

بیان معنوی

عامیانه
عالمانه
عارفانه

انتظار

علیرضا پناهیان

این نسخه الکترونیکی
توسط مؤسسه بیان معنوی
(ناشر آثار علیرضا پناهیان)
به صورت رایگان
عرضه شده است.

عامیانه
عالمانه
عارفانه

انتظا

علیرضا پناهیان

بیان معنوی

پناهیان، علیرضا، ۱۳۴۴ -

انتظار عامیانه، انتظار عالمانه، انتظار عارفانه/علیرضا پناهیان.

مشخصات نشر: تهران: بیان معنوی، ۱۳۹۱، ۳۴۰ ص؛ ۱۳×۱۸ س.م.

Entedzar Different Views/Alireza Panahian قیمت: ۹۸۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۸۷۹-۳-۵

ISBN: 978-600-91879-3-5

وضیعت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: مهدویت - انتظار

موضوع: حجت بن الحسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ الف ۸۴ پ/۴/۲۲۴ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۵۹۲۴۵

انتظار عامیانه، انتظار عالمانه، انتظار عارفانه

پدیدآورنده: علیرضا پناهیان / ناشر: بیان معنوی

تحقیق، تنظیم، نمایه‌گذاری، آماده‌سازی و ویرایش: مؤسسه عصر بیان معنوی

طراح یونیفرم و جلد: مسعود نجابتی

مدیریت هنری: خانه طراحان انقلاب اسلامی



طراحی قالب صفحات: علیرضا حصارکی | صفحه‌آرایی: آرزو کریمی

نوبت چاپ: سیزدهم - بهار ۱۳۹۶ | شمارگان: ۵۰۰۰

شمارگان تاکنون: ۴۴۰۰۰ | بهاء: ۹۸۰۰ تومان

فروشگاه اینترنتی: bayancenter.ir | وبگاه: bayanmanavi.ir

مرکز پخش: ۰۲۱-۷۷۶۵۰۵۷۶ | ۰۹۳۰۵۰۵۰۳۱۳

سامانه پیامک: ۱۰۰۰۱۳۱۳ | صندوق پستی: ۱۱۷-۱۵۷۱۵

پست الکترونیک: bayan.manavi@gmail.com

تمام حقوق برای مؤسسه عصر بیان معنوی محفوظ است.

فهرست مطالب

۹	یادداشت ناشر
۱۱	انتظارعامیانه
۱۳	نگاه عامیانه
۱۷	نگاه عامیانه به منجی
۴۷	بدون نگاه عامیانه
۵۱	آثار سوء نگاه عامیانه
۶۱	علاقه عامیانه
۷۱	علاقه عاشقانه
۷۹	انتظار عالمانه
۸۱	مقدمه ۱: درک احساس انتظار
۸۵	مقدمه ۲: انواع انتظار
۸۷	کشف عناصر انتظار
۸۹	۱. اعتراض به وضع موجود
۱۱۱	۲. آگاهی از وضع مطلوب
۱۲۳	۳. اعتقاد و امید به تحقق وضع مطلوب
۱۶۳	۴. اشتیاق به وضع مطلوب
۱۸۵	۵. اقدام برای تحقق وضع مطلوب

انتظار عارفانه

۲۲۱

۲۲۳

نگاه عارفانه

۲۲۷

انتظار وصال

۲۳۹

نسبت انتظار فرج و انتظار وصال

۲۴۵

انتظار عرفانی، موجب فرج شخصی

۲۴۹

جمع بندی

۲۵۱

از انتظار وصال خدا تا تمنای وصال امام(عج)

جوانی و انتظار

۲۶۳

۲۶۷

آینده گرایی جوان

۲۶۹

آرمان گرایی جوان

۲۷۱

جامعه گرایی جوان

۲۷۳

عدالت گرایی جوان

۲۷۵

جوان و عناصر پنج گانه انتظار

فهرست ها

۲۸۱

۲۸۳

فهرست آیات

۲۸۷

فهرست روایات

۲۹۹

فهرست ادعیه

۳۰۱

فهرست بیانات امام خمینی(ره)

۳۰۵

فهرست بیانات امام خامنه‌ای

۳۰۹

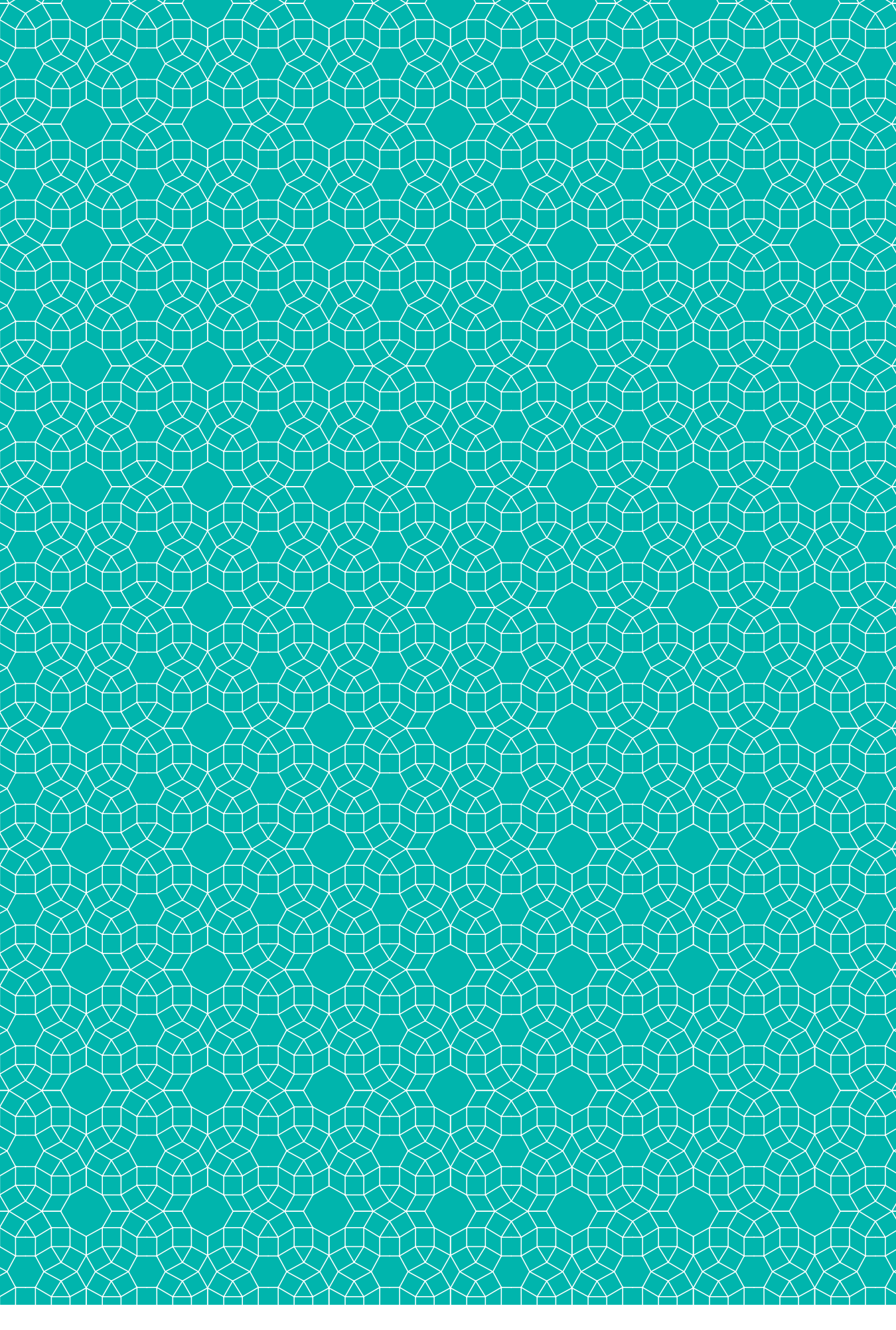
فهرست بیانات آیت الله بهجت

۳۱۱

فهرست منابع

۳۲۱

فهرست تفصیلی



«ما امروز برای انتظار باید باب بخصوصی در زندگی
خود باز کنیم. حقیقتاً ملت ما باید روح انتظار را به
تمام معنا در خود زنده کند.»

(رهبر معظم انقلاب؛ ۱۱/۱۲/۱۳۶۹)

مباحث مختلف پیرامون مهدویت و انتظار که از اوایل دهه ۷۰
توسط حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان، به طور همزمان در
مهدیه تهران و در دانشگاه‌ها مطرح شد، مورد استقبال فراوان جوانان
و دانشجویان قرار گرفت و نقش مؤثری در توجه به امام زمان (عج)،
جامعه مهدوی و مسئله انتظار ایفا کرد. در تابستان ۱۳۸۵ بخشی قابل
توجهی از مباحث مربوط به انتظار به صورت منسجم‌تر در یک دوره
آموزشی فشرده چند روزه در همایش دانشجویی مهدویت در مشهد

مقدس ارائه شد. اکنون انتشارات بیان معنوی خرسند است که اولین کتاب به قلم حجت‌الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان در زمینه انتظار را روانه بازار نشر می‌کند.

گرچه کتاب‌های ارزشمند و فراوانی در باب مهدویت و انتظار نگاشته شده است، اما تجزیه و تحلیل سازنده‌ترین مفهوم در زمینه مهدویت، که همان «انتظار فرج» است، کمتر مورد گفتگوی عالمانه قرار گرفته است. نویسنده در این کتاب با توجه توأمان به مفهوم انتظار در شبکه معارف دینی و مباحث انسان‌شناسانه، مباحثی استدلالی و کاربردی بر پایه معارف اهل بیت (ع) ارائه داده است. در عصری که توجه به مفهوم کلیدی انتظار بیش از هر زمانی فراگیر شده و علاقمندی قشر دانشجو برای گفتگوی عالمانه از معارف مهدوی مشهود است، کتاب حاضر که بخش مهمی از مفاهیم و معارف عمیق انتظار را به زبانی شیوا و در عین حال تحلیلی بیان کرده است، می‌تواند به عنوان یک متن درسی برای دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار گیرد. مباحث مطرح شده در این کتاب می‌تواند سرفصلی برای تفکر پیرامون موضوعات مهدویت قرار گرفته و در انتخاب عناوین پایان‌نامه‌های دانشجویی استفاده گردد. طرح مباحث مربوط به مهدویت را نباید تنها به عنوان پاسخ به یک نیاز فراگیر دانست، بلکه طرح عالمانه و تحلیلی این مباحث می‌تواند کمک شایانی در رفع مشکلات و پیشرفت کشور در زمینه علوم انسانی ایفا نماید.

موسسه بیان معنوی ضمن اعلام آمادگی جهت دریافت دیدگاه‌ها و پرسش‌های مختلف پیرامون کتاب حاضر - از طریق پست الکترونیک یا سامانه پیامکی شما را به مطالعه این کتاب ارزشمند دعوت می‌کند.

انتظار عامیانه

نگاه عامیانه

نگاه عامیانه به منجی

بدون نگاه عامیانه

آثار سوء نگاه عامیانه

علاقه عامیانه

علاقه عاشقانه

نگاه عامیانه یعنی نگاهی سطحی به مفاهیم و مسائل عمیق داشتن، و به اندک آگاهی درباره هر چیزی اکتفا کردن. نگاه عامیانه یعنی پردازش اطلاعات اندک، و افزایش غیر واقعی و خیال پردازانه آنها. نگاه عامیانه یعنی از چرایی‌ها و چگونگی‌ها نپرسیدن، و ریشه‌ها و نتیجه‌ها را ندانستن. نگاه عامیانه یعنی از افواه مردم درس گرفتن و به افکار عمومی اتکا کردن. نگاه عامیانه یعنی نشستن گمانه‌زنی جای تدبیر و اندیشه؛ و باب شدن استنباط بی‌استدلال. به عبارت دیگر، هر یک از این ویژگی‌ها به تنهایی می‌توانند مقدمه و یا نتیجه یک نگاه عامیانه باشند.

تلقی‌های عامیانه، ممکن است درباره هر چیزی پدید بیاید.

هم‌اکنون نیز بسیاری از موضوعات و مسائل علمی در رشته‌های مختلف، در افکار مردم گرفتار تلقی‌های عامیانه‌اند. در این میان، موضوعات معنوی که از پیچیدگی و پنهانی‌های خاصی برخوردارند، بیش از هر موضوعی در معرض برداشت‌های عامیانه قرار دارند.

نگاه عامیانه که در همهٔ جوامع و فرهنگ‌ها جریان دارد، به عوام اختصاص ندارد. گاهی از اوقات تحصیل‌کرده‌ها و خواص جامعه نیز دچار عوام‌زدگی می‌شوند؛ خصوصاً وقتی در موضوعاتی وارد می‌شوند که اطلاعات و تحصیلات علمی آنها با موضوع مورد نظر تناسبی نداشته باشد، در حالی که اندیشمندان و تحصیل‌کرده‌ها علی‌القاعده باید از عوام‌زدگی مصون باشند. به همین دلیل وقتی یک اهل علم دچار عوام‌زدگی می‌شود، گروه بیشتری از مردم را به دنبال خود می‌کشاند؛ و بیش از عوام می‌تواند نگاه عامیانه را ترویج دهد. ترویج یک نگاه عامیانه، می‌تواند عوامل متعددی داشته باشد. یکی از عوامل طبیعی آن قابل پذیرش تر بودن نگاه سطحی نسبت به یک نگاه ژرف و عمیق است که از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده و درک آن برای عوام دشوار می‌باشد.

یکی دیگر از عوامل ترویج نگاه سطحی و غلط آن است که معمولاً چنین دیدگاه‌هایی با اهواء نفسانی بیشتر تطبیق دارند؛ و هوای نفس، به صورت پنهان یا پیدا اندیشهٔ انسان را به همراهی و حتی دفاع از سخن غلط وادار می‌کند.

البته همیشه کسانی هم پیدا می‌شوند که از شیوع برخی از نگاه‌های عامیانه در میان مردم سود می‌برند و طبیعتاً به آن دامن

نگاه عامیانه
اختصاص به عوام
ندارد

عوامل ترویج نگاه
عامیانه: ۱. پیچیدگی
نگاه عمیق

۲. تمایل هوای نفس
به نگاه سطحی

۳. دامن زدن توسط
سودجویان

می‌زنند؛ چرا که بهترین راه به بردگی کشیدن انسان‌ها تخریب آگاهی‌های آنها و انحراف آدم‌ها از حقایق است؛ که این هدف بیشتر در تحریف حقایق از طریق رواج یک نگاه عامیانه رخ می‌دهد. زیرا بهترین راه غفلت از حقایق مهم عالم، که از توجه به آنها اجتنابی نیست، غرق شدن در نگاه عامیانه و در نتیجه نگرش باطل داشتن به حقایق است.

اگرچه در میان همین نگاه‌های عامیانه، آگاهی‌های درست بسیاری نیز وجود دارد که هر کدام به گوشه‌ای از حقایق اشاره می‌کند، اما مشکل اینجاست که اگر انسان گوشه‌هایی از حرف‌های درست را بگیرد، ولی تحلیل دقیق و تصور کاملی از کلیت آنها نداشته باشد، در معرض برداشت غلط و عوام‌زدگی قرار خواهد گرفت.

این عوام‌زدگی آثار سوئی به همراه دارد. یکی از آثار سوء آن، فراهم شدن زمینه تحریف و انحراف است. یکی دیگر از آثار سوء آن این است که حتی اگر این عوام‌زدگی موجب تحریف و انحراف هم نشود، لااقل موجب بیزار شدن کسانی خواهد شد که با دقت و موشکافی برخورد کرده و ضعف‌های نگاه عامیانه را به سرعت درمی‌یابند. علاوه بر آن، نجات‌بخش نبودن و بی‌ثمر شدن اندیشه‌های حیات‌بخش، در اثر پدید آمدن و گسترش یک تلقی عامیانه، ضرری غیر قابل اغماض است.

آثار سوء نگاه
عامیانه

خطر و آسیب نگاه عامیانه آن گاه که به موضوع بسیار کلیدی و حیات بخشی همچون «منجی» سرایت کند، دو چندان می شود و آسیب های بیشتری را به همراه خواهد داشت. این در حالی است که نگاه عامیانه به موضوع «منجی» به دلیل ابهامات و نادانسته های فراوانی که در مورد آن وجود دارد، جزء رایج ترین مسائل همه ملت های معتقد به ظهور منجی به حساب می آید.^۱

۱. اصل اعتقاد به ظهور یک موعود و منجی جهانی، اختصاص به شیعیان و یا حتی مسلمانان ندارد، بلکه این اعتقاد تقریباً در تمام ادیان وجود دارد. امام خامنه ای در این باره می فرماید: «روز نیمه ی شعبان روز امید است. این امید، مخصوص مجموعه ی شیعیان یا حتی مخصوص امت مسلمان هم نیست. اصل امید به یک آینده ی روشن برای بشریت و ظهور یک موعود، یک منجی، یک دست عدالت گستر در سرتاسر جهان، تقریباً مورد اتفاق همه ی ادیانی است که در عالم سراغ

اگرچه این نگاه عامیانه، در میان پیروان دیگر ادیان و مذاهب بیشتر است، ولی رواج اندک آن هم در میان مردم ما زیاد است؛ و نه تنها قابل تحمل نیست بلکه می‌تواند به موضوع انتظار و مهدویت لطمه‌های جدی وارد نماید.

نگاه عامیانه به منجی، در همهٔ ادیان عالم وجود دارد؛ تصور کسی که سوار بر مرکب خواهد آمد و دنیا را تنها با «عجاز» دستانش متحوّل می‌کند و لابد بی‌نیاز به همراهی مردم و هوشیاری آنها، زمین و زمان را زیر و رو کرده و بی‌اعتنا به سنت‌های الهی و همهٔ آنچه در طبیعت حیات بشر است، سعادت را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

همچنین این یک نگاه عامیانه است که «ما منتظر منجی باشیم، اما مقدماتی را برای آن لازم ندانیم». این یک نگاه عامیانه است که «درکی از ساز و کار نجات‌بخش منجی نداشته باشیم». این یک نگاه عامیانه است که «چگونگی تداوم حاکمیت منجی و رموز بقای آن را ندانیم». و موارد دیگری که ندانستن هر یک از آنها ما را به نگاه عامیانه نزدیک می‌کند. کمترین زیان این نگاه این است که تکلیف ما را برای یاری او و مقدمه‌سازی برای قیام او معلوم نمی‌کند.

نمونه‌هایی از نگاه عامیانه به منجی

اگرچه اقبال عمومی به منجی و علاقهٔ نوع انسان‌ها به این موضوع شریف، بستر مناسبی برای درک عمیق‌تر آن به حساب می‌آید و باید از آن به عنوان مقدمه‌ای برای بسط فهم عمیق استفاده کرد، ولی وقتی به مجموعهٔ منتظران نگاه می‌کنید، می‌بینید کم نیستند کسانی که درایت

نگاه عامیانه موجب تأخیر فرج

داریم. غیر از حالا دین اسلام و مسیحیت و یهودیت، حتی ادیان هند، بودائی و ادیانی که نامی از آنها هم در ذهن اکثر مردم دنیا نیست، در تعلیمات خود یک چنین آینده‌ای را بشارت داده‌اند.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه‌ی شعبان؛ ۲۷/۰۵/۱۳۸۷)

لازم را نسبت به منجی ندارند. همین مسأله موجب اشتباهات فراوانی در عملکرد امروزین آنها به عنوان منتظر می‌شود. طبیعتاً این اشتباهات، نه تنها فرج را جلو نمی‌اندازد و انتظار را ثمربخش نمی‌سازد، بلکه چه بسا موجب عقب افتادن فرج هم بشود.

انسان دردمند و رنج‌کشیده‌ای که همه راه‌های نجات را بسته می‌بیند و توانایی حل مشکلات خود را ندارد، چاره‌ای ندارد جز آن که دل به روزنه‌هایی ببندد که بتوانند او را به منجی امیدوار کنند و مانند غریقی به هر احتمالی برای نجات چنگ بزند. طبیعی است در چنین فضایی، بازار سطحی‌نگری‌ها و گمانه‌زنی‌های عوامانه هم گرم می‌شود.

در حالی که برای تحکیم امید به فرج و حتی برای نزدیک کردن آن و نجات یافتن در آن، باید ابتدا از همین عوام‌زدگی نجات پیدا کرد؛ و این مقدمه تغییر وضعیت و نجات است. چرا که اراده خداوند متعال به آن تعلق گرفته است که انسان‌ها با اقدام آگاهانه خود، مقدمه‌ساز تغییر اوضاع عالم بشوند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!»^۱

الف) قیامی خارج از سنن الهی

بخشی از نگاه عامیانه به ظهور منجی به این تلقی مربوط می‌شود که عملیات نجات را خارج از سنت‌های تغییرناپذیر الهی بدانیم؛ سنت‌هایی که تاریخ حیات بشر بر آن مبتنی بوده است و هیچ‌گاه

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

دچار کمترین تغییر یا تبدیلی نشده است: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا؛ هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی!»^۱ در یک نگاه عوامانه وقتی گفته می‌شود: «ان شاء الله آقا امام زمان (عج) می‌آیند و اوضاع را درست خواهند کرد»، طوری این عبارت در ذهن‌ها معنا می‌شود که گویی این اصلاح اوضاع عالم، خارج از قواعدی است که تاکنون بر تمامی رخدادهای حاکم بوده است. مانند این قاعدهٔ طلایی که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.»^۲

اگر منجی، خارج از این گونه قواعد، عملیات نجات را به انجام برساند، نقش آگاهی و ارادهٔ انسان‌ها در سعادتشان در نظر گرفته نشده است؛ و ارزش سنت‌های الهی و اساساً ارزش حیات بشر و این همه امتحانات و شکست‌ها و پیروزی‌ها زیر سؤال خواهد رفت. نتیجهٔ این تلقی آن خواهد بود که نه مسؤولیتی در ایجاد مقدمات فرج به عهدهٔ ما قرار می‌گیرد و نه مسؤولیتی پس از آن بر دوش ما خواهد بود. چون بناست کسی بیاید و ما را نجات دهد که همهٔ مسؤولیت‌ها و فعالیت‌ها به عهدهٔ اوست. دیگر ما نیاز به تلاش و تکاپویی قبل و بعد از آن نخواهیم داشت. با این تلقی، شاید این

شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت، نتیجهٔ این تلقی عوامانه

۱. سوره فاطر، آیه ۴۳.

۲. سوره رعد، آیه ۱۱.

تصور باطل شکل بگیرد که یاران حضرت هم خارج از حیات طبیعی ما زیست می‌کنند و از ما بهترانی هستند که با برخورداری از قدرت‌های خارق‌العاده، مانند فرشته‌های الهی، آماده‌اند تا به خدمت آن حضرت درآیند و با قدرت خارق‌العاده خود زمین را پر از عدل و داد نمایند.

تمام مسئولیت به
عهده حضرت و ۳۱۳
یار او!

در نتیجه حضرت با ۳۱۳ نفر، به جای همه مردم عالم احساس مسئولیت می‌کنند، عالم به امور هستند، دین‌داری می‌کنند، و احياناً بقیه مردم را هم به شکل اجباری و یا غیر اختیاری به سوی خدا راهی می‌کنند. چون اگر به اختیار مردم باشد، می‌بینیم که در طول حیات بشر، این اختیار اکثراً منجر به ظلم‌های فراوان و دوری آنها از خدا شده است. پس لابد باید خارج از اراده انسان‌ها و بدون نیاز به احساس مسئولیت آنها و تکیه بر این احساس مسئولیت، کسی بیاید و عالم را آباد نماید.

انگار انسان‌ها بدون
اختیار و لیاقت هم
می‌توانند سعادتمند
شوند!

در این نگاه، انگار آدم‌ها بدون اختیار و لیاقت هم می‌توانند سعادتمند شوند و کمال یابند. گویی با یک ابرفرمانده خیلی خوب و تعدادی یار وفادار، می‌توان جبراً همه انسان‌ها را سعادتمند کرد.

صورت معنوی این
نگاه عامیانه

می‌توان به این نگاه عامیانه صورت معنوی هم داد و آن اینکه تصور کنیم قدرت معنوی حضرت همه را گوش به فرمان خداوند خواهد کرد، و یا ایشان با نیروی غیبی همه مشکلات را حل می‌فرمایند. اگرچه این سخن خالی از حکمت نیست و اثر معنوی حضور حضرت در جهان هستی و در تمامی جان‌ها بسیار بالاست، ولی باز معنی این سخن در بستر یک نگاه عامیانه چه خواهد بود؟

معنایش این می‌شود که حضرت با یک نگاه و ارادهٔ معنوی موجب می‌شوند که ناگهان همهٔ آدم‌ها احساس خوبی پیدا کنند و مثلاً بی‌مقدمه به هم بگویند: «چه احساس خوبی برای نماز خواندن دارم.» آن یکی بگوید: «من چه علاقهٔ عجیب و ناخواسته‌ای به قرآن خواندن پیدا کرده‌ام.» و چقدر فضای رؤیایی و قشنگی به وجود می‌آید!

خوب شدن آدم‌ها فقط با نگاه و ارادهٔ معنوی حضرت!

البته نگاه معنوی حضرت معجزه خواهد کرد و قطعاً ظهور ایشان آثار پربرکتی را برای انسان‌های مستعد به دنبال خواهد داشت، اما قواعد «رشد و کمال»، و نقش «عزم و لیاقت» انسان چه خواهد شد؟ اگر قرار باشد امام زمان (عج) تنها از قدرت معنوی بهره ببرند، خُب این کار که از دست پیامبر گرامی اسلام (ص) و علی ابن ابی طالب (ع) بهتر برمی‌آمد. اما خداوند متعال به پیامبرش می‌فرمود: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ؛ تو هر کسی را که دلت بخواهد، نمی‌توانی هدایت کنی.»^۱ آن وقت چگونه می‌شود که آقا امام زمان (عج) با ارادهٔ خود همه را بدون دخالت اراده آنها هدایت می‌کند؟!

جایگاه قدرت معنوی امام زمان (عج) / جایگاه «لیاقت» در قواعد رشد

آیا حضرت مسئولیت به بهشت بردن ما را به عهده می‌گیرند، در حالی که پیامبر اکرم (ص) این مسئولیت را نداشت؟ چگونه است که خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبرش می‌فرماید: «تو فقط انذار دهنده هستی»^۲ و یا «وظیفهٔ تو فقط ابلاغ است و کاری جز ابلاغ نداری»^۳، آن وقت

۱. سوره قصص، آیه ۵۶.

۲. «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» سوره فاطر، آیه ۲۳.

۳. مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ بر پیامبر وظیفه‌ای جز رساندن پیام [الهی] نیست؛ سوره مائده، آیه ۹۹.

یک دفعه مسؤولیت‌های امام‌زمان (عج) و شیوهٔ اعمال آن مسؤولیت‌ها توسط ایشان فرق خواهد کرد؟!

نجات بشریت خارج
از مسؤولیت انسان‌ها
و سنت‌های الهی
نیست

پس این تصور، اشتباه است که فکر کنیم معنای این حقیقت که امام‌زمان (عج) منجی جهان بشریت هستند، آن است که ایشان تشریف می‌آورند و انسان را خارج از مسؤولیت‌هایی که باید داشته باشد، و جامعهٔ بشری را خارج از ساختارهای طبیعی که دارد، و تاریخ را خارج از سنت‌های الهی، به سوی بهشت و وضع مطلوب خود رهنمون خواهند شد. این طرز فکر، هم در نظر نگرفتن کرامت انسان است و هم استخفاف دین و سنت‌های تبدیل‌ناپذیر خداوند می‌باشد. در نهایت هم انتظاری بی مسؤولیت و بی خاصیت به ارمغان خواهد آورد.

معنای رشد عقل‌ها
توسط حضرت؟!

بله، روایت داریم «امام‌زمان (ع) بر سر مؤمنان دست می‌کشند و عقل آنها رشد پیدا می‌کند»، اما درک معنای این حدیث نیازمند یک نگاه عمیق است؛ نه اینکه این روایت را عامیانه تفسیر نماییم و تصور کنیم که فعل حضرت بر خلاف تمام سنت‌های الهی، در وضع طبیعی خلقت بشر تغییری ایجاد می‌نماید.

نکتهٔ بسیار مهم در این زمینه آن است که همین الان هم اگر

توضیح: حکومت نیز که جزء وظایف پیامبران قرار می‌گیرد، در راستای همان هدف ابلاغ است. به طور خلاصه می‌توان گفت که حکومت در منظر اولیای الهی، بیش از هر چیز تضمین‌کننده و حافظ آزادی، امنیت و آرامش انسان‌هاست، تا در سایهٔ این سه، بتوانند فارغ از تحمیل‌ها و ستم‌های طاغوتیان و ظلم ظالمان، سخن حق را با فراغت بال و آرامش خیال، بشنوند و آزادانه راه خود را انتخاب کنند.

۱. امام باقر (ع): إِذَا قَامَ قَائِمُنَا ع وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۵.

شرایطی فراهم شود که گروهی از مؤمنان لیاقت تفقد حضرت را پیدا کنند، مورد عنایت او قرار خواهند گرفت^۱ و با لطف خاص حضرت، عقول آنها بیش از سایرین رشد خواهد کرد.

به هر حال نگاه عامیانه به مسئله ظهور، و تصور اینکه ظهور مسأله‌ای خارج از سنن الهی خواهد بود، مطلبی است که ائمه معصومین (ع) نیز به شدت آن را نفی کرده و با آن مقابله می‌کردند: «بشیر می‌گوید: وقتی از کوفه به مدینه رسیدم، خدمت امام باقر (ع) مشرف شدم. حضرت از هم‌سفرانم پرسیدند؛ عرض کردم: عده‌ای از مرجئه (فرقه‌ای انحرافی)^۲ بودند. حضرت فرمودند: وای بر مرجئه! وقتی قائم ما قیام کند به چه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: آنها می‌گویند هر وقت که قائم قیام کند، با ما و شما یکسان برخورد می‌شود. حضرت فرمودند: هر کس باز گردد و توبه کند، خدا توبه‌اش را قبول می‌کند و

نگاه معنوی حضرت،
مختص دوران ظهور
نیست

۱. نگاه کنید به توفیق امام زمان (عج) خطاب به شیخ مفید که در پاورقی صفحه ۴۲ آمده است.
۲. مرجئه یکی از فرقه‌های انحرافی در اسلام بوده است. آیت الله مکارم شیرازی می‌گوید: «مرجئه» از ماده «ارجاء» به معنی تأخیر انداختن است و این اصطلاحی است که در مورد «جبریون» به کار می‌رود؛ چرا که آنها اوامر الهی را نادیده گرفته، و رو به سوی معصیت می‌آورند، به گمان این که مجبورند، یا این که معتقدند مرتکبین گناهان کبیره، سرنوشتشان روشن نیست و آن را به قیامت می‌اندازند. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹۴. و علامه سید حسن مصطفوی (ره) گفته: مرجئه از کلمه ارجاء و به معنی تأخیر است، این گروه در زمان حکومت معاویه در شام پیداشده، و می‌گفتند: ایمان ارتباطی با اعمال خارجی ندارد، و هرگز کسی نتواند در باره دیگری که مؤمن است، در این دنیا حکم و رأی بدهد، و حکم در عالم آخرت و از جانب خداوند باید معین گردد... پس مرجئه گذشته از مقید نبودن و ملتزم نشدن به اعمال و عبادات: اولیاء خدا را نیز کنار گذاشته، و آنها را نیز محدود می‌کنند. تفسیر روشن، ج ۵، صص ۸۹ و ۹۰.

هرکس نفاق خود را پنهان کند، خدا او را از خود دور خواهد کرد، اما هرکس چیزی از نفاق خود را آشکار کند، خداوند خون او را می‌ریزد. سپس فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست، آنها را گردن می‌زند، همان‌گونه که قصاب گوسفندش را گردن می‌زند. عرض کردم: ایشان می‌گویند: هنگامی که مهدی (عج) قیام کند، کارها خودبه‌خود (ناخودآگاه و به سهولت) برای او درست می‌شود و سامان پیدا می‌کند، به طوری که حتی به اندازه یک حجامت هم خون ریخته نمی‌شود. حضرت فرمودند: قسم به کسی که جانم به دست اوست هرگز چنین نیست. اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار و رو به راه می‌شد مسلماً برای رسول خدا (ص) درست می‌شد، همان‌گاه که دندانهای پیشین آن حضرت شکست و صورتش زخم برداشت. هرگز، سوگند به آنکه جان من به دست اوست (چنین نخواهد شد) تا آنکه ما و شما عرق و خون منعقد شده (خون زخم، وقتی خشک می‌شود) را پاک کنیم، سپس آن حضرت پیشانی خود را - به عنوان نمودار آن حالت - پاک کرد.»

«عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ (ع) فَإِذَا أَنَا بِيَعْلَتِهِ مُسْرَجَةٌ بِالْبَابِ فَجَلَسْتُ حَيْالَ الدَّارِ. فَخَرَجَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ. فَنَزَلَ عَنِ الْبُعْلَةِ وَأَقْبَلَ نَحْوِي. فَقَالَ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ فَقُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ. قَالَ: مِنْ أَيِّهَا؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ؟ فَقَالَ مَنْ صَحْبِكَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ؟ قُلْتُ: قَوْمٌ مِنَ الْمُحَدَّثَةِ. فَقَالَ: وَمَا الْمُحَدَّثَةُ؟ قُلْتُ: الْمُرْجِئَةُ. فَقَالَ: وَيْحَ هَذِهِ الْمُرْجِئَةُ إِلَى مَنْ يَلْجئونَ غَدًا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا؟ قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كُنَّا وَ أَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءٌ. فَقَالَ: مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ

عَلَيْهِ وَ مَنْ أَسْرَ نَفَاقًا فَلَا يُبْعَدُ اللَّهُ غَيْرَهُ وَ مَنْ أَظْهَرَ شَيْئًا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ. ثُمَّ قَالَ: يَذْبَحُهُمْ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَابُ شَاتَهُ وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ. قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا ١ وَ لَا يُهْرَبِقُ مَحْجَمَةَ دَمٍ. فَقَالَ: كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ أَدْمَيْتُ رِبَاعِيَّتَهُ وَ شَجَّ فِي وَجْهِهِ. كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقُ وَ الْعَلَقُ ٢ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ ٣»

امام خمینی (ره) نیز در وصیت‌نامه الهی سیاسی خود، صریحاً چنین تصور عامیانه‌ای را نفی کرده و نقش کوشش‌های مؤمنین را یادآوری می‌کند تا کسی به بهانه این تصور عامیانه از زیر بار مسئولیت‌های انتظار شانه خالی نکند:

«و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است، و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شاء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با

١. «فَعَلَهُ عَفْوًا»: آن کار را ناخودآگاه انجام داد. «عَفْوِيًّا»: ناخودآگاه. (فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ج ١، ص ٦١٦). و نیز: أَدْرَكَ الْأَمْرَ عَفْوًا صَفْوًا أَي فِي سُهُولَةٍ وَ سَرَّاحٍ وَ يُقَالُ: خُذْ مِنْ مَالِهِ مَا عَفَا وَ صَفَا أَي مَا فَضَّلَ وَ لَمْ يُشَقَّ عَلَيْهِ. (لسان العرب، ج ١٥، ص ٧٥)

٢. العلق: الدم الجامد (مفردات راغب، ج ١، ص ٥٧٩).

٣. غيبت نعمانی، صص ٢٨٣ و ٢٨٤. و از راوی دیگر، با کمی اختلاف در عبارات: کافی، ج ٨، ص ٨٠، حدیث ٣٧.

کوشش‌ها و فداکاری‌ها ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند.»^۱

ب) حکومتی متکی به شمشیر

همچنین بعضی تصور عامیانه‌ای دارند که وقتی امام زمان (عج) بیاید، با شمشیر همهٔ مسائل را حل می‌کند! البته در جریان قیام حضرت، قطعاً شمشیر (سلاح) به کار گرفته خواهد شد، اما هم مقدمات بسیاری می‌خواهد و هم با لوازم بسیاری همراه خواهد بود. آن روز هم که دست‌های علی ابن ابی طالب (ع) را بسته بودند، شمشیر بود ولی به دلیل نبودن آن مقدمات و لوازم، به کار گرفته نشد. این شمشیر همان شمشیر است که تنها موقعیت بیرون آمدن از نیام را خواهد داشت.

به این ترتیب در یک نگاه عامیانه ممکن است رفتار و منش منجی موعود، خارج از شریعت و نظام تکالیف الهی تلقی شود؛ همان تکالیفی که محدودیت‌هایی برای استفاده از قوهٔ قهریه توسط حاکمان را وضع کرده است. گویی - نعوذ بالله - خداوند به حضرت خواهند فرمود: «دیگر حوصله‌مان سر رفته است، هر چه صبر و مدارا کردیم، نشد، حالا دیگر بروید با شمشیر مسائل را حل کنید!»

لذا این تصور هم که امام زمان (عج) صرفاً با شمشیر عالم را نجات خواهد داد، یک برداشت سطحی و عامیانه است. بله، شمشیر هم در کار است، از اول هم در کار بود، اما شرایطی دارد که در آن زمان فراهم نبود، ولی در زمان ظهور فراهم خواهد شد. یکی از آن

۱. صحیفهٔ امام، ج ۲۱، ص ۴۴۷.

شمشیر حضرت هم مقدمات و لوازمی دارد

اتمام حجت و روشن بینی مردم، یکی از شرایط استفاده از شمشیر

شرایط «اتمام حجت» و «روشن بینی» مردم است، که در آن زمان به قدر کافی موجود خواهد بود؛ و حضرت بی تأمل با شمشیر به رفع موانع سعادت مردم اقدام خواهند فرمود.^۱ وقتی استفاده از شمشیر با شرایط و لوازم خاص خودش درک شود، دیگر نگاه عامیانه به موضوع انتظار از میان خواهد رفت و جای خود را به سعی و تلاش برای فراهم آوردن آن شرایط خواهد داد.

اگر بهره‌گیری از شمشیر بدون توجه به قواعدش بیان شود، آن وقت تصویری که دشمنان امام‌زمان (عج) از ایشان به جهان ارائه می‌دهند و مردم را از ایشان می‌ترسانند، تأیید می‌شود؛ تصویر یک سلطان ستمگر و بی‌تدبیر که وقتی بیاید، می‌خواهد همهٔ مسائل را صرفاً با تکیه به شمشیر حل کند.

نتایج سخن از شمشیر حضرت بدون توجه به قواعد آن

قبل از این اقبال اخیری که در جامعه نسبت به موضوع انتظار و امام‌زمان (عج) ایجاد شد و دعای ندبه در جامعه رونق تازه‌ای گرفت، تصوّر برخی از امام‌زمان (عج)، تصویر کسی بود که او را فقط با شمشیرش می‌شناختند. حتی خیلی‌ها در دلشان نوعی نگرانی از ظهور امام‌زمان (عج) داشتند؛ نگران بودند که اگر امام‌زمان (عج) ظهور کند، گردن ما گناه‌کارها را خواهد زد! این یک تصور نسبتاً عمومی از حضرت بود.

اثر منفی این نگاه عامیانه بر محبت به حضرت

کم‌کم برای مردم توضیح داده شد که «امام‌زمان (عج) که نمی‌آید مؤمنان و عوام غیر مؤمن را بکشد؛ حتی ایشان نمی‌آید که گناه‌کارها را بکشد. بلکه بسیاری از گناه‌کارها با آمدن ایشان، آدم‌های خوبی

امام‌زمان (عج) که نمی‌آید گناه‌کارها را بکشد

۱. نگاه کنید به احادیثی که در پاورقی صفحه ۱۳۷ آمده است.

می شوند. کشتن قاعده دارد. نه اینکه هر کسی گناه کرده بود، کشته شود. حتی قرار نیست برخی از گناهکارهایی که با آمدن ایشان هم خوب نشدند و دست از گناهشان برنداشتند هم کشته شوند.» وقتی این حرف‌ها گفته شد و قواعدش برای مردم تبیین گردید، خیلی‌ها تازه به مهربانی حضرت توجه پیدا کردند و مهر امام زمان(عج) در دلشان جوشید.

اثر نگاه عامیانه بر
«تصور غیرمتدینین
از امام زمان(عج)»

این تصوره‌های عامیانه، نگرش خود مؤمنین را نسبت به حضرت خراب کرده بود، آن وقت تصور کنید آنهایی که خارج از جرگه جامعه دینی بخواهند مباحث مهدویت را تعقیب کنند، چه تصویری از امام زمان(عج) پیدا می‌کنند؟

چرا نباید شمشیر را
از قیام منجی حذف
کرد؟

البته نباید به دلیل جلب عوام به منجی، خواص بد را از شمشیر حضرت نترساند و به‌طور کلی موضوع شمشیر را از عملیات اصلاحی منجی حذف کرد. بله، شمشیر نقش بسیار مهمی در احقاق حق و اقامه دین خواهد داشت؛ چراکه «مستکبران» هیچ زبانی جز زبان زور نمی‌فهمند و جز با گردن‌های شکسته، سر طاعت در مقابل اوامر حق الهی فرود نمی‌آورند.

برای تأمین امنیت جامعه، ترساندن مستکبران از شمشیر عدالت، یک اصل اساسی به حساب می‌آید. تنها در این صورت است که جامعه روی آرامش را خواهد دید؛ و این امری نیست که لازم باشد آن را پنهان کنیم. باید در جریان ظهور همه چیز در اوج شفافیت تبیین شود تا مستکبران هم آخرین مقاومت‌های رذیلانه خود را برای تحقق حق نشان دهند.

در یک نگاه غیر عامیانه، آنچه مهم است علت به کار گرفته شدن شمشیر در قیام و حکومت حضرت است که بسیار روشن است. وقتی اتمام حجت برای ظالمان و همه مردم صورت گرفته باشد، دیگر چه نیازی به مماشات است؟ وقتی کسی نمی خواهد دست از ظلم و ستیزه جویی بردارد، دیگر چه جای صبر و مدارا است؟ آن کس که بنای کوتاه آمدن در برابر حق را ندارد؛ و می خواهد تا آنجا که ممکن است از فرصت‌ها سوء استفاده کرده و هواپرستی‌های خود را تأمین کند؛ و در این راه به غارت دیگران پردازد، چرا باید با شاهد و دلیل محاکمه و اعدام شود؟ اینجا وقتی می شنویم حضرت بدون درنگ و بدون طی مراحل تشریفات رایج در محاکم به صدور و اجرای حکم ظالمان می پردازند، آرامش می یابیم و ظالمان نیز چاره‌ای جز تمکین و تسلیم نخواهند داشت.

ج) نجات از ظلم و دیگر هیچ

یکی از این ویژگی‌ها و شرایط ظهور، مطلب مشهور «ظهور عدل پس از فراگیری ظلم و جور» است. در روایات هم داریم که «حضرت زمانی ظهور می کنند که زمین پر از ظلم و جور شده

مردم باید علاوه بر خسته شدن از ظلم، آماده پذیرش عدالت هم باشند

۱. امام صادق (ع): «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَخْتِاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ؛ هُنْكَامِي كَه قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ قِيَامُ كُنْد، مَانَنْدَ حَضْرَتِ دَاوُدَ قِضَاوَتِ خَوَاهِدُ كَرْدُ وَ نِيَاذِي بَه شَاهِدِ وَ بَيِّنَه نَدَارْدُ، بَلَكِه خَدَاوَنْدَ بَه اَو الْهَامِ مِي فَرْمَايْدُ وَ بَرِ اسَاسِ اَنچِه خَوْشِ مِي دَانْدُ حَكْمِ خَوَاهِدُ كَرْدُ.» غيبت نعمانی، ج ۲، ص ۳۸۶ و نیز: امام حسن عسکری (ع): «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ ع لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ؛ هُنْكَامِي كَه قَائِمِ مَا قِيَامُ كُنْد، بَا عِلْمِ خَوْشِ دَر مِيَاَنِ مَرْدَمِ قِضَاوَتِ خَوَاهِدُ كَرْدُ، هَمَانِ كُونَه كَه دَاوُدَ (ع) چنين مِي كَرْدُ وَ بَرِايِ قِضَاوَتِ كَرْدِنِ تَقَاضَايِ شَاهِدِ وَ بَيِّنَه نَمِي كُنْد.» کافی، ج ۱، ص ۵۰۹.

باشد.»^۱ ولی می‌توان از همین حقیقت روشن و مسلم هم تصویری عامیانه داشت. تصور عامیانه از این حقیقت، آن است که فکر کنیم صرف به ستوه آمدن مردم از ظلم و یا به اوج رسیدن جور، برای تحقق فرج کافی است؛ و دیگر نیازی به آمادگی مردم برای «پذیرش عدالت» نیست.

در حالی که در میان مردمی که صرفاً از ظلم خسته شده‌اند، ولی تحمل عدالت را هم ندارند، تشکیل یک حکومت عادلانه اصلاً حکومت ماندگاری نخواهد بود. برای درک بهتر این مطلب می‌توان نگاهی به تاریخ صدر اسلام و حکومت حضرت علی (ع) انداخت:

چرا امیرالمؤمنین (ع) خلافت را نمی‌پذیرفت؟

بعد از ۲۵ سال دوران غربت امیرالمؤمنین (ع)، پس از آنکه نارضایتی مردم از ظلم و جور عوامل حکومت به اوج خود رسیده بود (تا جایی که در اثر همین نارضایتی‌ها و با وجود ممانعت و مخالفت شدید حضرت علی (ع)، خلیفه سوم به قتل رسید) مردم برای انتخاب حضرت علی (ع) به عنوان خلیفه مسلمین به در خانه امیرالمؤمنین (ع) هجوم آوردند. مردم به شدت اصرار می‌کردند که «یا علی! شما باید حکومت را به عهده بگیرید.»، اما حضرت می‌فرمودند: «نه، من را رها کنید.»^۲

۱. رسول خدا (ص): لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِيءَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا، ثُمَّ يُخْرِجُ رَجُلٌ مِّنْ عَتْرَتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا؛ قیامت برپا خواهد شد تا اینکه زمین از ظلم و دشمنی پر شود، آنگاه مردی از نسل من خروج کند و زمین را از عدل و داد پر کند همان گونه که از ظلم و دشمنی پر شده بود. «کنز العمال، حدیث ۳۸۶۹۱ و میزان الحکمه، حدیث ۱۲۷۶ و نیز امام صادق (ع): «...الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ کسی که زمین را از عدل پر می‌کند، همان طور که از ظلم و جور پر خواهد شد.» کافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. از جمله فرمایشات حضرت هنگامی که مردم می‌خواستند با او بیعت کنند، این بود که فرمود:

چرا در مقابل این همه اصرار برای خلافت، حضرت امتناع می کردند؟ آیا ایشان تعارف داشتند؟ در حالی که حضرت اساساً اهل تعارف نبودند، چه رسد به تعارف در چنین اموری. پس علت این امتناع چه بود؟ مگر ایشان بیست و پنج سال منتظر نبودند که مردم بیایند؟ حالا که مردم آمده‌اند، چرا امتناع می‌کنند؟ جای ترس از اینکه دیگران هم بخواهند حضرت را متهم به جاه‌طلبی کنند هم نبود؛ و اساساً چنین ترسی در مورد شخصیتی مانند امیر المؤمنین علی (ع) معنا ندارد. وقتی پای «انجام تکلیف» به میان بیاید، دیگر چه جای این‌گونه امور است؟^۱

علت اساسی امتناع حضرت این بود که هر چند مردم از ظلم خسته شده بودند، اما خواهان عدالت هم نبودند. آنها اساساً نه عدالت و لوازم آن را درست می‌فهمیدند و نه می‌توانستند آن را تحمل کنند. خیلی بین این دو فرق است. اگر مردم اهل تحمل عدالت بودند،

«دَعُونِي وَاتَّمِسُوا غَيْرِي...» نهج البلاغه، خطبه ۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۳.

۱. امام سجاد (ع): «المؤمن ... لا يعمل شيئاً من الخير رياءً ولا يتركه حياءً؛ مؤمن چنین است که کار خیر را نه به دلیل ریا انجام می‌دهد و نه به خاطر حیا ترک می‌کند» کافی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ همچنین در کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق آمده است که «یکی از اصحاب امام صادق (ع) به نام اسحاق در کوفه به گونه‌ای بوده که مؤمنین بسیاری به او مراجعه می‌کردند و مسائل دینی از او می‌پرسیدند. او هم برای پرهیز از شهرت در دین، تدبیری اندیشید تا کمتر به او مراجعه شود. در همان سال به حج می‌رود و با برخورد سرد امام صادق (ع) مواجه می‌شود. وقتی علت را می‌پرسد حضرت به نادرستی کار او در پراکندن مؤمنین از اطراف خود اشاره می‌کند؛ عَنِ اسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصِّيرَفِيِّ قَالَ: كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فَيَأْتِينِي إِخْوَانٌ كَثِيرَةٌ وَكَرِهْتُ الشُّهْرَةَ فَتَخَوَّفْتُ أَنْ أَشْتَهَرَ بِدِينِي. فَأَمَرْتُ غُلَامِي كُلَّمَا جَاءَنِي رَجُلٌ مِنْهُمْ يَطْلُبُنِي قَالَ: لَيْسَ هُوَ هَاهُنَا. قَالَ فَحَجَجْتُ تِلْكَ السَّنَةَ فَلَقِيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَرَأَيْتُ مِنْهُ تَفَلُّاً وَتَغْيِراً فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ...» ثواب الأعمال صدوق، ص ۱۴۶.

آن‌گونه حضرت را در دوران حکومتش شکنجه نمی‌کردند!^۱
 الان مردم عالم از ظلم اسرائیل و آمریکا خسته شده‌اند، اما آیا
 این کافی است؟ باید دید آیا مردم طاقت عدالت را دارند؟ آیا معنای
 عدل را می‌فهمند؟ آیا می‌دانند که چه تغییراتی باید اتفاق بیفتد تا این
 ظلم برطرف گردد؟ آیا لوازمش را درک می‌کنند؟ امروز اگر بعضی
 از لوازم عدالت در میان مؤمنین هم گفته شود، ممکن است این
 نگرانی به وجود بیاید که «نکند نتوانیم تحمل کنیم!» همان‌طور که
 در روایات آمده است که برخی نمی‌توانند تحمل کنند.^۲

هر چند خود درک ظلم هم مرحله‌ای است که باید جامعه پس از

داشتن درک درستی
 از ظلم، لازم است
 ولی کافی نیست

۱. امیرالمؤمنین علی(ع) خطاب به مردان شهر کوفه فرمود: «خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است! کاسه‌های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید؛ قَاتِلَكُمْ اللهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا» کافی، ج ۵، ص ۴ و نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. پس از ظهور برخی به حضرت اعتراض خواهند کرد و خواهند گفت ایشان پسر پیغمبر نیست؛ مگر می‌شود پسر پیغمبر اینقدر با شدت برخورد کند؟ (امام باقر(ع): «...حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ...» غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۱۱۳) همچنین امام صادق(ع) در مورد حضرت مهدی(ع) می‌فرماید: «زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است، و به قدری از ظالمان می‌کشد که آدم جاهل می‌گوید: اگر او از فرزندان محمد(ص) بود، رحم می‌کرد و این قدر با شدت برخورد نمی‌کرد؛ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَيَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ» غیبت طوسی، ص ۱۸۸. امام باقر(ع) می‌فرماید: «فَبَيْنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَدْ حَكَمَ بِبَعْضِ الْأَحْكَامِ وَ تَكَلَّمَ بِبَعْضِ السُّنَنِ إِذْ خَرَجَتْ خَارِجَةٌ مِنَ الْمَسْجِدِ پَرِيدُونَ الْخُرُوجَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ لِأَصْحَابِهِ أَنْطَلِقُوا فَيَلْحَقُونَهُمْ فِي التَّمَارِينِ فَيَأْتُونَهُ بِهِمْ أَسْرَى فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيَذْبَحُونَ؛ هنگامی که حضرت مهدی(ع) برخی احکام را اجرا کند و برخی از سنت‌ها را بازگو نماید، گروهی از مسجد خارج می‌شوند که قصد خروج و قیام بر علیه حضرت دارند، پس حضرت دستور می‌دهد آنها را اسیر کرده و گردن بزنند.» تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶.

رشد به آن برسد و این گونه نیست که مردم هر جامعه‌ای به سهولت بتوانند درک درستی از ظلم داشته باشند. ممکن است مظلومی در جامعه وجود داشته باشد ولی مردم آن را درک نکنند و اساساً آن را ظلم تلقی نکنند. چنان‌که امروزه در تمام دنیا، به‌ویژه در جوامع غربی، بسیاری از مردم درک صحیحی از ظلم ندارند که بخواهند خواهان عدالت باشند. لذا اگر با رشد فهم و بصیرت عمومی، مردم، بسیاری از ظلم‌هایی را که تاکنون درک نمی‌کرده‌اند، درک و احساس کنند و دردمند عدالت شوند، یک مرحله ارتقا پیدا کرده‌اند؛ و با این رشد، ما یک قدم به ظهور نزدیک شده‌ایم، ولی باز کافی نخواهد بود.

بعد از درک ظلم، باید درک صحیحی از عدالت هم پدید بیاید. اجرای عدالت به معنای واقعی کلمه، مستلزم «فراگیر» و «پایدار» بودن آن است. فراگیر بودن عدالت، نه تنها موجب دشمنی‌های فراوان منفعت‌طلبان و ظالمان «کلان» می‌شود، بلکه از ناحیه کسانی هم که تحمل از دست دادن منافع «اندک» خود را ندارند، مورد عناد قرار می‌گیرد.

عدالت تنها در صورت فراگیر بودن، پایدار خواهد ماند. اجرای عدالت در بخشی از امور، تنها به روشن شدن آدرس عدالت‌طلبان حقیقی می‌انجامد که نتیجه طبیعی آن، قرار گرفتن این عدالت‌طلبان در مقابل حملات ناجوانمردانه ظالمان خواهد بود؛ همان اتفاقی که در کربلا افتاد. حادثه کربلا در حقیقت، انتقامی بود که از عدالت علی (ع) گرفته شد.

بعد از درک ظلم، باید درک صحیحی از عدالت هم پدید بیاید

پایدار نبودن عدالت غیرفراگیر

شرط ظهور = ظلم
فراگیر + آمادگی
پذیرش عدالت +
شناخت ریشه ظلم

می دانیم که امام عصر (عج) زمانی ظهور خواهند کرد که ظلم فراگیر شده باشد، مردم از ظلم خسته شده باشند و منتظر کسی باشند که آنها را از این ظلم برهاند، اما باید مردم آمادگی پذیرش عدالت و لوازم آن را هم داشته باشند. همچنین باید ریشه های مظالم را هم، هر چند به صورت اجمالی، بشناسند. تنها در این صورت است که اگر امام زمان (عج) ظهور کنند، موجی از اقبال به ایشان به وجود خواهد آمد و مردم دنیا از ایشان تبعیت کرده، و حکومت حق به سهولت در جهان مستقر خواهد شد.

خدا به امواج گذرای
جامعه تکیه نمی کند

اما نگاه عامیانه این است که تصور کنیم تشدید ظلم، «موجی» را در اقبال به حضرت ایجاد خواهد کرد و بدون آمادگی عمومی برای پذیرش عدالت و لوازم آن، حکومت حضرت تنها بر آن موج استوار خواهد شد. این یک تصور سطحی است. مگر خدا دنبال موج می گردد که بخوهد حکومت حق را بر روی موج «نارضایتی مردم از ظلم» سوار کند؟

اساساً خدا به امواج گذرا اهمیت نمی دهد و بنا ندارد که دین را بر روی امواج جلو ببرد. اگر هم زمانی از امواج اجتماعی برای پیشبرد بخشی از امور دین بهره بگیرد، خودش زمینه های شکستن آن امواج را با امتحانات سهمگین فراهم خواهد آورد. برای درک دقیق تر این سخن، باز هم برگردیم و نگاهی به تاریخ صدر اسلام بیندازیم:

مثال ۱: موج
گرایش به اسلام در
اواخر عمر شریف
پیامبر (ص)

در اواخر عمر شریف پیامبر و در زمانی که نیروهای قدرتمندی

دور پیامبر (ص) را گرفته بودند، موج بزرگی از گرایش به اسلام پدید آمد: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...» و [هنگامی که] بینی مردم گروه گروه در دین خدا داخل می‌شوند، پس پروردگارت را تسبیح و حمد گوی. «اگر مصداق این افواج، همان گروه‌هایی باشند که اواخر دوران رسالت به اسلام گرویدند، معلوم است که خلوص سابقان در اسلام را نداشتند. بنابراین شاید بتوان این افواج را همان امواجی دانست که مفید بودند اما گرایش بسیاری از آنها به اسلام ناب، ثابت و پایدار نماند.

اگرچه به وجود آمدن این موج، برای تثبیت نام دین و استقرار جامعه دینی و آغاز تمدن اسلامی مؤثر بود، اما پس از رحلت پیامبر (ص)، خداوند امتحان زمان امیرالمؤمنین (ع) را مانند سدی در مقابل این موج قرار داد و بسیاری از کسانی که به گونه‌ای اصیل به اسلام نگریده بودند، فروریختند و ایمان خود را از دست دادند.

تا آنکه پس از فراز و فرودهای بسیار، در اواخر خلافت امیرالمؤمنین (ع) کار به جایی رسید که مردم آماده‌ی مقابله با معاویه و اجرای فرمان حضرت در مورد نبرد با او، که از خلیفه‌ی مورد اتفاق مسلمین تبعیت نمی‌کرد، شدند، که زمان شهادت حضرت فرا رسید. ما اگر سطحی‌نگر باشیم، به خدا خواهیم گفت: «خدایا! شما که وقت‌شناس هستی، مردم تازه‌بخش‌هایی از حقانیت علی (ع) را

مثال ۲: موج گرایش به امیرالمؤمنین (ع) در اواخر عمر شریف آن حضرت

۱. سوره نصر، آیه ۲. سوره نصر پیش از فتح مکه نازل شده است و آیه مذکور، مزده فراگیر شدن اسلام و گرویدن مردم به اسلام را می‌دهد. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به تفسیر المیزان، ذیل همین سوره.

فهمیده‌اند و حاضر شده‌اند پای رکابش جمع شوند. بعد از سال‌ها اذیت کردن، حالا تازه می‌خواهند از آقا تبعیت کنند، الان وقت خوبی برای شهادت علی (ع) نیست.» لابد خداوند هم جواب خواهد داد: «خُب، وصی او - امام حسن (ع) - که هست. امام، امام است، فرقی نمی‌کند. اگر واقعاً حقیقت اسلام را فهمیده‌اند و ولایت‌پذیر شده‌اند، ولایتِ وصیش را بپذیرند.»

می‌بینید که خدا بنای همراهی با هر موجی را ندارد؛ به همین دلیل سر بزنگاه، علی ابن ابی طالب (ع) را برداشت و برد. مردم هم با امام حسن مجتبی (ع) همراهی نکردند و زمین خوردند. این روش خدا است که در امتحانات، گاهی ضد جوّ و مخالف موج عمل می‌کند.

خداوند هم در قرآن کریم وعده داده است که از مؤمنین امتحان [از زبان قرآن بگیرد و به صرف فریادها و ادعاهای مؤمنانه آنها اتکا نکند. خداوند جوّ مسلمانی را با امتحانی که از ایمانشان می‌گیرد مورد امتحان قرار می‌دهد: «أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ؛ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! بی‌تردید ما کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم)، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.»^۱ و در جای دیگر نیز نفوذ ایمان

۱. سوره عنکبوت، آیه ۳ و ۲. همچنین: سوره بقره، آیه ۲۱۴؛ سوره آل عمران، آیه ۱۴۲ و سوره

در اعماق جان را مطلوب برشمرد و ادعای بی‌جا را نپذیرفت:
 «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ
 الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم»
 [ای پیامبر به آنها] بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام
 آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلوب شما نشده است!»^۱

چرا خدا به موج اعتنا
 نمی‌کند؟

آیا این بد است که خدا به آگاهی، اعتقاد راسخ، و یقین شایسته
 انسان ارزش می‌دهد و به موج اعتنا نمی‌کند؟ می‌خواهد من و تو از
 روی آگاهی و اعتقاد، طرفدار امام زمان (عج) شویم و شاهد اقامه
 حق باشیم، نه از روی جوزدگی.

صحبت از این بود که «ظلم فراگیر» بدون «آمادگی پذیرش
 عدالت» برای ظهور کافی نیست و به همین دلیل برخی از ظلم‌گریزی‌ها
 بی‌فایده است و علامت آمادگی ظهور نیست. یک دسته از
 ظلم‌گریزی‌های بی‌فایده، مواردی است که معلول جوّ و موج هستند.
 فرض دیگری هم برای ظلم‌گریزی‌های بی‌فایده وجود دارد و
 آن اینکه مثلاً شخصی با کلاه‌برداری یا گران‌فروشی پولی جمع کرده
 و خانه‌ای برای خودش ساخته است. بعد یک پادشاه یا یک
 کلاه‌بردار زورگوی دیگری آمده و خانه او را غصب کرده است. آن
 شخص اول که دیگر دستش به جایی نمی‌رسد تا خانه‌اش را پس
 بگیرد، حالا حق طلب شده و بگوید: «کی امام زمان می‌آید تا حق
 را به حق‌دار برساند؟ کی امام زمان می‌آید تا حق من را از این آقا

انواع ظلم‌گریزی
 بی‌فایده: ۱. در
 اثر موج

۲. ظالمان حق‌طلب/
 «حق» خودطلبان

توبه، آیه ۱۶.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۴.

بگیرد؟» امام زمان برای این جور حق طلبی ها نمی آید.
 باید به چنین حق طلبی گفت: «تو که خودت مدام به اطرافیان
 و جامعه‌ات ظلم می‌کنی؛ و هر ظلمی را به این دلیل که ظاهراً به نفع
 دنیای خودت هست، می‌پذیری و پذیرفته‌ای، حالا تا ظلمی علیه
 خودت صورت گرفته، حق طلب شده‌ای؟ این «حق طلبی» نیست،
 «حق خود طلبی» است.»

تفاوت حق طلبی
 و حق خود طلبی/
 حق طلبی
 خود خواهانه

اساساً دنبال حق «خود» بودن یک چیز است، طرفدار حق و
 عدالت بودن چیز دیگری است. خیلی‌ها که دم از حق و عدالت
 می‌زنند، در واقع دنبال حق «خود» شان هستند، نه اینکه دلشان برای
 حق و عدالت سوخته باشد. آنها تا جایی از حق و عدالت صحبت
 می‌کنند و حاضرند برایش مایه بگذارند، که حق و منفعت خودشان
 در میان باشد.

حقوق بشر غرب
 دنبال تقویت
 خود خواهی‌ها، نه
 تأمین حقوق

این‌گونه حق طلبی هم به درد نمی‌خورد. همچنان که در غرب
 وقتی دم از حقوق بشر زده می‌شود، غرض و نتیجه، تقویت
 خود خواهی‌های انسان‌ها است نه تأمین حقوق انسان‌ها.
 حضرت امام (ره) در فرمایشی به خوبی به تفاوت حق طلبی و
 حق خود طلبی اشاره می‌فرماید:

«باید اشخاصی که می‌خواهند صحبت کنند ببینند که آیا حق را
 می‌خواهند برای حق؟ بزرگتر چیزی که انسان اگر آن را داشته باشد
 کمال بزرگ دارد این است که حق را برای حق بخواهد. از حق
 خوشش بیاید برای اینکه حق است. و از باطل متنفر باشد برای اینکه
 باطل است. اگر حق به دست دشمنش هم اجرا شد، این مالکیت را

داشته باشد بر نفس خودش که آن حق را تعریف کند. و اگر باطل از فرزندش یا دوستانش وجود پیدا کرد، این مالکیت را داشته باشد که از او تنفر داشته باشد و اظهار تنفر کند. کسانی که حق را برای حق خواهند اندک‌اند، بسیار اندک. کسانی که باطل را برای باطل بودنش بغض بر آن دارند و تنفر از آن دارند اندک‌اند، و بسیار اندک. انسان خودش هم نمی‌تواند بفهمد که چه کاره است.»^۱ حضرت آیت‌الله بهجت (ره) نیز در کلامی به تفاوت کسی که منتظر رسیدن به حق و نیاز خود است، و منتظر حقیقی که منتظر برپایی حق است اشاره می‌فرمایند:

«اشخاصی را می‌خواهند که تنها برای آن حضرت باشند. کسانی منتظر فرج هستند که برای خدا و در راه خدا منتظر آن حضرت باشند، نه برای برآوردن حاجات شخصی خود!»^۲

(د) نعمت، بی‌دلیل فراوان می‌شود

نگاه عوامانه دیگری که به مفاهیم مهدویت وجود دارد مربوط به این حقیقت است که پس از ظهور، نعمت فراوان خواهد شد، برکات نازل می‌شوند، مریض‌ها شفا پیدا می‌کنند، بی‌خانه‌ها خانه‌دار می‌شوند، امنیت کامل برقرار می‌شود و خلاصه همه امور سامان می‌یابند. همه این گزاره‌ها درست و مطابق با روایات مربوط به دوران ظهور

وفور نعمت در زمان ظهور

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۴۵.

۲. در محضر بهجت، ج ۲، شماره ۲۷۶.

است، اما اگر نگاه ما به همین آثار، یک نگاه عامیانه باشد، کار به تلقی‌های نادرستی خواهد کشید.

اینکه ما به عظمت منزلت امام زمان (عج) نزد خداوند متعال و اینکه ایشان به اذن خدا می‌توانند مشکلات زندگی بشر را به سهولت حل کنند، اعتقاد داشته باشیم، یقیناً اعتقاد ارزشمندی است؛ و بخشی

۱. رسول الله (ص): «...پس در آن هنگام مهدی من زمین را از عدل و داد پر می‌کند و از آسمان بارانی می‌بارد که زمین گیاهان خود را می‌رویاند و امت من در ولایت او چندان نعمت و رفاه خواهند داشت که قبل از آن هیچ‌گاه مانند آن نبوده باشد؛ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَ تُمْطِرُ السَّمَاءُ مَطْرًا تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ تُنْعِمُ أُمَّتِي فِي وِلَايَتِهِ نِعْمَةً لَمْ تُنْعِمْ بِمِثْلِهَا قَطُّ» ملاحم سید ابن طاووس، ص ۱۳۹. و در روایت دیگر آمده است: «امت من در زمان او (مهدی) چنان زندگی خواهند داشت که قبل از آن، هیچ‌گاه مانند آن زندگی نکرده باشند؛ وَ تَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ عَيْشًا لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ قَطُّ» ملاحم سید ابن طاووس، ص ۱۶۵. همچنین بنا بر روایات، فقر در جامعه مهدوی ریشه کن می‌شود تا جایی که دارنده زکات، نیازمندی پیدا نمی‌کند که زکات او را قبول کند (امام صادق (ع): «وَ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ. اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۱. برای دیدن روایات مربوطه نگاه کنید به: نجم الدین طبری، نشانه‌هایی از دولت موعود، بوستان کتاب، ۱۳۸۵، ص ۲۵۲، ذیل عنوان: «ریشه کن شدن فقر از جامعه» در خصوص امنیت کامل و گسترده در آن زمان نیز روایات بسیار زیبایی در این زمینه وجود دارد که تعدادی از آنها در فصل سوم کتاب «نشانه‌هایی از دولت موعود» که به آن اشاره شد، با عنوان «امنیت» آمده است.

روایات دیگری که به تفصیل و زیبایی، نعمت‌های فراوان دوران حضرت را ذکر کرده و کیفیت آنها را بر شمرده‌اند در کتاب‌های مربوطه آمده است. از آن جمله می‌توانید نگاه کنید به بخش سوم کتاب نشانه‌هایی از دولت موعود نوشته آیت الله نجم الدین طبری، که احادیث مربوط به: «شکوفایی دانش و صنعت، رشد معنویت و اخلاق، امنیت، شکوفایی اقتصادی و رفاه اجتماعی، بهداشت و درمان» را جمع‌آوری، طبقه‌بندی و توضیح داده است. (نجم الدین طبری، نشانه‌هایی از دولت موعود، بوستان کتاب، ۱۳۸۵) همچنین نگاه کنید به فصل بیست و یکم کتاب ارزنده «امام مهدی (ع) از تولد تا بعد از ظهور» نوشته سید محمد کاظم قزوینی موسوی (ره)، ترجمه لطیف راشدی، انتشارات مسجد مقدس جمکران.

از معرفت و اعتقاد ما به امام معصوم (ع) را تشکیل می‌دهد، اما همین اعتقاد نیز می‌تواند دچار نگاه عامیانه شود.

اگر انتظار ما برای ظهور و تشریف‌فرمایی حضرت، صرفاً به این دلیل باشد که مشکلات شخصی ما حل شود، معلوم است که چنین انتظاری بسیار سطحی و عامیانه خواهد بود. اگرچه حضرت حتی در دوران غیبت نیز گرفتاری‌های مؤمنان را برطرف می‌کنند و آنها را مورد عنایت و تفقد قرار می‌دهند،^۱ اما درخواست فرج تنها برای رفع چنین مشکلاتی، سطحی انگاشتن قیام منجی است.

انتظار فرج، صرفاً
برای حل مشکلات
شخصی، انتظاری
سطحی است

بله، اگر بدانیم رفع مشکلات معیشتی ما در گرو رفع مشکلات کلانی است که عالم گرفتار آن است و بنا است منجی عالم این گرفتاری‌ها را به صورت ریشه‌ای برطرف فرمایند، به نگاه عمیق‌تری رسیده‌ایم. اما اساساً هدف کلیدی ظهور و حضور حضرت رفع مشکلات خرد و کلان جامعه نیست. رفع این مشکلات، تنها مقدمه‌ای برای نائل آمدن به اهداف بالاتر انسانی و معنوی است.

رفع مشکلات،
مقدمه‌ای برای اهداف
بالاتر انسانی و
معنوی

۱. در کتاب احتجاج طبرسی، در ضمن توقیعی که از امام زمان (عج) به شیخ مفید (ره) فرستاده شده است آمده است: «... فَإِنَّا نَحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مِعْرَفَتِنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ نَبَدُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ وَ رَأَوْا ظُهُورَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ أَصْطَلَمَكُمْ الْأَعْدَاءُ؛ در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند. ما از لغزشهایی که از برخی شیعیان سر می‌زند از وقتی که بسیاری از آنان میل به بعضی از کارهای ناشایسته‌ای نموده‌اند که نیکان گذشته از آنان احتراز می‌نمودند و پیمانی که از آنان برای توجه به خداوند و دوری از زشتی‌ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته‌اند اطلاع داریم، گویا آنان نمی‌دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنانتان، شما را از میان می‌بردند.» احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷

نگاه صحیح به
برطرف شدن
مشکلات و وفور
نعمت

کسانی که می‌خواهند غیر عامیانه به این موضوع نگاه کنند، باید بدانند که هم برطرف شدن سختی‌های زندگی مقدماتی دارد، که اهم آنها برچیده شدن بساط کفر است (که همیشه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم موجب ظلم می‌گردد)، و هم برطرف شدن مشکلات، خود مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف مهم‌تری است؛ مانند فراغت و فرصت یافتن بندگان خدا برای عبودیت پروردگار و کسب کمالات معنوی.

اساساً بعد از ظهور،
همه مشکلات
برطرف نمی‌شوند

ضمن آنکه باید بدانیم اساساً پس از ظهور، تمامی مشکلات برطرف نخواهند شد و برخی از مشکلات و حتی مظلومیت‌های حضرت باقی می‌ماند. حضرت امام (ره) در این باره اشاره روشنی دارند:

«و ما نباید توقع داشته باشیم که صبح کنیم در حالی که همه چیز سر جای خودش باشد. در زمان حضرت صاحب - سلام الله علیه - هم که ایشان با تمام قدرت می‌خواهند عدل را اجرا نمایند، با این ترتیب نمی‌شود که هیچ کس حتی خلاف پنهانی هم نکند. و بالاخره همانها هم که مخالف هستند حضرت صاحب را شهید می‌کنند. و در روایات، قریب به این معنا دارد که بعضی فقهای عصر با ایشان مخالفت می‌کنند.»

هرچند دوران طلایی و زیبای ظهور با وضعیتی که امروزه انسان‌ها تجربه می‌کنند، بسیار متفاوت است، اما این تصور هم که در آن زمان «دنیا جای خود را با بهشت عوض خواهد کرد»، یک تصور عامیانه است. تا دنیا باقی است، سختی‌ها و مشکلات

دنیا هم وجود خواهند داشت. خالق انسان می‌فرماید: «ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم؛ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^۱ و امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «دنیا خانهٔ سختی‌ها و محنت‌هاست؛ الدُّنْيَا دَارُ الْمَحْنِ»^۲

ضرورت تحلیل
گزاره‌های مربوط
به ظهور

تمام این نگرش‌های عوامانه می‌توانند حرف‌های درستی در بر داشته باشند، اما وقتی نگاه عمیقی به این حرف‌ها نداشته باشیم، ممکن است در ذیل هر کدام از آنها تصورات و برداشت‌های نادرستی شکل بگیرد. نباید با اشاره‌هایی که درباره ظهور و حکومت حضرت وجود دارد، بدون تحلیل برخورد کرد. بلکه باید با بهره‌گیری از عموم معارف دینی به تفسیر آنها پرداخت.

ویژگی‌های مطرح شده درباره ظهور، تنها بخش‌هایی از آن کوهستان با عظمتی است که از زیر آب دریا بیرون آمده و به صورت جزیره‌ای خودنمایی کرده است. ما نباید فقط به همین گوشهٔ بیرون آمده از دریا نگاه کنیم، بلکه باید غواصی کرده و به کمک معارف

۱. سوره بلد، آیه ۴. در آیه دیگری نیز خداوند متعال حرکت انسان به سوی خودش را توأم با سختی و رنج می‌داند و می‌فرماید: «ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد؛ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» سوره انشقاق، آیه ۶. در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است: «(کدح، بر وزن مدح) به معنی تلاش و کوششی است که با رنج و تعب همراه باشد، و در جسم و جان اثر بگذارد... این آیه اشاره به یک اصل اساسی در حیات همه انسانهاست، که همواره زندگی آمیخته با زحمت و رنج و تعب است» مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۰۰.

۲. غررالحکم، حدیث ۲۲۳۹. همچنین امیرالمؤمنین در توصیف دنیا فرمودند: «سرابی است پوشیده از بلا و گرفتاری؛ دَارُ بِالْبَلَاءِ مَخْفُوفَةٌ» نهج البلاغه، خطبه ۲۶۶. و فرمودند: «دنیا آکنده از مصیبت‌ها و پیش آمدهای ناگوار است؛ الدُّنْيَا مَلِيئَةٌ بِالْمَصَائِبِ طَارِقَةٌ بِالْفَجَائِعِ وَ التَّوَائِبِ» غررالحکم، حدیث ۲۲۴۱.

دینی، با تمام مختصات آن کوهستانی که قرار است تماماً از زیر آب بیرون بیاید، آشنا شویم.

بانفی نگاه‌های
عامیانه، باب تازه‌ای
برای تفکر گشوده
می‌شود

وقتی با نفی برخی از موارد نگاه عامیانه، به موضوع منجی نگاه کنیم، فضاهای تازه‌ای برای تفکر در مقابل ما گشوده خواهد شد. مثلاً اگر بپذیریم که ساز و کار ظهور و حکومت امام زمان (عج)، یک ساز و کار طبیعی و مطابق با سنن الهی و دستورات دینی است، که همه انبیا، اولیا و امامان معصوم ما آنها را پذیرفته و رعایت می‌کرده‌اند، طبیعتاً باید بپذیریم که تداوم حکومت امام زمان (عج) هم امری طبیعی و ناشی از همان سنن و احکام خواهد بود؛ ولی با تحقق برخی از شرایط و سنن الهی که تاکنون فرصت تحقق نداشته‌اند.

درک ساز و کار
ظهور و حکومت
حضرت

اتفاقاً درک ساز و کار ظهور و حکومت آن حضرت هم برمی‌گردد به شناخت همین بخش از شرایط و سنن و داشتن یک

تحلیل انسانی، اجتماعی و سیاسی از آنها. مثل اینکه آن احکامی که تاکنون امکان اجرا نداشته‌اند، کدام‌ها هستند؟ در زمان ظهور چرا و چگونه فرصت اجرای آن احکام پدید می‌آید؟ به چه دلیل و با کدام ساز و کار طبیعی و اجتماعی، حکومتی که از ابتدای خلقت تاکنون امکان تحقق نداشته، امکان تحقق پیدا می‌کند؟ تمام معجزات و کرامات حضرت و عنایات خداوند متعال نیز در همین راستا قابل توجیه است.

وقتی ساز و کار حکومت، یک ساز و کار طبیعی و مبتنی بر یک سری قواعد و سنن الهی شد، باید ادامه و بقای آن حکومت نیز تا روز قیامت، مبتنی بر یک سری قواعد و سنن الهی باشد. در چنین وضعیتی، سؤال‌های مهمی مطرح خواهد شد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اگر آدم‌ها به صورت اجباری و یا با معجزه آدم‌های خوبی نمی‌شوند، پس می‌توانند از اختیار خود استفاده کنند و باز آدم‌های بدی بشوند. ولی ما می‌شنویم که در زمان ظهور و حکومت حضرت، آدم‌ها اکثراً خوب می‌شوند. این امر چگونه اتفاق می‌افتد؟ چه عاملی باعث خوب شدن اکثریت آدم‌ها می‌شود؟ چرا این خوبی‌ها پایدار می‌مانند؟ چرا بدی‌های آدم‌های بد پنهان می‌شود و آنها نمی‌توانند ضرر چندانی به جامعه بزنند؟^۱ سرنوشت این آدم‌های بد که از بد

برخی سؤالات که با نفی نگاه عامیانه پدید می‌آیند

۱. دلیل شدن نفاق در دولت کریمه حضرت که در روایات آمده است (تَذَلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ: ص ۱۸۲ همین کتاب) یکی از معانی این است که منافقین وجود دارند، اما چون در جامعه دلیل هستند، نمی‌توانند ضرر چندانی به جامعه بزنند. حضرت امام (ره) می‌فرماید: «بله، در زمان حضرت صاحب سلام الله علیه - حکومت واحد می‌شود. ... یک عدالت اجتماعی در همه

بودن خود دست بر نمی دارند، چه می شود و آنها در جامعه مهدوی چگونه زندگی خواهند کرد و بدی های خود را چگونه بروز خواهند داد؟ امام زمان (عج) با مشکل فساد و نفاق چگونه برخورد خواهند نمود؟ آیا ما همین الان هم می توانیم به سوی چنین جامعه خوبی حرکت کنیم؟ تا چه حد؟ آیا می توانیم از قواعدی که منجر به ایجاد چنین تحولی در زندگی بشر می شوند، برای حل مشکلات امروز جامعه خود استفاده کنیم؟ اساساً آیا این قواعد طبیعی بدون حضور امام معصوم قابل بهره برداری هستند؟ یا بخشی از آن هست و بخشی نیست؟ نقش حضور امام در جامعه و نقش حاکمیت او در تحقق سعادت بشر دقیقاً چیست؟

نفس جوشش این
سؤالها برکات
مهمی دارد

وقتی نگاه عامیانه را کنار بگذاریم، سؤالها یکی یکی می جوشند، و فکرها به کار می افتند. جدا از معارف و برکات فراوانی که در اثر پی گیری این سؤالها نصیب ما خواهد شد، نفس جوشش این گونه سؤالها، به معنی جدی گرفته شدن امر ظهور و راسخ شدن اعتقاد ما به فرج خواهد بود. ضمن اینکه همه ما در اثر جوشش این سؤالها و سپس نزدیک شدن به پاسخ آنها، وظایف خود را در این زمان و برای زمینه سازی ظهور، بهتر خواهیم شناخت.

شاید بسیاری از مشکلات موجود در جامعه فعلی ما، ناشی از [شاید... بی توجهی به همان سُنن الهی باشد که در زمان ظهور عامل حل

عالم می آید، اما نه اینکه انسانها بشوند یک انسان دیگر. انسانها همانها هستند که یک دسته شان خوب اند، یک [دسته] بد. منتها آنهایی که بد هستند، دیگر نمی توانند که کارهای خلاف بکنند.»
صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۰.

مشکلات و سعادت بشر می‌شود. شاید بدون برخی از اقدام‌های عالمانه منتظرین، اساساً بستر و زمینه‌های اجتماعی و مقدمه‌سازِ ظهور فراهم نشود. شاید بخشی از انتظار ما هم باید به اقدام عالمانه تبدیل شود. شاید ما هم تا حدودی، مانند آنان که انتظار را دست‌مایه سستی و فرار از تکلیف جهاد قرار داده‌اند، بی‌همتی و جهالت خودمان را با انتظار توجیه می‌کنیم.

آثار سوء نگاه عامیانه

طبیعتاً نگاه عامیانه، آثار سوء فراوانی در ابعاد فردی و اجتماعی خواهد داشت. دیگر زمان آن نیست که نگاه‌های عامیانه به عنوان حداقل‌های قابل تحمل، موجب دل‌خوشی بشوند. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی عوام‌زدگی آسیب‌های اندکی ندارد.

یکی از آثار سوء نگاه عامیانه به موضوع منجی و مهدویت، عدم اشاعه فرهنگ اصیل انتظار در جهان بشریت است. وقتی ما سطحی‌نگاه کردیم، و تئوری‌های حکومت آقا امام زمان (عج) را به صورت علمی بیان نکردیم و تحلیلی عالمانه از موضوع مهدویت و منجی ارائه ندادیم، کم‌کم این موضوع به یک امر خیالی و یا خرافی تبدیل شده و مانند یک سدّ بزرگ سبب می‌شود که نتوانیم فرهنگ اصیل

۱. عدم اشاعه
فرهنگ اصیل انتظار

انتظار را، به‌ویژه در میان نخبگان، اشاعه دهیم و ذهن‌ها را به صورت دقیق متوجه این موضوع کنیم.

در چنین شرایطی، خیلی‌ها موضوع منجی و مهدویت را به دلیل غیرعقلانی بودن، نخواهند پذیرفت. اندیشمندان و فرهیختگان، مهدویت را امری موهوم و به دور از عقلانیت تلقی خواهند کرد و ترویج انتظار، به محافل مذهبی و مساجد محدود شده و دین و دنیا همچنان از یکدیگر جدا خواهند ماند. کما اینکه هم‌اکنون نیز جامعه ما از جدی گرفته نشدن امر ظهور و حکومت امام زمان (عج) در مجامع علمی و دانشگاهی و نیز در میان نخبگان سیاسی و مدیران جامعه رنج می‌برد. در حالی که ما می‌توانیم با تأمل جدی در شیوه حکومت حضرت، به رفع مشکلات جامعه و بهبود برنامه‌ریزی‌ها و تدبیر بهتر امور کمک کنیم.

سخن گفتن اندیشمندان و سیاسیون از حکومت مهدوی شروع خوبی است، اما اگر این آغاز در ادامه با تأمل جدی و عمیق شدن در شیوه حکومت مهدوی و توجه به نتایج این تأمل، در برنامه‌ریزی امور همراه نشود، دچار آسیب و آفت خواهد شد.

یکی دیگر از آثار سوء این نگاه عامیانه، بستری است که برای انحراف و بهره‌برداری دشمنان از موضوع مهدویت ایجاد می‌شود. در بستر این «نگاه عامیانه به مفهوم منجی»، خیلی‌ها احساس می‌کنند با چند تا ظاهرسازی ساده می‌توانند خودشان را همان منجی یا مرتبط با او معرفی کنند. کم نیستند انواع ادعاهای دروغین ارتباط با

جدی گرفته نشدن حکومت مهدوی در مجامع علمی، میان نخبگان سیاسی و مدیران جامعه

۲. ایجاد بستری برای انحراف مهدویت

منجی که هر از گاهی خبری از آنها به گوش می‌رسد.^۱ پدیده

۱. اصل ارتباط و ملاقات برخی از خوبان در دوران غیبت کبری با امام زمان (عج)، از امور روشن و غیر قابل انکاری است که توسط امام خامنه‌ای و مراجع عظیم الشانی چون حضرت آیت الله بهجت (ره) مورد تأیید قرار گرفته است (چند نمونه در انتهای همین پاورقی آمده است) لیکن خوبی برطرف شدن نگاه عامیانه به موضوع منجی این است که معیارهایی به دست می‌آید که بر اساس آن داستان‌های راست و دروغ تا حدی از همدیگر قابل تشخیص خواهند بود و اساساً زمینه سوء استفاده از داستان‌ها و ادعاهای دروغین از بین می‌رود.

امام خامنه‌ای فرموده‌اند: «خیلی از بزرگان ما در همین دوران غیبت، آن عزیز و محبوب دل‌های عاشقان و مشتاقان را از نزدیک، زیارت کرده‌اند. بسیاری از نزدیک با او بیعت کرده‌اند. بسیاری از او سخن دلگرم‌کننده شنیده‌اند. بسیاری از او نوازش دیده‌اند و بسیار دیگری بدون اینکه او را بشناسند، از او لطف و نوازش و محبت دیده و او را نشناخته‌اند.» (بیانات در جشن بزرگ منتظران ظهور؛ ۱۳۷۸/۰۹/۰۳) و در جای دیگری هم فرموده‌اند: «ممکن است یک انسان سعادت‌مندی، چشمش، دلش این ظرفیت را پیدا کند که به نور آن جمال مبارک روشن شود، اما یک چنین کسانی اهل ادعا نیستند؛ اهل گفتن نیستند؛ اهل دکان‌داری نیستند. این کسانی که دکان‌داری می‌کنند به این وسیله، انسان می‌تواند به طور قطع و یقین بگوید این‌ها دروغ‌گو هستند؛ مفتری هستند.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه‌ی شعبان، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷).

نمونه‌ها و موارد دیگری از نظرات صاحب‌نظران و بزرگان که دلالت بر امکان ملاقات و یا وقوع ملاقات برای برخی از خوبان با حضرت داشته باشد، فراوان است. لیکن به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم. آیت‌الله بهجت فرموده‌اند (ره): «در زمان غیبت هم عنایات و الطاف امام زمان (عج) نسبت به محبان و شیعیانش زیاد دیده شده؛ باب لقاء و حضور بالکلیه مسدود نیست؛ بلکه اصل رؤیت جسمانی را هم نمی‌شود انکار کرد.» در محضر بهجت، ج ۱، نکته شماره ۳۸۹ و نیز فرموده‌اند: «مهم این است که در وقت تشرّف از آن حضرت سؤال کنید که ... ما به کسانی که برای سفر حجّ با ما خداحافظی کرده‌اند، این تذکر را داده‌ایم که اگر عینک بزنید [یعنی نگاهتان را تغییر دهید] ممکن است به خدمت آن حضرت برسید، و ملاقات حاصل شود.» در محضر بهجت، ج ۳، نکته شماره ۲۲. و در جای دیگر: «یکی از امور مهم بلکه از اهم امور این است که بدانیم چه کار کنیم تا مثل کسانی از علما و متشرعه و صلحای تابع علما باشیم که فرج شخصی و ارتباط خاص با حضرت ولی عصر (عج) داشته‌اند.» در محضر بهجت، ج ۳، شماره ۱۳۲۱. در کتاب استفتائات ایشان آمده است: سؤال: در توقیع شریف خطاب به جناب علی بن محمد سمری رحمة الله - آمده است: «وسیاتی من یدعی المشاهدة... فکذبوه» این جمله با ملاحظه قضایایی که در کتاب‌های بحار الانوار و غیره تحت عنوان: «فی من فاز بلقاء الحجة علیه السلام [پیرامون کسانی که موفق به دیدار حضرت حجت شده‌اند]» نقل گردیده است، چگونه قابل

«بهائیت» را هم باید از جنس همین مشکلات قلمداد کرد.

در روایات هم این مطلب آمده است که در عصر ظهور، پرچم‌های انحرافی زیادی که ادعا می‌کنند «منجی» هستند، برافراشته می‌شوند.^۱ این انحراف‌ها در چه بستری پدید می‌آید و رونق می‌گیرد؟ آیا غیر از این است که نگاه عامیانه به موضوع منجی، بستر رواج چنین انحرافات است؟ نگاه عامیانه، علاوه بر اینکه می‌تواند بستری برای بهره‌برداری دشمنان فراهم کند، می‌تواند زمینه‌ای برای انحراف دوستان نیز

زمینه‌ای برای
انحراف دوستان

توجیه است؟ پاسخ: به قرینه‌ی مقام، منظور در توقیع، نحو مشاهده‌ی در نیابت خاصه است. [یعنی روایت مربوط به دوران غیبت صغری است و لذا داستان‌ها و ملاقات‌هایی که در بحار الانوار و برخی کتب دیگر آمده، می‌تواند صحیح باشد.] (استفتائات حضرت آیت الله بهجت (ره)، سؤال ۱۹۷۶) همچنین آیت الله مکارم شیرازی در خصوص داستان ملاقات امام زمان (عج) و دستور ایشان در مورد احداث مسجد جمکران، فرموده‌اند: «داستان مسجد مقدس جمکران در بیداری بوده» (استفتائات جدید، ج ۱، ص ۴۹۶) و در استفتائات ایشان آمده است: «سؤال ۱۵۱۱- آیا شرط ملاقات با حضرت، علم و تقواست، یا مصلحت و زمان و مکان؟ جواب: شرط اصلی لیاقت ملاقات با آن حضرت، تقوا در سطح عالی است. ولی گاه به خاطر مصلحت اسلام و مسلمین، چهره نورانی خود را به افراد غیر لایق، حتی غیر شیعه و غیر مسلمانان، نیز نشان می‌دهد.» (مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۳، ص ۵۴۲). برای مطالعه بیشتر در این زمینه و ملاحظه استدلال‌ها و نظرات دیگر علماء و بزرگان، به کتاب‌هایی که در این رابطه نگاشته شده است مراجعه فرمایید. از آن جمله: «دیدار در عصر غیبت؛ از نفی تا اثبات، جواد جعفری، موسسه آینده روشن- پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۹» و «فراز ابر، تحلیلی پیرامون تشریف به محضر امام زمان (عج)، م- سحاب، موسسه توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۸۸»

۱. در روایات آمده است: دوازده نفر ادعای ارتباط با حضرت و یا ادعای مهدویت می‌کنند و هر کدامشان دیگری را تکذیب می‌کند. (امام صادق (ع): لَا يَقُومُ الْقَائِمُ (ع) حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ يُجْمَعُ عَلَى قَوْلٍ إِنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ فَيَكْذِبُونَهُمْ؛ غیبت نعمانی، ص ۲۷۷) و در روایت دیگری آمده است: دوازده نفر که از سادات نیز هستند خروج کرده [ادعای مهدویت کرده] و همگی به خود دعوت می‌کنند. (امام صادق (ع): لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۴۳۷).

پدید بیاورد. یکی از انحراف‌هایی که ممکن است در بحث منجی و مهدویت به وجود بیاید، این است که مردم را صرفاً بر روی بحث رابطه عاطفی شخصی با امام زمان (عج) متمرکز کنند. این رابطه عاطفی خوب است و باید بیشتر هم بشود، که البته با افزایش معرفت و دقت در انجام وظایف الهی، رابطه عاطفی بیشتر هم خواهد شد، ولی صرفاً توجه دادن به این رابطه عاطفی و تمام آرمان منتظران را یک دیدار مخفیانه و رسیدن به خدمت حضرت قرار دادن، بدون توجه به لوازم و حقایق اجتماعی آن، بستر یک انحراف است؛ انحرافی که می‌تواند از درونش بسیاری از ضدیت‌ها با مرام امام زمان (عج)، که همان اسلام ناب است، بیرون بیاید.^۱

۳. ایجاد رخوت در
میان منتظران

سومین اثر منفی نگاه عامیانه، «رخوتی» است که در میان منتظران ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، نگاه عامیانه عامل ترک وظایف و نشناختن آنها توسط منتظران خواهد شد. این خیلی بد است که ما به عنوان یک منتظر هر وقت به یاد امام زمان (عج) می‌افتیم، آهی بکشیم و بگوییم: «ان شاء الله آقا بیاید» و بعد دوباره به

۱. آیت‌الله بهجت فرموده‌اند: «لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تشرّف حاصل کند، بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز سپس توسّل به ائمه علیهم السلام بهتر از تشرّف باشد؛ زیرا هر کجا که باشیم آن حضرت می‌بیند و می‌شنود، و عبادت در زمان غیبت افضل از عبادت در زمان حضور است؛ و زیارت هر کدام از ائمه اطهار علیهم السلام مانند زیارت خود حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف است.» در محضر بهجت، ج ۱، شماره ۲۷۷. و نیز فرموده‌اند: «آیا درست است که ما راحت بنشینیم و نظاره‌گر باشیم و برادران و خواهران ایمانی ما در دست ظالمان گرفتار باشند؟! ... آیا می‌شود رییس و مولای ما حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محزون باشد، و ما خوشحال باشیم؟!» همان، ج ۲، شماره ۲۶۷.

زندگی پُر اشتباه خود ادامه بدهیم. این یک آفت و آسیب است که منتظر بودن ما، در زندگی ما هیچ تغییری ایجاد نکند. طبیعتاً وقتی به موضوع انتظار، سطحی نگاه کنیم، نمی‌توانیم تکالیف مُنبعث از آن را برای خود استخراج کنیم و در وجود خود بعثتی بیابیم و مسئولیتی احساس کنیم.

و در نهایت، بدترین اثر منفی نگاه عامیانه، تأثیری است که ممکن است در عاقبت به‌خیر نشدن منتظران داشته باشد. به عبارت دیگر، ممکن است منتظرانی که عامیانه به موضوع منجی و مهدویت نگاه می‌کنند، بعد از ظهور، جزو دشمنان امام زمان (عج) قرار بگیرند. کما اینکه در روایات هم به این مطلب تصریح شده است که بعضی‌ها در برابر آن حضرت می‌ایستند و می‌گویند: «ایشان امام زمان نیست، ایشان نمی‌تواند فرزند پیغمبر باشد»^۱ در حالی که قبلاً به نوعی انتظار حضرت را می‌کشیدند.

۴. دشمنی با امام زمان (عج) بعد از ظهور

چرا کسانی که قبلاً انتظار حضرت را می‌کشیده‌اند، بعد از ظهور به مخالفت با ایشان برمی‌خیزند؟ چون آنها یک تصور خیالی و موهوم از امام زمان (عج) داشته‌اند و زمانی که وجود واقعی و نازنین حضرت را می‌بینند که با آن تصویر خیالی آنها سازگاری ندارد، با

چگونه کسانی که قبلاً منتظر حضرت بوده‌اند، دشمن او می‌شوند؟

۱. عن الباقر (ع): «... حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ...» غیبت نعمانی، ص ۲۳۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که قائم خروج می‌کند کسی که بنظر خویش از اهل این کار بود از این کار بیرون می‌رود و کسی که همانند پرستندگان آفتاب و ماه است در این کار داخل می‌شود؛ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِي سُنَّةِ عَبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» غیبت نعمانی، ص ۳۱۷. روایات مشابه دیگری که بر مخالفت برخی از اهالی جبهه حق با آن حضرت دلالت دارد در پاورقی صفحه ۳۳ ذکر شد.

ایشان مخالفت می‌کنند. کسانی که نگاه عامیانه دارند و در این نگاه عامیانه‌شان تصلب پیدا کرده‌اند، به حدی که برخی رگه‌های انحراف در آنها مشاهده می‌شود، نه تنها به درد حضرت نمی‌خورند، بلکه بعد از حضور حضرت موجب دردمندی او هم خواهند شد.^۱

این گروه به‌ویژه به این دلیل که از قبل هم اطلاعاتی داشته‌اند، دیگر خودشان را صاحب ادعا می‌دانند؛ مثلاً می‌گویند: «نه، ایشان امام زمان نیستند؛ ما می‌دانیم، ما می‌شناسیم، ما منتظر بودیم، حالا هم ما هستیم که تشخیص می‌دهیم که آیا ایشان همان آقا هستند یا خیر.»

بعضی‌ها به دلیل
منافعشان مخالفت
می‌کنند

البته بعضی از افراد هم به دلیل خودساخته نبودن و تعارض فرمان‌های حضرت با منافعشان، که این تعارض هم می‌تواند به نوعی ریشه در همان تصورات اشتباه نسبت به منجی داشته باشد، با حضرت مخالفت می‌کنند.

مخالفت یهودیان
منتظر با رسول
خدا(ص)

کما اینکه در مورد یهودیان مدینه نیز همین اتفاق افتاد. یهودیان مدینه نیز تا پیش از بعثت رسول اکرم(ص)، مدام به اهل مدینه فخر می‌فروختند که پیامبر موعود خواهد آمد و نشانه‌هایش هم چنین و

۱. «فضیل می‌گوید از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، بیش از آنچه که پیامبر با جهل و نادانی جاهلیت روبرو شد، با جهل و نادانی مردم روبرو خواهد شد. عرض کردم: چگونه چنین است؟ فرمود: وقتی رسول الله(ص) به سوی مردم آمد، آنها سنگ‌ها و صخره‌ها و چوب‌ها و مجسمه‌های چوبی را می‌پرستیدند اما هنگامی که قائم ما قیام کند، مردم کتاب خدا را برای او تأویل می‌کنند و با استدلال به آن در برابر امام می‌ایستند؛ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ. قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ، وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ» غیبت نعمانی، ص ۲۹۶.

چنان است. اما همین که دعوت پیامبر به مدینه رسید و تعدادی از اهالی مدینه اسلام آوردند، بنای مخالفت را گذاشتند و بهانه آوردند که: «این فرد، آن پیامبر موعود نیست.»^۱

البته این «مخالفتِ پس از موافقت» نیز، ریشه در همان تصویرهای اشتباهی داشت که یهودیان نسبت به پیامبر موعود داشتند. آنها تصور می‌کردند پیامبر موعود از میان آنها برانگیخته خواهد شد و یا لااقل به آنها نزدیک خواهد بود. آنها هرگز تصور نمی‌کردند که ظهور او مشکلی برای منافع آنها ایجاد کند. اگر آنها تصویر درستی از پیامبر آخرالزمان داشتند، شاید پیش از آمدنش هم خود را برای مخالفت و دشمنی با او مهیا می‌کردند.

در خصوص مهدی موعود هم، چون نگاه بعضی از مدعیان انتظار، نگاه نادرستی است و تصور اشتباهی از منجی دارند، بعد از ظهور حضرت نمی‌توانند با ایشان کنار بیایند. آنها وقتی امام زمان را می‌بینند، درمی‌یابند که هرگز منتظر چنین کسی نبوده‌اند. این به دلیل ذهنیت اشتباهی است که داشته‌اند و این ذهنیت نادرست، تنها به این دلیل برایشان پدید آمده است که عالمانه به موضوع منجی نگاه نمی‌کرده‌اند.

۱. «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ، فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها (یهود) آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک پیامبر موعود، بر دشمنان پیروز گردند). اما هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد!»
سوره بقره، آیه ۸۲.

نگاه عامیانه به
معجزات هنگام
ظهور= زیر سؤال
رفتن کارآمدی دین

اگر بخواهیم آثار منفی تک تک آن نگاه‌های عامیانه را ذکر کنیم بحث به درازا خواهد کشید. اما یکی دیگر از موارد مهمی که ذکرش لازم است، این است که اگر اعتقاد ما به معجزات ظهور و مطلق دیدن آن در اصلاح امور، در حد و اندازه‌های نگاه عامیانه که مشخصاتش قبلاً ذکر شد باقی بماند، اساس کارآمدی دین و اعتقادات دینی ما زیر سؤال خواهد رفت. به این معنا که عده‌ای خواهند گفت: «دیدید دین خدا اجرایی نبود؟ دیدید کار هیچ کدام از پیامبران نگرفت؟ و نتوانستند مردم را در زیر پرچم توحید و ایمان به خدا جمع کنند و یک حکومت فراگیر و ماندگار برپا کنند؟ آخر سر هم خدا آمد و با معجزه همه چیز را درست کرد.»

ظهور، پدیده‌ای خارج
از قواعد و سنن الهی
نیست

آیا واقعاً امام زمان (عج) می‌آیند که بگویند: «ای انسان! ما از آدم شدن تو ناامید شده‌ایم، لذا خودمان با یک عنایت معنوی، قلب تو را منقلب می‌کنیم؟» آیا واقعاً این گونه است؟ پس اینکه مردم تا به حال این همه زجر می‌کشیدند تا خودسازی کنند، کار بیهوده‌ای انجام می‌دادند؟ در حالی که همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد، خیلی طبیعی است که مسأله ظهور و اقبال مردم به حکومت آن حضرت و تداوم این اقبال، نباید پدیده‌ای خارج از قواعد و سنن الهی باشد. اگر قرار باشد این اقبال و تداوم آن، با معلق شدن برخی از قواعد و سنن الهی به وجود بیاید، آن‌گاه معلوم می‌شود که اساساً دین خدا، ظرفیت اجرایی شدن در قالب همین قواعد و سنت‌های طبیعی را که تاکنون در عالم برقرار بوده، ندارد و در نتیجه از همین الان غیر عملی بودن احکام خدا به اثبات خواهد رسید.

البته در یک تحلیل عالمانه از مسأله ظهور، همه قواعد طبیعی حیات بشر که یقیناً عنصر «معنویت» هم در اوج آن جای دارد، در نظر گرفته خواهند شد. عنصر «معجزه» هم در یک گوشه‌ای از آن منظومه جایگاهی دارد. عنصر «نصرت الهی» و عنصر «عنایت معنوی حضرت» هر کدام جایگاه خودشان را دارند، نمی‌خواهیم اینها را رد کنیم. این نیست که امام زمان (عج) از عنایت معنوی و اثر معجزه‌آسا در نگاه و کلام بر خوردار نباشند. عنایت معنوی هم جزء همین ساز و کار طبیعی است. منتها باید تئوری‌های علمی آن را استخراج کنیم و تبیین درستی از اینکه مثلاً «چگونه یک رهبر الهی با نورش جامعه را نجات می‌دهد» داشته باشیم و جایگاه و نقش این نور را در آن مجموعه و منظومه تمام عواملی که همگی در کنار یکدیگر باعث نجات جامعه می‌شوند، روشن کنیم. به‌ویژه که ما فراموش نمی‌کنیم که با وجود حضور نورانی و بی‌مانند رسول خدا (ص) و سپس امیرالمؤمنین (ع) و دیگر امامان، به دلیل فراهم نبودن عوامل دیگر، هیچ‌گاه آن حکومت نمونه و نجات‌بخش به طور کامل مستقر نشد و تداوم نیافت.

غير از «نگاه عاميانه» مي توان از «علاقة عاميانه» نيز سخن گفت. البته بايد بين اين دو تفاوت قائل بود. تا اينجا به برخي از مصاديق نگاه عاميانه در مورد انتظار و برخي آثار سوء آنها اشاره شد. علاقة عاميانه نيز، اگرچه قابل احترام تر است، ولي ممكن است دچار آسيب هايي گردد كه بعضاً جبران ناپذير هم هستند.

علاقة عاميانه
چيست

منظور از علاقة عاميانه، علاقه هاي سطحی و يا بدون پشتوانه اي است كه هر لحظه در معرض از بين رفتن قرار دارد. گاهي از اوقات مي توانيم تعبير علاقه هاي عاميانه را در مواردی استفاده كنيم كه علاقه اي بر مبناي نظري غلط و شناخت ناصحيح استوار شده باشد. طبيعتاً اين مبناي غلط ناشي از همان نگاه عاميانه است كه ذكر شد.

اصطلاح «علاقه‌عامیانه» در روایتی به صراحت مورد استفاده قرار گرفته و نکوهش شده است؛ آنجا که امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «مَوَدَّةُ الْعَوَامِّ تَنْقَطِعُ كَانْقِطَاعِ السَّحَابِ، وَتَنْقَشُ كَمَا يَنْقَشُ السَّرَابُ؛ دوستی عوام و عامیانه بریده می‌شود مانند بریده شدن ابر، و زایل می‌شود چنان که سراب زایل می‌شود.»^۱ در این کلام شریف، به مهم‌ترین آسیب‌های علاقه‌های عامیانه که قطع‌شدنی بودن آن است، اشاره شده است.

اما جای نگاه مثبت به این گونه علاقه‌ها هم هست؛ آنجا که علاقه‌عامیانه به معنای یک علاقه‌فطری طبیعی و هرچند ابتدایی گرفته شود. در بسیاری از عوام، ارادت و معرفت آنها نسبت به اولیای الهی، با همین نوع علاقه آغاز می‌شود. علاقه‌های فطری و ابتدایی موجود در جان جامعه را باید محترم شمرد. اینها سرمایه‌های لازم برای ارتقای همان علاقه‌ها و اعتقادات و علامت سلامت و صفای باطن افراد هستند. باید هم‌زمان، هم آن علاقه‌با صفای عامیانه را که در میان خیلی‌ها رواج دارد، تحسین و حتی در بین اهلش ترویج نمود؛ و هم آن علاقه‌ها را با نگاه عالمانه تعمیق کرد و افزایش داد. چرا که گاهی این گونه علاقه‌ها آغاز یک شور و شعور عمیق هستند و نباید به سادگی از کنار آنها گذشت و آنها را بی‌مقدار شمرد.

گاهی از اوقات نیز علاقه‌های عموم مردم با قضاوتی ناصحیح دست کم گرفته می‌شوند، در حالی که در میان عوام، افرادی با معرفت‌های عمیق و ایمان راسخ پیدا می‌شوند که نخبگان حسرت

۱. غررالحکم، حدیث ۱۱۲۹.

آن را دارند. روشن است که آنهایی را که به ظاهر از سواد و معلومات کافی برخوردار نیستند، نباید عوام بدانیم و علاقه‌های آنها را نباید در زمره علاقه‌های عامیانه و انقطاع‌پذیر تلقی کنیم.

نگاه عالمانه، به
معنای نفی رابطه
عاطفی نیست

از طرف دیگر، نباید تصور کرد که اگر به مباحث عقلانی و علمی در موضوع مهدویت و امام زمان (عج) پرداخته می‌شود، به این معنی است که برخورد عقلانی در این عرصه، در مقابل برخورد عاطفی با موضوع امام زمان (عج) است. این اشتباه است که ما این دو موضوع را مقابل یکدیگر تلقی کنیم. کما اینکه بعضی‌ها با کوتاه‌نظری، در کنار توصیه به برخورد علمی با موضوع امام زمان (عج)، موج عاطفی‌گرایی به امام زمان (عج) را، مورد هجوم قرار می‌دهند و اساساً گرایش عاطفی به امام زمان (عج) را امری غیر اصیل و کم‌ارزش تلقی می‌کنند. در حالی که، نه می‌توان این موج عاطفی را خاموش کرد و نه اساساً چنین چیزی مطلوب است.

رشد عقل، شعله‌ور
شدن عاطفه را به
دنبال دارد

نه تنها برخورد عالمانه و عاقلانه با موضوع منجی، هیچ‌گونه منافاتی با گرایش عاطفی به امام زمان (عج) ندارد، بلکه هنگامی که عقل‌ها روشن شوند، عاطفه‌ها هم شعله‌ورتر خواهد شد؛ و معرفت، مایه تحکیم و تعمیق همین رابطه عاطفی قرار خواهد گرفت؛ و آن را از سطح عامیانه ارتقا خواهد داد.

یک وقت تصور نشود که فهمیدن عقلانی و منطقی امام زمان (عج)، کلاسش بالاتر از گریه کردن است. اگر کسی فهمش درباره امام زمان (عج) بالا رفت، به جای اشک، خون گریه خواهد کرد. فکر نکنیم اگر عالم شدیم، گریه را کنار می‌گذاریم؛ دعای ندبه

را کنار می‌گذاریم. نه، اتفاقاً اگر عالم شویم، تازه دعای ندبه‌خوان می‌شویم، تازه می‌فهمیم برای چه باید گریه کنیم. این اثر عجیب معرفت است.

گاهی برخی از سر ناآگاهی می‌گویند: «آقا! گریه برای امام زمان بس است. حالا دیگر نوبت معرفت است.» غافل از اینکه اگر معرفت بالا برود، اشک هم زیاد می‌شود. لذا اگر کسی آگاهی پیدا کرد، اما اشک و سوز و آهش بیشتر نشد، باید در آدمیت و انسانیت خود تردید کند. این یک اصل مهم است که علم، خشیت را افزایش می‌دهد؛^۱ به همین دلیل است که خداوند متعال می‌فرماید: «فقط بندگان عالم خدا هستند که از خدا خشیت دارند.»^۲

علم، خشیت را افزایش می‌دهد/ علم بدون اشک نشانه ضعف انسانیت

منتها بخشی از این رابطه عاطفی که ابتدائاً پدید می‌آید، نتیجه فطرت‌های سالم است و بخشی از آن، نتیجه آگاهی‌های کلی و ابتدایی است که ممکن است برخی از این آگاهی‌ها، سطحی هم باشند. سخن در این است که باید این آگاهی‌های کلی و ابتدایی تفصیل و تکامل پیدا کند، تا آن رابطه عاطفی پایدار شود و در این سطح حداقلی باقی نماند.

باید این رابطه عاطفی را رشد داد

حتی باید گفت این سطح متوسط رابطه عاطفی موجود در جامعه با امام زمان (عج)، آن‌چنان‌که باید باشد نیست. وضعیت

۱. امیرالمؤمنین علی(ع): «إِذَا زَادَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَادَ أَدْبَهُ وَ تَضَاعَفَتْ خَشْيَتُهُ لِرَبِّهِ؛ چون دانش آدمی فزونی گیرد، ادبش افزون می‌شود و ترسش از پروردگارش دو چندان می‌گردد.» غرر الحکم، حدیث ۷۹۱. و نیز آن حضرت فرموده‌اند: «سَبَبُ الْخَشْيَةِ الْعِلْمُ؛ سبب ترس و خشیت [از خداوند] علم است.» همان، حدیث ۷۸۷.

۲. إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. سوره فاطر، آیه ۲۸.

رابطه عاطفی جامعه
با امام زمان (عج)
بسیار پایین تر از
سطح مطلوب است

موجود، بسیار پایین تر از حد مطلوب و مورد انتظار است. این موج بسیار لذت بخشی که الحمدلله برای دعای ندبه‌ها در کشور ما به راه افتاده، تازه آغاز راه است نه سرانجام راه. معلوم نیست ما از نقطه صفر چقدر فاصله گرفته باشیم. بله، از نقطه صفر عبور کرده‌ایم و دیگر منفی نیستیم، اما تا نقطه مطلوب هم خیلی فاصله داریم.

درست است که دعای ندبه خواندن‌ها آغاز شده و مراسم‌های دعای ندبه رونق گرفته است، ولی آن دعای ندبه‌ای که باید برای امام زمان (عج) خوانده شود و به محبت بسیار بالایی احتیاج دارد، که در خود دعا هم اشاره‌های روشنی به آن شده است،^۱ با این دعای ندبه‌هایی که ما می‌خوانیم، خیلی متفاوت است. شرح این تفاوت را باید در فرصت دیگری مورد گفت‌وگو قرار داد.

ولی همین مقدار کم
هم با ارزش است

در عین حال، این گرایش ابتدایی به حضرت نیز یک گرایش بسیار معنادار و با ارزش است. نام مقدس آقا امام زمان (عج) هر اثر و حلاوتی را در دل‌ها ایجاد کند بسیار قابل احترام است، ولی گلایه

۱. «إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى وَ أَيْ خَطَابُ أَصْفُ فَيْكَ وَ أَيْ نَجْوَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَ أَنَاغَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذَلُكَ الْوَرَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ يَجْرَى عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأَطِيلُ مَعَهُ الْعَوِيلُ وَ الْبُكَاءُ ... هَلْ قَذِيتُ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى ... مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى؛ تا کی سرگردان تو باشم ای مولای من؟ و تا کی و به چه زبانی وصف تو گویم و راز دل کنم؟ گران و ناگوار است بر من که پاسخ از دیگری جز تو بشنوم و گفتگو کنم، گران است بر من که بر تو بگریم ولی مردم تو را واگذارند ... آیا کمک کاری هست که با او فریاد و گریه را طولانی کنم؟ ... آیا چشمی هست که خار فراق در آن خلیده و گریان باشد تا چشم پر خار من نیز یاریش دهد؟ کی می‌شود که سیراب گردیم از آب وصل تو که تشنگی ما به درازا کشید؟» اقبال الاعمال سیدبن طاووس، ص ۲۹۸، همچنین: مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

از این است که ما بخواهیم این گرایش را در همین حدّ مقدماتی و حدّ اقلی نگه داریم و به آن بسنده کنیم. اینجا است که باید منتظر آسیب‌های عوام‌زدگی باشیم.

اگر کسی عواطف دینی خود را در سطح مقدماتی نگه دارد، در حالی که موقعیت اقتضا دارد که او رشد بیشتری داشته باشد، آن‌گاه چه بسا این ایستایی موجب انحراف او گردد. چنین شخصی ممکن است کم‌کم خودش به مقابله با دین خودش برخیزد؛ چرا که پس از مدت زمانی که از پدید آمدن آن عواطف اولیه دینی می‌گذرد، مقدماتی و سطحی بودن آن عواطف را لمس می‌کند و در نتیجه سعی می‌کند از این سطحی بودن فاصله بگیرد. آن‌گاه اگر این فاصله گرفتن، به سمت عمیق شدن جهت پیدا نکند، ممکن است به سمت حذف و مقابله سوق پیدا کند. لذا باید به اعماق و ژرفای عواطف دینی رفت و این گرایش ابتدایی را که به امام زمان (عج) پدید آمده، عمق بخشید. باید مراقب باشیم تا مودّت عامیانه کار دستمان ندهد و در لحظه‌ای که به آن محتاجیم، از دستمان نرود.

چرا باید عواطف دینی را رشد دهیم؟

نمونه‌ای از علاقه‌های عامیانه را می‌توان اهمیت دادن به دیدار حضرت، بدون توجه به ظهور و بدون توجه به فلسفه غیبت و انتظار دانست. کسانی که چنین علاقه‌های عامیانه‌ای دارند، کسانی هستند که خود را مشتاق دیدار حضرت می‌دانند اما نه توجهی به بیرون آمدن حضرت از پرده غیبت دارند و نه به فواید و برکات فراوانی که بر ظهور حضرت مترتب است، اعتنایی دارند. هر چند با چنین علاقه‌ای نیز باید محترمانه برخورد کرد، اما سؤال این است که چگونه می‌توان ادعای

نمونه‌ای از علاقه‌های عامیانه: اشتیاق دیدار بدون توجه به فلسفه غیبت و انتظار

عاشقی و تمنای دیدار داشت، ولی به آرمان‌های حضرت بی‌اعتنا بود؟
حضرت آیت‌الله بهجت (ره) می‌فرمایند:

«آیا می‌شود رییس و مولای ما حضرت ولی عصر (عج) محزون باشد، و ما خوشحال باشیم؟! او در اثر ابتلای دوستان، گریان باشد و ما خندان و خوشحال باشیم، و در عین حال خود را تابع آن حضرت بدانیم؟!»^۱ «اشخاصی را می‌خواهند که تنها برای آن حضرت باشند. کسانی منتظر فرج هستند که برای خدا و در راه خدا منتظر آن حضرت باشند، نه برای برآوردن حاجات شخصی خود!»^۲ «تنها پیدا کردن و دیدن حضرت مهم نیست ... هر کدام در فکر حوایج شخصی خود هستیم، و به فکر آن حضرت - که نفعش به همه برمی‌گردد و از اهمّ ضروریات است - نیستیم!»^۳

این آدم‌ها که تنها مشتاق «دیدن» حضرت هستند و به مصائب عالم بشریت و رسالت آن حضرت کاری ندارند، معمولاً گرهی از کار حضرت باز نمی‌کنند. هرچند ممکن است در صورتی که صادق باشند، حضرت به درد ایشان بخورد.

در دعای ندبه صدا می‌زنیم:

«مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ، وَ قَدْ نَشَرْتَ لُوَاءَ النَّصْرِ تُرِي؟ أَتَرَانَا نَحْفُ
بِكَ وَ أَنْتَ تَأُمُّ الْمَلَأَ، وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا؟ كَيْ مَي شُود كِه تُو مَا
رَا بَبِينِي وَ مَا تُو رَا بَبِينِي، دَر حَالِي كِه پَرچَمِ نَصْرَتِ وَ پِیروزی رَا

۱. در محضر بهجت، ج ۲، شماره ۲۶۷.

۲. همان، شماره ۲۷۶.

۳. همان، شماره ۲۶.

برافراشته باشی و همه آن را ببینند؟ آیا می‌شود روزی را ببینیم که گرداگردت را گرفته باشیم، در حالی که تو امام و رهبر مردم باشی و زمین را پر از عدل و داد کرده باشی؟»^۱

یعنی عاشق دیدن توام، در حالی که تو امام هستی و حاکمیت جهانی داری. نه اینکه کاش من بتوانم تو را در یک گوشه‌ای ببینم. هر چند باید اذعان کرد که معمولاً اشتیاق دیدار حضرت، ولو به صورت فردی، در هر دلی قرار بگیرد، آن دل به ظهور و نجات عالم هم اشتیاق پیدا خواهد کرد و این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند، اما در مقام تبلیغ یک سویه برای دیدار امام زمان (عج)، رهنمی‌هایی انجام می‌گیرد که نیاز به هوشیاری دارد.

در دعای سلامتی آقا امام زمان هم همین قصه وجود دارد:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا، وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا؛

خدایا! برای ولی خود، حجت بن الحسن، که درودهای تو بر او و بر پدران او، در این ساعت و در هر ساعت، ولی و نگهبان، و رهبر و یاور، و راهنما و دیده‌بان باش، تا اینکه او را از روی میل و رغبت مردم، در روی زمین سکونت دهی و زمانی دراز او را بر روی زمین بهره‌مند سازی.^۲

در این دعای مشهور، اصلاً برای دیدن حضرت دعا نمی‌کنیم،

در دعای سلامتی
حضرت هم اصلاً
تقاضای دیدار نیست

۱. اقبال الاعمال سید بن طاووس، ص ۲۹۸، همچنین: مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. کافی، ج ۴، ص ۱۶۲.

برای سلامتی حضرت دعا می‌کنیم. دعا می‌کنیم حضرت سلامت باشند، تا اینکه فرج ایشان برسد و از حکومتشان بهره‌مند گردند. این اوج یک خلوص عاشقانه و عارفانه است، که دیگر خود را در نظر نمی‌گیرد و تنها محبوب خود را مد نظر قرار می‌دهد.

در دعای عهد هم، دیدار حضرت مسأله اصلی نیست

در دعای عهد هم، که مستحب است هر روز صبح خوانده شود و حضرت امام(ره) معتقد بودند خواندن آن در سرنوشت انسان تأثیر دارد،^۱ قبل از اینکه تقاضای دیدار کند و صدا بزند: «اللَّهُمَّ ارْنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ؛ خدایا! آن صورت زیبا را به من نشان بده.»^۲

بلافاصله قبلش دعا کرده:

«اللَّهُمَّ اِنْ حَالِ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ ... فَاخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرّاً كَفَنِي، شاهراً سیفی، مُجَرِّداً قِنَاتِي؛ که معنای اجمالی آن این است: خدایا! اگر هم مردم، من را زنده کن تا پای رکابش پیکار کنم. یعنی آن چیزی که برای من مهم است، رکاب حضرت است، حکومت حضرت است، حاکمیت حق است. همین معنا در بخش‌های دیگر دعای عهد و همچنین دعا‌های دیگر مربوط به آن حضرت کاملاً مشهود است.

۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲. برای تفصیل مطلب نگاه کنید به پاورقی صفحه ۱۷۷.

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای عهد. و نیز: مصباح کفعمی، ص ۵۵۰.

عشق در ادبیات
فارسی جنبه معنوی
و عرفانی دارد

«عشق» واژه‌ای است که در ادبیات کهن فارسی، اکثراً به محبت شدید اطلاق می‌شود. و معمولاً چنین محبتی بیشتر جنبه معنوی و عرفانی دارد تا جنبه زمینی و مادی؛ چرا که علائق مادی و زمینی معمولاً آن‌چنان اوج نمی‌گیرند و یا اگر اوج هم بگیرند، فرود آمدنشان بسیار سریع اتفاق می‌افتد. بنابراین خوب است ما هم این لفظ را در غیر از این معنا استفاده نکنیم. حتی در روابط عاطفی عادی نیز از به کار بردن آن اجتناب کنیم.

صرف‌نظر از معنای لغوی لفظ عشق در زبان عربی، وقتی به ترجمه عشق در ادبیات غنی و عارفانه فارسی نگاه می‌کنیم، آن را اصطلاحی برای محبت شدید می‌یابیم که شاخص اصلی آن،

از خودگذشتگی است. اگر محبتی آن قدر زیاد شود که اصرار بر فدا شدن برای معشوق را در پی داشته باشد، آن گاه عاشقی پدید آمده است. به این ترتیب یکی از بهترین کاربردهای این لفظ، علاقه شدیدی است که می توان به امام زمان ارواحنا له الفداء داشت.

صرف نظر از اینکه نمی شود به امام زمان، «کم» علاقه داشت و هر کسی با آن حضرت ارتباط قلبی و عاطفی برقرار کند به مرور زمان به محبت شدید او گرفتار خواهد شد، اساساً ما نیازمندیم که به کسی عاشقانه مهر بورزیم و با عشق او، زندگی و وجود خود را گرم کنیم. این محبت خیلی شدید، به کسی جز امام زمان (عج) نمی تواند تعلق بگیرد، و به ایشان هم نمی تواند که تعلق نگیرد. یعنی نه می توان کسی را به اندازه او دوست داشت و نه می توان او را به این اندازه دوست نداشت. اگر محبت ما به آن حضرت تا این حد شدید نیست، معلوم می شود که ما در روح خودمان مشکل داریم، و الا او دوست داشتنی تر از این حرف ها است.

از آنجایی که محبت شدید جز از راه معرفت، عمل صالح و ایمان قاطع به دست نمی آید، پس مهم ترین راه جلوگیری از آسیب های علاقه عامیانه، علاقه عاشقانه داشتن به آن حضرت است. بنابراین تنها راه نجات از عوام زدگی عاطفی را باید در علاقه عاشقانه به امام زمان (عج) جست و جو کرد. چون کسی که عزم عاشق شدن می کند و از خود، انتظار علاقه عاشقانه به حضرت دارد، مجبور است به تقویت بنیان های این عشق بپردازد و علم و عمل کافی برای این منظور را به دست بیاورد.

ضرورت علاقه

عاشقانه به امام

زمان (عج)؛

۱. ما نیازمندیم به

کسی عاشقانه مهر

بورزیم

۲. علاقه عاشقانه،

مهمترین راه

جلوگیری از

آسیب های علاقه

عامیانه

اساساً یکی از مهم‌ترین شاخص‌های علاقه‌عامیانه، سطحی بودن و کم بودن آن است، که نتیجه‌طبیعی بی‌معرفتی‌ها و بی‌تقوایی‌هاست. برای پرهیز از آسیب‌های محبت باید آن را افزایش داد، که فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ آنان که ایمان آورده‌اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی‌تر است.»^۱

تا اینجا به دو ضرورت و فایده برای لزوم علاقه‌عاشقانه به امام زمان(عج) اشاره کردیم. یکی نیاز ما به این محبت شدید برای گرمابخشی به زندگی خودمان بود؛ و دیگری کارکرد علاقه‌عاشقانه، به عنوان مهم‌ترین راه برای جلوگیری از آسیب‌های علاقه‌عوامانه به حضرت و تنها راه نجات از عوام‌زدگی در ارتباط با ایشان بود. پیش از اینکه به یکی دو فایده مهم دیگر هم اشاره کنیم، جا دارد به ضرورت دوم، که نیاز خودمان به این علاقه‌عاشقانه به امام زمان(عج) بود، کمی بیشتر بپردازیم.

ما نیازمندیم با عشق زندگی کنیم. با عشقی که بتواند انگیزه‌ای قوی برای تمام اجزای زندگی ما باشد. به دلیل آن درس بخوانیم، کار کنیم، تشکیل زندگی بدهیم و... اگر چنین عشقی پشت سر انگیزه رفتارهای ما نباشد زود دلسرد می‌شویم، از آسیب‌های فراوان زندگی که تعدی به حقوق دیگران و تجاوز از فرمان‌های الهی است، در امان نخواهیم بود، اخلاقمان بد می‌شود و تعادل روحی نخواهیم داشت.

هر کسی به خاطر مدرک تحصیلی درس بخواند، هر کس به

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

عشق مال، به عشق جاه، به عشق دنیا و... درس بخواند، به جای اینکه با این درس خواندن قلبش نورانی شود، رفته رفته قلبش مکدر و سیاه خواهد شد. این ما حاصل بسیاری از روایات و سخنان علمای اخلاق است.^۱ باید به یک عشقی درس خواند و زندگی کرد

۱. به چند نمونه اشاره می‌شود: رسول خدا(ص) فرمودند: «ارزش هر عملی به نیت آن است؛ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۳. و فرمودند: «هر کسی علمی بیاموزد برای این که با نادانان مجادله کند، یا بر دانایان فخر بفروشد، یا توجه مردم را به سوی خود جلب کند، جایگاهش دوزخ باشد؛ مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيَمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُقْبَلَ بِوَجْهِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَهُوَ فِي النَّارِ» عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۷. و در روایتی دیگر فرمودند: «یا علم را فرا بگیرد برای اینکه نظر مردم را متوجه خود کند تا او را بزرگ بدانند، پس خود را برای دوزخ آماده کند؛ أَوْ يَصْرِفُ وَوَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ لِيُعْظَمُوهُ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» تحف العقول، ص ۴۳.

در روایت عبرت آموز دیگری نیز رسول خدا(ص) فرمودند: «هر که دانش را برای خدا بیاموزد، به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که بیش از پیش خود را حقیرتر ببیند، با مردم افتاده تر شود، ترسش از خدا بیشتر گردد و در دین کوشاتر شود. چنین کسی از علم بهره مند می‌شود. پس، باید آن را بیاموزد. اما کسی که دانش را برای دنیا و منزلت یافتن نزد مردم و موقعیت یافتن نزد سلطان و حاکم فرا گیرد، به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که خود بزرگ بین تر شود و بر مردم بیشتر بزرگی فروشد و از خدا بیشتر غافل شود و از دین بیشتر فاصله گیرد. چنین کسی از دانش سود نمی‌برد؛ بنابراین، باید [از تحصیل دانش] خودداری ورزد و علیه خود حجت و پشیمانی و رسوایی در روز قیامت فراهم نیآورد؛ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلَّهِ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ بَابًا إِلَّا أَرَادَ فِي نَفْسِهِ ذَلًّا وَفِي النَّاسِ تَوَاضِعًا وَ لِلَّهِ خَوْفًا وَ فِي الدِّينِ اجْتِهَادًا وَ ذَلِكَ الَّذِي يَنْتَفِعُ بِالْعِلْمِ فَلْيَتَعَلَّمْهُ وَ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلدُّنْيَا وَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ الْحِظْوَةِ عِنْدَ السُّلْطَانِ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ بَابًا إِلَّا أَرَادَ فِي نَفْسِهِ عَظَمَةً وَ عَلَى النَّاسِ اسْتِطْلَاقًا وَ بِاللَّهِ اغْتِرَارًا وَ مِنَ الدِّينِ جَفَاءً فَذَلِكَ الَّذِي لَا يَنْتَفِعُ بِالْعِلْمِ فَلْيَكْفِ وَ لِيُمْسِكْ عَنِ الْحُجَّةِ عَلَى نَفْسِهِ وَ النَّدَامَةِ وَ الْخِزْيِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» میزان الحکمه، حدیث ۱۳۶۹، و روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱.

امیرالمؤمنین نیز فرمودند: «از علم هر آنچه که برایتان پیش می‌آید فرا بگیرید و زنهاری که آن را برای چهار کار بیاموزید: برای فخر فروشی بر علما، یا ستیزه کردن با نادانان، یا خودنمایی در مجالس، یا جلب کردن توجه مردم به خود و ریاست کردن بر آنها؛ خُذُوا مِنَ الْعِلْمِ مَا بَدَأَ لَكُمْ وَ آيَاكُمْ أَنْ تَطْلُبُوهُ لِحْصَالِ أَرْبَعٍ لِنُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ تَمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ تَرَأَوْا بِهِ فِي الْمَجَالِسِ أَوْ تَصْرِفُوا وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ لِلتَّرْوَسِ» ارشاد مفید، ج ۱، ص ۲۲۹.

که آن عشق بتواند جای این انگیزه‌های رایج و معمولی را بگیرد.

از طرفی بالاخره ما هم تفریح می‌خواهیم؛ باید شاد باشیم. اما بالاخره ما هم تفریح نیاز داریم | بهترین نوع تفریح و تفرّج روح هم، آن است که کسی را عمیقاً دوست داشته باشیم، به‌صورتی که این دوست داشتن تمام وجودمان را پُر کند و آتشان بزند. اگر حرارت عشق و محبت، وجود کسی را آتش نزند، می‌رود پای آتش منقل می‌نشیند. کسی که وجودش را شراب محبت و ایمان گرم نکند، به شراب انگور پناه می‌آورد. چه چیزی می‌خواهد وجود تو را آتش بزند؟ چه چیزی می‌خواهد انرژی جوانی تو را به کار بگیرد؟

ما ابله هم نیستیم تا بی دلیل به کسی تا این حد علاقه‌مند شویم. اما ابله هم نیستیم تا فریب علاقه‌های اندک را بخوریم و آنها را زیاد تصور کنیم. پس عشق به‌سادگی به دست نمی‌آید. اما عشق شدن، خیلی برای انسان‌ها مهم و ارزشمند است. مردم در آرزوی رسیدن به چنین علاقه‌های عاشقانه‌ای است که پای فیلم‌های عشقی می‌نشینند و اگرچه به عشق نرسیده‌اند، مدام در حسرت آن، ترانه‌های عاشقانه زمزمه می‌کنند.

وجود امام، تمهید خداوند برای دست‌یابی ما به عشق | روشن است که یکی از مهم‌ترین راه‌های عاشق شدن و رسیدن به عشق، یافتن معشوق دلبری است که لایق عشق ما باشد. و نه تنها بتواند این عشق را باثبات نگه دارد، بلکه هر لحظه هم بتواند گرمای آن را افزایش دهد. خداوند متعال هم راهی برای عاشق شدن قرار داده و تمهیدی برای آسان کردن دست‌یابی به عشق اندیشیده است

و آن این است که موجود نازنینی به نام «امام» را برای هر عصری قرار داده، تا بتوان به او عشق ورزید؛ و این یکی از مهم‌ترین خاصیت‌های یک امام است.

آخرین امام هم که ما در دوران غیبت او به سر می‌بریم، از این ویژگی سرشار است. امام زمان (عج)، چنان‌که در اشارات و کلمات خود اهل بیت (ع) هم دیده می‌شود، یکی از دوست‌داشتنی‌ترین اولیای خدا هستند.^۱ طبیعی است که اگر محبت چنین امامی در دل کسی بیفتد، سوزناک‌ترین نغمه‌های عاشقانه را سر خواهد داد.

اگر تمام نامه‌ها و ترانه‌های عاشقانه عالم را جمع کنید، اگر هر کسی به هر کسی عشق ورزیده و عشقش را در قالب نامه یا ترانه‌ای ابراز کرده، دروغ یا راست، با مبالغه یا غیر آن، همه را جمع کنید، و مضامین عاشقانه آنها را بررسی کنید، سپس بهترین‌هایش را گزینش کرده، و با مضامین دعای ندبه مقایسه کنید، خواهید دید که بلندترین مضامین آنها نیز به گرد کلمات عاشقانه این دعا نخواهد رسید. مگر کسی می‌تواند به کسی این قدر محبت پیدا کند که یک

آخرین امام،
دوست‌داشتنی‌ترین
اولیای خدا

عاشقانه‌ترین
ترانه‌های دنیا به گرد
عبارات عاشقانه
دعای ندبه نمی‌رسد

۱. رسول الله (ص): «...پس در این هنگام خداوند مردی از اهل بیت من را می‌فرستد که ساکنین زمین و ساکنین آسمان او را دوست دارند؛ ...فَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِترَتِي أَهْلِ بَيْتِي يُحِبُّهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ وَ سَاكِنُ السَّمَاءِ» معجم احادیث امام مهدی، ج ۱، ص ۸۴ و شرح احقاق الحق مرعشی نجفی، ج ۱۳، ص ۱۵۲.

رسول خدا (ص) در ضمن نقل گفتگوی خود با خداوند در شب معراج، می‌فرماید: «پس به جلو رفتم (ونظر کردم)، دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و ... و حجت قائم مانند ستاره درخشانی در وسط آنها بود؛ فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي وَإِذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ... وَ الْحِجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فِي وَسْطِهِمْ. فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ الْإِنَّمَةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ يَحِلُّ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي يَا مُحَمَّدُ أَحِبَّهُ فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ» غیبت نعمانی، ص ۹۳.

نفر می تواند به امام زمان (عج) محبت پیدا کند؟

اگر کسی عاشق امام
زمان (عج) نشده، باید
خودش را سرزنش
کند

اگر کسی به حضرت این عشق را پیدا نکرد، باید خودش را سرزنش کند. با گفتنِ زبانی و ادعای الکی هم نمی شود عاشق شد؛ باید به جایی برسیم که از صمیم قلب به امام زمان (عج) بگوییم: «بی همگان به سر شود، بی تو به سر نمی شود / داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی شود» اگر در گفته خود صادق نباشیم، فرشته ها در جواب ما می گویند: «تو راست نمی گویی، اصلاً ایشان باشد یا نباشد، تو زندگی ات را می کنی و دلت را هزار جا فرستاده ای. آن قدر دلگرمی های الکی برای خودت درست کرده ای که نوبت به ایشان نمی رسد، چه برسد به اینکه دلت وقف آقا شده باشد.»

۳. نقش عشق به
امام زمان (عج) در
ترویج دین

یکی از مهم ترین فواید و ضرورت های این عاشقی آن است که برای ترویج دین، بعد از بیان منطق و عقلانیت دین، باید آتش عشقی را که دین در تو ایجاد کرده، به دیگران نشان بدهی تا همه ببینند این دینی که داری، چقدر توانسته تو را سرشار کند و چقدر از دینت لذت می ببری، چقدر از نمازت، از عبادت و ولایت لذت می ببری، که حالا می خواهی دیگران را هم به این دین دعوت کنی؟

دیگران با زبان بی زبانی از شما می پرسند: شما که امام زمان را می شناسی و به او علاقه داری، مولای تو چقدر وجود تو را تسخیر کرده است؟ این ولایتی که از آن دم می زنی، اثرش در تو تا چه حد عمیق بوده است؟ زندگی تو را با دیگران چقدر متفاوت کرده است؟ چقدر بانشاط تر، با انرژی تر و با آرامش بیشتری زندگی می کنی؟ اگر

ما که مدعی انتظار هستیم، به این پرسش‌ها پاسخ در خوری ندهیم، نه تنها مبلغ خوبی برای حضرت نخواهیم بود، بلکه وجود ما و ادعای ما ضد تبلیغ برای وجود نازنین او خواهد بود.

یکی دیگر از اثرات عمق پیدا کردن علاقه‌های ما به آن حضرت، بر اساس همان روایتی که به قطع شدنی بودن علاقه عامیانه اشاره دارد، این است که امام زمان (عج) ما را به عنوان یک یار و یاور می‌پسندد و انتخاب می‌کند. زیرا می‌بیند علاقه‌مان به حضرت تضمین شده و پایدار است. معلوم نیست آن حضرت، کسی را که علاقه ناپایداری دارد، برای یاری خود برگزیند.

بنابراین نه می‌توان این علاقه را دست کم گرفت و نه باید کم بودن آن را تحمل کرد. علاقه عاشقانه، عصاره تمام معرفت و کمال معنوی یک منتظر است. البته در کنار عشق به حضرت، علاقه وافر به «فرج» نیز در دل منتظر موج می‌زند، که آن هم باید در جای خود مورد بررسی قرار بگیرد. این علاقه و اشتیاق به ظهور، خود از مبانی و ابعاد خاصی برخوردار است که در بخش‌های بعدی در این باره با هم سخن خواهیم گفت.

هر چقدر حضور در این بار عام، ابتدائاً اجباری و سهل است، حضور در آن بار خاص، اختیاری و سخت است؛ و خوبان عالم برای راه‌یابی به آن بارگاه عظیم تمناها و تضرع‌های فراوان دارند.

۴. مورد پسند امام
زمان (عج) واقع شدن

۱. روایت مذکور در صفحه ۶۲: امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «مَوَدَّةُ الْعَوَامِّ تَنْقَطِعُ كَانْقِطَاعِ السَّحَابِ، وَتَنْقَشُ كَمَا يَنْقَشُ السَّرَابُ؛ دوستی عوام بریده می‌شود مانند بریده شدن ابر، و زایل می‌شود چنان که سراب زایل می‌شود.» غررالحکم، حدیث ۱۱۲۹.

انتظار عالمانه

مقدمه ۱: درک احساس انتظار

مقدمه ۲: انواع انتظار

کشف عناصر انتظار

۱. اعتراض به وضع موجود

۲. آگاهی از وضع مطلوب

۳. اعتقاد و امید به تحقق وضع مطلوب

۴. اشتیاق به وضع مطلوب

۵. اقدام برای تحقق وضع مطلوب

مقدمه ۱: درک احساس انتظار

ما با درک و اندیشه زاده شده‌ایم و بخش‌هایی از روح ما از جنس چیزی به نام «عقل» است. نور آگاهی بر هر چه بتابد، روشنایی پیدا کرده و بهتر قابل رؤیت خواهد بود. خوبی‌هایی که نسبت به آنها آگاهی پیدا می‌کنیم، راحت‌تر به دست می‌آیند و بیشتر حفظ می‌شوند. همچنان‌که آگاهی از بدی‌ها موجب می‌شود تا مبارزه با آنها با سهولت بیشتری ممکن گردد. با روشنایی علم، می‌توانیم آنچه را در خود داریم بهتر بیابیم و شکوفا سازیم.

یکی از روش‌های کسب علم، اندیشیدن است که طرق گوناگونی هم دارد. اندیشیدن می‌تواند تجربیات را برای ما تثوریزه کرده و احساسی را که درون خود مشاهده می‌کنیم به ادراکی نو تبدیل کند.

نقش و ارزش آگاهی
در زندگی ما

با اندیشیدن می‌توان
احساس انتظار را
درک کرد

همچنان که هر ادراکی هم می‌تواند به تولد یک احساس تازه در روحمان منجر شود. به عبارت دیگر؛ هم با اندیشیدن می‌توان نسبت به یک احساس خودآگاهی پیدا کرد و هم این خودآگاهی می‌تواند احساس تازه‌ای را در ما ایجاد کند. به هر حال، ما باید تلاش کنیم تا احساس انتظار را در وجود خود ادراک کنیم و درک خود را از این احساس افزایش دهیم.

یکی از روش‌های بهتر فهمیدن و درک بهتر مفاهیم انسانی، تجزیه آنها برای رسیدن به عناصر اصلی تشکیل‌دهنده آنهاست. شبیه آنچه که در شیمی برای معرفی مواد انجام می‌شود. عناصر اصلی یک مفهوم، عوامل پیدایش آن هم هستند، که گاهی از اوقات در صورت نبودن هر یک از آن عوامل، تحقق آن مفهوم نیز ممکن نخواهد بود و یا دچار نقصان فاحش خواهد شد. این روش می‌تواند ما را به راه‌های تحقق و یا زوال یک مفهوم رهنمون سازد. بر این اساس، در صورتی که بتوانیم عناصر تشکیل‌دهنده یک پدیده در روح انسان را به درستی تشخیص دهیم، تعریف نسبتاً دقیقی از آن پدیده به دست آورده‌ایم. احساس «انتظار» نیز از آن جمله مفاهیم انسانی است که در روح همه ما انسان‌ها قابل تجربه است، و درک آن کار دشواری نیست. بسته به مضاف‌الیه آن، که منتظر چه چیزی باشیم، حالات و درجات گوناگونی به خود می‌گیرد. احساس انتظار، خود منتظر است تا بهتر درک شود. و ما ارزش‌ها و آثارش را بیشتر بشناسیم و آن را کامل‌تر کنیم.

برای درک بهتر مفهوم انتظار می‌توان عناصر تشکیل‌دهنده آن را شناخت و با این روش تعریف دقیق‌تری از آن به دست آورد.

توجه به عناصر تشکیل‌دهنده یک مفهوم برای درک بهتر آن

هر منتظری می‌تواند با تأمل در انتظار خود، دریابد چه عواملی مایهٔ شکل‌گیری حالت انتظار در او شده است؛ و یا انتظار او مرکب از چه حالات و ویژگی‌هایی می‌باشد. ویژگی‌هایی که هر کجا در کنار هم جمع شوند، احساس انتظار را در انسان پدید می‌آورند.

انتظار آن موعودی که عالمی را متحول خواهد کرد، اگر در قلب کسی حلول کند، قطعاً او را منقلب کرده و قدرت بی‌ظنیر انتظار را در او به نمایش خواهد گذاشت. انتظار فرج، انرژی فوق‌العاده‌ای به منتظر می‌دهد و نگاه او را به هستی دگرگون خواهد ساخت. و البته گاهی باید ابتدا نگاه انسان به هستی، به نوعی دگرگون شود تا آن انتظار پدید بیاید.

نیاید نسبت به مفهوم
انتظار، بی‌اعتنا بود

به هر حال، نباید از کنار مفهوم انتظار و مصداق مهم آن، یعنی انتظار موعود، به سادگی عبور کرد. نمی‌توان نسبت به عدم وجود احساس انتظار در درون خویش و در میان افراد جامعه، بی‌اعتنا بود. زیرا فقدان انتظار موعود، موجب رکود و رخوت جان‌هاست. حتی دور دیدن فرج، در کلام معصوم، باعث قساوت قلب شمرده شده است.^۱

۱. در کتاب کافی به نقل از علی بن یقظین آمده است که: امام موسی بن جعفر (ع) به من فرمودند: «شیعه دویست سال است که با آرزوها تربیت می‌شود؛ إِنَّ الشَّيْعَةَ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مَائَتِي سَنَةٍ» یعنی شیعه هر لحظه آرزومند است که آقای خودش را ببیند و عمرش با آرزو سپری می‌شود. در ادامهٔ روایت آمده است که علی بن یقظین در گفتگویی که با پدرش داشته، پدر می‌پرسد: «چطور وعدهٔ رسول خدا (س) در مورد به حکومت رسیدن فرزندان عباس محقق شد، اما وعدهٔ حضرت در مورد فرج آل محمد محقق نشد؟» - ببینید چقدر شیعیان سخن رسول خدا (ص) را جدی گرفته بودند، به طوری که لحظه شماری می‌کردند... و مدام پیگیر ظهور و فرج بودند - علی بن یقظین در پاسخ می‌گوید: «اگر به ما گفته بودند که امر فرج تا دویست سال یا سیصد سال دیگر اتفاق نمی‌افتد، در آن صورت مردم قسی القلب می‌شدند.» یعنی اگر مؤمنین ظهور را نزدیک نبینند و بگویند تا ظهور خیلی مانده است، قساوت قلب پیدا خواهند کرد. سپس می‌فرماید: «بلکه بگویند چقدر ظهور سریع و نزدیک است.» «قَالَ يَقْظِينُ لِأَبْنِهِ عَلِيٍّ: مَا بَالُنَا ... فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: ... وَإِنَّ أَمْرَنَا

یقیناً انتظاری که رسول خدا آن را «با فضیلت ترین! اعمال امت خود» دانسته است،^۱ نمی تواند مسأله ای فرعی، ناچیز و کم اهمیت باشد و یا اینکه تأثیر کمی در رشد روحی و معنوی ما داشته باشد. اهمیت ویژه و آثار قیمتی انتظار، ارزش تعریف مفهوم انتظار و لزوم شناسایی عناصر آن را بیش از پیش روشن می کند.

لَمْ يَحْضُرْ فَعَلَلْنَا بِالْأَمَانِيِّ وَ لَوْ قِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَائَتِي سَنَةً أَوْ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ لَقَسَّتِ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَتْ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَقْرَبَهُ تَالِفًا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقْرِيْبًا لِلْفَرَجِ». کافی، ج ۱، ص ۳۶۹ و غیبت نعمانی، ص ۲۹۵. سید احمد فهری در شرح این روایت (ترجمه غیبت نعمانی، سید احمد فهری، ص ۳۸۴) می گوید: «پاسخی که علی به پدرش داده است پاسخ متینی است و آن را از امام موسی بن جعفر گرفته است.» و سپس به روایتی از صدوق اشاره می کند که یقیناً همین سؤال را از امام کاظم (ع) پرسیده و حضرت پاسخ مشابهی داده اند: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع): مَا بَالُ مَا رَوَى فِيكُمْ...» علل الشرائع صدوق، ج ۲، ص ۵۸۱.

۱. امام کاظم (ع) از پدران خود نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۴. و در روایت دیگری آمده است که رسول خدا (ص) فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ» کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷. امام حسن عسگری (ع) در نامه ای خطاب به علی بن حسین بن بابویه قمی، فرمودند: «بر تو باد به صبر و انتظار فرج. چرا که رسول خدا (ص) فرمود: «برترین اعمال امت من انتظار فرج است.» و شیعیان ما همواره در حزن هستند تا اینکه فرزند من که پیامبر (ص) به آمدن او بشارت داده است، ظهور کند. او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر خواهد شد. پس صبر کن... و سلام بر تو و تمام شیعیان ما و رحمت خدا و برکات او و درود خدا بر محمد و خاندان او؛ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ وَ لَا تَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَ لَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ (ص) يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَاصْبِرْ... وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى جَمِيعِ شِيعَتِنَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵.

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز می فرماید: «در انتظار فرج باشید و از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا که بهترین اعمال در نزد خداوند متعال انتظار فرج است؛ أَنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَأْسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْتَظَرُ الْفَرَجِ» خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶.

مقدمه ۲: انواع انتظار

بسیاری از انتظارها زیرمجموعه انتظار فرج قرار می‌گیرند

قبل از تجزیه انتظار به عناصر تشکیل دهنده آن نیم‌نگاهی به انواع انتظار داشته باشیم؛ تا معلوم باشد ما چه نوع انتظاری را می‌خواهیم تعریف کنیم. انتظار می‌تواند برای هر رخدادی در آینده باشد. اما انتظار «فرج» و گشایش یکی از مهم‌ترین و در عین حال رایج‌ترین انواع انتظار است. انتظار «موعود» نیز یکی از مصادیق بارز انتظار فرج و گشایش محسوب می‌شود. بسیاری از انتظارها را می‌توان در مقوله انتظار فرج قرار داد؛ انتظار رسیدن زمان یک ملاقات یا یک کار ارزشمند، انتظار شنیدن یک پاسخ مطلوب، یا دیدن یک فرد محبوب، همه مانند انتظار گشایش یک گره، نوعی فرج به حساب آمده و در منظومه انتظار فرج قرار می‌گیرند.

تمام کسانی که ملتمس دعا برای رفع مشکلات و چشم‌به‌راه برطرف شدن ناآرامی‌ها و ناملایماتی هستند و امیدی به آینده دارند، منتظران فرج به حساب می‌آیند. اگرچه تفاوت سطح بین انواع این‌گونه انتظارها هم فراوان است: برخی منتظر فرج کل عالم هستند و برخی تنها فرج شخصی خویش را انتظار می‌کشند؛ برخی منتظر رفع همه مشکلاتشان هستند و بعضی امید به رفع پاره‌ای از آنها را در دل می‌پرورانند.

بعضی اوقات هم ممکن است ما چشم‌به‌راه آمدن یک وضعیت نامطلوب و ناخوشایند باشیم، که در این صورت ما بیشتر «نگرانیم» تا «منتظر». اگرچه می‌توان لفظ انتظار را برای چنین حالتی هم استفاده کرد، ولی خیلی مانوس و دلچسب نیست؛ چرا که باید در احساس انتظار، نوعی اشتیاق هم وجود داشته باشد.

به هر حال انتظاری که در اینجا می‌خواهیم از آن گفتگو کنیم، انتظار «فرج موعود» یعنی همان «گشایش وعده داده شده به بشریت» است؛ و از هر انتظاری که سخن می‌گوییم، غرضمان انتظار «تحقق آن وضعیت وعده داده شده» به دستان با کفایت مهدی موعود (عج) است که البته دایره گسترده‌ای دارد و بسیاری از انتظارها را هم شامل می‌شود.

تفاوت «انتظار» با «نگرانی»

همهٔ انسان‌ها به‌سادگی می‌توانند «احساس انتظار» را در وجود خویش تجربه کنند. درک این احساس، کار دشواری نیست. چیزی که هست، احساس انتظار با توجه به اینکه منتظر چه چیزی هستیم، حالات و درجات گوناگونی به خود می‌گیرد.

برای درک بهتر مفهوم انتظار، می‌توان عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن را شناخت و با این روش، تعریف دقیق‌تری از آن به دست آورد. هر منتظری می‌تواند با تأمل در انتظار خود، دریابد که چه عوامل و ویژگی‌هایی در کنار هم جمع شده‌اند تا احساس انتظار در او پدید بیاید. در ادامهٔ این فصل به دنبال تجزیهٔ مفهوم انتظار و شناخت عناصر آن هستیم که می‌توان در سایهٔ نتایج این بررسی، به تعریف دقیق و عالمانه‌ای از انتظار دست یافت.

۱. اعتراض به وضع موجود

اعتراض به وضع
موجود، مقدمه
احساس انتظار

مقدمهٔ پدید آمدن احساس انتظار فرج، اعتراض به وضع موجود است. کسی که از وضع موجود راضی است، نمی‌تواند منتظر وضعیتی دیگر، که بهتر است، باشد. این اعتراض هر چند ممکن است مقدمهٔ خارجی انتظار محسوب شود نه عضو درونی آن، اما به دلیل نقش حیاتی و مهمی که در شکل‌گیری انتظار دارد، آن را اولین عنصر انتظار برمی‌شماریم.

انسان باید به وضع موجود اعتراض داشته باشد، و الا نمی‌تواند منتظر باشد. حتی کسی که وضع موجودش با مقدار مختصری تغییر، بهبود می‌یابد و به وضع موجود معترض نیست، نمی‌تواند به حد انتظار برسد و منتظر تحقق وضع مطلوب باشد. این اعتراض در هر درجه‌ای که باشد، از تنفر نسبت به آنچه هست، تا علاقهٔ شدید به

آنچه نیست و باید باشد، عنصر اول انتظار محسوب می‌شود. عدم قناعت به داشته‌ها، انسان را سرگردان رسیدن به نداشته‌ها می‌کند؛ و این سرگردانی و تلاش برای «داشتن» که معمولاً با امید به «یافتن» همراه است، یعنی آغاز پیدایش انتظار در روح سرکش انسان.

ممکن است گفته شود که ابتدا باید «وضع مطلوب» را در نظر گرفت و به خاطر مقایسه آن با «وضع موجود»، اعتراض نسبت به وضع موجود را در دل ایجاد نمود. این سخن بسیار درستی است، اما گاهی بدون دیدن و یا تصور کردن وضع مطلوب هم می‌توان به وضع بد موجود اعتراض داشت. چون روح انسان، وقتی در حال تعادل است، حتی بدون مقایسه هم می‌تواند بد بودن اوضاع را درک کرده و از آن احساس ناراحتی کند.

آیا دیدن وضع مطلوب، برای اعتراض به وضع موجود لازم است؟

درجات اعتراض هم می‌تواند متفاوت باشد و طبیعتاً هرچه از شدت اعتراض کاسته شود، قدرت انتظار فرد هم کاهش خواهد یافت. زیرا انتظار به حالتی اطلاق می‌شود که شدت و حدتی در آن مشاهده شود. شدت اعتراض هم می‌تواند آن قدر زیاد باشد، که به تحوّل خواهی بیانجامد؛ و یا آن قدر کم باشد که در حد درخواست تغییرات جزئی باقی بماند. مسلماً هر کدام از این دو صورت، حالت خاصی از انتظار را موجب خواهند شد. اگر اعتراض، به اساس وضع موجود باشد، و اشکال به وضع موجود، فراگیرتر و ریشه‌ای‌تر از آن باشد که با اصلاحات سطحی و مختصر قابل برطرف شدن باشد، «اعتراض» نیز شدیدتر خواهد بود و «انتظار» را هم شدت خواهد بخشید.

رابطه شدت اعتراض با شدت انتظار

هرچه مبنای اعتراض منطقی‌تر، انتظار هم بادوام‌تر

از طرفی، هر چقدر مبنای این اعتراض انسان، منطقی‌تر باشد،

انتظار او نیز بادوام‌تر خواهد بود. اعتراضاتی که ناشی از منافع زودگذر و یا برخاسته از اهواء نفسانی انسان هستند، ماندگار نیستند و در صورت برخورد با کوچک‌ترین مانعی فرو می‌ریزند. همیشه می‌توان با چنین معترضانی کنار آمد. معترضی که اعتراضش با عقل پشتیبانی نمی‌شود، همیشه دچار تردید است، در راه اعتراض خود نمی‌کوشد و برای آن مقاومت نخواهد کرد.

چه کسانی باید
از علاقه به وضع
مطلوب شروع کنند؟

اعتراض در همهٔ انسان‌ها به یک صورت شکل نمی‌گیرد. بعضی‌ها روحیهٔ قانع‌داری دارند و اساساً اهل اعتراض نیستند. کاری نداریم به اینکه این روحیهٔ قناعت، همیشه یک فضیلت محسوب نمی‌شود، ولی به هر حال این‌گونه افراد طبعاً روحیهٔ غیر معترضانانه‌تری دارند. در این افراد پدیدهٔ انتظار می‌تواند از علاقه به وضع بهتر آغاز شود. و این علاقه وقتی تشدید شود، به صورت طبیعی به اعتراض خواهد انجامید. نبودن در وضعیت وصال، برای هر عاشق قانعی هم اعتراض می‌آفریند. گاهی از اوقات اعتراض تشدید می‌شود، نه به دلیل آنکه وضع موجود خراب‌تر شده، بلکه تنها به این دلیل که وضع مطلوب دلنشین‌تر شده است. اینجاست که آتش انتظار در جان انسان شعله‌ورتر شده و بی‌تابی نسبت به وضع مطلوب، او را از وضع موجود بیزار می‌کند.

نقش اعتراض به وضع
موجود برای رسیدن
به وضع مطلوب

انسانی که معترض نیست و مخالفتی با آنچه هست ندارد، بیشتر

۱. مانند اینکه بعضی‌ها از نظر ژنتیکی و وراثتی روحیهٔ آرامی دارند و یا بعضی‌ها درون‌گرا هستند، یا برخی به دلیل ترسو بودن ساکت هستند و حرفی نمی‌زنند. آرام بودنشان برخواستن از صبر و تحمل، یا دوراندیشی و آینده‌نگری نیست، که فضیلت حساب شود. به همین دلیل ممکن است حتی در مواردی که اعتراض کردن و آرام نبودن لازم باشد، مثلاً ظلم به یک طفل بی‌گناه، باز هم ساکت باشند و اعتراضی نکنند.

محافظة کار خواهد بود تا منتظر؛ و چه بسا از عدم تغییر اوضاع عالم، استقبال هم بکند. اعتراض و عدم رضایت به وضع موجود است که اندیشهٔ انسان را برای یافتن وضع مطلوب فعال می‌کند؛ و احساس انتظار را در دل او می‌رویاند. این اعتراض آن‌چنان در حرکت و حیات آدمی مؤثر است که نبودن آن برای انسان مُردگی می‌آورد. آن قدر نفس وجود اعتراض به کمی‌ها و کثری‌ها اهمیت دارد که مهم نیست اعتراض انسان به کسی هم تعلق بگیرد یا تنها به یک وضعیت بد معطوف باشد. مهم آن است که انسان، معترض باشد، چه مقصری برای آن بیابد، چه آن را ناشی از یک وضعیت طبیعی بداند. اعتراض پیش از آنکه حق طبیعی انسان باشد، طبیعتی است که به حق در فطرت انسان جاری شده است. غم زیبای یک اعتراض مقدس که خدا حق آن را به انسان داده است، منشأ پرواز روح به سوی مبدأ اعلاست.

اعتراض، زاییدهٔ روح کمال‌جوی انسان در این دنیا است. نمی‌شود در فطرت انسان تمنای تقرّب نهادینه شده باشد، ولی انسان در نهاد خود، احساس بی‌قراری و بی‌میلی به کمی‌ها و کثری‌ها و یا حتی فرار و تنفّر از آنها را نداشته باشد. انتظار، علامت عقلانیت است. اینجاست که کم‌کم ابعاد عرفانی انتظار مطرح می‌شود که در فصل جداگانه‌ای آن را بررسی خواهیم کرد.

اعتراض می‌تواند از یک حقّ مسلوب، تا یک معشوق مستور، همه را در بر بگیرد. آنجا که حقی را از انسان سلب کرده‌اند، می‌تواند فریاد برآورد و ناله کند؛ و آنجا که محبوبی را از او محجوب کرده‌اند،

اعتراض، خصوصیت
فطری و زاییدهٔ روح
کمال‌جوی اوست

می تواند مثل شمع اشک بریزد و آرام بسوزد تا تمام شود. اعتراض عاشقانه به هجران، سیره عارفانه تمام منتظران وصال است.

ویژگی های اعتراض در انتظار موعود

با اینکه غیبت تقدیر الهی است، ولی اعتراض به آن جایز است

وقتی عنصر اعتراض را، در خصوص انتظار فرج مهدی موعود (عج) مورد مذاقه قرار دهیم، به نکات تازه ای می رسیم. نکته بسیار مهم، مجاز بودن این اعتراض است. یعنی با اینکه غیبت حضرت، تقدیر خداوند حکیم است، ولی ما می توانیم نسبت به آن معترض باشیم. به همین دلیل است که در دعای افتتاح و همچنین در دعای توصیه شده برای دوران غیبت، به ما آموخته اند که برای غیبت ولی خدا، به آستان خداوند متعال شکوه کنیم و به این غیبت معترض باشیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيَّبْتَ وَلَيْنَا؛ بار الها! به درگاه تو شکایت می کنیم از فقدان پیامبران و غیبت ولی مان» و این شکایت را همسنگ اعتراضی دیگر قرار داده اند: «وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا؛ [به درگاه تو شکایت می کنیم از] کثرت دشمنان مان و کمی عددمان»^۱ تا آن را تشدید کنند.

ایجاد اعتراض، یکی از حکمت های غیبت

اساساً یکی از حکمت های این غیبت، می تواند شکل گرفتن این اعتراض مقدس باشد تا لیاقت انسان ها و به ویژه مسلمانان و شیعیان برای درک حضور و ظهور ایشان پدید آید. ضمن آنکه

۱. دعای توصیه شده برای زمان غیبت توسط حضرت حجت (ع) به نقل از نایب اول او؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۴. همچنین بخشی از دعای افتتاح: مفاتیح الجنان، اعمال ماه مبارک رمضان، دعای افتتاح و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۰. همچنین در دعای وارده شده برای قنوت رکعت آخر نماز شب (نماز وتر): امالی شیخ طوسی، ص ۴۳۲.

زندگی در سایهٔ پر نور یک امام معصوم، حق ما است؛ حقی که به سبب ظلم ظالمان تاریخ از ما سلب شده است. این یک فضیلت است که به حضور در کنار او متمایل باشیم و به غیبت او معترض. گاهی دیده شده است که امامان ما، با آنکه خود امام بوده‌اند و مانند ما مضطر نبوده‌اند، برای دوران غیبت آخرین امام، چنان با سوز دل اشک می‌ریخته و نوحه‌سرایی کرده‌اند که شاهدان را به حیرت وامی‌داشتند.

به عنوان مثال، امام صادق (ع) در مناجاتی با امام مهدی (ع)، که در آن زمان هنوز به دنیا نیامده است، زبان حال جان‌سوزی دارند و می‌فرمایند: «آقای من، غیبت تو خواب را از من ربوده است؛ سیدی غیبتک نفت رُقادی»^۱

این برادر رسول خدا (ص) و امیر مؤمنین، علی بن ابی طالب (ع)

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۳: «عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَابْنُ بَصِيرٍ وَابْنُ بِنْتِ عَلِيٍّ مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع). فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْهِ مَسْحٌ خَيْبَرِيٌّ مَطْوُوقٌ بِلَا جَيْبٍ، مُفَضَّرُ الْكَمِينِ، وَهُوَ يَبْكِي بَكَاءَ الْوَالِدِ الْتَكَلِّي، ذَاتَ الْكَبْدِ الْحَرِيِّ، قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجْتِنِيهِ، وَشَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ وَأَبْلَى الدَّمُوعُ مَحْجَرِيَهُ وَهُوَ يَقُولُ: «سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتٌ رُقَادِي وَضَيِّقَتِ عَلَيَّ مِهَادِي وَأَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبْدِ وَفَقَدَ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يَفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ...»

سدیر صیرفی می‌گوید: من و مفضل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب بحضور امام جعفر صادق (ع) شرفیاب شدیم. دیدیم حضرت روی زمین نشسته و عبائی بی‌بقه پوشیده، که آستینهایش کوتاه بود، و در آن حال مانند مادر فرزند مرده و جگر سوخته گریه می‌کرد. آثار حزن از رخسار مبارکش پیدا بود، رنگ صورتش تغییر کرده بود، و در حالی که چشمانش پر از اشک بود، می‌فرمود: «ای آقای من! غیبت تو خواب را از من ربوده و لباس صبر بر تنم تنگ نموده و آرامش جانم را سلب کرده. آقای من! غیبت تو مصائب مرا به اندوه ابدی کشانده است و از دست دادن یکی بعد از دیگری، جمع ما را از بین می‌برد...»

است که در اشتیاق دیدار مهدی (عج) آه می‌کشد. آن‌گاه که مردی درباره مهدی (عج) می‌پرسد، پس از بیان اوصاف فرزندش مهدی (عج)، با دست به سینه مبارکشان اشاره کرده، آهی می‌کشد و می‌فرماید: «وه که چقدر مشتاق دیدارش هستم؛ هاه، شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِ»^۱

انتظار دقیق و دل
رقیق، نتیجه اعتراض
عمیق/دعای ندبه
سرشار از اعتراض

اعتراض به غیبت، انتظار ظهور را در پی خواهد داشت؛ و هر چه این عدم رضایت عمیق‌تر باشد، آن انتظار دقیق‌تر خواهد بود و دل منتظر را رقیق‌تر خواهد کرد. دعای ندبه، سرشار از اعتراض به اوضاع نامطلوبی است که ما گرفتار آن هستیم. تا آنجا که به قتل انبیا و فرزندانشان اشاره می‌کند و به قتل اباعبدالله الحسین (ع) در کربلا تصریح می‌نماید. حتی آنجا که می‌خواهد اعتراض خود را نسبت به شهادت امام حسین (ع) بیان کند، از تعبیر «شهادت»، که دیدن بخش مطلوب واقعه کربلاست، استفاده نمی‌کند و کلمه «مَقْتُول» را به کار می‌گیرد و طالب انتقام خون مظلومان می‌گردد: «أَيْنَ الطَّالِبِ بَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ؛ كَجَاسْتِ أَنْكَه طَالِبِ خُونِ كَشْتَه شَدَه كَرْبَلَاسْتِ؟»^۲

ضرورت توجه به
اعتراض‌های موجود
در دعای ندبه

باید به فهرست اعتراض‌های دعای ندبه مراجعه کرد و تک‌تک آنها را در دل رویاند. باید نهالستانی از اعتراض به انواع آثار غیبت امام را در دل‌ها کاشت و با اشک چشم آنها را آبیاری کرد، تا بتوان به قدر کافی میوه‌های انتظار را از آن برداشت نمود. وقتی به

۱. «ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ (ع) فَقَالَ: أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَأَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَأَوْصَلُكُمْ رَحِمًا... هَاهُ وَأَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِ» غیبت نعمانی، ص ۲۱۲.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه. و نیز: اقبال الاعمال سیدبن طاووس، ص ۲۹۷.

اعتراض‌های حضرت زهرا(س) در میان گریه‌های او در فراق پیامبر
عظیم‌الشان(ص) نگاه می‌کنی، مات می‌مانی که او از چه شکایت
دارد؟ از انقطاع وحی که «پدر با رفتن تو دیگر وحی نازل نمی‌شود
و آیات قرآن بر سر و روح ما نمی‌بارد» یا از فراق معلم بزرگ وحی
که «کجاست کسی که کتاب خدا را به ما تعلیم می‌داد و وحی الهی
را برای ما تبیین می‌کرد؟»^۱

چقدر ارزشمند است که انسان بتواند به این مقام برسد که
هم‌اکنون به غیبت مفسر قرآن و احیاگر معالم دین معترض باشد، تا
انتظارش معنا بیابد و او در زمره منتظرین حقیقی قرار گیرد. وقتی در
دعای ندبه می‌گوییم: «أَيْنَ مُحِبِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؛ کجاست آنکه
دین و ایمان و اهل ایمان را زنده گرداند؟»^۲ باید گفت: «کجاست اهل
چنین تمنایی؟» نگوییم: چگونه می‌توانیم «منتظر» واقعی شویم؟
بگوییم: چگونه می‌توانیم «معترض» واقعی شویم؟

معترض واقعی،
منتظر واقعی

هم برای ایجاد انتظار فرج، باید اعتراض را در دل احیا کرد؛ و
هم برای تقویت این اعتراض باید دلایل گسترده‌تری یافت. کسانی
که به وضع موجود خود، بدون حضور حضرت، راضی هستند و
یا اعتراضشان از محدوده خواسته‌های اندک شخصیشان فراتر
نمی‌رود، قطعاً منتظر موعود محسوب نمی‌شوند. اینها نه تنها به اینکه

کسانی که اعتراضی
ندارند، منتظر
نیستند

۱. رسول خدا(ص) در مورد حضرت زهرا(س): «دخترم زهرا بعد از من دائماً محزون، غصه‌دار و
گریان خواهد بود؛ گاه به یاد قطع شدن وحی از خانه‌اش می‌افتد، و گاه مفارقت مرا به خاطر
می‌آورد؛ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِئَةً؛ تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنِ بَيْتِهَا مَرَّةً، وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي
أَخْرَى» امالی صدوق، ص ۱۱۲.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه. و نیز اقبال الاعمال سیدبن طاووس، ص ۲۹۷

دیگر انسان‌ها خدا را نمی‌شناسند و یا تحت ستم طاغوتیان به سر می‌برند، هیچ اعتراضی ندارند، بلکه حتی به محرومیت خویش از مواهب بی‌حد عالم هم معترض نیستند.

حرکت انسان در این دنیا یا صعودی است یا سقوطی

اگر اعتراض نباشد، انتظار فرج هم پدید نمی‌آید؛ و بر اساس «خلاق هر چه لایق» و نیز بر اساس برخی از قوانین مکتوب و مستور عالم، باید نگران وضع بدتر هم بود؛ چرا که رضایت به پستی و کم بودن، باعث سقوط انسان به ادنی مراتب عالم هستی خواهد شد. حرکت انسان در این دنیا، یا صعودی است و یا سقوطی، این از خصائص ذاتی حیات انسان در این عالم است. یا زنده‌ای و شاداب، یا مرده‌ای و مرداب؛ راه میانه‌ای وجود ندارد.

فلسفه فزونی ظلم و ستم در آخرالزمان

شاید باید اوضاع آن‌چنان بد شود تا راهی جز اعتراض باقی نماند. تنها در این صورت است که آدم‌های بی‌حال و منفعل هم معترض می‌شوند. شاید فلسفه فزونی گرفتن ظلم و فراوانی فساد در آخر الزمان، بر آوردن فریاد اعتراض ما انسان‌ها نسبت به کاستی‌ها و کژی‌هایی است که نمی‌دیدیمشان؛ زیرا تنها در پی فربهی زندگی بره‌وار خود بودیم. خرابی‌هایی که از آنها غافلیم و تا در ظلم فاحش و فساد فراگیر واقع نشویم، آنها را نمی‌بینیم.

افزایش اعتراض‌ها، عامل تسهیل و تسریع فرج

اگر زودتر از آنکه خرابی‌های عالم به اوج برسند، در اثر معرفت به سقوط بیش از پیشی که جامعه بشری را تهدید می‌کند، فریاد اعتراض بشر جهان را پر کند، فرج آن حضرت هم، زودتر و کم‌هزینه‌تر محقق خواهد شد.

اعتراض‌های بی‌ارزش، عامل نابودی و بردگی

اگر اعتراض ما فقط به این باشد که چرا زندگی ما کمی بهتر و

تنها کمی بهتر، و در واقع به ظاهر بهتر، مانند غربی‌های مرفه نیست، این حق ماست که نابود شویم؛ و این سرنوشت محتوم ماست که آنچه را هم داریم از دست بدهیم و به فلک زدگی بیفتیم. چون حد اعتراض ما شامل سعادت دنیا هم نیست، چه برسد به سعادت آخرت.

کسانی که دایرهٔ اعتراض آنها از این حد بیشتر نیست، در قاموس انتظار، غرب زده نامیده می‌شوند. آن‌ها در واقع نابودکنندهٔ تمام هستی خودشان و جامعهٔ خوب ما هستند. اینها بدون آنکه از دنیا برخوردار باشند، عبد و عبید دنیای اندک در دست دیگرانند و بدون آنکه خود از دنیا بهره‌ای ببرند، بردهٔ دنیای نداشته‌اند.

اگر دیدید این آدم‌نماهای فرومایه، منتظران را تمسخر می‌کنند، باید بدانید که این استهزا ناشی از عقده‌ای است که نسبت به آزادگان و فرادستان عالم هستی دارند و آنها در حقیقت از فرودستی خود می‌نالند. در واقع، آنها چون خود را ذلیل می‌یابند، عزتمندان منتظر را به استهزای می‌گیرند.

علت تمسخر
منتظران؟

منتظر از برخی ظواهر زینت یافتهٔ دوران غیبت هم فریب نمی‌خورد؛ به آنها راضی نمی‌شود و دست از اعتراض بر نمی‌دارد. ریشه‌های این وضعیت پیش آمدهٔ نامطلوب را هم به خوبی می‌شناسد و به آنها هم معترض است. او می‌داند ریشهٔ ظلم، «کفر» است و بنیان عدالت، «ولایت». منتظر، مانند عوام تنها بر ظلم نمی‌شورد، بلکه هیچ کفری را بر نمی‌تابد و آن را سرمنشأ بیداد می‌داند. همچنان که منتظر با هر ولایت‌گریزی می‌ستیزد؛ زیرا می‌داند «تنها ولایت مداران، عدالت‌محورند.»

منتظر، ریشه‌های
وضعیت نامطلوب
کنونی را می‌شناسد/
کفر، ریشهٔ ظلم

از اعتراض تا دشمنی

در جریان اعتراض، ابتدا اعتراض نسبت به اوضاع موجود پدید می‌آید. اما کم‌کم سر و کلهٔ کسانی که می‌توانیم اعتراضمان را مستقیماً متوجه آنها سازیم و علیه‌شان فریاد بزنیم، پیدا می‌شود. آنها در حقیقت کسانی هستند که وضع موجود را پدید آورده‌اند یا به نحوی مانع اصلاح وضع موجود هستند. در دعای ندبه چنین عباراتی فراوان یافت می‌شود: «أَيْنَ قَاصِمٍ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟ أَيْنَ هَادِمِ أُنْيَةِ الشُّرْكِ وَالنَّفَاقِ؟؛ کجاست آنکه شوکت ستمکاران را درهم می‌شکند؟ کجاست آنکه بنا و سازمان‌های شرک و نفاق را ویران می‌کند؟» معلوم می‌شود این اعتراض مخاطبانی هم دارد.

پس منتظر در همین عنصر اول، یعنی اعتراض، اهل حبّ و بغض می‌شود؛ و کارش با عده‌ای به دشمنی می‌گردد. منتظر با همهٔ آدم‌ها نسبتی مساوی ندارد و نسبت به همهٔ آنها محبت نمی‌کند. او اگرچه همهٔ مردم عالم را دوست دارد؛ و اساساً وقتی برای فرج گریه می‌کند، در واقع برای فرج همهٔ آدم‌ها اشک می‌ریزد، اما با بعضی از افراد هم دشمنی دارد. به وجود پلید پدیدآورندگان اوضاع بد عالم هم معترض است. یعنی همچنان‌که به رفتار ظالمانه معترض است، با ظالمان هم خصومت دارد. نمی‌شود کسی فرج یک مهرپرور و عدالت‌گستر را بخواهد ولی با ستم‌پیشگان و نامردان روزگار دشمن نباشد.

بعضی‌ها از «ظلم» بدشان می‌آید ولی وقتی پای «ظالم» به میان

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه. و نیز اقبال الاعمال سیدبن طاووس، ص ۲۹۷.

می آید، شجاعت دشمنی با او را ندارند؛ و یا به طمع امنیت یافتن در کنار صلح با او، دشمنی خود را به فراموشی می سپارند.

البته منتظر با هر فاسدی و یا با هر انسان بدی دشمنی نمی کند، بلکه نجات و هدایت آنها را می خواهد و برای آن تلاش می کند، ولی با مفسدان و زمینه سازان فساد و تباهی کنار نمی آید. در حقیقت، منتظر تنها با کسانی که موجبات انحراف انسان ها و خراب شدن اوضاع عالم را پدید می آورند، دشمن است. وقتی قصه انتظار به دشمنی با مفسدان می رسد و روشن می شود که انتظار با عافیت طلبی سازگاری ندارد، بسیاری از کسانی که خود را منتظر قلمداد می کنند، از این دایره خارج می شوند.

بر این اساس، کسانی که مایلند همه انسان ها، حتی مفسدین، آنها را تحویل بگیرند و یا لاقلاً سر جنگ با مفسدین را ندارند، نمی توانند جزء منتظران قرار گیرند. اساساً تمایل به صلح با ظالمان و مفسدان، گرایش پلیدی است که اگر در روح یک انسان مؤمن رسوخ کند، ایمان او را به تباهی خواهد کشید. این گرایش پلیدی می تواند کار مؤمنین را به آنجا بکشاند که حاضر شوند برای دل خوشی دشمنان بشریت و یا به دلیل عافیت طلبی، سر از بدن فرزندان پیامبر خدا(ص) جدا کنند؛ و اینها همه ناشی از آن است که خدا با چنین افرادی دشمن می شود؛ کسانی که برای «رضایت و غضب ظالمان» بیش از «رضا و غضب الهی» حساب باز می کنند، و در قبال حفظ عافیت خودشان ابایی ندارند که بستر گسترش و تحکیم قدرت ظالمان را فراهم کنند.

منتظر با زمینه سازان فساد کنار نمی آید

متمایل به صلح با ظالمان منتظر نیست

بسیاری از اوقات، این وضعیت خطرناک روحی (تمایل به صلح با ظالمان)، از یک رودر بایستی ساده با ظالمان و یا یک عافیت طلبی به ظاهر معقول آغاز می شود. خداوند متعال، مؤمنانی را که تمایلی به مفسدان پیدا می کنند، به سادگی کنار می گذارد و دسته دیگری را جایگزین آنها می کند. خداوند متعال در آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده با صراحت به این معنا اشاره می کند و با اوصافی که برای قوم جایگزین می آورد، در حقیقت علت کنار گذاشتن قوم اول را بیان می فرماید؛ و آن چیزی نیست جز کوتاه آمدن در برابر دشمنان خدا و ترسیدن از سرزنش سرزنش کنندگان:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کدام از شما از دین خود بازگردد، خداوند قومی را [به جای شما] می آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسختند. در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش و ملامت هیچ ملامت گری نمی هراسند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد و خدا دارای فضلی وسیع و علمی و صف ناپذیر است.» مؤمنانی که خدا آنها را رها می کند و گروه دلیر دیگری را جایگزین آنان می کند، همان تمایل پیدا کرده های به دشمنان خدایند که به هزار بهانه مصلحت جویی کرده اند و دشمنی با دشمنان بشریت

اگر بخواهیم این بحث را با دقت بیشتری پی بگیریم، به نکاتی خواهیم رسید که دردناک‌ترین لحظات تاریخ اسلام را تشکیل می‌دهند. بسیاری از روضه‌ها و ذکر مصیبت‌های اهل بیت (ع) یادآور این نکات دردناک هستند. عمر سعد تا چند روز قبل از عاشورا می‌گفت: «می‌ترسم ابن‌زیاد آخر سر دست مرا به خون حسین (ع) آغشته کند.»^۱ و وقتی شمر با مشورتش به ابن‌زیاد، نامه‌نگاری‌ها و تلاش‌های عمر سعد برای صلح را بی‌ثمر کرد، عمر سعد به شمر گفت: «وای بر تو! خدا تو را به خانه‌ات نرساند! خدا این چیزی را که تو برای من آورده‌ای زشت کند. به خدا قسم می‌دانم که تو ابن‌زیاد را از آن پیشنهادی که من برایش نوشتم منصرف کرده‌ای و امری که امید اصلاح آن را داشتم، فاسد و خراب کردی.»^۲ اما چیزی نگذشت که تیری به سمت حسین (ع) و اصحابش پرتاب کرد و گفت: «نزد امیر شهادت دهید که من اولین کسی بودم که تیر انداختم» و پس از آن بود که تیرها مانند باران باریدن گرفت.^۳

۱. پس از اولین گفتگوی امام حسین (ع) و عمر سعد، عمر سعد نامه‌ای به ابن‌زیاد نوشت. ابن‌زیاد در پاسخ نوشته بود که از حسین (ع) و یارانش بیعت بگیر. وقتی عمر سعد نامه ابن‌زیاد را خواند، گفت: «از قبل هم می‌ترسیدم که ابن‌زیاد به عافیت راضی نشود؛ فلما ورد الجواب علی عمر بن سعد قال قد خشيت أن لا يقبل ابن زياد العافية» ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۶.

۲. «فَأَقْبَلَ شَمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ بَكْتَابَ عُنَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ إِلَى عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ فَلَمَّا قَدَّمَ عَلَيْهِ وَقَرَأَهُ، قَالَ لَهُ عُمَرُ: مَا لَكَ وَيْلَكَ لَا قَرَّبَ اللَّهُ دَارَكَ وَفَبِحَ اللَّهِ مَا قَدَّمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاللَّهِ إِنِّي لِأَظُنُّكَ نَهَيْتَهُ عَمَّا كَتَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ وَأَفْسَدْتَ عَلَيْنَا أَمْرًا قَدْ كُنَّا رَجَوْنَا أَنْ يَصْلَحَ.» ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۹.

۳. فَتَقَدَّمَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ فَرَمَى نَحْوَ عَسْكَرِ الْحُسَيْنِ (ع) بِسَهْمٍ وَقَالَ اشْهَدُوا لِي عِنْدَ الْأَمِيرِ أَنِّي أَوْلُ مَنْ

و در نهایت به جایی رسید که به ابتکار خودش، بی آنکه اربابان پست فطرتش از او خواسته باشند، طفل شش ماهه اباعبدالله الحسین (ع) را هم به شهادت رساند.

منتظر مظلوم است
ولی منظم نیست

«انتظار» هیچ سنخیتی با سازش کاری ندارد. به دوست نداشتن و حتی دشمنی داشتن هم ختم نمی شود و ممکن است کار به دشمنی کردن هم برسد. منتظر اگر چه مظلوم است اما منظم نیست. وقتی در قاموس انتظار، خیمه منتقم برافراشته می شود، منتظر نمی تواند لحظه ای در خیمه ظالمان قرار گیرد. منتظر، منفعل نیست و همیشه در برابر دشمنان عدالت می ایستد. بنابراین تنها کسانی می توانند منتظر باشند که حاضرند هزینه های اعتراض را بپردازند.

بعضی ها حتی بین
خدا و دشمنان خدا
هم میانجی گری
می کنند

بعضی ها حتی بدشان نمی آید که بین خدا و دشمنان خدا هم داوری یا میانجی گری کنند. آن قدر به بهانه مصلحت اندیشی و پیروی از دستورات عقل، عاقل مآب می شوند که میانه روی بین حق و باطل را برمی گزینند؛ به همین دلیل به آرامشی که نتیجه بی غیرتی

رَمَى وَأَقْبَلَتِ السَّهْمُ مِنَ الْقَوْمِ كَأَنَّهَا الْقَطْرُ (اللهوف على قتلى الطفوف، ص ۱۰۰ و ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۱)

۱. منظم کسی است که خود را در موضع انفعال قرار داده و با خواست خود به ظلم تن داده است؛ به خاطر دستیابی به برخی منافع پست مادی، یا به دلیل ترس از دست دادن برخی منافع پستی دنیایی. اما مظلوم به ناچار و بدون اینکه توانایی پیش گیری داشته باشد، مورد ظلم قرار گرفته است. علامه حلی، هم ظلم و هم انظلام را دو رذیله دانسته و در مورد انظلام گفته: «الانظلام و هو الاستجابة فی المقتنیات بمن لا ینبغی و کما لا ینبغی؛ تحت ظلم قرار گرفتن و آن این است که برای رسیدن به خواسته های خود، با کسی که شایسته نیست و آن گونه ای که شایسته نیست، موافقت کند.» (علامه حلی، الألفین فی امامة امیر المؤمنین، ص ۱۶۲) امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید: «العامل بالظلم و المعین له و الراضی به شرکاء ثلاثتهم؛ آن کس که ظلم می کند، یاری دهنده او، و کسی که به ستم او راضی باشد، هر سه در ستم شریک هستند» کافی، ج ۲، ص ۳۳۳.

است، دست می‌یابند. آنها برای توجیه عاقبت‌طلبی خود، از بهانه‌های واهی نظیر «امکان هدایت» و «نوع‌دوستی» هم استفاده می‌کنند. غافل از آنکه خداوند متعال، بسیار پیش از اینها، هدایت‌پذیر نبودن ظالمان را اعلام کرده و آنها را از هدایت ظالمان ناامید کرده است.^۱ به دوستان خوبم پیشنهاد می‌کنم بعد از آیات قرآن و روایات، و ادعیه‌ای مانند دعای ندبه، به سخنان حضرت امام (ره) مراجعه نموده تا آداب دشمن‌ستیزی را فرا بگیرند و هیچ‌گاه بی‌تابی برای مبارزه با ظالمان را فراموش نکنند.^۲

۱. به عنوان نمونه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ خداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند». سوره مائده، آیه ۵۱.

۲. چند نمونه از فرمایشات امام خمینی (ره):

ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطهٔ جهانخواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکانام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل‌امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظامهایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - را در جهان استکبار ترویج نماییم. و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باجخواهی و مصونیت کارگزاران امریکایی، حتی اگر با مبارزهٔ قهرآمیز هم شده باشد، جلوگیری می‌کنیم. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۱).

برای من مکان مطرح نیست. آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد آنجا خواهم بود (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۰۱).

با جدیت به تحصیل علوم و کسب معارف و بهره‌وری از استعداد‌های الهی خود پردازید؛ و هیچ‌گاه سلاح مبارزه با ظلم و استکبار و استضعاف را بر زمین نگذارید؛ دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا را شعار خود سازید (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۸).

من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه ی دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه

اینکه یک منتظر چگونه اعتراض خود را اظهار می‌کند، بسته به شرایط مختلف، متفاوت است. منتظر گاهی برای ابراز این اعتراض، در مقام بیان و تبیین است و گاهی در مقام ناله و فریاد. منتظر گاهی به ذکر دلایل عاقلانه می‌پردازد و گاهی به ناله‌های عاشقانه دل می‌سپارد. اینجاست که زیباترین صحنه‌های عاشقانه یک منتظر معترض دیدنی می‌شود و ناله‌های شنیدنی می‌گردد:

«عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا نَجْوَى عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ تُحِيْطَ بِكَ دُوْنِي الْبَلْوَى وَ لَا يَنَالُكَ مِنِّيْ ضَجِيْجٌ وَ لَا شَكْوَى...؛ چقدر برای من سخت است که همه خلائق را ببینم ولی تو را نبینم؛ و از تو هیچ صدایی، حتی آهسته هم، به گوش من نرسد. چقدر برای من سخت است که بلا و رنج تنها تو را احاطه کند و من در رنج و بلای تو شریک نباشم و صدای زاری و شکوه من به تو نرسد...»^۱ چگونه می‌شود این اعتراض‌های عاشقانه را تفسیر کرد؟

باید روح تو آن قدر لطیف شده باشد که غیبت او را با تمام وجود خوبت حس کنی و سلول‌های روحت، ناله‌های ناراحتی از فراق او را فریاد کنند. این فریاد، اوج لطافت روح است؛ و رقت قلبی

آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ‌تری که شهادت است می‌رسیم... بغض و کینه انقلابی‌تان را در سینه‌ها نگه دارید؛ با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگرید؛ و بدانید که پیروزی از آن شماست. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۵).

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه. و نیز اقبال الاعمال سید بن طاووس، ص ۲۹۷.

است که تنها در دل منتظران معترض ایجاد می‌شود. شاید هم فردا تنها همین شاکیان از غیبتش، شاکران حضورش باشند.

البته اعتراض منتظر در فریاد باقی نمی‌ماند؛ او فرهادوار تیشه در دست می‌گیرد و به جان موانع ظهور و دشمنان حضور او می‌افتد. می‌توان این اعتراض را در منش سیاسی و مجاهدت‌های فراوان یک منتظر واقعی مشاهده کرد. به همین دلیل است که یک منتظر، زنده‌دل است. وقتی کسی دشمن داشته باشد و وجود او را باور کرده باشد، چابک و فعال می‌شود. ولی وقتی کسی دشمنانش را به دشمنی نگیرد، قابل پیش‌بینی است که چقدر ذلیل، بی‌مقدار و منفعل خواهد شد.

منتظر واقعی به فریاد
بسند نمی‌کند

آفات اعتراض

البته اعتراض به وضع موجود، با همه خوبی‌هایی که دارد، مانند هر امر دیگری می‌تواند آفت‌هایی هم داشته باشد. این آفت‌ها، به‌ویژه در جامعه مقدمه‌ساز ظهور، می‌تواند بسیار خطرناک‌تر هم جلوه کند. یکی از آفات اعتراض، غلو و مبالغه در اعتراض است. مبالغه در اعتراض یعنی زیاده‌روی در محاسبه نامطلوب بودن وضعیت، ندیدن وجوه مثبت، و حتی رسیدن به یأس و ناامیدی، که می‌تواند خود به عنوان یک آفت مستقل برای اعتراض محسوب شود. مبالغه در اعتراض، جدا از اینکه روحیه منفی‌بافانه و اخلاق تند در انسان پدید می‌آورد و صورت زیبای «اعتراض در بستر انتظار» را زشت می‌سازد، می‌تواند موجب اقدامات عجولانه و تخریب وجوه مطلوب

۱. غلو و مبالغه در
اعتراض

موجود هم بشود. باید مراقب این آفات بود.

جوانان بیشتر در
معرض این آسیب
هستند

جوانان بیش از دیگران در معرض این آفت قرار دارند. معمولاً وقتی صحبت از اعتراض به وضع موجود می‌شود، روح ایده‌آل‌گرا و ناصبور جوان، خیلی زود می‌تواند دچار آفت «غلو» شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مراقب ارتباط جوان‌هایتان با غلات (غلوکنندگان) باشید.»^۱ چرا باید مراقب ارتباط جوانان با اهل غلو بود؟ چون جوان به صورت طبیعی گرایش به غلو دارد^۲ و حضور در جمع غلات، به سرعت این گرایش را بارور کرده و رشد می‌دهد و جوان را فاسد می‌سازد. بعضی وقت‌ها اگر جوان بخواهد در دیدن نکات منفی وضع موجود، مبالغه کند و غلوآمیز در اعتراض به آن بکوشد، ممکن است به اعمال خودسرانه دست بزند و یا به سر خوردگی برسد.

ناامیدی از
رسیدن به
وضع مطلوب

آفت دیگر اعتراض به وضع موجود، ناامیدی از رسیدن به وضع مطلوب است که در اثر ندیدن زمینه‌ها و استعدادها در وضع موجود پدید می‌آید. گاهی خرابی‌ها آن‌چنان بر سر انسان فرومی‌ریزند، که هیچ روزنه‌ای برای تنفس او باقی نمی‌گذارند و او را به وادی ناامیدی و یأس می‌کشانند. باید بدانیم که خداوند متعال در بدترین وضعیت‌ها هم فرصت‌هایی برای برون‌رفت از شرایط ناگوار قرار

۱. امام صادق (ع): «اَحْذَرُوا عَلٰی شَبَابِكُمُ الْعِلَّةَ لَا يَفْسِدُوهُمْ» امالی شیخ طوسی، ص ۶۵۰.

۲. البته اصل این گرایش امر مطلوبی است؛ به شرط آنکه جهت صحیح پیدا کند و موجب درک عظمت پروردگار و اولیای او شود، که در چنین مواردی، هرچه بر عظمت شأن پروردگار و اولیای او بیشتر تأکید شود، باز هم کم است.

می دهد که باید آنها را یافت و قدر دانست.

آفت دیگر اعتراض به وضع موجود، منفی‌نگری مطلق است که به پوچ‌انگاری می‌انجامد. در هیچ شرایطی، نباید وضع موجود را مطلقاً بد بدانیم. نباید همه آدم‌ها را تماماً بد بدانیم؛ و یا همه آدم‌های بد را هدایت‌نشده‌نی‌بینداریم. راحت‌ترین و در عین حال نابخردانه‌ترین نگرش، مطلق‌نگری در نگاه منفی به جامعه و وضعیت موجود است، که نیاز به هیچ دقت نظر و عقلانیتی ندارد و نشانه غلبه برخی احساسات سطحی است. کسی که در میدان تحلیل تنبلی دارد، با خلاصه کردن همه چیز در مطلق‌نگری، همه چیز را خراب می‌بیند.

۳. منفی‌نگری مطلق
و پوچ‌انگاری

بسیاری از اوقات، آفات و آسیب‌های اعتراض ناشی از منشأ نابجای اعتراض است. اگر اعتراض مبنای صحیحی نداشته باشد، انتظار نیز به فرجام خوبی نخواهد رسید و احیاناً در نیمه‌های راه نابود خواهد شد؛ و یا پس از رسیدن به وضع مطلوب هم، اشتباهاً ادامه خواهد یافت، که این بدتر از دو صورت قبلی است. کما اینکه برخی از منتظرین و معترضین به وضع موجود، پس از ظهور حضرت نیز به اعتراضات موهوم خویش ادامه می‌دهند و موجب آزار آن حضرت می‌شوند.^۱

اهمیت منشأ و مبنای
اعتراض

مبنای اعتراض بعضی از افراد، وضعیت روحی منفی بافانه آنهاست نه عقلانیت و حق‌گراییشان. چنین افرادی، اگرچه به سهولت به جمع معترضین حقیقی و منتظران واقعی می‌پیوندند، ولی با کوچک‌ترین امتحان و مواجهه با کوچک‌ترین پیچیدگی، از صف آنان خارج می‌شوند و بیش از آنکه اعتقاد راسخ خود را به نمایش

۱. نگاه کنید به پاورقی ص ۵۷ (إِنَّ قَائِمًا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ...).

بگذارند، اخلاق بد خود را نشان می دهند.

ندیدن وجوه مثبت
انقلاب، نمونه‌ای از
آفات اعتراض

یکی از مصادیق مهم آفات اعتراض، این است که الان، در این نظام مقدس و این انقلاب نورانی، بعضی‌ها با قدرشناسی از فرصت عظیم به دست آمده، به بهانهٔ اعتراض به وضع موجود و انتظار فرج، وجوه مثبت جاری در جامعهٔ اسلامی ما را نادیده گرفته و به مقدمه‌سازی برای فرج بی‌اعتنایی می‌کنند. این افراد اعتراض به کاستی‌ها را با اعتراض به کجی‌ها یکی می‌گیرند و از شدت کج‌فهمی در دامن ظالمان و جهان‌خواران فرو می‌غلتنند.

آفت‌زدایی: منتظر
معترض هر روزنه‌ای
را غنیمت می‌شمرد

نکتهٔ مهم در آفت‌زدایی از اعتراض این است که معترض باید بتواند راه رسیدن به وضع مطلوب را ببیند و موهبت گشوده شدن هر روزنه‌ای به سوی محبوب را در آغوش بگیرد؛ نه آنکه چشمان خود را به این فرصت بزرگ، که با خون شهیدان منتظر پدید آمده است، ببندد و فریاد اعتراض مطلق در انتظار را سر دهد. یک منتظر معترض، خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی را، با همهٔ فاصله‌اش نسبت به حکومت حضرت، عین خدمت در خیمهٔ حضرت واجب می‌داند و انقلاب اسلامی را راهی برای رسیدن به ساحل نجات می‌داند.

انقلاب اسلامی
ایران، روزنه‌ای به
سوی فرج

کما اینکه در روایتی از رسول خدا(ص) نیز به این معنا تصریح شده است: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛ مردمی از جانب مشرق قیام می‌کنند و بستر حکومت را برای مهدی(عج) آماده می‌سازند.»^۱ حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری نیز بارها به

۱. میزان‌الحکمه، باب «التَّوْرَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ فِي الشَّرْقِ»، حدیث ۲۳۶۶ به نقل از کنز العمال، حدیث ۳۸۵۶۷. و کشف الغمّة ج ۲، ص ۴۷۷ با اندکی اختلاف در متن (يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ

این معنا اشاره فرموده‌اند.^۱ به عنوان نمونه حضرت امام (ره) در آخرین نیمه شعبان عمر شریفشان، می‌فرماید: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»^۲ یک معترض و منتظر واقعی چگونه به چنین انقلابی عشق خواهد ورزید و آن را در آغوش خواهد گرفت؟

اعتراض مطلق و بی‌بندوبار مانند آن است که حضرت یعقوب (ع) به بوی پیراهن یوسف (ع) بی‌اعتنا باشد و به این بهانه که منتظر دیدار خود یوسف است، آثار او را بی‌مقدار بشمارد؛ و یا هنگامی که پیراهن را به او می‌رسانند، به جای نوشیدن جرعه‌ای از چشمهٔ وصال و متبرک کردن چشمانش به پیراهنی که بوی دلدار را می‌دهد (که نتیجه‌اش بینایی اوست)، اعتراض کند که «من عمری است منتظر یوسفم، حالا برای من پیراهن می‌آورید!» و پیراهن را به کناری پرتاب کند. اعتراض عاشقانه به هجران محبوب، زمانی حقیقت دارد که هر نسیمی از کوی دوست برای منتظر مهجور، حیات بخش باشد.

یعقوب (ع) با بوی
پیراهن یوسف (ع)
چه کرد؟

فَيُوطُونَ لَلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ، محدث اربلی (۶۹۳ق) صاحب كشف الغمة در انتهای حدیث گفته: «هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ الثَّقَاتُ وَالْأَثْبَاتُ أَخْرَجَهُ الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَاجَةَ الْقَزْوِينِيُّ فِي سُنَنِهِ».

۱. حضرت امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای در این زمینه فرمایشات ره‌گشا و روشنی دارند که در انتهای همین فصل آمده است. (ص ۲۸۱-۲۴۹).

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

۲. آگاهی از وضع مطلوب

عنصر دوم انتظار، آگاهی از وضع مطلوب است. یعنی خبر داشتن از وضعیتی که می‌توانیم داشته باشیم ولی هم اکنون از آن برخوردار نیستیم؛ خبر از خیرات بیکرانی که می‌توانیم و باید دریافت کنیم ولی چون از آنها بی‌خبریم، خرابیم و بی‌خیال.

اهمیت آگاهی از
وضعیت مطلوب

عنصر دوم انتظار، آگاهی از وضع مطلوب است؛ وضع مطلوب و ایده‌آلی که بی‌خبری ما از آن، سبب می‌شود که توانایی درک و تحلیل درست وضعیت موجود را هم نداشته باشیم. زیرا بخشی از درک ما از اوضاع و احوال زمانه و آسیب‌شناسی وضع موجود، وابسته به فهم آن وضع مطلوب است. بدون در نظر داشتن الگویی از وضع مطلوب، چگونه می‌توانیم وضع موجود خود را ارزیابی کنیم؟ لابد باید به الگوهای مندرس شرقی و غربی که در مدارس و

دانشگاه‌ها می‌آموزیم، دل خوش کنیم و خود را با مقیاس‌های ناقص و غیر انسانی بلاد کفر، اندازه‌گیری کنیم؛ کاری که شیوهٔ مرسوم و ناپسند برخی نخبگان فرنگ باور مملکت ماست.

بعضی وقت‌ها کسی که آگاهی و تصویر دقیقی از وضع مطلوب ندارد، حتی نمی‌تواند به وضع موجود معترض باشد. تنها با آگاهی از ویژگی‌های جامعهٔ مهدوی است که می‌توان از وضعیت غیبت (وضعیت موجود) نالان بود و برای ظهور بی‌قراری کرد، و الا کسی که به زندگی در این شرایط تلخ عادت کند و از امکان برخورداری از یک زندگی عالی غافل شود، دیگر نمی‌تواند منتظر وضعیت بهتر باشد. چنین انسانی تمام کاستی‌های حیات فردی و اجتماعی خود را می‌پذیرد و آنها را اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کند.

اعتراض، ثمرهٔ آگاهی
از وضع مطلوب

کسی که منتظر است، باید در کنار «اعتراض به وضع موجود»، تصویری از «وضع مطلوب» نیز داشته باشد. این دو مکمل یکدیگر هستند و به همراه عناصر دیگری که اکثراً به وضع مطلوب مربوط هستند و در ادامه به آنها اشاره می‌شود، حالت انتظار را پدید می‌آورند. اساساً احساس انتظار، به این ادراک و معرفت نسبت به وضعیت مطلوب بسیار وابسته است؛ به حدی که می‌توان گفت یکی از راه‌های تقویت روحیهٔ انتظار، افزایش این معرفت است.

انتظار، احساسی مربوط به زمان آینده و یک وضعیت بهتر است. بنابراین هر چقدر تصور روشن‌تری از وضع مطلوب داشته باشیم، انتظارمان بیشتر خواهد بود. کسی که از وضع مطلوب بی‌اطلاع است، منتظر چه وضعیتی است؟ همان‌طور که در بحث

«نگاه‌های عامیانه» گفته شد، کسانی که از ظلم ناراحتند اما هیچ تصور روشنی از عدالت ندارند، معلوم نیست اساساً چقدر عدالت را می‌پسندند و می‌پذیرند؛ و چقدر حاضرند در جامعه‌ای با حاکمیت عدالت زندگی کنند.

از فواید آگاهی از
وضع مطلوب: تحلیل
درست گذشته +
یافتن پاسخ بسیاری
از سؤال‌های کلیدی

نفس آگاهی از وضع مطلوب و دانستن چیستی و چگونگی آن، فواید بسیاری دارد، حتی اگر به انتظار نینجامد. یکی از فواید مهم آن، ایجاد زمینه مناسب برای تحلیل درست گذشته و یافتن پاسخ بسیاری از سؤال‌های کلیدی حیات بشر است. مثل اینکه: چرا انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ نوعاً مظلوم بوده‌اند؟ چرا استقرار حق این قدر به تأخیر افتاده است و آن قدر دشوار می‌نماید؟ چرا همیشه جبهه اشقیاء، به انحای مختلف بر جبهه اولیا غلبه کرده‌اند؟ و بسیاری از سؤالات دیگر که پاسخ خواهند یافت.

یک خبر نجات بخش

اثر آگاهی از وضع
مطلوب:
۱. دیده شدن وضع
نکبت بار بشر

آگاهی از وضع مطلوب و خبر دادن از آنچه پیش خواهد آمد، مانند انفجاری از نور عمل خواهد کرد، که می‌تواند تاریکی‌های جهالت را از بین ببرد، و روشنایی‌ای ایجاد نماید که در پرتو آن بتوان مقداری وضع نکبت بار بشر را مشاهده کرد. این آگاهی، توقعات و انتظارات را افزایش می‌دهد؛ و زمینه اعتراض فراگیر به نظام موجود در عالم را فراهم می‌آورد.

خبر از امکان یک زندگی برتر، در فضای ملکوتی حکومت ولی الله الاعظم (ارواحنا له الفداء)، بطلان تمام تئوری‌ها و اندیشه‌های

باطلی را که برای زندگی بشر پیش‌بینی شده است، افشا خواهد کرد و جهالت پنهان در بسیاری از علوم را آشکار خواهد نمود.

همین که انسان‌ها از ویژگی‌های جامعه و حاکمیت مهدوی و برکات آن و امکان تحقق آن باخبر شوند، تحول ایجاد خواهد شد. حتی اگر مردم، به عقاید دینی پشتیبانی‌کننده از ظهور و فرجام عالم معتقد نباشند، حداقل اثر آن ایجاد تردید در راه‌هایی است که تاکنون برای نجات خود از مشکلات طراحی کرده است؛ و به عنوان علوم گوناگون عرضه شده‌اند.

۲. ایجاد تحول یا حداقلی تردید در راه‌حل‌های کنونی و علوم گوناگون

خبر یافتن از جامعه مهدوی، راه‌های اندیشیدن را برای دانش‌مندان باز می‌کند و افق‌های تازه‌ای پیش روی تفکر انسان درباره حیات می‌گشاید. اگر در روایات نورانی ما، برکت وجود نازنین حضرت در دوران غیبت، به خورشید پشت ابر تشبیه شده است،^۱ شاید بخشی از این برکات، ناظر به همین آگاهی یافتن از

۳. باز کردن راه‌های اندیشه ۴. روشن کردن ادامه راه

۱. جابر بن عبدالله انصاری در مورد امام دوازدهم از رسول خدا (ص) پرسید: یا رسول الله! آیا در غیبت او برای شیعیانش بهره و انتفاعی هست؟ فرمود: آری، قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود، آنها از او بهره می‌برند. در غیبت او از نور ولایتش روشنائی دریافت می‌کنند، همانند بهره‌ای که مردم از خورشیدی که در پس ابر است می‌برند؛ قَالَ جَابِرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَهَلْ يَنْتَفِعُ الشَّيْعَةُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ (ص): إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ. يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ» کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳.

همچنین در نوشته‌ای به خط مبارک حضرت حجت که از طریق دومین نایب او به دست شیعیان رسیده، آمده است: «و اما چگونگی بهره‌مندی از من در دوران غیبتم، همانند بهره‌مند شدن از خورشید است، هنگامی که در پس ابر از دیدگان پنهان می‌شود. و من برای زمینیان امان هستم، همچنان که ستارگان مایه امان آسمانیان هستند؛ وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ» کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

حکومت حضرت باشد. اگر ما در دوران حاکمیت حضرت زندگی می‌کردیم، حقایق مانند روز برای ما روشن بودند. اما اکنون که در دوران غیبت هستیم، می‌توانیم با آگاهی یافتن از آن دوران و تأمل در ویژگی‌های آن، مانند نوری که از خورشید پشت ابر ساطع می‌گردد، راه خود را روشن کنیم.

واقعیت‌جامعه
مهدوی، بطلان
تئوری‌های دانشمندان
غربی را به دنبال دارد

غیبت آن حضرت، خودبه‌خود ما را از یک سلسله نعمات محروم کرده است، ما دیگر نباید با غیبت «آگاهی از فرج»، خود را بیش از این محروم سازیم. در غیبت آگاهی از دوران حکومت ولی خداست که اندیشه‌ها منحرف شده و گرفتار توهمات بیجا و تئوری‌های غلط می‌شوند. البته در آخرالزمان بطلان این تئوری‌ها یکی پس از دیگری آشکار می‌شوند. اگر دانشمندان منصف و بی‌غرض جهان، تنها به تصور جامعه مهدوی بپردازند، آن را تصدیق خواهند کرد و به این ترتیب مقدمات اعتقادی آن را هم خواهند پذیرفت.

هرچه این تصور و آگاهی از وضعیت مطلوب شفاف‌تر و با تکیه بر عقل و وحی، مبسوط‌تر شود، انتظار فرج عالمانه‌تر و عاشقانه‌تر خواهد شد. این تبیین ویژگی‌های دوران حکومت حضرت، کاری است که باید در مجامع و مراکز علمی، چه حوزوی و چه دانشگاهی، صورت بگیرد.

این اتفاق با مقیاسی
کوچک در انقلاب
مارخ داده است

این اتفاق، که واقعیت جامعه مهدوی و حاکمیت ولی خدا می‌تواند بطلان تئوری‌های غلط برای اداره حیات بشر را اثبات

نماید، در انقلاب اسلامی و نظام مقدس ما تا حدودی تجربه شده است. وقتی «نمی‌شود»ها و «امکان ندارد»های علوم تجربی در جریان رخدادهای انقلاب اسلامی ایران رنگ می‌بازند، و پیروزی‌های این ملت ولایی، یکی پس از دیگری موهوم بودن تفکرات غیر الهی را به اثبات می‌رسانند، طبیعی است که این وضعیت به همین ترتیب همین آثار را در مقیاس بزرگ‌تر به دنبال داشته باشد و اندیشمندان را به بازنگری در تئوری‌های خود وادار نماید. البته اگر دستگاه تبلیغی استکبار و نفسانیات انسان‌های بیمار بگذارد.

تکلیف منتظران در تصویر جامعه مهدوی

یکی دیگر از برکات آگاهی شفاف از وضع مطلوب، روشن شدن راه امروز و الهام‌بخشی برای عبور از مشکلات کنونی جامعه ماست. ما باید بتوانیم ویژگی‌های جامعه مهدوی را ترسیم کنیم و در مرحله بعد، فاصله خود را با آن وضعیت مطلوب بسنجیم و به سمت آن حرکت کنیم. چون برخی از ویژگی‌های وضعیت موعود، تا آنجا که در توان ماست باید توسط خود ما محقق شود،^۱ و این لازمه

چگونگی
مقدمه‌سازی برای
ظهور

۱. امام خمینی (ره): «حضرت صاحب که تشریف می‌آورند برای چی می‌آیند؟ برای اینکه گسترش بدهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما برخلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند؟ حضرت بیایند چه می‌کنند؟ حضرت می‌آیند، می‌خواهند همین کارها را بکنند... ما اگر دستمان می‌رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی‌توانیم. اینی که هست این است که حضرت عالم را پر می‌کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید... بله، البته آن پر کردن دنیا را از عدالت، آن را ما نمی‌توانیم [پر] بکنیم. اگر

مقدمه‌سازی برای ظهور است که وظیفه و رسالت تاریخی ما شیعیان است.

جامعه ما همان‌طور که باید از مدینه النبی درس‌ها و عبرت‌های فراوانی بگیرد، باید از جامعه مهدوی نیز درس‌های بسیاری فراگیرد. جامعه ما می‌تواند بسیاری از مشکلاتی را که در زمان صدر اسلام وجود داشت و ممکن است در جامعه ما نیز وجود داشته باشد، با درس گرفتن از جامعه مهدوی پشت سر بگذارد. اگرچه ما به تاریخ نورانی حیات معصومین (ع) افتخار می‌کنیم و از آن درس‌های فراوانی می‌گیریم، ولی آنچه بیشتر در آن تاریخ

می‌توانستیم، می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم ایشان باید بیایند. الآن عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است]، تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی‌توانیم بکنیم؛ چون نمی‌توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند. اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت - سلام الله علیه - «صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۱۴-۱۷».

امام خامنه‌ای: «ما که منتظر امام زمان هستیم، باید در جهتی که حکومت امام زمان (علیه آلا ف التحیه و الثناء و عجل الله تعالی فرجه) تشکیل خواهد شد، زندگی امروز را در همان جهت بسازیم و بنا کنیم. البته، ما کوچکتر از آن هستیم که بتوانیم آن گونه بنایی را که اولیای الهی ساختند یا خواهند ساخت، بنا کنیم؛ اما باید در آن جهت تلاش و کار کنیم» بیانات در سالروز ولادت امام زمان (عج)؛ ۱۳۶۸/۱۲/۲۲

حجت‌الاسلام صالح‌نیا از شاگردان آقای بهجت در گفتگو با فارس: یک بار بنده از ایشان (آیت الله بهجت) سؤال کردم که اگر ما بخواهیم در ظهور امام عصر تعجیل شود، چه کار باید بکنیم؟ ایشان فرمودند: همان کارهایی که در عصر ظهور ایشان قرار است انجام دهیم را الآن انجام دهیم. اگر ایشان حاضر بود ما چه کارهایی را می‌کردیم و چه کارهایی را نمی‌کردیم؟ همان رفتارها و کارهای خوب را همین الآن انجام دهیم و بدی‌ها را همین الآن ترک کنیم، ظهور ایشان محقق می‌شود. (خبرگزاری فارس، خبر شماره: ۱۴۴۳.۰۱۳۹۱۰۲۲۵.۰۱۳۹۱۰۲۲۵/۲۷/۹۱)

می‌یابیم، مظلومیت‌های فراوان اولیای خدا است. با دقت در جامعه مهدوی، که ولایت در اوج اقتدار قرار دارد، می‌توانیم آگاهی‌های خود را تکمیل کنیم.

به مشکلات جامعه امروز خودمان نگاه کنید. کدام یک از این مشکلات را با آگاهی از جامعه و حکومت حضرت و تأسی به آن و الهام گرفتن از آن نمی‌توان حل کرد؟ مخصوصاً که امروز جامعه ما شباهت‌های فراوانی با جامعه مهدوی پیدا کرده است و در طول تاریخ اسلام، نزدیک‌ترین جامعه به جامعه‌ای است که امام زمان (عج) تشکیل خواهد داد.

کدام یک از مشکلات جامعه ما، با نگاه به جامعه مهدوی قابل حل نیست؟

بعضی از مشکلات جامعه ما به گونه‌ای هستند که اگر حل شوند، ما به وضع مطلوب بسیار نزدیک می‌شویم و این مژده مولای ماست که در توقیع شریف خود به شیخ مفید (ره) فرموده‌اند: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا؛ و چنانچه شیعیان ما - که خدا به طاعت خود موفّقشان بدارد - قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌کردند، سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت مشاهده ما با شتاب به ایشان می‌رسید.»^۱ مهم‌ترین ویژگی جامعه ما، که مایه تقرب ما به آن حضرت است، ولایی بودن جامعه ماست. قطعاً به دست آوردن کمالاتی در این زمینه، می‌تواند ما را به موعود نزدیک‌تر کند. زیرا ولایی تر شدن جامعه ما، پاسخ به آن عهدی است که بر گردن ماست. همان‌طور که

ولایی تر شدن جامعه ما، زمینه‌ساز ظهور موعود

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۹.

مشکلات ما ناشی از کم‌کاری‌ها و ناشیگری‌هایی است که در این زمینه داریم.

تمام برکات جامعه
مهدوی موهون:
استقرار ولایت +
ولایت‌پذیری مردم

وقتی به جامعه موعود می‌نگریم، می‌بینیم همه برکات و خیرات جامعه مهدوی و پدید آمدن وضع مطلوب، تنها در اثر استقرار ولایت و ولایت‌پذیری تمام مردم روی زمین است. اینکه چه شرایطی پیش می‌آید که همه انسان‌ها ولایی می‌شوند، بحث دیگری است که باید در جای دیگری مستقلاً بررسی شود، اما به هر حال، پس از آنکه همه ولایی شدند، تمام نعمات، از امنیت و آرامش گرفته تا عدالت و رفاه، به دست خواهند آمد.

نقش نخبگان در
ولایی‌تر کردن
جامعه؛ از جامعه
مهدوی تا جمهوری
اسلامی

اگر نخبگان و خواص جامعه نقش کلیدی در تثبیت ارکان ولایت در جامعه را بر عهده دارند، الان وظیفه نخبگان جامعه ما چیست؟ اگر در زمان حضرت، نخبگانی هستند که تمام بار حکومت حضرت بر دوش تقوا و توانایی‌های آنهاست، پس تربیت چنین نخبگانی و میدان دادن به چنین افرادی، در جامعه امروز ما چقدر گره‌گشا خواهد بود؟

ساز و کارهای
مهدوی، تعیین‌کننده
وظایف کنونی

اگر در آن زمان، عقل مردم با عنایت او افزایش می‌یابد و همین عقلانیت موجب استحکام حکومت حضرت می‌شود، پس وظیفه امروز ما در توسعه عقلانیت در جامعه چیست؟ اگر در زمان حضرت، محبت شدید مردم به ایشان، از طرفی دل‌ها را با هم متحد می‌کند و از طرفی در دل دشمنان رعب می‌افکند، در شرایط کنونی تعمیق محبت به ولی خدا و جانشین او در جامعه (ولی فقیه) چقدر اهمیت پیدا می‌کند؟

باید در مباحثی به صورت مستقل، از یک سو با ویژگی‌های جامعه مهدوی و وضعیت مطلوب به صورت دقیق آشنا شویم و از سوی دیگر، مشکلات جامعه خود را رصد کرده و راه حل آنها را در ویژگی‌های وضعیت موعود پیدا کنیم.

رویش پرشش‌ها و جوانه‌ها

حال باید ببینیم تصور ما از وضع مطلوب در جامعه مهدوی چیست؟ برای رسیدن به چنین تصویر روشنی می‌توانیم به رویش سؤال‌هایمان توجه کنیم. سؤال‌های فراوانی وجود دارد که می‌شود در مورد آنها فکر کرد و بسته به میزان خوب بودن سؤال، به حقایق مربوط به جامعه مهدوی دسترسی پیدا کرد.

پرشش‌هایی که ما را به تصور صحیح جامعه مهدوی نزدیک‌تر می‌کند

در آن زمان، رشد عقلانیت چگونه به وجود می‌آید؟ در آن زمان چه اتفاقی می‌افتد که الان نیفتاده است، و در اثر آن اتفاق، فهم مردم این قدر افزایش پیدا می‌کند که زمینه پذیرش حرف غلط از بین می‌رود؟ تجربه تاریخی بشر و ولایت‌مداری آحاد انسان‌ها، هر کدام چقدر در فرآیند رشد عقلانیت مؤثرند؟

رشد عقلانیت چگونه به وجود خواهد آمد؟

رابطه بین محبت به حضرت و همه آنچه از مهربانی در روابط بین انسان‌ها رخ می‌دهد چیست؟ ریشه فزونی نعمات از کجاست و حضور حضرت و نور اقبال مردم به ایشان چقدر در این زمینه مؤثر است؟ اینکه دشمنان از حضرت می‌ترسند، بیشتر از قدرت شمشیر اوست یا از شدت محبت یارانش به او؟ آیا این محبت و ولایت، خود مهم‌ترین عامل رشد همان عقل و درایت در بین انسان‌ها نیست؟

رابطه محبت و ولایت با رشد عقل‌ها؟

وضعیت گناه کارها؟
و چگونگی برخورد
با آنها

وضعیت گناه کارها چگونه خواهد بود؟ اگر کسی نخواست آدم خوبی بشود، چه می شود؟ از حکومت می ترسد و آدم خوبی می شود؟ آیا خوب شدن، اجباری است یا شرایط، اجازه بد شدن نمی دهد؟ آیا گناه کاران بلافاصله رسوا و اعدام می شوند؟

نحوه مشارکت مردم
در حکومت؟ مقدار
قوانین و ضمانت
اجرائی آن؟

نحوه مشارکت مردم در حکومت چگونه خواهد بود؟ چه مقدار قانون در جامعه وجود خواهد داشت؟ این قوانین چگونه ضمانت اجرا خواهند یافت؟ چه مقدار سخت گیری در اجرای قوانین به کار گرفته خواهد شد؟ چه مقدار از مسؤولیت اداره جامعه به جای قانون به عهده اخلاق قرار می گیرد؟ چگونه اخلاق و معنویت در جامعه توسعه پیدا می کند که بتواند جای بسیاری از قوانین اضافی و بی اثر را بگیرد؟ نقش ایمان به مبدأ و معاد در توسعه اخلاق و شکل گیری یک جامعه اخلاقی چقدر خواهد بود؟ اثر ولایت پذیری در این میانه چیست؟

چگونگی تبلیغات
دینی؟ چگونگی
نظارت بر محصولات
هنری؟

در زمان موعود تبلیغات دینی چگونه خواهد بود؟ چگونه مردم به دین جذب خواهند شد؟ در تبلیغات دینی چقدر از هنر استفاده خواهد شد؟ آیا هنرمندان می توانند حتی به نفع خدا، مردم را فریب دهند؟ اساساً وضع هنر در جامعه مهدوی چگونه است؟ چه کسانی می توانند هنرمند بشوند؟ آیا هنرمندان می توانند فریب کارانه حرف بد خود را در تصویری به ظاهر خوب به خورد مردم بدهند؟ حکومت یا مردم، کدام یک بیشتر بر چگونه بودن محصولات هنری نظارت خواهند داشت؟ آیا هنر، توسعه و رشد هم خواهد یافت؟

آیا محصولات
رسانه ای کنترل و
سانسور خواهند شد؟

رسانه ها تا چه حد به حقیقت گویی رو می آورند و چقدر مصلحت اندیشی می کنند؟ افشاگری بدی ها، تا چه اندازه در اداره

جامعه کمک خواهد کرد؟ آیا رسانه، رکن جامعه مهدوی هم خواهد بود؟ آیا محصولات رسانه‌ای کنترل و سانسور هم خواهند شد؟ یا شدت آگاهی مردم و درایت مخاطبان، حکومت را از نظارت‌های فوق‌العاده و بی‌ثمر بی‌نیاز می‌کند؟ مدیران رسانه چه کسانی با چه ویژگی‌هایی خواهند بود؟ آدم‌هایی با چه مشخصاتی؟ این پرسش‌ها علاوه بر روشنگری، می‌تواند از دین‌گرایانی که از جامعه و حاکمیت دینی تصور باطلی دارند و به همین دلیل از آن هراسانند، دلبری کند. حتی می‌تواند تا آنجا پیش رود که به پاسخ تمام پرسش‌های بشر امروز نزدیک شود.

۳. اعتقاد و امید به تحقق وضع مطلوب

باید به شدنی بودن
وضع مطلوب معتقد
باشیم

عنصر سوم انتظار، «اعتقاد» به تحقق وضع مطلوب است. یعنی به تحقق وضع مطلوبی که به آن آگاه هستیم، معتقد و جازم هم باشیم. امید هم برخاسته از همین اعتقاد است. در شرایط سختی که همه چیز انسان را به یأس دعوت می‌کند، امید داشتن، ناشی از یک اعتقاد راسخ به تحقق امری در آینده است. بعد از اینکه ما به وضع موجود معترض شدیم، و تصور درستی هم نسبت به وضع مطلوب پیدا کردیم، حالا باید به شدنی بودن آن وضع مطلوب هم اعتقاد داشته باشیم و امید رسیدن به وضعیت موعود، ما را به سوی آن بکشانند. در جریان ترسیم وضع مطلوب، به ویژگی‌هایی می‌رسیم که برای بسیاری از دیرباورها به سهولت مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. خیالی جلوه کردن مختصات جامعه مهدوی که در روایات ذکر شده

است، برای بعضی‌ها آن‌چنان غیرقابل باور است که حتی زحمت انکار آن را هم به خود نمی‌دهند؛ از کنار جامعه موعود بی‌اعتنا عبور کرده، وضعیت مطلوب ترسیم شده در آن را ناشدنی می‌پندارند.^۱

اگرچه دلایل این عدم اعتقاد را باید در عدم سلامت عقل‌ها و وجود قساوت قلب‌ها جست‌وجو کرد، اما ما باید به گفت‌وگوی خود ادامه دهیم، شاید راهی برای اهلس باز شود. غرق شدن در تجربه‌های بشری که در مکاتب اندیشمندان غربی تئوریزه شده‌اند، یکی از عوامل کوتاه‌نگری و نپذیرفتن تحقق وضع مطلوب است. منفی‌بافی و برخوردار نبودن از یک فلسفه متین برای حیات انسان هم، زمینه دیگری برای بدباوری نسبت به جامعه موعود است.

اگرچه اعتقاد به مهدویت و وضعیت مطلوب وعده داده شده، دشواری‌هایی دارد که ذکر خواهد شد، اما موانع جدی معتقد شدن به

زمینه‌های عدم پذیرش تحقق وضع مطلوب

نقش صفای باطن در پذیرش امکان تحقق وضع مطلوب

۱. رهبر معظم انقلاب در تبیین هدف انقلاب می‌فرماید: «مسأله فقط ایران هم نبود؛ ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه اول، و همه‌ی جوامع بشری در درجه‌ی بعد، مورد نظر بود. ما می‌خواستیم این جامعه را با این خصوصیات بسازیم - ما یعنی ملت ایران، انقلاب ایران، انقلابیون ایران؛ منظور، شخص بنده و چند نفر دیگر نیست - و آن را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ بگویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسور مردم این روزگار است. این‌جور نباشد که خیال کنند بله، این مطلوب هست، اما میسور نیست؛ که می‌گفتند در دوران مبارزات نهضت اسلامی. بعضی از کسانی که نیت‌های خوبی هم داشتند، می‌گفتند آقا بیخود چرا زحمت می‌کشید، فایده‌ای ندارد؛ بله، این حرف‌های شما درست است، اما شدنی نیست. انقلاب می‌خواست به همه‌ی کسانی که در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق‌یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه‌اش. این آن چیزی بود که به عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اول بود، به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است.» بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز؛ ۱۳۸۷/۰۲/۱۴.

هر کدام از وعده‌های الهی را نباید از نظر دور داشت. اساساً ایمان آوردن به هر وعده‌ای از وعده‌های پیامبران و اعتقاد به تحقق آنها، نیاز به نوعی صفای باطن دارد تا بال‌های اندیشه بتوانند در فضای مطبوع آن، آزادانه پرواز کنند و به قله‌های حقیقت دست یابند. گاه کوچک‌ترین گرفتاری پنهان در روح انسان، می‌تواند راه پذیرش وعده‌های الهی و تعقل در مورد آنها را مسدود کند.

نقش بی‌دینی‌ها در
عدم اعتقاد به جامعه
مهدوی

بسیاری از انواع بی‌دینی‌ها می‌توانند موجب عدم اعتقاد به جامعه مهدوی شوند. وقتی مسیر زندگی کسی در تعارض کامل با باورهای مهدوی باشد، و از طرفی بنا باشد اوج حیات و نهایت کمال را در باورهای مهدوی ببیند، راحت‌ترین کار برای او این است که از اساس جامعه مهدوی را انکار کند. و الا باید سمت و سوی زندگی خود را تغییر دهد و یا لااقل به اشتباه بودن مسیر حرکت خود اعتراف نماید؛ و این برای خیلی‌ها کار سختی است.

عدم اعتقاد زورمندان
وزیرستان/
زورگویی علمی

در این میان، دلیل عدم اعتقاد زورمندان و وزیرستان به جامعه موعود هم معلوم است و تلاش همیشگی آنها برای بی‌اعتقاد کردن و یا لااقل بی‌اعتنا نمودن مستضعفان به آینده‌ای بدون حضور آنان، بسیار آشکار است. البته زورگویی تنها به عرصه ثروت و حکومت اختصاص ندارد، بلکه انواع و اقسامی دارد و ممکن است در هر عرصه‌ای بروز کند. مانند اینکه یک دانش‌ورز از باب حب مقام در یک گفت‌وگوی علمی از حرف باطل خود پایین نیاید. این کار هم نوعی زورگویی است.

در مقابل، اعتقاد به تحقق جامعه موعود همیشه به مثابه

چشم‌اندازی برای سعادت بشر عمل کرده است و آثاری در استحکام دین‌داری مؤمنان داشته است که به برخی از این آثار هم اشاره خواهیم کرد. شما اگر به این آیندهٔ پر نور اعتقاد دارید، لااقل از سلامت قلبی خود دلشاد باشید که این علامت خوبی است؛ و منتظر برکات فراوان آن در زندگی معنوی خود باشید.

اساساً اعتقاد به امور معنوی، علامت سلامت روح انسان است و زودباوری در مقابل وعده‌های الهی ناشی از صفای باطن اوست. اگرچه زودباوری بعضی وقت‌ها به خاطر ساده‌لوحی است، که مذموم است، ولی بعضی وقت‌ها هم به دلیل شدت درایت و حکمت است، و این بسیار مطلوب است. کسی که از حکمت و بینش عمیق، سرعت انتقال بالا و قدرت تحلیل هوشمندانه‌ای برخوردار است، معمولاً به سرعت به وعده‌های الهی ایمان می‌آورد. البته همیشه باید نقش صفای باطن را در نظر گرفت. چون اگر فرد هوشمند از صفای باطن برخوردار نباشد، باز از تمام درایت خود در جهت باطل استفاده خواهد کرد.

اعتقاد به امور معنوی، علامت سلامت روح و درایت بالا

البته آن طرف قصه هم صادق است، یعنی در صورتی که انسان از خرد کافی برخوردار نباشد، هرچند صفای باطن هم داشته باشد، بعضی وقت‌ها نمی‌تواند راه درست را انتخاب کند. به همین دلیل، به سهولت فریفته شده و با اندکی صحنه‌سازی دچار انحراف می‌شود. اگر هم فریب‌کاران بر سر راه چنین انسانی قرار نگیرند و او از این ورطه جان سالم به در ببرد، چه بسا در مواجهه با کوچک‌ترین امتحان و یا غیر منطقی فرض کردن وعده‌های الهی، دچار بی‌ایمانی شود.

صفای باطن به تنهایی کافی نیست

در خصوص ایمان به مهدویت هم باید گفت که این عرصه بسیار
بلاخیز است و بنا بر اخبار رسیده، ابتلائات الهی برای مؤمنان، در
آستانه ظهور و پس از آن، ریزش‌های فراوانی در پی خواهد داشت.^۱

۱. امام صادق(ع) در پاسخ به سؤالی ابن‌ابی‌یعفور در مورد یاران قائم، فرمود: «چاره‌ای برای مردم
نیست از اینکه خالص شوند، و خوب و بدشان از هم جدا شود و غربال شوند. و در غربال
شمار زیادی از مسیر حق خارج خواهند شد؛ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُعْرَبَلُوا وَ
يَخْرُجُ فِي الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ» کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

همچنین امام صادق(ع) در پاسخ به جابر جعفی که پرسید: «فرج شما چه وقت خواهد بود؟» متی
يَكُونُ فَرَجُكُمْ» فرمود: «هیئات هیئات. فرج ما فرا نخواهد رسید تا اینکه شما غربال شوید،
سپس غربال شوید، سپس غربال شوید، این عبارات را سه مرتبه تکرار فرمود. تا اینکه
ناخالصی‌ها از بین برود و خالص‌ها باقی بمانند؛ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُعْرَبَلُوا
ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ الْكُدْرُ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ.» غیبت طوسی، ص ۳۳۹.

ابوبصیر و محمدبن مسلم می‌گویند شنیدیم که امام صادق(ع) می‌فرمود: «این کار به سامان
نمی‌رسد. و ظهور محقق نخواهد شد. مگر اینکه دو سوم مردم از دین برگردند.» ما عرض
کردیم: «اگر دو سوم مردم از دین برگردند، دیگر چه کسی باقی خواهد ماند؟» امام فرمودند:
«آیا دوست نداری در بین یک سوم باقی‌مانده باشید؟» عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بصير قَالَ:
سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ» فَقُلْنَا: «إِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ
فَمَنْ يَبْقَى؟» فَقَالَ: «أَمَّا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا فِي الثَّلَاثِ الْبَاقِي؟» غیبت طوسی، ص ۳۳۹ و کمال‌الدین
و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۵۵ با اندکی اختلاف در عبارات.

امام کاظم(ع) در پاسخ به یکی از شیعیان که در مورد فرج سؤال می‌کرد فرمود: «ای ابواسحاق
بخدا قسم صاحب الامر نخواهد آمد تا هنگامی که خوب و بد شما از هم جدا شوند و خالص
شوید. تا اینکه جز اندکی از شما (کسی بر این عقیده) نماند.» آنگاه حضرت کف دست خود
را کوچک کرد (یعنی جمع نمود و فرمود: به این کمی)؛ أَمَا وَ اللَّهُ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ
حَتَّى تُمَيَّزُوا وَ تُمَحَّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ ثُمَّ صَعَرَ كَفَّهُ. غیبت نعمانی، ص ۲۰۸ و
مشابه همین روایت از امام رضا(ع) در غیبت طوسی، ص ۳۳۶ و غیبت نعمانی، ص ۲۰۸ آمده
است (وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلَيْهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّزُوا...). و امام جواد(ع) فرمودند:
«قائم ما قیام نمی‌کند مگر بعد از ارتداد اکثر کسانی که قائل به امامت او هستند؛ أَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ
مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ» کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸.

وقتی کسی ایمان خود را با سطح نازلی از معرفت می‌بندد و اعتقاد خود را تنها ناشی از صفای باطن قرار می‌دهد، اگر در امتحانات سخت مردود نشود، لااقل مرعوب خواهد شد و با شجاعت تمام، که ناشی از اعتقاد محکم و معرفت مستحکم است، از حق دفاع نخواهد کرد.

اعتقاد به موعود، لازمهٔ اعتقاد به حقانیت دین

در اینجا جا دارد به نکتهٔ مهمی در نقش اعتقاد به «تحقق جامعهٔ مهدوی» در اثبات و تثبیت «حقانیت دین» اشاره کرد. اعتقاد به مهدویت، آخرین و محکم‌ترین سند برای حقانیت دین ماست. اگر اعتقاد به آن جامعهٔ موعود نباشد، اجرایی بودن تمام آرمان‌های دین ما در عالم واقع زیر سؤال می‌رود. چراکه در مقابل بسیاری از توصیه‌های اجتماعی دین و تصویری که از جامعهٔ مطلوب دینی ارائه می‌دهد، خیلی ساده می‌توان گفت: «اگر بشود چه می‌شود، ولی حیف که نمی‌شود.» یعنی حرف‌های دین، اگر خوب هم باشند، اجرا شدنی نیستند. و کم نیستند کسانی که با تعبیر مختلف چنین سخنی گفته‌اند.

اعتقاد به مهدویت، محکم‌ترین سند حقانیت دین

اگر ما معتقد نباشیم که تمام دین ما تحقق‌یافتنی است و یک روزی تحقق خواهد یافت، آن‌هم به صورتی فراگیر و پایدار، تمام حقانیت دین ما زیر سؤال می‌رود. اگر ما توحید را ثابت کردیم، عدالت، نبوت و امامت را هم ثابت کردیم و بعد از آن به بیان احکام اسلامی پرداختیم، اما معتقد به جامعهٔ مهدوی نبودیم، دیگر نمی‌توانیم از حقانیت دین به خوبی دفاع کنیم. چرا؟

ضرورت اعتقاد به تحقق‌یافتنی بودن تمام دین

پیامبر(ص) که موفق
به تحقق کامل
دین نشد

چون به ما می‌گویند: این دینی که شما مدعی هستید کامل‌ترین دین است، در زمان پیامبر اکرم(ص) که به طور کامل مستقر نشد، چون منافقین صدمات زیادی زدند و نگذاشتند تمام آرمان‌های نبوی تحقق پیدا کند. آنچه هم تحقق پیدا کرده بود، به طور کامل تداوم نیافت. اگر کامل مستقر شده بود، وعده «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ محقق می‌شد و دین اسلام همه عالم را فرا می‌گرفت.

مهم‌ترین نشانه عدم استقرارش هم حوادث و جریاناتی است که بعد از پیامبر(ص) رخ داد، تا به آنجا که کار به جایی رسید که شخص فاسقی مثل یزید به عنوان جانشین پیامبر(ص) حاکم شد و پس از قتل اباعبدالله الحسین(ع) چنین سرود: «لَعِبَتِ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا / خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ؛ بنی‌هاشم با پادشاهی بازی کردند، و الا نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده.»^۲

امیرالمؤمنین(ع) هم
که موفق نشد

امیرالمؤمنین(ع) هم آن‌چنان که می‌خواست، موفق نشد و حکومت نورانی ایشان نیز پنج سال بیشتر دوام نیاورد.^۳ سایر ائمه(ع)

۱. [خداوند] همان است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر تمام آیین‌ها غالب سازد، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند؛ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳. امیرالمؤمنین(ع) در خطبه‌ای برای یارانش به ۳۰ مورد از بدعت‌ها و احکام اجرا نشده اشاره می‌کند که به دلیل عدم ظرفیت جامعه و حفظ وحدت، متعرض آنها نشد. در این خطبه قبل از برشمردن این موارد، می‌فرماید: «و اگر بخواهم مردم را به ترک این بدعت‌های مخالف سیره پیغمبر و ادارم و احکام تغییر یافته را به موضع خود برگردانم و به همان روش که در زمان رسول خدا(ص) بود تبدیل سازم، لشکریانم از گردم پراکنده شوند، تا جایی که خودم تنها بمانم و یا با شماره اندکی از شیعیانم که فضل و وجوب امامت مرا از روی کتاب خدا و سنت

هم که اغلب در غربت و مظلومیت به سر می بردند و از حقوق اولیه خود محروم بودند، چه رسد به اینکه فرصتی بیابند تا دین را در جامعه مستقر کنند.

حضرت امام(ره) در بیانات خود به مناسبت نیمه شعبان، این مطلب را به عنوان مسأله‌ای مهم بیان می‌کند:

«و قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند. من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود - سلام الله علیه - که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی - صلی الله علیه و آله و سلم - که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا... از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را در

امام خمینی: هیچ کدام از انبیا و اولیا، موفق به اجرای عدالت نشاند

پیامبرش شناختند [تنها بمانم]؛ وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَ حُدَى أَوْ قَلِيلٍ مِّنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ إِمَامَتِي مِّنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ...» کافی، ج ۸، ص ۵۹. همچنین امام صادق(ع) به احکامی اشاره می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) به دلیل تثبیت نشدن پایه‌های حکومتش آنها را اجرا نکرد و سپس می‌فرماید: «اگر پایه‌های حکومت امیرالمؤمنین(ع) تثبیت می‌شد، تمام کتاب و تمام حق را اجرا می‌فرمود [ولیکن اینگونه نشد]؛ لَوْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) تَبَتَّتْ قَدَمَاهُ، أَقَامَ كِتَابَ اللَّهِ كُلَّهُ وَ الْحَقَّ كُلَّهُ» کافی، ج ۵، ص ۵۵۶ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۶۳.

تمام عالم گسترش بدهد، و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن با اینکه برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیا آرزو داشتند، لکن موانع، اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند، و همه اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود.»^۱

مقام معظم رهبری نیز می فرماید:

«اگر مهدویت نباشد، معنایش این است که همه‌ی تلاش انبیا، همه‌ی این دعوتها، این بعثتها، این زحمات طاقت فرسا، اینها همه‌اش بی فایده باشد، بی اثر بماند. بنابراین، مسأله‌ی مهدویت یک مسأله‌ی اصلی است؛ جزو اصلی‌ترین معارف الهی است. لذاست که در همه‌ی ادیان الهی هم تقریباً - حالا تا آنجائی که ما اطلاع داریم - یک چیزی که لبّ و معنای حقیقی آن همان مهدویت است، وجود دارد.»^۲

بنابراین یکی از ایرادهایی که بدون در نظر گرفتن جامعه مهدوی، می توان به دین ما و بلکه به تمام ادیان الهی گرفت، این است که این دین شما خیلی حرف‌های قشنگی دارد، ولی نمی شود با آن یک حکومت را اداره کرد؛ کما اینکه اولیای خدا هم نتوانستند.

نقل می کنند در زمان یکی از پادشاهان صفویه، مجلسی در حضور حاکمی برقرار بود. یکی از حضار که می دانست پادشاهان صفویه مدعی مهر علی ابن ابی طالب (ع) هستند، به وفور از عدل علی (ع) سخن گفت. حاکم متوجه شد که این شخص دارد به او نیش

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۸۰.

۲. بیانات در دیدار اساتید و فارغ التحصیلان تخصصی مهدویت، ۱۸/۰۴/۱۳۹۰.

امام خامنه‌ای: بدون
مهدویت، تلاش انبیا
بی فایده است

پس دین شما شدنی
نیست

داستان: با عدل
علی (ع) نمی شود
حکومت کرد

و کنایه می‌زند. بعد از مجلس وقتی جمعیت رفتند، آن شخص را نگه داشت و به او گفت: «تو چرا این قدر از عدل علی (ع) حرف می‌زنی؟» بالاخره آن آقالب باز کرد که: «زمینی داشتم که اطرافیان شما به زور از من گرفته‌اند و دستم به کسی نمی‌رسد.» حاکم گفت: «خُب، زمینت را گرفته‌اند، بگو چه کسی گرفته، به تو برمی‌گردانیم، اما چرا این قدر از عدل علی (ع) صحبت می‌کنی؟»

آن مرد به حاکم گفت: «شما که مدعی محبت علی (ع) هستید، باید مثل او عادلانه رفتار کنید.» حاکم پاسخ داد: «درست است که ما علی را دوست داریم، ولی حکومت علی (ع) به دلیل عدالتش بیش از پنج سال دوام پیدا نکرد. من می‌خواهم حکومتم بیشتر دوام پیدا کند.» می‌خواست بگوید: با عدل و مرام علی (ع) نمی‌شود حکومت کرد.

این اعتقاد بسیاری از دین‌گريزان است که دین را امری لطیف می‌دانند و آن را صرفاً برای تلطیف روح انسان مفید تلقی می‌کنند و فقط همین؛ بیش از این را نه برای دین قابل تحمل می‌دانند و نه برای جامعه قابل اجرا. به همین دلیل دین را متصف به واقع‌بین نبودن می‌کنند و آن را اشعار و افسانه‌هایی می‌دانند که با تعابیر مبالغه‌آمیز از قله‌ها و اسطوره‌های دست‌نیافتنی سخن گفته و مبالغه‌آمیزترین مواعظ را بیان می‌کند تا کمی هم که شده در مخاطب تأثیر مثبت باقی بگذارد.

البته این نگرش در میان بسیاری از مؤمنان و متدینان هم تا حدی رواج دارد. یعنی دسته‌ای از مؤمنین در درجات مختلف، به نوعی سکولاریزم مبتلا هستند و گاهی این نگاه را در مواضع

چرا بعضی‌ها دین را متهم به عدم واقع‌بینی می‌کنند؟

رواج این نگرش در میان برخی مؤمنین و مواضع سیاسی‌شان

سیاسی خود نشان می‌دهند. نام آن را هم بی‌دینی و بی‌ایمانی نمی‌گذارند، بلکه نگاه خود را آمیخته‌ای از واقع‌بینی و ارزش‌مداری توصیف می‌کنند.

تمام دین اجرا شدنی
و در جامعه مهدوی
محقق می‌شود

پس اگر کسی سؤال کرد: «اگر این دین شما برنامه زندگی است، و قابلیت اجرا شدن دارد، چرا توسط پیامبر(ص) و جانشینان معصومش(ع) امکان اجرا پیدا نکرد؟»، ما تنها راهی که داریم، این است که در کنار ذکر دلایل منطقی در مورد موانعی که در گذشته وجود داشته، به آینده وعده بدهیم و بگوییم که این دین به عنوان بهترین برنامه برای زندگی در این دنیا، اجرا شدنی است و با برقراری جامعه جهانی مهدوی در آینده، اجرا شدنی بودن آن معلوم خواهد شد.

نباید خوبی‌ها و فضائل توصیه شده در دین را به گونه‌ای تفسیر کنیم که به تلقی غیر واقع‌بینانه بودن آن منجر شود و این تصور پدید بیاید که با دستورات دین نمی‌توان جامعه را اداره کرد. به هر حال، اگر کسی با نگاه به تاریخ پر از مظلومیت اهل بیت(ع) و با نگاه به تمام مظلومی که به نام دین به بشریت روا داشته‌اند، این برداشت را پیدا کرد که آرمان‌های دین خیالی و غیر قابل تحقق هستند، تنها پاسخش جامعه مهدوی است.

چرا در دین ما این
همه از موعود سخن
گفته شده است؟

لذا اعتقاد به مهدویت، عامل مهمی برای زیر سؤال رفتن اصل و اساس اعتقادات دینی است. به همین دلیل است که در متون دینی ما نگاه می‌کنید این همه تأکید در مورد موعود به چشم می‌خورد و بخش قابل توجهی از سخنان پیامبر اکرم(ص) در خطابه غدیر

به سخن گفتن از موعود اختصاص می‌یابد، تا مبادا این دین به تحقق نیافتنی بودن متهم شود.

گریه‌های ائمه ما در فراق حضرت مهدی (عج)، که هنوز به دنیا نیامده بودند، با توجه به اینکه ائمه ما خودشان هم مقام امامت را داشتند، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ آیا غیر از این است که آن حضرت، دینی را که تمام انبیا و اوصیا برای آن تبلیغ می‌کردند و به دنبال اجرای آن و چشاندن مزه آن به مردم بودند، به طور کامل اجرایی خواهد کرد؟ آیا غیر از این است که انبیا می‌خواستند به مردم بگویند که این روش الهی، بهترین روش زندگی است، و آن حضرت این معنا را عملاً به مردم نشان خواهند داد و همه تصدیق

۱. امام باقر(ع) داستان و خطبه کامل رسول خدا(ص) در غدیر خم را برای شیعیان نقل کرده است. در بخش‌هایی از این خطبه، رسول خدا(ص) به تفصیل به امام مهدی(ع)، ویژگی‌های او و مأموریت و رسالت‌های او اشاره فرمودند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ! آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلُ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا. مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْلُوكِ، ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا. لَأنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْخَائِنِينَ وَالْآتَمِينَ وَالظَّالِمِينَ وَالْعَاصِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَلَا وَإِنِّي مُنذِرٌ وَعَلِيٌّ هَادٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ. أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَهَادِمُهَا. أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ نَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ الْعَرَّافُ مِنْ بِحْرِ عَمِيقٍ. أَلَا إِنَّهُ قَسِيمٌ كُلِّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلِّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ مُخْتَارُهُ. أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِهِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُنْبَهُ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ، أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ. أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَلَا حُجَّةً بَعْدَهُ وَلَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ. أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَأَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ وَهَذَا عَلِيٌّ يُفْهَمُكُمْ بَعْدِي.» احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۶۱-۶۳. همچنین التحصين سيدبن طاووس، صص ۵۸۵-۵۸۶.

خواهند کرد؟

اعتقاد به دین از راه
اعتقاد به موعود و
جامعه مطلوب

از طرف دیگر، یکی از راه‌های معتقد شدن به دین نیز اعتقاد یافتن به موعود و جامعه مطلوب است. به‌ویژه در این زمان که ظواهر فریبنده دنیا در تمدن غرب به گونه‌ای اغراق آمیز در صدد است تا خود را همان جامعه موعود معرفی کند. در چنین شرایطی باید با ذکر خصوصیات جامعه مهدوی، که وضعیت مطلوب ماست، کاستی‌های همین تمدن غرب را نشان داد، تا علاوه بر نجات اندیشه‌ها از اسارت این تمدن پوشالی، برای تمدن اصیل اسلامی هم دلبری نمود.

اگر برای عاشقان و سینه‌چاکان شکست‌خورده تمدن غرب (که هم به آرمان‌های انسانی جاری در شعارهای تمدن غرب علاقه‌مند شده‌اند و هم طعم تلخ دروغین بودن آنها را چشیده‌اند)، تمدن مهدوی و خصوصیات آن بیان شود، یقیناً بیش از هر کسی زیبایی‌های آن را درک می‌کنند و به دین اسلام، به دلیل چنین فرجام خوشی، بهتر و سریع‌تر ایمان خواهند آورد.

اثر توجه قشر
متوسط جامعه غربی
به موعود

گاهی ایمان‌آوردگان به اسلام به دلایلی حداقلی به دین اسلام گرایش پیدا می‌کنند. مانند آنکه زمانی گفته می‌شد در آمریکا بیشتر سیاه‌پوستان زندانی به اسلام ایمان می‌آورند. اینکه کسی در اوج سختی و ناامیدی، برای تسکین روح خود به دین اسلام روی بیاورد، ارزش چندانی ندارد. در حالی که اگر بتوانیم قشر متوسط جامعه غربی را که دل به شعارها خوش کرده و در عمل به پوچی آنها رسیده است و آماده است تا جایگزین تمدن غرب را در اندیشه نوینی بیابد، به موعود متوجه سازیم، بنیان‌های تمدن غرب را در

افکار عمومی فروریخته‌ایم.

در این راه نباید منتظر متقاعد شدن برخی روشنفکران غرب زده داخلی شویم تا سپس به روشنگری در جهان اقدام کنیم؛ چراکه وقتی کسی در معرض نور باشد ولی در ظلمت به سر برود، احتمالاً هیچ‌گاه به روشنایی نخواهد رسید.

اشکالاتی بر سر راه اعتقاد به موعود (تحقق وضع مطلوب)

باید اذعان کرد که اعتقاد به تحقق وضع مطلوب با دشواری‌هایی روبه‌رو است. جدا از عدم پذیرش کسانی که دچار ناباوری اعتقادی هستند، و هرچه از پیام‌های غیبی حق به آنان برسد با استهزای آنها مواجه خواهد شد، بهانه‌جویان دیرباوری هم وجود دارند که همیشه موجب طولانی شدن مجادله‌ها و مباحثه‌ها می‌گردند. این افراد، اگرچه موجب تورم کاذب علم می‌شوند و بازار مباحث علمی را رونقی نه چندان مفید می‌بخشند، اما راه رسیدن به مقصد را دور می‌کنند؛ و اگر دستشان به افکار عمومی برسد در کمال جسارت به تردید افکنی در میان مردم اقدام می‌نمایند.

دشواری‌های اعتقاد به وضع مطلوب

می‌توان از این‌گونه آدم‌ها آخرین مخالفت‌ها را شنید و با فراهم آوردن استدلال‌های کافی، آخرین مقاومت‌های ایشان را درهم شکست، ولی اگر باز هم قبول نکردند، نباید تعجب کرد (چون از افراد بهانه‌جو انتظاری جز این نیست) و تنها باید به نجات مردم از شبهه‌افکنی‌هایشان اکتفا نمود. چون بهانه‌جویی برای باور نکردن وعده‌های الهی، یک سنت سیئه در نزد دل‌های بیمار است که شاید

راه عبور از بهانه‌جویان دیرباور

هیچ گاه بیدار نگردند.

بررسی دو اشکال
اعتقادی

برای برطرف کردن مشکلات اعتقادی، باید ابتدا زمینه‌های بهانه‌جویی را کاهش داد؛ و این کار جز با افزایش آگاهی و بسط معرفت میسر نیست. در اینجا برخی از این مشکلات را با هم مرور کنیم تا بتوانیم بهتر از آنها عبور کنیم:

۱. چگونه قیام
حضرت در عین
پایبندی به اصول، به
نتیجه می‌رسد؟

اشکال اول: اگر آن جامعه موعود، تحقق پیدا کردنی است، آیا با پایبندی به تمام آن اصولی که رسول اکرم (ص) و جانشینان او (ع) به آنها مقید بودند تحقق پیدا خواهد کرد؟ اصولی که استفاده از زور را به حداقل می‌رساند و انعطاف‌پذیری را به حداکثر؛ اصولی که لازمه رعایت کرامت انسان محسوب می‌شود و در اثر رعایت همین اصول فرصت سوءاستفاده منافقان و مؤثر شدن عناد کفار فراهم می‌شود؟ (البته می‌دانیم پایبندی به همین اصول بود که اگرچه موجبات مظلومیت حضرات معصومین (ع) را فراهم آورد، ولی در نهایت موجب روشن شدن حقانیت آنها گردید؛ و نیز معلوم است که پایبندی به همین اصول، جامعه مهدوی را فوق‌العادگی بخشیده و انتظار آن را قیمتی کرده است.)

آیا حق، دوباره مظلوم
نمی‌شود؟

پس اگر قرار است جامعه مهدوی با پایبندی به آن اصول تحقق یابد، آیا حق دوباره دچار مظلومیت نخواهد شد؟ و اگر می‌شنویم حضرت دست به شمشیر برده و مخالفان دین را قلع و قمع می‌کنند، آیا این بر خلاف آن اصول نخواهد بود؟

۱. امام باقر (ع) در مورد آخرین امام فرمودند: «چون قیام کند همچون رسول خدا رفتار خواهد کرد بجز آنکه آثار محمد را تبیین می‌کند و هشت ماه شمشیر بر دوش، کشت و

ممکن است در نگاه اول، این اشکال و پاسخ آن مهم به نظر نرسند، اما درک این مطلب زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم طبق

کُشْتَارُ خَوَاهِدُ كَرَدَ تَا اَنَّهُ خَدَاوَنَد رِضَايَتِ بَدَهْدُ؛ اِذَا قَامَ سَارَ بِسِيْرَةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) اِلَّا اَنَّهُ يُبَيِّنُ اَثَارَ مُحَمَّدٍ وَيَضَعُ السَّيْفَ عَلٰى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ اَشْهُرٍ هَرَجًا هَرَجًا حَتّٰى رَضِيَ اللّٰهُ غَيْبَتِ نَعْمَانِي، ص ۱۶۴. و در روایت دیگری فرمودند: «سَنَةٌ مِنْ مُوسَى وَ سَنَةٌ مِنْ عِيْسَى وَ سَنَةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سَنَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ص ... وَ اَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) فَالْقِيَامُ بِسِيْرَتِهِ وَ تَبْيِيْنُ اَثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلٰى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ اَشْهُرٍ فَلَا يَزَالُ يُقْتَلُ اَعْدَاءَ اللّٰهِ حَتّٰى يَرْضٰى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ» کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۲۹.

امیرالمؤمنین (ع) نیز بعد از جنگ نهروان در ضمن پاسخ به پرسش‌های مردم، از فتنه‌ها سخن می‌گوید و سپس در پاسخ به یکی از پرسش‌ها به حضرت مهدی (عج) اشاره می‌فرماید: «سپس مرد دیگری بلند شد و گفت: بعد از آن (فتنه‌های بنی‌امیه) چه خواهد شد؟ حضرت فرمودند: سپس خداوند به واسطهٔ مردی از ما اهل‌بیت، فتنه‌های بنی‌امیه را از شما جدا می‌کند، همانند جدا کردن پوست از گوشت توسط قصاب؛ پدرم به فدای کسی که فرزند برگزیده و برترین کنیزان است، که خواری و ذلت را به آنها می‌چشانند، و جام تلخ در کامشان می‌ریزند، پس جز شمشیر مرگ چیزی به آنها نمی‌دهد، کشت و کشتار خواهد بود، هشت ماه شمشیر بر دوش می‌گذارد، در آن هنگام، قریش دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا یک بار مرا بنگرد، گر چه لحظه کوتاهی (به اندازه کشتن شتری) باشد، تا برخی از آنچه قائم از آنها قبول نمی‌کند، از آنها بپذیرم. تا اینکه قریش بگوید: اگر این شخص از فرزندان فاطمه بود، به ما رحم می‌کرد. پس خداوند او را علیه بنی‌امیه می‌شوراند، پس آنها را مصداق این آیه قرار می‌دهد: طردشدگان [از رحمت خدای] اند، هر جا که یافت شوند باید دستگیر شوند، و به سختی به قتل برسند. خدا شیوه و روش خود را درباره کسانی [مانند این خائنان] که پیش‌تر در گذشتند، این‌گونه قرار داده است، و برای شیوه و روش خدا هرگز تغییر و دگرگونی نخواهی یافت؛ ... فَقَامَ رَجُلٌ اٰخَرَ فَقَالَ: ثُمَّ مَا يَكُوْنُ بَعْدَ هٰذَا يَا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ؟ قَالَ: ثُمَّ اِنَّ اللّٰهَ يُفْرِجُ الْفِتْنَ بَرَجْلٍ مِّنْ اَهْلِ الْبَيْتِ كَتَفْرِجِ الْاَدِيْمِ بِاَبِيْ اَبْنِ خَيْرَةِ الْاِمَاءِ يَسُوْمُهُمْ حَسَنًا وَ يَسْقِيْهِمْ بِكَاسٍ مُّصَبَّرَةٍ فَلَا يُعْطِيْهِمْ اِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا هَرَجًا يَضَعُ السَّيْفَ عَلٰى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ اَشْهُرٍ وَ دَتَّ قَرِيْشٌ عِنْدَ ذٰلِكَ بِالْدُّنْيَا وَ مَا فِيْهَا لَوْ يَرُوْنِيْ مَقَامًا وَاَحَدًا قَدَّرَ حَلْبَ شَاةٍ اَوْ جَزْرَ جَزُوْرٍ لَا قَبْلَ مِنْهُمْ بَعْضَ الَّذِي يَرُدُّ عَلَيْهِمْ حَتّٰى يَقُوْلَ قَرِيْشٌ لَوْ كَانَ هٰذَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَرَحِمْنَا فَيَغْرِبُهُ اللّٰهُ بِنِيِّ اُمِّيَّةٍ فَيَجْعَلُهُمْ مَّلْعُوْنِيْنَ اَيْنَمَا تُقْتَلُوْا اَخَذُوْا وَ قَتَلُوْا تَقْتِيْلًا سَنَةَ اللّٰهِ فِي الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَ لَنْ تَجِدَ لِسَنَةَ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا. الْغَارَات، ج ۱، ص ۳. و با کمی اختلاف در الفاظ: نهج‌البلاغه، خطبه ۹۳ و غیبت نعمانی، ص ۲۲۹، ح ۱۱. روایت دیگری نیز با همین مضمون خواهد آمد.

فرمودهٔ امام معصوم (ع)، بعضی‌ها به دلیل نداشتن تحلیل درست در مورد علت قاطعیت حضرت در برخورد با منافقین، دچار انحراف شده و حضرت را به خشونت و بی‌رحمی متهم می‌کنند.^۱

۱. تحلیل درست از قاطعیت حضرت

اهمیت چنین پرسش‌ها و پاسخ‌هایی در این است که اگر موفق به درک حضور ایشان شدیم، وقتی قاطعیت حضرت را در برخورد با منافقین شنیدیم، تحلیل درستی از آن داشته باشیم تا دچار چنان انحرافات نگردیم و خدای ناکرده حضرت را به خشونت متهم نکنیم.

۲. رمزگشایی از مظلومیت اولیای خدا

پاسخ به این اشکال، نه تنها شدنی بودن و روند تکوین انقلاب و تثبیت حکومت حضرت را روشن می‌نماید (و در این راستا باورها را افزایش می‌دهد)، بلکه از یکی از رازهای مظلومیت اولیای خدا نیز رمزگشایی می‌کند؛ رازی که درک آن از اهمیت بالایی در فهم درست دین برخوردار است و دانستن آن از تکرار آن مظلومیت‌ها جلوگیری می‌کند.

رعایت کرامت انسان‌ها، یکی از اصول مهم و همیشگی اسلام

به عنوان مقدمه و برای روشن تر شدن سؤال باید گفت که یکی از اصول مهم دین اسلام، رعایت کرامت انسان است و این مهم تا آنجا پیش می‌رود که اولاً، در جامعهٔ دینی کسانی می‌توانند منافق باشند. (یعنی کفر خود را پنهان کنند و خود را مؤمن و مسلمان جلوه دهند.) و اولیای دین با بزرگواری، راه‌های تجسس و افشاگری را از طریق علم غیب و حتی برخی از آگاهی‌های عادی می‌بندند و با برخورد‌های اخلاقی عیب‌پوشی می‌کنند. ثانیاً، منافقان مهلت و فرصت می‌یابند تا در جامعهٔ دینی جولان دهند و برخی از تدبیرهای

۱. روایات مربوطه بیشتر در باورقی صفحه ۳۳ آمده است.

اولیای خدا را عقیم بگذارند. اولیای خدا هم اکثراً به افشاگری‌های کلی و بصیرت‌افزایی اکتفا می‌کنند و تنها در صورتی که منافقان علناً چهره خود را رسوا کنند، یا خطرات جدی جامعه اسلامی را تهدید کند، مورد اشاره و افشاگری قرار می‌گیرند.

طبیعی است در اثر چنین شیوه‌ای، مؤمنان ضعیف هم توسط منافقان به سهولت گمراه می‌شوند و عموم مردم هم ممکن است تحت تأثیر جوّ به وجود آمده توسط آنان، دچار یأس و گمراهی شوند.

البته در چنین وضعیتی، وجه دیگری از توجه به کرامت ایشان نیز وجود دارد و آن فرصتی است که خداوند متعال به عموم مردم می‌دهد تا خود با اندیشه‌ورزی و احساس پاک، راه حق را از باطل تشخیص دهند. این احترام به انسان‌هاست که خدای مهربان فرصت فهمیدن و تحلیل کردن را به انسان‌ها می‌دهد. اگرچه در این راه اولیای خدا مظلومیت‌های فراوان تحمل کنند.

وجه دوم توجه به کرامت انسان در جریان معرفی نکردن منافقین

یکی از مصادیق این گونه مهلت دادن در جریان رعایت کرامت انسان‌ها در صدر اسلام، عدم معرفی منافقان بود. قرآن کریم «نشانه»‌های منافق را بیان می‌کند ولی نام آنها را در جامعه کوچک مدینه افشا نمی‌سازد. به حدی این مسأله جدی است که خود منافقان همیشه از این واژه داشتند که مبادا خداوند با نزول وحی آنها را در جامعه رسوا کند.^۲

شیوه قرآن: بیان نشانه‌های منافق

۱. قرآن کریم در آیات سوره منافقون و آیات ۴۹ تا ۷۴ سوره توبه، به بیان نشانه‌های منافقان می‌پردازد.

۲. «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَأُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ».

پیامبر گرامی هم از همین شیوه پیروی می کردند و تنها با اشاره‌های عمومی و تصریحات خصوصی، مصادیق را بیان می فرمودند. یکی از نمونه‌های بارز این روش برخورد را می توان در قضیه ترور ناکام پیامبر(ص) در بازگشت از جنگ تبوک مشاهده کرد:

در مسیر بازگشت از جنگ تبوک، گروهی از منافقین برای ترور رسول خدا(ص) نقشه کشیده بودند که حضرت را از بالای درّه به پایین پرتاب کنند و به شهادت برسانند. جبرئیل امین خبر توطئه را به رسول خدا(ص) دادند. حضرت دو نفر از اصحاب را به عنوان محافظ خودشان قرار دادند و با تدابیری که اندیشیدند، تروریست‌ها را غافلگیر کردند. محافظین، تمام تروریست‌ها را که از چهره‌های مدینه بودند، شناختند و می خواستند آنها را به سزای عملشان برسانند، ولی حضرت ممانعت نمودند و حتی به ایشان اجازه ندادند تا نام آنها را افشا کنند.^۱

منافقان از این بیم دارند که سوره‌ای بر ضدشان نازل شود و آنان را از اسراری که [در جهت دشمنی با خدا، پیامبر، مؤمنان و حکومت اسلامی] در دل‌هایشان وجود دارد، آگاه نماید. بگو: مسخره کنید، خدا آنچه را از آن بیمناک و نگرانید، آشکار خواهد کرد.» سوره توبه، آیه ۶۴.

۱. ترجمه المیزان، ج ۹، صص ۴۳۸ تا ۴۶۷، ذیل آیات ۶۴ تا ۷۴ سوره توبه، ذیل عنوان: «بیان این دسته از آیات مربوط به منافقین و توطئه آنها برای قتل پیامبر(ص) در راه تبوک». علامه طباطبایی ذیل همین آیات بحث تفسیری و روایتی مفصلی کرده و به برخی روایات مربوطه اشاره کرده است که علاقمندان می توانند رجوع کنند. و در اینجا به ذکر مختصری از جمع‌بندی ایشان بسنده می کنیم: «پس خلاصه آیات این می شود: جماعتی از کسانی که با رسول خدا(ص) بیرون آمدند توطئه چیدند که آسیبی به آن حضرت برسانند، و در همین موقع بود که به کلمات کفرآمیزی که کفر ایشان را بعد از آنکه اسلام آورده بودند ثابت می کرد، سخن گفته، آن را مخفی داشتند، آن گاه تصمیم گرفتند نقشه‌ای که برای کشتن رسول خدا(ص)

بعدها همین منافقین، که کماکان در جامعه اسلامی مدینه اعتباری داشتند، نقشه‌های دیگری هم کشیدند و برخی از توطئه‌های خود را هم عملی کردند، و موفقیت‌های فراوانی هم در ظلم به حق به دست

چیده‌اند پیاده کنند، یا بدون خبر بر سرش بریزند، و یا به نحوی دیگر آن حضرت را به قتل برسانند، خداوند کید ایشان را باطل نمود و رسواشان کرد، و پرده از روی اسرار خطرناکشان برداشت، ... و ان شاء الله به زودی بیشتر آن روایات را در بحث روایتی ایراد خواهیم نمود.» در مورد داستان این توطئه توضیحاتی در منابع مختلفی از شیعه و سنی آمده است، از جمله: خصال شیخ صدوق، احتجاج طبرسی، العمدة، تفسیر ثعلبی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، اعلام الوری، تفسیر تبیان به نقل منابع اهل سنت، قصص الانبیاء راوندی. در برخی از همین روایات، ذکر شده که رسول خدا(ص) از کشتن آنها ممانعت کرده و مانع بردن نام ایشان توسط محافظین خود که آنها را شناخته بودند، شدند. در این میان می‌توان به کتاب «البدایه و النهایه» تألیف ابن اثیر شافعی مذهب، از مورخین مشهور اهل سنت اشاره کرد. در آنجا ابن اثیر این داستان را به نقل از تاریخ بیهقی، صحیح مسلم، و مسند احمد بن حنبل آورده است. از آن جمله، ابن اثیر در همین کتاب، به نقل تاریخ بیهقی و با ذکر سندی که به حدیث بن یمان می‌رسد، آورده که: «كنت آخذنا بخطام ناقة رسول الله صلى الله عليه وسلم أقود به و عمار يسوق الناقة... قلنا يا رسول الله أ و لا تبعث إلي عشائهم حتى يبعث إليك كل قوم برأس صاحبهم؟ قال: لا، أكره أن يتحدث العرب بينها أن محمدا قاتل لقومه.» البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۰.

چیزی که هست، غیر از آیات قرآن، روایاتی که اصل این توطئه توسط منافقین را تأیید می‌کنند در حد تواتر معنوی و یقین آور هستند. اما نهی پیامبر(ص) از بازگو کردن اسامی منافقین و جلوگیری از مجازات آنها(قتل)، گرچه در روایات قابل توجهی آمده، اما نباید از این نکته مهم غفلت کرد که اگر رسول خدا(ص) اجازه کوچکتزین افشاگری در این زمینه را داده بودند، به دلیل اهمیت بالای توطئه قتل رسول خدا(ص)، یقیناً این افشاگری در جامعه اسلامی بازتاب‌های جدی می‌داشت و اخبار آن در تاریخ به جای می‌ماند. حاصل کلام اینکه تردیدی نیست که گروهی از منافقین به طور پنهانی برای قتل پیامبر نقشه کشیدند، و نقشه آنها بر ملا شده، اما رسول خدا(ص) بر اساس قواعد و دلایلی، از مجازات آنها و افشای نام آنها ممانعت کرد و طبیعتاً منافقین فرصت پیدا کردند تا به دشمنی‌ها و فتنه‌انگیزی‌های خود ادامه دهند. غرض، طرح این پرسش است که: مهدی موعود(ع) با پایبندی به اصول رسول خدا(ص) در اداره جامعه اسلامی، چگونه خواهد توانست نفاق را از جامعه اسلامی ریشه کن کند، در حالی که خود رسول خدا(ص) و سایر ائمه(ع) در این خصوص موفق نشدند؟

آوردند. از این گونه موارد در دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) نیز فراوان بود که در بررسی سیره سیاسی ایشان باید به آن پرداخت.

حالا سؤال جدی این است که آیا اگر کسی بخواهد با این شیوه حکومت کند و تا این حد کرامت انسان‌ها را پاس بدارد، حکومتش باقی می‌ماند؟ اگر قرار باشد امام زمان (عج) هم به شیوه پیامبر (ص) حکومت کند، آیا شدنی خواهد بود؟ آیا حکومتش دوام خواهد داشت؟

نفاق یکی از عوارض طبیعی حاکم شدن ارزش‌ها در جامعه

علاوه بر آنچه گفته شد، باید به این نکته هم توجه داشت که نفاق و دورویی یکی از اولین عوارض طبیعی حاکم شدن ارزش‌ها در یک جامعه است. زیرا وقتی ارزش‌ها در جامعه‌ای حاکمیت پیدا می‌کنند، چه این حاکمیت فرهنگی باشد (فراگیر شدن ارزش‌ها در جامعه)، چه حکومتی، بالاخره نفاق را پدید خواهد آورد.

زیرا کسانی هم که به ارزش‌های آن جامعه اعتقاد ندارند، برای حفظ جایگاه و منزلت اجتماعی خود، به تظاهر و دوچهرگی رو می‌آورند. یعنی با اینکه ارزش‌ها را قبول ندارند، اما خودشان را یک آدم ارزشی و طرفدار ارزش‌ها نشان می‌دهند. یا لاقلاً به صورت ظاهری با ارزش‌ها همراهی می‌کنند ولی معلوم است که تا حدی می‌توانند تحمل کنند. از آن به بعد شروع به بهانه‌جویی و ضربه زدن پنهانی می‌کنند. البته نفاق انواع و اقسام و حداقل و حداکثری دارد که باید در جای خود بحث شود، ولی به هر حال نفاق پدیده شومی است که به صورت طبیعی هر جامعه ارزشی به آن مبتلا می‌شود.

در جامعه ارزشی امام زمان (عج)، چگونه نفاق ریشه‌کن می‌شود؟

امام زمان (عج) هم که قرار است یک جامعه ارزشی و دینی را در سطح جهان پایه‌گذاری کند، طبیعتاً اولین عارضه طبیعی این

جامعه، نفاق خواهد بود. از طرفی هم قرار است که ایشان، در همین حکومت دینی، بساط نفاق را برچینند، آن چنان که در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ هَادِمِ أُنْبِيَةِ الشَّرْكِ وَالنَّفَاقِ؟ كَجَاسْتِ آنکه بناهای شرک و نفاق را ویران می کند؟»^۱ و در شب های ماه مبارک رمضان هم می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْأِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ خدایا ما از تو آرزومند آن دولت عزیزی هستیم که به وسیله آن، اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و منافقین را ذلیل و خوار کنی.»^۲

اوصاف مؤمنان،
زمینه رسوانشدن
منافقان

وقتی سیره و بنای اولیای الهی در برخورد با نفاق، نشان ندادن منافق و نبردن آبروی او است، در این صورت چگونه بنیاد نفاق «ریشه کن» می شود؟ چگونه نفاق، ذلیل خواهد شد؟ با چه شیوه ای این کار شدنی است در حالی که کرامت انسان هم حفظ شده باشد؟ مضافاً اینکه در جامعه دینی، مؤمنان حقیقی هم اوصافی دارند که برخی از آنها سبب پنهان ماندن و رسوانشدن انواعی از نفاق می گردد. به عنوان مثال، وقتی مؤمنان دنبال پست و مقام و نام و نشان نباشند، مگر اینکه به حسب تکلیف و ادار به پذیرش مسؤولیت ها شوند، احتمال اینکه منصب ها در اختیار افراد حریص قرار بگیرد، افزایش پیدا می کند. وقتی مؤمنان خطای دیگران را

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه. و نیز اقبال الاعمال سیدبن طاووس، ص ۲۹۷

۲. بخشی از دعای افتتاح از اعمال شبهای ماه مبارک رمضان، تعلیم امام کاظم (ع)، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۰ و همچنین بخشی از خطبه نماز جمعه تعلیمی امام باقر (ع) کافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

می‌پوشانند و یا حتی خطای آنها را به گردن می‌گیرند، احتمال آنکه اهل نفاق در اطراف آنها دیرتر رسوا شوند، فراهم می‌شود. وقتی مؤمنان اهل اخلاص هستند، برای خدا کار می‌کنند و دنبال این نیستند که اگر کار خوبی انجام می‌دهند، به اسم خودشان تمام شود، چه بسا خدمات آنها به نام دیگران ثبت شود. وقتی مؤمنان اهل حیا هستند و دنبال میج‌گیری از دیگران نیستند، معلوم است که در سایهٔ مکارم اخلاق ایشان، مکائد منافقان فرصت جولان پیدا می‌کند.

با این اوصاف، حکومت امام زمان (عج) چگونه دوام خواهد آورد؟ وقتی منافقین فرصت جولان دادن داشته باشند، ممکن است عده‌ای فرصت طلبِ منافق پیدا شوند و همهٔ زحمات را هدر دهند. آیا با وجود این مشکلات، استقرار جامعهٔ مهدوی ممکن است؟ چگونه ممکن است که در زمان حضرت با وجود حفظ کرامت انسان‌ها، نه تنها نفاق افزایش پیدا نکند، بلکه ذلیل هم بشود؟

دلایل رسوا شدن
نفاق در حکومت
مهدوی (۳ دلیل)

پاسخ این است که «التزام به رعایت کرامت انسانی» یکی از ویژگی‌های ائمه معصومین (ع) بوده و خواهد بود. اما رسوایی و ذلت نفاق به دلایل دیگری اتفاق می‌افتد. بصیرت مردم از طرفی و فراوانی خواص خوب از طرف دیگر، به اضافهٔ سخت‌گیری حضرت نسبت به خواص خوبی که در اطراف او و از کارگزاران او هستند، موجب ذلت و رسوایی منافقین می‌شود.

رابطهٔ این ۳ دلیل
بانفاق

وقتی نسبت به کارگزاران سخت‌گیری شود، کسی به طمع رسیدن به مقام، نفاق نخواهد ورزید. وقتی تعداد خواص خوب فراوان باشد، خواص بد نمی‌توانند مقام ولایت را تحت فشار قرار

دهند و به مطامع خود برسند. هنگامی هم که مردم بصیرت داشته باشند، کوچک‌ترین رفتار منافقانه‌ای در هر کسی دیده شود، رسوا خواهد شد و دیگر برای شناسایی نفاق، نیازی به نام بردن توسط امام نیست. در آن هنگام ترحم بر منافقان روا نخواهد بود؛ چون هم منافقان به قدر کافی فرصت داشته‌اند که راه صحیح را انتخاب کنند و هم مردمی که بصیرت دارند و منافقان را شناخته‌اند، حق خواهند داشت با معدوم ساختن منافقان، در صلح و آسایش به سر ببرند. هم کرامت منافقین حفظ شده، چرا که فرصت داشته‌اند و خودشان خود را رسوا کرده‌اند و هم کرامت عموم مردم لحاظ شده، چرا که خودشان بصیرت یافته و منافقان را رسوا کرده‌اند.

پس اگر دیدیم که حضرت، در ظاهر بر خلاف سیره اجداد طاهرین خود عمل کردند، نه به این دلیل است که آن اصول کنار گذاشته شده، بلکه به این دلیل است که موقعیت اجرای اصولی دیگر نیز پدید آمده است؛^۱ و یکی از مهمترین آن اصول دیگر، اجرای

در زمان ظهور،
شرایط برخورد با
منافقین پدیدمی‌آید

۱. زراره می‌گوید از امام باقر(ع) در مورد نام قائم(ع) سؤال کردم. امام فرمودند: هم‌نام من است. عرض کردم: آیا به روش پیامبر سلوک خواهد کرد؟ فرمودند: هرگز، هرگز ای زراره! به روش پیغمبر رفتار نمی‌کند. عرض کردم: چرا؟ فرمودند: رسول خدا در میان امت خود با ملایمت رفتار می‌کرد و می‌خواست بدان وسیله دل‌های مردم را با هم پیوند دهد، ولی روش قائم جنگ است و در کتابی که با اوست(دستور حکومت خاص که از پیغمبر به او رسیده) نیز چنین مأمور شده است که با جنگ و قتل کار را پیش ببرد و کسی را به توبه دعوت نکند. وای بر کسی که با وی دشمنی کند؛ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ: صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمَّهَ لِي - أَرِيدُ الْقَائِمَ ع - فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمِي. قُلْتُ: أَيَسِيرٌ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ ص؟ قَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا زُرَّارَةَ. مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَمْ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِاللَّيْنِ [بِالْمِنَّةِ]، كَأَن يَتَأَلَّفُ النَّاسَ، وَالْقَائِمُ (ع) يَسِيرُ بِالْقَتْلِ، بِذَلِكَ أَمْرٌ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ، أَنَّ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَلَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا، وَيُلِّ لِمَنْ نَاوَاهُ. غيبت نعمانی، ص ۲۳۱.

حکم خدا درباره منافقین است که فرمود: «یا ایها النبی جاهد الکفار

راوی می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: همانا رفتار علی (ع) درباره اهل بصره، برای شیعیانش از آنچه خورشید بر آن می تابد بهتر بود. زیرا دانست که آن قوم حکومتی بدست آورد و اگر او آنان را (بر اساس حکم الهی) اسیر می کرد، شیعیانش نیز اسیر می شدند. عرض کردم: بفرمائید بدانم آیا امام قائم هم مانند علی (ع) رفتار خواهد کرد؟ فرمود: نه، علی (ع) که در میان آنان با منت نهادن رفتار کرد، چون از حکومت یافتن آنان خبر داشت، ولی قائم (عجل الله فرجه) برخلاف آن رفتار خواهد کرد، زیرا آنان دیگر حکومتی نخواهند داشت؛ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: لَسِيرَةُ عَلِيٍّ ع فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَانَتْ خَيْرًا لِشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِقَوْمِ دَوْلَةَ فَلَوْ سَبَّاهُمْ لَسَيَّبَتْ شِيعَتَهُ. قُلْتُ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ (ع) يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ؟ قَالَ: لَا، إِنَّ عَلِيًّا ص سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِلْعِلْمِ مِنْ دَوْلَتِهِمْ، وَإِنَّ الْقَائِمَ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرَةِ، لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ. کافی، ج ۵، ص ۳۳.

و همین معنا در روایات دیگری هم آمده است: راوی می گوید نزد امام صادق (ع) نشسته بودم که معلی از امام صادق (ع) پرسید: آیا قائم بر خلاف سیره علی (ع) عمل می کند؟ حضرت فرمودند: بله. زیرا امیرالمؤمنین رفتارش منت نهادن و دست برداشتن (از مخالفین) بود، زیرا می دانست که پس از او شیعه اش مغلوب دست دشمن خواهد شد. ولی امام قائم که قیام کند رفتارش در میان آنان با شمشیر است و اسیر کردن، چون می داند که پس از او شیعه آن حضرت هرگز مغلوب دست دشمن نخواهد شد؛ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَالِسًا فَسَأَلَهُ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ: أَيْ يَسِيرُ الْقَائِمُ ع بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيٍّ (ع)؟ قَالَ: نَعَمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنْ وَالْكَفَّ، لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْهِمْ [مِنْ بَعْدِهِ] وَإِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ، سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبِيِّ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ يَظْهَرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴ و غیبت نعمانی، ص ۲۳۲.

البته در برخی روایات نیز آمده است که آن حضرت در فلان موضوع یا مسأله مطابق سیره رسول خدا (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) عمل خواهد کرد. (مانند روایات ذکر شده در پاورقی ص ۱۳۷) با اندکی تأمل، روشن می شود که این روایات با یکدیگر تعارضی ندارند و قابل جمع هستند. زیرا هر کدام به سیره ای از رسول خدا (ص) اشاره دارد. یعنی حضرت مهدی (ع) در برخی از امور همانند رسول خدا (ع) عمل خواهد کرد، و در برخی امور دیگر، به دلیل تغییر شرایط و فراهم شدن زمینه اجرای برخی از احکام و اصول، مانند رسول خدا (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) عمل نخواهد کرد. روایاتی که در پاورقی صفحه ۱۳۷ آمده است، می تواند مؤید همین نظر باشد.

وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! «اگر در صدر اسلام، جهاد با منافقین و غلظت در مقابل آنها کمتر دیده می‌شود، به دلیل کمبود بصیرت مردم و کمی خواص با معرفت بوده است.^۲ همین دو عامل را باید بخشی از رازها و عوامل مظلومیت اولیاء الهی دانست.

اشکال دوم: اساساً تحقق کامل وضعیت مطلوب، که در سایه حکومت موعود محقق می‌شود، تنها در صورتی امکان دارد که تمام مردم با مرام الهی موعود همراهی کنند. اما تجربه تاریخی حیات بشر نشان داده است که اکثر انسان‌ها از پذیرش دستورات خدا سر باز می‌زنند. پس چگونه است که پس از ظهور حضرت، مردم به صورت فراگیر و پایدار از حق تبعیت می‌کنند و موجبات استقرار همیشگی حکومت موعود را فراهم می‌آورند؟ آیا در ذائقه انسان‌ها تغییر غریزی خاصی رخ می‌دهد، یا ترس از حاکمیت دینی جرأت معصیت را از آنها می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، آیا توان اندیشیدن علیه حق از بین می‌رود یا اساساً امکان سخن گفتن از اندیشه‌های باطل نخواهد بود؟

پاسخ این سؤال‌ها را باید در راز مهم حاکمیت حق جست‌وجو

۲. چگونه در حکومت مهدوی، اکثر انسان‌ها طرفدار حق می‌شوند؟

پاسخ: رهایی انسان‌ها از حاکمیت طاغوت

۱. سوره توبه، آیه ۷۳.

۲. به عنوان مثال رسول خدا(ص) علت اجرا نکردن حکم خدا در مورد توطئه‌کنندگان قتل خودش را ترس از قضاوت نادرست مردم در اثر بی‌بصیرتی دانستند (اُكْرَهُ أَنْ يَتَحَدَّثَ النَّاسُ وَيَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ وَضَعَ يَدَهُ فِي أَصْحَابِ: اعلام الوری، ص ۱۲۳) و امیرالمؤمنین نیز عامل برخورد شدید نکردن با منافقین را دوراندیشی برای در امان ماندن شیعیانشان دانستند، اما در زمان ظهور حضرت حجت(عج)، با منافقین مانند کفار برخورد می‌شود. (امام باقر(ع): ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ: ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۴؛ امام صادق(ع): لَا يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶)

کرد. شاید مهم‌ترین راز حاکمیت ولایت مطلقه الهی، این باشد که در چنین حکومتی، به‌ویژه وقتی در کمال قدرت باشد، فریب‌ها و زورگویی‌ها به پایان می‌رسد و در اثر پایان یافتن دوران طغیان، و آزاد شدن انسان‌ها از انواع اسارت‌های طواغیت، هدایت انسان‌ها به خوبی صورت خواهد پذیرفت. در چنین موقعیتی، به صورت بسیار طبیعی اکثریت قاطع انسان‌ها عقلاً و قلباً پذیرای حق شده و خودبه‌خود موضع صحیحی نسبت به دین خواهند داشت؛ همان موضعی که فطرت آنها اقتضا می‌کند و انبیای الهی بر آن پافشاری می‌کردند.

حاکمیت طاعوت،
دلیل اکثر انحراف‌ها

بر اساس این تحلیل، دلیل اکثر انحراف‌ها و کج‌اندیشی‌ها در زمان حاضر، عدم حاکمیت حق و به تعبیر دقیق‌تر حاکمیت طاعوت است. قرآن صراحتاً به این مطلب اشاره می‌کند و کفر را آن‌چنان مایهٔ ظلمت نمی‌شمارد که طاعوت را مایهٔ سیاه‌بختی انسان می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ؛ و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنها طاعوت‌ها هستند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند.»

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۷. در خصوص معنای آیه برخی اشکال کرده‌اند، که چطور ممکن است کافر نوری داشته باشد یا در نور باشد، که طاعوت بخواهد او را از نور به ظلمت ببرد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل همین آیه فرموده‌اند: «... لیکن ممکن است این گفتار را تصحیح کرد و چنین گفت که: انسان از همان آغاز خلقت، دارای نوری فطری است که نوری است اجمالی، اگر مراقب او باشند ترقی می‌کند، و تفصیل می‌پذیرد، چون در همان اوان خلقت نسبت به معارف حقه و اعمال صالح به تفصیل نور ندارد، بلکه در ظلمت است، چون تفصیل این معارف برای او روشن نشده، پس نور و ظلمت به این معنا با هم جمع می‌شوند، و اشکالی هم ندارد، مؤمن فطری که دارای نور فطری و ظلمت دینی است، وقتی در هنگام بلوغ ایمان می‌آورد، به تدریج از ظلمت دینی به سوی نور معارف و اطاعت‌های تفصیلی خارج می‌شود و اگر کافر شود از نور فطریش به

امروز هم اگر به عرصه اندیشه و علم نظری بیندازیم، به روشنی می بینیم که این گونه نیست که علم راه طبیعی خود را طی کرده باشد و این همه افکار باطل، در اثر اندیشه ورزی بشر پدید آمده باشند. اگر خوب دقت کنیم، می بینیم که افکار ضد بشری و ضد خدایی، یا نتیجه اعمال نفوذ زورمندان فاسد و مفسدند و یا نتیجه غیر مستقیم تباهی ها و سیاهبختی هایی است که آنها بر سر جوامع بشری آورده اند. در طول تاریخ هم، علم و اندیشه اکثراً تحت سیطره زورگویان و زرپرستان بوده است و هر گاه شرایط اقتضا می کرده، از ابزار علم برای پیشبرد مطامع خود و رسیدن به خواسته هایشان استفاده می کرده اند.

وقتی در اثر حاکمیت ولایت، انسان ها به آزادی کامل برسند و غل و زنجیرها از دست و پای اندیشه آنها برداشته شود، درست می اندیشند و سخن می گویند. در این صورت فاصله ها از خورشید حقیقت بسیار کم خواهد شد و نور همه جا را فرا خواهد گرفت.

سوی ظلمت تفصیلی کفر و معصیت بیرون می شود.» ترجمه المیزان، ج ۲، صص ۵۲۸ و ۵۲۹. آیت الله مکارم شیرازی نیز فرموده اند: «ممکن است گفته شود که کفار نوری ندارند که از آن خارج شوند، ولی با توجه به اینکه نور ایمان در فطرت همه وجود دارد این تعبیر کاملاً صحیح به نظر می رسد.» تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۶. آیت الله جوادی آملی نیز در ذیل تفسیر همین آیه می فرماید: «ثمره تمسک به عروه الوثقی، ایمان برتر و نورانیت و نتیجه پذیرش ولای طاغوت، افزایش کفر و تاریک شدن است. خداوند مؤمنان را سرپرستی کرده، تاریکی را از آنان دفع یا رفع می کند؛ ولی طاغوت که دشمن همگان اعم از مؤمن و کافر است، درس طغیان می دهد و با این کار نور فطرت را رفع کرده، کافر را در ظلمت فرو می برد.» تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۱. «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ [پیامبری که] بارهای سنگین و زنجیرهایی که بر دوش [عقل و جان] آنان است، برمی دارد.» سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

می مانند خفاشان شب پرستی که کج اندیشی را به خاطر بیماری دل پیشه می کنند. آنها هم وقتی در میان مردم روشن بین جایی نداشته باشند، خود مهر سکوت بر دهان یاوه سرای خود خواهند زد و دیگر در جامعه مجالی برای مجادله های بیهوده آنان نخواهد بود.

بدون برقراری
حکومت حق،
نمی توان به هدایت
خلق امیدوار بود

این مطلب باید مورد توجه تمامی کسانی که عافیت طلبانه اهل ادب و فرهنگ هستند، باشد؛ که نمی توان بدون تلاش برای برقراری حکومت حق، به هدایت خلق امیدوار بود؛ و نمی شود بدون به دست گرفتن قدرت، معرفت و معنویت را بسط داد. دامنه اثر هر گونه تلاش برای هدایت مردم در زمان حکومت طاغوت بسیار محدود است.

سؤال از پیامبر(ص):
جامعه را رها کنیم و
خودسازی کنیم؟

آیه مشهوری در قرآن هست که سفارش به خودسازی دارد و به مؤمنان توصیه می کند به خودتان پردازید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ؛ ای اهل ایمان! مراقب [ایمان و ارزش های معنوی] خود باشید. اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده، به شما زبانی نمی رساند.»^۱ در مورد این آیه کریمه از پیامبر اکرم(ص) پرسیدند: منظور چیست؟ با توجه به خود آیه و پاسخ پیامبر می توان حدس زد که پس از نزول این آیه، برای برخی این سؤال پیش آمد که: پس جامعه را رها کنیم و برویم به خودمان پردازیم؟

حضرت در پاسخ فرمودند: امر به معروف و نهی از منکر کن و بر ناملایماتی که به تو می رسد صبر کن و تا می توانی در انجام این وظیفه مهم استقامت داشته باش، مگر وقتی که بیابی مردمان را حریص بر دنیا و مطیع نفس اماره، و به رأی و اعتقاد خود، مستقل و مصر باشند

۱. سوره مائده: ۱۰۵.

و توجهی به سخن علما و دیگران ننمایند، و وعظ و نصیحت در ایشان اثر نکند، پس در این وقت بر تو است که دست از امر معروف و نهی از منکر، کشیده داری و ملازم اصلاح نفس خود باشی.»^۱ (در مورد علت مقدم نبودن خودسازی، و موارد استثنای آن توضیحی خواهد آمد).^۲

در تاریخ اسلام هم مشاهده می‌کنیم که سه امام اول ما تمام اهتمام شریفشان به مسأله ولایت بود و سعی داشتند در تمام قیام و قعودشان، ولایت اجتماعی را از دست غاصبان نجات دهند و یا تا آنجا که می‌توانند آن را به جای درستی هدایت کنند. سپس امامان

اهتمام سه امام
اول به مسأله
حکومت قبل از
تعلیم و تربیت

۱. «رُويَ أَن تَعْلَبَةَ الْخَشَنِيَّ سَأَلَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَنْ هَذِهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصْرُكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» فَقَالَ: وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شُحًا مُطَاعًا وَ هَوَى مُتَّبَعًا وَ إِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ وَ دَعِ أَمْرَ الْعَامَّةِ» تفسير الميزان (عربی)، ج ۶، ص ۱۷۷ (به نقل از منابع متعدد)؛ مصباح الشريعة، ص ۱۸؛ همچنین بسیاری از تفاسیر شیعه و سنی، این روایت را در ذیل همین آیه نقل کرده‌اند. ترجمه نزدیک‌تر به الفاظ روایت: «تا جایی که ببینی [مردمان را دارای] بخل غالب، و هوای نفسی که پیروی شود، و خودرأیی فراگیر (خلاصه اینکه شرایط به گونه‌ای شود که کار تو دیگر ثمر و فایده‌ای نداشته باشد)، در چنین شرایطی [آن وظایف از عهده تو ساقط است، لذا] متوجه خودت [و در اندیشه اصلاح نفس و مراقبت از دین خودت] باش، و امر مردم را واگذار (امر به معروف و دعوت و نصیحت و موعظت مردم را واگذار).»

البته ممکن است بتوان عبارت «حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شُحًا مُطَاعًا وَ هَوَى مُتَّبَعًا وَ إِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ» را به گونه‌ای دیگر نیز معنا کرد که البته در نتیجه گیری بحث حاضر، تأثیر چندانی ندارد. و آن اینکه معنا کنیم: «تا وقتی که ببینی مردم تابع و مطیع حرص و هوای نفس یک شخص (طاغوت) شده‌اند، و صاحب نظران (خواص جامعه) نیز خودرأی شده‌اند و به نظرات دیگر توجهی نمی‌کنند.»

۲. نگاه کنید به صفحه ۲۰۵

دیگر ما هنگامی که به دلیل شرایط از این هدف ناامید شدند، به کار تعلیم و تربیت پرداختند، بساط درس و بحث گستراندند و معارف نبوی را برای آیندگان ثبت و ضبط فرمودند.

درک راهبرد اتخاذ شده توسط سه امام اول، از کسی که نگاهی عمیق و تفکری راهبردی در مسائل مختلف دارد، مانند مقام معظم رهبری، برمی آید.^۱ مقام معظم رهبری در مورد میزان اهمیت و اولویت برقراری حکومت نسبت به کار تعلیم و تربیت می فرمایند:

«وضع کنونی یعنی وضع 'وجود یک قدرت اسلامی' شاید هزار مرتبه از 'بهترین حالاتی که در حکومت طاغوت ممکن است یک فرد برای ترویج و پیگیری و تحقق آرمان‌های الهی داشته باشد'، بهتر باشد. پس بایستی این را قدر دانست.»^۲

پرجاذبه‌ترین بخش اعتقادی دین

اگر این تصدیق، پس از آن تصور صحیح نسبت به وضع مطلوب پدید بیاید، بسیار شورآفرین خواهد بود. اعتقاد به موعود و مهدویت، سرمایه پرجاذبه اعتقادات دینی است. همین اعتقاد است که اسلام را همیشه به عنوان یک دین در انتظار، که هنوز همه زیبایی‌های آشکار نشده است و حرف‌های نگفته فراوانی در خود نهفته دارد،

دینی که هنوز همه زیبایی‌هایش آشکار نشده

۱. «تفکر راهبردی در نگاه مقام معظم رهبری» عنوان یکی از مباحث مطرح شده توسط مؤلف همین کتاب است که در آن به نمونه‌هایی از تفکر راهبردی مقام معظم رهبری در دوران‌های مختلف اشاره شده است. موسسه بیان معنوی این بحث را در قالب یک لوح فشرده منتشر نموده است.

۲. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۷۹/۰۹/۱۲.

معرفی می‌کند. مانند کوهستان با عظمتی که زیر دریا بوده و فقط قسمت اندکی از آن از آب خارج شده و دیده می‌شود و قرار است به زودی تمام آن کوهستان با عظمت از زیر آب بالا آمده و دیده شود. اگرچه انواعی از ناب‌ترین جاذبه‌ها در شریان‌های دین جریان دارند و هر کدام هم رنگ و بوی خاص خود را دارند، ولی هیچ کدام به کشش و جذبه این اعتقاد تأثیرگذار نمی‌رسند. اگر پس از تصور وضع مطلوب به تصدیق آن بررسی، به میزان شدت اعتقاد و دقت معرفت پشتوانه آن، برایت خیال‌انگیز و سرمست‌کننده خواهد بود.

گاهی از اوقات هر چقدر از پیامبر خدا(ص) و اوصیای نازنین او صحبت کنید، در بعضی‌ها تحولی ایجاد نمی‌شود، ولی در صورت بیان متقاعدکننده و اعتقاد آفرین در باره موعود، می‌توانید تحول را در جان‌ها مشاهده نمایید. دلیل این شور آفرینی را می‌توان در «عینیت یافتن تمام وعده‌های الهی» و «تجلی تمام آیات خدا» جست‌وجو کرد.

آنان که به محضر پیامبری می‌رسند و معجزاتی را به عنوان نمونه‌های کوچکی از قدرت خارق‌العاده آن پیامبر می‌بینند، یا آياتی را که شامل وعده‌های الهی است بر زبان او مشاهده می‌کنند، چگونه به وجد می‌آیند؟ حالا اگر تحقق همه وعده‌های الهی را مشاهده کنند و معجزاتی را در اندازه‌های جهانی ببینند، چگونه خواهند شد؟ اعتقاد راسخ به موعود، می‌تواند همین وجد بی‌پایان را در وجود مؤمن جاری کند؛ گویی آن زمان هم‌اکنون فرارسیده است. به حدی که دیدن آن وقایع با عظمت هیچ بر ایمان او نخواهد افزود. چنان‌که گفته‌اند: دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست. اثربخشی

تحول آفرینی اعتقاد
به موعود در جان‌ها

به وجد آمدن از
تحقق همه وعده‌های
خدا

تبلیغ تمام انبیا و اوصیا یک طرف، و اثربخشی حکومت آن حضرت، که عمل به تمام آن احکام و آموزه‌هاست، یک طرف.

اعتقاد به موعود،
برطرف کننده ضعف
ایمان

از سوی دیگر، اعتقاد به موعود، برطرف کننده ضعف ایمان هم هست. به گونه‌ای که انسان می‌تواند با ذکر این قیامت صغری، به تقویت انگیزه‌های دینی خود نیز اقدام کند. آثار اخلاقی و معنوی این باور، آن‌چنان گسترده است که می‌توان گفت: «خبر آمدن او می‌تواند خود تربیت کننده نیروهای حضرت باشد.»

اعتقاد به موعود،
تضعیف کننده انرژی
کفر و نفاق

هم‌چنان که این توجه به تحقق جامعه موعود، در هر حد و اندازه‌ای که باشد، تضعیف کننده انرژی کفر و نفاق هم هست؛ همان‌طور که پس از ظهور، رعب آن حضرت و یارانش در دل دشمنان می‌افتد و راه را برای پیشروی لشکریانش باز می‌کند، اعتقاد به او و حتی اخبار آمدنش و تفکر کردن درباره ظهورش، دشمنان را منکوب می‌کند؛ و مانند ماه مبارک رمضان، ابلیس را از دست‌اندازی در روحيات معنوی بازمی‌دارد.

امیدواری و قدرتمندی

امید، ستاره‌ای پرنور
در منظومه انتظار

اعتقاد، امید می‌آفریند و اگر امید، مسبوق به یک اعتقاد عارفانه باشد، بسیار قدرت‌بخش و قاطع خواهد بود. امید، یکی از ستاره‌های پرنور در منظومه انتظار است و یکی از ویژگی‌های مهم ایمان به شمار می‌آید. مفهوم امید در مصارف روزانه ما دارای دو معناست: امیدی که در آن نوعی قطعیت وجود دارد؛ و امیدی که صرف یک احتمال است و علاقه به وقوع آن است که آن را تشدید می‌کند.

امید در انتظار موعود، از قسم اول است و نوعی جزمیت و قاطعیت در آن وجود دارد و به همین دلیل نیروبخش است. چراکه اعتقاد به تحقق امری در آینده، احساس امید را در دل انسان بارور می‌کند و او را با اطمینان، چشم‌به‌راه آینده قرار خواهد داد. امید، روح انسان را با آینده پیوند می‌زند و انرژی لازم را برای حرکت و مهم‌تر از آن، عبور از مشکلات و موانع، فراهم می‌کند.

وقتی اعتقاد و امید به فتح در دل یک انسان مبارز موج بزند، او در اوج سختی‌ها و ناکامی‌ها خود را پیروز و غالب خواهد دید. چنین انسانی هرگز دچار یأسی که از مکائد دائمی ابلیس است، نمی‌شود. آن‌گاه به آرامشی دست می‌یابد که مایهٔ بصیرت و دقت نظر او خواهد شد. کسی که از این آرامش قدرتمندانه برخوردار باشد، در هر مبارزه‌ای بهتر برنامه‌ریزی می‌کند و موفقیت بیشتری به دست می‌آورد.

بعضی‌ها که از ایمان و اعتقاد به «تحقق وعده‌های الهی، علی‌رغم همهٔ موانع ظاهری» بهره‌مند نیستند، منتظرند ابتدا به عالی‌ترین فهم نسبت به موضوع اعتقادی دست یابند (مثلاً اینکه چگونه ممکن است فلان مانع تحقق وعده الهی برطرف شود) سپس اعتقادی عمیق پیدا کنند. در حالی که اگر کسی از صفای باطن برخوردار باشد، با مختصر فهمی به اعتقاد خواهد رسید و آن‌گاه همین اعتقاد است که او را به آرامش و بصیرت فوق‌العاده می‌رساند. چنین کسی استعداد بیشتری دارد تا در ادامه به عالی‌ترین فهم‌ها نیز دسترسی پیدا کند.

یکی از نتایج اعتقاد راسخ به تحقق وضع مطلوب، نزدیک دانستن فرج و ظهور است. وقتی اهمیت امری که در پیش است، بسیار زیاد باشد، دیگر تأخیر زمان وقوع آن دیده نمی شود؛ و فاصله زمانی با آن احساس نخواهد شد. مثلاً اگر کسی مرگ و موقف حساب در صحرای محشر را واقعه مهمی بداند و در عظمت آن به خوبی غور کرده باشد، همواره آن را نزدیک می بیند و با آن احساس همراهی می کند. کما اینکه در روایات به این معنا زیاد اشاره شده است.^۱

۱. نزدیک دانستن مرگ، در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است و ائمه که بیش از همه عظمت مرگ و موقف حساب را درک کرده اند، بیش از همه آن را نزدیک می دیده اند. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «مرگ نزدیک است و هم صحبتی [دنیا] اندک؛ الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْأَصْطِحَابُ قَلِيلٌ» نهج البلاغه، حکمت ۱۶۸.

امام صادق (ع) فرمودند در میان آنچه خداوند به حضرت عیسی (ع) موعظه کرد این بود که فرمود: «ای عیسی! برای [مرگ] آمده باش، زیرا هر آنچه آمدنی است، نزدیک است؛ يَا عِيسَى شَمَّرْ فَاكُلْ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ» کافی، ج ۸، ص ۱۳۵. رسول خدا (ص) نیز فرمود: «كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ» من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۳.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه معروف به خطبه وسیله، مرگ را نزدیک ترین غایب معرفی می کند: «لَا غَائِبٌ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ» کافی، ج ۸، ص ۱۸ و در جای دیگر می فرماید: «وَالْقَرِيبُ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ وَالْأَقْرَبُ هُوَ الْمَوْتُ» جامع الاخبار، ص ۱۳۸.

امیرالمؤمنین (ع) در یکی از نامه های خود، در کنار توجه دادن به نزدیکی مرگ، از عظمت آن سخن می گوید: «ای بندگان خدا از مرگ و نزدیکی آن بترسید، و آمادگی های لازم را برای آن فراهم کنید. زیرا مرگ امری بزرگ و رویداری عظیم را به همراه خواهد آورد: یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت، و یا شری که خیری با آن نخواهد بود؛ فَأَحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ أَعْدُوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَ حَطْبٍ جَلِيلٍ بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا أَوْ شَرٌّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه های خود فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که اندیشید و

احساس نزدیک بودن ظهور، یکی از ویژگی‌های منتظران است. این مطلب در روایات به تعابیر مختلف آمده است. امام صادق (ع) در دعای عهد می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَن هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجَلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا؛ خدایا! غم و اندوه دوری آن بزرگوار را با حضورش از قلوب این امت برطرف گردان و ظهورش را تعجیل فرما که مخالفان فرج، ظهورش را بعید می‌دانند و ما نزدیک می‌دانیم.»^۱ و یا در روایاتی ما را به نزدیک دانستن ظهور توصیه کرده‌اند و آن را عامل نجات معرفی کرده‌اند.^۲

عبرت گرفت، و عبرت گرفت و بصیرت یافت. پس گویی آنچه در دنیا است، پس از اندک زمانی وجود نخواهد داشت، و گویی آنچه از آخرت خواهد بود، پس از اندک زمانی جاودانه و همیشگی خواهد بود. هر چه به شماره آید سرانجام تمام شود، و هر چه انتظارش را برند خواهد آمد و هر چه آمدنی است به زودی از راه برسد؛ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ فَيَكُنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ وَ كَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ وَ كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقِضٌ وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ وَ كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانَ» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد. و نیز: مصباح کفعمی، ص ۵۵۰.

۲. امیرالمؤمنین (ع) در کلامی در مورد فرج، که بارها و بارها آن را تکرار کردند، می‌فرمودند: «شتاب کنندگان در ظهور هلاک شدند و کسانی که آن را نزدیک می‌دانند نجات یافتند؛ هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ» کافی، ج ۸، ص ۲۹۴. امام صادق (ع) نیز فرمودند: «... تا اینکه قائم ما اهل بیت قیام کند. پس هنگامی که قائم ما قیام کرد خداوند آنها (محبین ما) را زنده کند و دسته دسته و لیبیک گویان با او همراه شوند... به راستی که شتاب کنندگان هلاک شوند و کسانی که آن را نزدیک دانند نجات یابند؛ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يُلَبُّونَ زُمْرًا زُمْرًا... هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ» کافی، ج ۳، ص ۱۳۲. ابو مرهف می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «محاضیر هلاک شدند». سؤال کردم: «محاضیر چیست؟» حضرت فرمودند: «شتاب کنندگان. و نزدیک دانان نجات یافتند.»؛ عَنْ أَبِي الْمُرْهَفِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ قُلْتُ: وَ مَا الْمَحَاضِيرُ؟ قَالَ: الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ. غیبت نعمانی، ص ۱۹۶.

توضیح: بر اساس تفکیک روشن امام صادق (ع)، باید میان گروه شتاب کنندگان و گروه نزدیک دانان فرج تفاوت قائل شد. آنان که شتاب زده با ظهور برخورد می‌کنند و برای تأخیر

اگر فرج را نزدیک نبینی، دچار قساوت قلب خواهی شد.^۱ باید ظهور منجی آن چنان مورد علاقه و اعتقاد ما باشد که نزدیک بودن آن را با تمام وجود احساس کنیم. آن گاه تصور کنید چه آثار روحی و معنوی ای خواهد داشت.

آثار نزدیک دانستن ظهور

اگر به فرج اعتقاد داشته باشید ولی این اعتقاد آن چنان نباشد که زمان آن را به شما نزدیک گردانده باشد، تقریباً اکثر آثار اعتقاد و امید به ظهور را از بین برده‌اید. به فرض، اگر شما از طریق خاصی به نزدیک بودن ظهور اطمینان حاصل کنید، چه حالت روحی خاصی در شما ایجاد می‌شود؟ آیا رفتار بهتر و مراقبت‌های بیشتری نخواهید داشت؟ چرا انسان خود را از چنین آثار پربرکتی محروم کند. وقتی می‌توانیم عاملی صحیح و سالم برای بهبود وضع معنوی خود داشته باشیم که آن احساس نزدیک بودن ظهور است، چرا این عامل ارزشمند را از دست بدهیم؟

نزدیک دانستن ظهور در زمان حاضر، سخت نیست

اگرچه در این زمانه اعتقاد به نزدیک بودن ظهور، امر دشواری نیست، آگاهی از حوادثی که در اطراف ما می‌گذرد و شرایط خاص آخرالزمان که ما در آن به سر می‌بریم، به اعتقاد ما کمک می‌کند و

احتمالی آن صبر ندارند و از مسیر خارج می‌شوند، با کسانی که ظهور را نزدیک می‌بینند و در عین حال صبر پیشه کرده و با تمسک به وظایف شرعی و تکالیف الهی و مراقبت از اعمال خود، وظایف خود در خصوص زمینه‌سازی ظهور را بر اساس معارف دینی شناخته و پی‌گیری کرده، و خود را برای ظهور آماده می‌کنند، تفاوت می‌کنند. امام صادق گروه اول را هلاک شده و گروه دوم را نجات‌یافته معرفی فرمودند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹ و غیبت نعمانی، ص ۲۹۵. برای مشاهده متن حدیث، نگاه کنید به پاورقی

صفحة ۸۳.

ایمان ما را یاری می‌رساند. در چنین شرایطی، احساس نزدیک بودن ظهور دیگر هنر چندانی نمی‌خواهد و فضیلت بزرگی محسوب نمی‌شود.

هر چند در این زمان هم هستند کسانی که سعی می‌کنند با طرح احتمالات عجیب و غریب، نزدیک بودن ظهور را منتفی بدانند یا لااقل با اظهار نظر در مورد قطعی نبودن علائم نزدیک بودن ظهور، اوضاع عالم را عادی جلوه دهند. ولی باید دانست یک منتظر، صرف نظر از وقوع یا عدم وقوع علائم و نشانه‌های ظهور، اساساً فرج را نزدیک می‌داند. به همین دلیل او هر چند با دیدن هر علامت احتمالی، آن را بشارتی برای نزدیک بودن ظهور می‌داند و امید خود را تقویت می‌کند، ولی اگر هیچ علامتی هم نبیند، در اثر ایمان عمیق خود، احساس نزدیکی فرج را همیشه در دل دارد.

البته نباید عجله کرد و با قضاوت‌های نابجا احساس نزدیک بودن ظهور را به دلایل بی‌پایه و اساس مبتنی نمود. برای یک مؤمن منتظر، این احساس نزدیکی بیش از آنکه به علائم آخر الزمان وابسته باشد، به اعتقاد و امید او وابسته است.^۱ همان‌گونه که عجله و شتاب‌زدگی در هر امری ناپسند است، در امر ظهور هم ممکن است عجله و شتاب‌زدگی موجب تضعیف ایمان عوام و روی‌گردانی خواص از معارف مهدوی شود. ائمه معصومین (ع) نیز از طرفی شیعیان را به نزدیک دانستن ظهور توصیه فرموده‌اند، و از طرفی از عجله و شتاب‌زدگی نهی فرموده‌اند. امام صادق (ع) فرمود: «محاضیر

منتظر، صرف نظر از علائم، اساساً فرج را نزدیک می‌داند

احساس نزدیکی ظهور، بیش از علائم به اعتقاد وابسته است

۱. نگاه کنید به روایات ذکر شده در پاورقی صفحات پیشین (ص ۱۵۷).

هلاک شدند». راوی سؤال کرد: «محاضیر چیست؟» حضرت فرمودند: «شتاب‌کنندگان. و نزدیک دانان نجات یافتند.»^۱

۱. عَنْ أَبِي الْمُرْهَفِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ. قُلْتُ: وَمَا الْمَحَاضِيرُ؟ قَالَ: الْمُسْتَعْجِلُونَ وَنَجَا الْمُقْرَبُونَ. غَيْبَتِ نِعْمَانِي، ص ۱۹۶. برخی روایات دیگر در همین زمینه در پاورقی صفحات پیشین (ص ۱۵۸) آمده است.

۴. اشتیاق به وضع مطلوب

اشتیاق به وضع
مطلوب، عقیده‌انسان
والذت بخش می‌کند

عنصر چهارم انتظار، علاقه به وضع مطلوب است. علاقه داشتن به تحقق جامعه مهدوی، غیر از اعتقادی است که با استدلال و صفای باطن به دست می‌آید. این علاقه، هرچند می‌تواند اثر آن اعتقاد باشد، که هست، اما خود، حقیقت دیگری است که عقیده انسان را لذت بخش و سرمست کننده می‌سازد. وقتی یک عقیده، به عرصه علاقه راه پیدا می‌کند، مانند خونی که از قلب در همه رگ‌ها جاری می‌شود، حیات بخش خواهد بود؛ و انسان با تمام وجود گرمای آن را احساس خواهد کرد.

اشتیاق؛ نتیجه،
تشبیه کننده و
اثبات کننده اعتقاد

حال چه ما آن اعتقاد را مقدمه عشق و اشتیاق بدانیم، که در این صورت اعتقاد، فرع خواهد بود و محبت، اصل می‌شود؛ و چه آن عقیده را اصل بدانیم و عشق و محبت را فرع و میوه آن قلمداد کنیم،

که در این صورت تا آن عقیده خود را به این نتیجه نرساند، استحکام نخواهد یافت. اساساً یکی از راه‌های اثبات وجود یک اعتقاد در دل انسان، همین محبت است. یعنی با توجه به اینکه ممکن است انسان خود را فریب دهد و علی‌رغم بی‌اعتقادی، خود را معتقد بداند، اگر بخواهد میزان اعتقاد خود را دریابد، باید به محبت برآمده از آن اعتقاد نگاه کند.

اشتیاق هم ثمرهٔ محبت است، و هر دو از ثمرات ایمان محسوب می‌شوند؛ و از چنان جایگاه ارزشمندی در منظومهٔ حقایق معنوی برخوردار هستند که امام رضا(ع) می‌فرماید: «کسی که خدا را یاد کند ولی مشتاق ملاقاتش نباشد، خودش را مسخره کرده است؛ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ»^۱ یعنی در اثر یاد خدا، طبیعتاً باید به این اشتیاق برسد و الا معلوم می‌شود در جایی از این مسیر درست عمل نکرده و یا خود را فریب داده است.

مؤمنان عموماً و منتظران خصوصاً، در غلبه بر دنیا و زخارف آن، مهم‌ترین سلاح و داراییشان همین عشق و عاطفه‌ای است که نسبت به معتقدات خود پیدا می‌کنند و اهل دنیا در برابر این همه شور و سرمستی آنها کم می‌آورند و تحقیر می‌شوند. چنین اشتیاق فراوان و کشش بی‌نهایتی که در منتظران، برای دیدار یار غائب پدید می‌آید، در هیچ موقعیت دیگری در حیات بشر قابل تصور و تحقق نیست. اینجاست که فتح الفتوح عاشقان را می‌توان دید و چیرگی و

اشتیاق و محبت از
ثمرات ایمان

عشق و عاطفه،
مهم‌ترین سلاح
منتظر

۱. مجموعهٔ ورام، ج ۲، ص ۱۱۰ و نیز کنزالفوائد، ج ۱، ص ۳۳۰ با این تفاوت که در کنزالفوائد به جای «وَلَمْ يَشْتَقْ»، «وَلَمْ يَسْتَقِ؛ سبقت و سرعت نگیرد» آمده است.

برتری منتظران را بر همهٔ عالم، حتی قبل از فرج، می‌توان لمس کرد. وقتی شما به یک جوان می‌گویید چشم از زیبایی‌های سطحی و لذائذ بی‌مقدار دنیا ببند و دست از پستی‌های سرگرم‌کنندهٔ دنیا بردار، باید بتوانی جایگزینی برای او معرفی کنی. مگر می‌شود انسان حیات خود را بدون هیچ دلگرمی و لذتی سپری کند؟ مؤمنان معمولاً لذائذ معنوی را جایگزین لذائذ مادی قرار می‌دهند که در نتیجه می‌توانند چشم از لذت‌های آلوده بردارند و دل از دنیا ببرند. آنها حتی به فرار و تنفر از دنیا هم می‌رسند و دنیا را تنها در حد انجام تکلیف تحمل می‌کنند. خب این لذت معنوی از کجا حاصل می‌شود؟ اشتیاق و محبت پشتوانهٔ آن، تنها دلگرم‌کنندهٔ هر کسی است که به دنیا سرگرم نمی‌شود و به عقبی می‌اندیشد.

رابطهٔ اشتیاق و چشم‌پوشی از دنیا

دعای ندبه سرشار از ناله‌های عاشقانه‌ای است که نظیر آن را در هیچ متن عاشقانهٔ دیگری نمی‌توان یافت. اشتیاقی که در دعای ندبه جریان دارد، نه تنها در اوج قرار دارد، بلکه گسترده و جهان‌شمول هم هست. در دعای ندبه می‌توان فریاد مشتاقانهٔ منتظر را که نجات اهل عالم را تمنا می‌کند، به نظاره نشست. با آنکه عشق مقوله‌ای فردی و شخصی است، اما اشتیاق به فرج و ظهور منجی، تو را جهانی می‌کند؛ و این تمام عالم است که در گوشهٔ قلب عاشق تو در حال انتظار است.

اشتیاق در دعای ندبه

پیش از این در خصوص عشق به حضرت سخن گفتیم، ولی جا دارد به این بُعد از اشتیاق به ظهور، بیش از پیش نگاه کرد و اهمیت آن را دریافت. آیا می‌شود کسی به برپایی یک «حکومت»، که خود

وسعت عشق و اشتیاق منتظر

در آن منصبی ندارد، عشق بورزد؟ آیا می‌توان عاشق یک وضعیت اجتماعی شد و برای آن اشک ریخت، هرچند این وضعیت بهترین وضعیت باشد؟ انتظار، شوق دیدار و عشق به یار را از حالت‌های بین‌الاینی به حد و اندازه‌های بین‌المللی می‌کشاند و منتظر، چنان شرح صدی پیدا می‌کند که می‌تواند برای عالمی اشک بریزد.

مبانی اشتیاق به فرج

همان‌طور که یک عقیده یا یک اندیشه، مبانی نظری خاصی دارد که در صورت فقدان آن مبانی، آن اندیشه یا عقیده اساساً شکل نمی‌گیرد و یا اگر هم شکل بگیرد، از استواری لازم بهره‌مند نخواهد بود، یک علاقه هم معمولاً مبانی نظری و یا احساسی خاصی دارد که منشأ پدید آمدن آن علاقه محسوب می‌شوند. غیر از اندیشه‌ای که از یک علاقه استوار حمایت و پشتیبانی می‌کند، معمولاً هر کدام از علاقه‌های ما متکی به یک یا چند علاقه ابتدایی است که آن علاقه را پدید آورده‌اند. مبانی نظری و احساسی یک علاقه، می‌تواند ارزش آن را مشخص کند، و حتی میزان پایداری آن را معین نماید. درباره اشتیاق به ظهور حضرت و تحقق فرج هم، علاوه بر مبانی نظری، باید به مبانی عاطفی و احساسی آن نیز توجه کرد، تا هم راه رسیدن به این اشتیاق تسهیل گردد و هم ارزش و اهمیت آن مشخص شود.

یکی از اصحاب امام صادق (ع) نزد آن حضرت آمد و از ایشان سؤال کرد: «ثواب ما یاران شما بالاتر است یا ثواب یاران آخرین امام؟» حضرت فرمودند: «ثواب کارهای شما بالاتر از یاران آخرین

علائق هم مانند عقاید، مبانی نظری و احساسی خاصی دارند

لزوم توجه به مبانی عاطفی اشتیاق به ظهور

ثواب اعمال مؤمنین در زمان غیبت، از زمان ظهور بیشتر است

امام است.» پرسید: «چرا؟» حضرت فرمودند: «همان طور که صدقه پنهانی اجرش بیشتر از صدقه آشکار است، عبادت غریبانه شما به همراه امام غریبتان و در حال در ترس از دولت باطل، اجرش از عبادت در حال ظهور حق به همراه امام ظاهر که دولت حق را تشکیل داده است، بیشتر است. ارزش عبادت در حال ترس در دولت باطل با ارزش عبادت در حال امنیت در دولت حق یکسان نیست. ارزش یک نماز در حالت نخست، برابر بیست و پنج نماز در حالت دوم است.» امام صادق(ع) و یارانش غریب بودند، ولی امام زمان(عج) رئیس عالم است، یارانش غربت ندارند. زحمت می‌کشند، اما غربت ندارند. و معلوم است که عبادت و زحمت توأم با غربت،

۱. «عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): الْعِبَادَةُ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَبْرِرُ فِي السَّرِّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ أَمْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ؟ فَقَالَ (ع): يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السَّرِّ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعِلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ عِبَادَتُكُمْ فِي السَّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَبْرِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ لِحُوفِكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ مِمَّنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ لَيْسَ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ مَعَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ... اَعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً... كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا حَمْسًا وَ عَشْرِينَ صَلَاةً... وَ مِنْ...» قَالَ فَقُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ قَدْ رَغَبْتَنِي فِي الْعَمَلِ وَ حَسْبْتَنِي عَلَيْهِ وَ لَكِنِّي أَحَبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صَرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلَ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ نَحْنُ وَ هُمْ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ وَ هُوَ دِينُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ (ع): إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ إِلَى كُلِّ فَعْلَةٍ وَ خَيْرٍ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ الْإِمَامِ الْمُسْتَبْرِرِ مُطِيعُونَ لَهُ صَابِرُونَ مَعَهُ مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفُونَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ تَنْظُرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَ حَقِّكُمْ فِي أَيْدِي الظُّلْمَةِ قَدْ مَنَعُواكُمْ ذَلِكَ وَ اضْطَرُّوكُمْ إِلَى جَذْبِ الدُّنْيَا وَ طَلَبِ الْمَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ رَبِّكُمْ وَ الْخَوْفِ مِنْ عَدُوِّكُمْ فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ أَعْمَالَكُمْ فَهَيِّنَا لَكُمْ هَيِّنًا كَمَالِ الدِّينِ وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ، ج ۲، ص ۶۴۵ و با تفاوت اندکی در عبارات: کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

پس چرا منتظر ظهور باشیم؟

اجرش بیشتر است از عبادت و زحمت بی‌غرت. آن آقا نتیجه خاصی از کلام حضرت گرفت و سؤال مهم دیگری پرسید: «اگر این گونه است، چرا دعا کنیم که فرج آن حضرت زودتر فرا برسد؟ چرا دعا کنیم که از اصحاب حضرت قائم (عج) در زمان تحقق دولت حق باشیم، در حالی که الان، که در زمان امامت شما هستیم، ثواب اعمالمان بیشتر است؟»^۱

قبل از اینکه پاسخ امام صادق (ع) را بشنویم، حساسیت این سؤال را برای خودمان روشن تر کنیم تا قدر پاسخ امام را بیشتر بدانیم.

ثواب اعمال ما در زمان حاضر، بیشتر از دوران ظهور است

طبق فرمایش امام صادق (ع)، شیعیانی که در زمان امام صادق (ع) حضور داشته‌اند، ثواب نمازشان از شیعیانی که در دوران ظهور نماز می‌خوانند، بیشتر است. حالا یک سؤال ساده می‌پرسیم: «شیعیانی که الان (یعنی در دوران غیبت) نماز می‌خوانند، ثواب نمازشان بیشتر است یا یاران امام صادق (ع)؟» قطعاً شیعیان دوران غیبت؛ چون شیعیان دوران غیبت، همان امام صادق (ع) را هم ندیده‌اند. بر این اساس، اگر ثواب یاران امام صادق (ع) نسبت به دوران ظهور، یک پله بالاتر بوده، ثواب اعمال ما نسبت به دوران ظهور، دو پله بالاتر است. به عبارت دیگر، اگر حضرت تشریف فرما شوند، ثواب کارهای ما دو پله پایین تر می‌آید. با این تفاسیر، چرا ما باید برای نزدیک شدن ظهور حضرت دعا کنیم؟

الان به دلیل اینکه ما در شرایط بدی هستیم، علی‌القاعده

۱. «قَالَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَتَمَنَّى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ (ع) فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَنَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَطَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَعْمَالِ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ؟» منبع پیشین.

کارهای خوب ما چند برابر نوشته می‌شود، و برخی گناهان ما هم عذابش کمتر است و هر کسی هم از گناهش توبه کند، گناهش زودتر بخشیده می‌شود. اما وقتی حضرت تشریف بیاورند، هم ثواب کارهای خوب ما کمتر می‌شود، هم عذاب گناهان ما بیشتر می‌شود. چرا؟ چون اگر کسی در زمان امام زمان (عج) نماز بخواند یا زکات بدهد، خیلی هنر نکرده است؛ چراکه در آن زمان حق آشکار شده است. لذا اگر کسی در دوران غیبت شهید شود، قیمتش خیلی بیشتر از این است که در زمان حضرت شهید شود. چون شهید شدن برای امامی که حاضر است، خیلی راحت‌تر است. از طرف دیگر، اگر کسی گناه کند، عقابش خیلی بیشتر است. چون در آن زمان آگاهی‌ها افزایش پیدا می‌کند و زمینه‌های گناه کمتر می‌شود.

پس با کدام علاقه
برای ظهور دعا کنیم؟

با این اوصاف، چرا باید علاقه داشته باشیم که امام زمان (عج) زودتر تشریف بیاورند؟ و با کدام علاقه برای نزدیک شدن ظهور دعا کنیم؟ اصلاً شاید بد نباشد دعا کنیم که فرج کمی به تأخیر بیفتد تا ما ثواب بیشتری جمع کنیم!

علاقه به فرج، به این
سادگی‌ها هم نیست

معلوم می‌شود علاقه داشتن به تحقق جامعه مهدوی، به عنوان وضع مطلوب، به این سادگی‌ها هم نیست. گاهی که فکر می‌کنیم، خیلی به تحقق جامعه مهدوی علاقه داریم، اگر یک کمی علاقه‌های خودمان را بکاویم و آنها را ریشه‌یابی کنیم، چه بسا علاقه‌هایمان یکی یکی از بین بروند.

حالا اگر به ادامه روایت بازگردیم، پاسخ سؤال آن صحابی امام صادق (ع) برایمان قیمت پیدا می‌کند که پرسیده بود: «اگر ثواب

کارهای ما در زمان شما بیشتر است، چرا دعا کنیم که از یاران قائم (عج) باشیم؟»

امام صادق (ع) در پاسخ فرمودند: «سبحان الله! آیا دوست نمی‌دارید که خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند؛ و حال عموم بندگان را نیکو گرداند؛ و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند؛ و در زمین خدای تعالی معصیت نشود؛ و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد؛ و خداوند حق را به اهلش برگرداند؛ و آنها آن را غالب گردانند تا جایی که هیچ حقی از ترس خلقی مخفی نماند؟ ای عمار! به خدا سوگند هر یک از شما بر این حال بمیرد، نزد خداوند از شهدای بدر و احد برتر خواهد بود. پس مژده باد بر شما؛ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ عِزُّهُ وَ جَلَّ الْحَقُّ وَالْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَ يُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ النَّاسِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ بَيْنَ الْقُلُوبِ الْمُخْتَلَفَةِ وَ لَا يُعْصِي اللَّهَ فِي أَرْضِهِ وَ يُقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يُرَدَّ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرُوهُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَا وَاللَّهِ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا مِنْ كَثِيرٍ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا وَ أَحَدًا فَأَبْشُرُوا»^۱ عصارهٔ پاسخ امام صادق (ع) این است، که به دو دلیل باید برای فرج دعا کرد: یکی به دلیل محبت به حق، یکی هم به دلیل محبت به خلق.

با این مقدمه، باز می‌گردیم به موضوع بحث: «مبانی اشتیاق به فرج چیست؟» بر اساس فرمایش امام صادق (ع) اشتیاق به فرج دو

پاسخ امام صادق (ع) به اینکه: چرا باید منتظر ظهور باشیم؟

دو مبنای عاطفی اشتیاق به ظهور

۱. منج پیشین.

پیش‌نیاز و دو شرط اصلی دارد: «عشق به حق» و «عشق به خلق». اشتیاق به فرج ترکیب و نتیجهٔ این دو علاقه است و وجود این دو، شرط به وجود آمدن اشتیاقی راستین در دل یک منتظر و تمنای او برای نزدیکی فرج است.

شرط اول: عشق به حق

عشق به حق، انسان را از خودخواهی خارج می‌کند

اگر کسی خدا و حق را دوست داشته باشد، طبیعتاً باید دوست داشته باشد که همه خدا را بشناسند؛ باید دوست داشته باشد همه مهدی فاطمه (عج) را بشناسند؛ مثلاً باید بگوید: «چرا ژاپنی‌ها نباید مهدی فاطمه (عج) را بشناسند؟ من نمی‌توانم طاقت بیاورم آقای من ناشناخته باشد.» مگر ما باید فقط دنبال ثواب جمع کردن برای خودمان باشیم؟ به این ترتیب، انسان از دایرهٔ خودخواهی معنوی هم خارج می‌شود.

ارزش اضطراب در اثر بلایا

علاقهٔ به حق وقتی شدت پیدا کند، یکی از مبانی علاقه به فرج خواهد بود. این مبنا ارزشمندتر از مبانی دیگر مانند مضطر شدن در اثر بلایا و مصائب است. منتظران، اگرچه مضطر هم باشند اما دلیل اصلی آنها برای تمنای فرج، عشق به حق است.^۱

۱. منظور از اضطراب در اینجا، اضطراب در اثر بلایا و مصائب دنیایی وارد بر انسان و خانوادهٔ اوست. اما اضطراب‌های ارزشمندتر نیز داریم. علاقهٔ به حق و علاقهٔ به خلق خدا نیز انسان را به اضطراب می‌کشاند؛ اضطراب ناشی از ناشناخته ماندن خدا در میان خلق خدا و محروم ماندن خلق خدا از نعمت توحید و ولایت و برکات آنها. ظلم به خلق خدا هم دل انسان را خون می‌کند و انسان را به اضطراب می‌کشاند. بسیاری از اضطراب‌های مورد اشاره در مضامین بلند ادعیه، به همین نوع از اضطراب‌ها اشاره دارد که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد. اضطراب خود حضرت حجت (عج) که در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ

گاهی این عشق و علاقه به حق به گونه دیگری خود را نشان می‌دهد؛ و آن در انتقام از ظالمان و ریشه‌کن کردن جبهه باطل است. در چنین وضعیتی نیز خودخواهی جریان ندارد و حق طلبی وجود انسان را پر می‌کند. همان‌طور که در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ الطَّالِبِ بَدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ؛ كَجَاسْتِ خُونِخَوَاهِ كَشْتَه شَدَّه كَرَبَلَا؟»^۱ در فرازهای دیگری از دعای ندبه نیز همین عشق به حق موج می‌زند، و می‌توان در آنها التهاب برای برقراری حق را مشاهده کرد. مانند آنجا که می‌فرماید: «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَ لَا نَجْوَى... عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلَكَ الْوَرَى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى...؛ برای من بسیار سخت است که همه خلق را بینم ولی تو دیده نشوی و هیچ صدایی از تو، حتی آهسته هم به گوش من نرسد... برای من بسیار سخت و دشوار است که برای تو بگریم و خلق تو را واگذارند. برای من سخت و دشوار است که این وضعیت برای تو پیش آمده است [و تو در غیبتی] نه برای دیگری...»^۲

در این فرازها آنچه برای ندبه‌خوان دشوار است این است که «او» مستور باشد.

محرومیت ما از حق، امری است و مستور بودن حق، امر دیگری است. در این دنیایی که هر کسی به عشق و اشتیاقی زنده است

إِذَا دَعَا» را نیز باید از همین قسم اضطرار دانست.

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه. و نیز اقبال الاعمال سیدبن طاووس، ص ۲۹۷

۲. همان

و تنها کسانی که خودخواهی‌هایشان تمام وجودشان را فرا گرفته است، عاشق نیستند؛ منتظر، عاشق حق است. او حق را تنها ابزاری اجباری برای سعادت خود نمی‌بیند که هیچ عاطفه‌ای نسبت به آن نداشته باشد، حتماً زیبایی‌هایش را می‌بیند و لطافتش را درک می‌کند که می‌تواند به آن عشق بورزد. عشق به حق، بعد از چشیدن لذت استغراق در حق پدید می‌آید؛ به حدی که عاشق، دیگر خود را برای حق می‌خواهد نه حق را برای خود.

شرط دوم: عشق به خلق

علاقه به هدایت
انسان‌ها

دلیل دیگر دعا برای فرج، علاقه به «خلق» است. منتظر تنها به راه یافتن خود نمی‌اندیشد. او نمی‌تواند انسان‌ها را در ورطه باطل رها کند و برود. انگار به خود می‌گوید: «گیرم من راهم را پیدا کردم، پس بقیه مردم چه می‌شوند؟» یکی از مبانی مهم عشق و علاقه به فرج، این است که عشق به هدایت انسان‌ها داشته باشی. علاقه به خلق، یکی از اموری است که گاهی در میان علاقه‌مندان به حق، مورد غفلت واقع می‌شود.

علاقه به حق، ریشه
علاقه به خلق

البته ریشه علاقه به خلق را باید در همان علاقه به حق جست‌وجو کرد. اگر علاقه انسان به خدا زیاد شود، آدم کم‌کم روحیه‌ای پیدا می‌کند که به شدت نسبت به مردم عاطفه پیدا کرده و مهربان می‌شود. در نتیجه سرنوشت انسان‌ها که بندگان خدا و مورد علاقه پروردگار هستند، برای او مهم می‌شود.

جوانی که

می‌خواست در
دانشگاه کار فرهنگی
کند

روزی جوان دانشجویی که برای مشورت در مورد کار فرهنگی در دانشگاه آمده بود، گفت: می‌خواهم در دانشگاهمان کار فرهنگی

کنم، چه کار کنم بهتر است؟

از او پرسیدم: بلد هستی رخت و لباس بشویی؟

گفت: بله، رخت و لباس که بلبدم بشویم، اما این چه ربطی به کار فرهنگی دارد؟ من می‌خواهم کار فرهنگی کنم.

گفتم: حاضری لباس‌های هم‌اتاقی خودت در خوابگاه را بشویی؟

گفت: نه، کار سختی است. بعد به شوخی گفت: اینجا که جبهه نیست تا ما از این جور ایثارگری‌ها کنیم.

گفتم: جبهه نیست، ولی هم‌اتاقی تو که «آدم» هست. تو برای آدم بودن او چقدر ارزش قائلی؟

گفت: ممکن است بچه خوبی نباشد.

گفتم: اتفاقاً چون ممکن است بچه خوبی نباشد، دارم این سؤال را می‌کنم. آیا قیمت آدم بودنش برای تو این قدر هست که اگر یک وقت پیش آمد، بتوانی با طیب خاطر و لذت، لباسش را بشویی و بگویی دارم لباس یک انسان را می‌شویم؟

صادقانه گفت: نه، من این جور نیستم.

صمیمانه گفتم: اگر یک انسان این قدر نزد تو اهمیت ندارد، چرا می‌خواهی برای هدایتش کار فرهنگی بکنی؟ به تو چه ربطی دارد که نگران بهشت و جهنم مردم باشی؟ تو که آدم‌ها را دوست نداری، چه کار به سرنوشتشان داری؟

البته موضوع شستن لباس دیگران، صرفاً یک شیوه برآورد است. نه اینکه واقعاً شستن لباس دیگران یک شاخص قطعی باشد.

باید برای دیگران ارزش قائل بود

به هر حال انسان باید نگاه کند و ببیند چقدر برای دیگران ارزش قائل است.

شهِید چمران و علاقه
به انسان‌ها

بیا بید به یک الگو نگاه کنیم. بعضی وقت‌ها، دیدن چند نمونه و الگو، اثری به مراتب بیشتر از ده‌ها نصیحت دارد. یکی از الگوهای که برای علاقه به آدم‌ها می‌توان مثال زد، شهید چمران است. مسئول دفتر شهید چمران نقل می‌کند که زمانی که آقای چمران وزیر دفاع بود، آن اوایل، یک افسر ارشد ارتشی وابسته به نظام طاغوت که اخراجش قطعی بود و دکتر هم حکم اخراجش را تأیید کرده بود، برای کاری آمده بود در اتاق آقای چمران. به چمران گفتم: «این آقا جزء کسانی است که قرار است اخراج شوند، نمی‌خواهد وقتتان را برایش بگذارید.» چمران برخاست، من را از سر راه خود کنار زد و به استقبال او رفت؛ بعد همان طوری که با همه مصافحه می‌کرد و آنها را به گرمی در آغوش می‌کشید، با او هم برخورد کرد و سپس او را به اتاق خود آورد و با حوصله به همه حرف‌های او گوش داد. وقتی که آن آقا رفت، از چمران پرسیدم: «این آقا که دیگر قرار نیست در اینجا بماند، چرا شما برای او وقت گذاشتید؟» چمران گفت: «باید اخراج شود، خُب حکم اخراجش را به او داده‌ایم و باید برود. ولی آدم که هست. من احترام آدم بودنش را گذاشتم.»^۱

۱. خاطرهٔ پخش شده از صدا و سیما. این خاطره توسط مهندس مهدی چمران برادر شهید چمران، این‌گونه نقل شده است: «در زمان مسئولیت دکتر چمران در وزارت دفاع قرار بود تعدادی از ارتشی‌های وابسته به رژیم طاغوت اخراج شوند. یکی از این افراد قرار ملاقاتی با دکتر داشت که در دفتر ایشان صورت می‌گرفت. هنگامی که این فرد در زمان مقرر به دفتر

اگر کسی این گونه باشد، می تواند منتظر فرج باشد. البته مراد این نیست که باید به ضد انقلاب بی رحم، در همه جا، آن قدر مهربان باشیم که فرصت نابودی ما را پیدا کند (کما اینکه شهید چمران هم در اخراج او تردید نکرد)، ولی به طور کلی، این استعداد برای محبت به خلق بسیار ارزشمند است.

شهید چمران در مناجات‌هایش می نویسد: «من مسئولیت تام دارم که در مقابل شداید و بلاها بایستم، تمام ناراحتی‌ها را تحمل کنم، رنج‌ها را بپذیرم، چون شمع بسوزم و راه را برای دیگران روشن کنم، به مردگان روح بدمم. تشنگان حق و حقیقت را سیراب کنم.»^۱ زیبایی توأمان عشق به حق و عشق به خلق در این مناجات چقدر شیرین است.

نقل می‌کنند که عارفی در حال احتضار، های‌های گریه می‌کرد که چگونه جواب خدا را بدهم؟ گفتند: «شما چرا این حرف را می‌زنید؟» می‌گفت: «اگر من بروم آن دنیا، خدا به من بگوید تو که با

منتظر به هدایت همه
انسان‌هایی اندیشد

دکتر وارد شد با استقبال گرم و با محبت دکتر مواجه شد؛ همان استقبالی که دکتر از سایر افراد صورت می‌داد. در طول جلسه هم فضای محبت و ادب و احترام بین این دو حاکم بود. پس از این جلسه اطرافیان دکتر در وزارت، مسأله اخراج این فرد را به اطلاع وی رساندند. جالب این که آن ارتشی در پاسخ به آنها گفته بود: «من خود از جریان اخراجم آگاهم و افتخار می‌کنم که حکم اخراج من توسط چنین فرد مؤدب و با محبت و انسانی امضا شده است.» هنگامی که کارمندان دفتر دکتر نیز در مورد این رفتار ایشان در برخورد با فردی که به واسطه رفتارهایی مستوجب اخراج شده است، سوال می‌کنند، دکتر پاسخ می‌دهد: «درست است، اما من بر مبنای انسان بودن او با انسانیت با وی برخورد کردم.»

منبع: <http://www.m-chamran.com/?Content=67>

۱. مصطفی چمران، خدا بود و دیگر هیچ نبود، ص ۲۸.

ما رفیق بودی، اما یک کسی آن گوشهٔ دنیا گمراه باقی مانده بود، تو چرا او را با ما رفیق نکردی؟ من چه جوابی به خدا بدهم؟»

علاقه به فرج یعنی
علاقه به آدمها | علاقه به فرج، یعنی علاقه به آدمها؛ یعنی سعهٔ صدر داشتن و بلندنظر بودن. منتظر، جهان را در گوشهٔ سینه خود می بیند و با تمامی افراد عالم در ارتباط است.

وسعت نگاه منتظر
در دعای عهد | در دعای عهد وقتی می خواهد بر امام زمان درود بفرستد، صدا می زند: «خدایا از جانب تمام مؤمنانی که در شرق و غرب زمین زندگی می کنند، در دشت ها یا کوهستان زندگی می کنند، در خشکی ها یا دریاها زندگی می کنند، و از جانب من و پدر و مادرم، به مولای ما حضرت مهدی درود بفرست.» این چه وسعت نظری است که وقتی می خواهد به امام زمانش سلام کند، فقط از طرف خودش سلام نمی دهد و رد بشود، از طرف همهٔ اهل عالم سلام می کند؟ این به دلیل سعهٔ صدی است که یک منتظر دارد.

حالا این پرسش نه چندان غیر معقول عمار ساباطی از امام صادق(ع) را، بگذارید کنار سخن سلمان فارسی و حالی که در انتظار فرج به دست آورده بود، تا فاصله ها را ببینید.^۲

۱. «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَجَبَلِهَا بَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ...» دعای تعلیمی امام صادق(ع): مفاتیح الجنان، دعای عهد. و نیز: مصباح کفعمی، ص ۵۵۰.

۲. سلمان فارسی در روایتی طولانی از گفتگوی خود با رسول خدا(ص)، که رسول خدا در این گفتگو نام حضرت مهدی(ع) را می برند، از رسول خدا(ص) می خواهد که دعا کند که سلمان آن زمان را درک کند. رسول خدا(ص) هم می فرماید: تو و امثال تو او را درک

در جریان پرورش این اشتیاق، به مفهومی به نام «ذکر» می‌رسیم. لازم است در کنار جمع‌آوری همه خوبی‌ها، که مایه رونق محبت و شوق هستند، به ذکر هم پردازیم. خیلی‌ها می‌پرسند: چگونه عشق به فرج را در وجودمان افزایش دهیم و در اوج اشتیاق نسبت به ظهور زندگی کنیم تا در عداد منتظران واقعی امام زمان (عج) قرار گیریم؟ پاسخ این است که افزایش این اشتیاق، چیزی جدا از کسب تقوا، انجام صحیح و مخلصانه عبادات و اجرای فرمان‌های الهی به‌ویژه تکالیف اجتماعی نیست. و در کنار همه این موارد و بعد از

خواهید کرد. سلمان، پس از شکر فراوان خداوند متعال، با نگرانی از مدت عمر خویش می‌پرسد: آیا عمر من کفاف خواهد داد؟ رسول خدا(ص) نیز با قرائت آیه‌ای از قرآن، به زنده شدن و رجعت او در آن زمان اشاره می‌فرماید و خیال سلمان را از دیدن آن زمان راحت می‌کنند. سلمان می‌گوید: پس از شنیدن این وعده رسول خدا(ص) گریه و شوق شدت گرفت. پس به حضرت عرض کردم: آیا شما قول می‌دهید؟ رسول خدا فرمودند: بله به عهده می‌گیرم. سلمان فارسی می‌گوید: من از محضر رسول خدا(ص) بلند شدم، در حالی که (با این قولی که پیامبر به من داده بود که آن زمان را درک خواهیم کرد) دیگر برایم اهمیت نداشت که چه موقع مرگ به سراغ من خواهد رفت. قَالَ سَلْمَانَ فَسَكَتُ ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِي بِأَدْرَاكِهِمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا سَلْمَانَ إِنَّكَ مُدْرِكُهُمْ وَأَمْتَالُكَ وَمَنْ تَوْلَاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ. قَالَ سَلْمَانَ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مُؤَجَّلٌ فِيَّ إِلَى أَنْ أَدْرِكَهُمْ؟ فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ اقْرَأْ «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ...» قَالَ سَلْمَانَ: فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي. فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعِّهْدْ مِنْكَ؟ فَقَالَ: إِي وَالَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِنَّهُ بَعِّهْدْ مِنِّي وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَتِسْعَةَ أُمَّةٍ... قَالَ سَلْمَانَ: فَقُمَّتْ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ وَمَا يُبَالِي سَلْمَانَ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَهُ.

بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷ به نقل از المحتضر، ص ۱۵۲؛ همچنين الإنصاف في النص على الأئمة (ع)، نوشته سیدهاشم بحرانی، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۲۱۷ و ۴۸۷، به نقل از دلائل الامامة، ص ۲۳۴ و هداية الكبرى، ص ۳۷؛ مصباح الشريعه، ص ۶۳.

کسب معارف لازم و آگاهی‌های دقیق و عمیق، اگر خواستیم به کار ویژه‌ای پردازیم، باید به «ذکر» توجه کنیم. اینجاست که جایگاه ذکر روشن می‌شود. اینجاست که «دعای ندبه»، «دعای عهد»، «دعای سلامتی امام زمان» و سایر ادعیه لازم می‌شوند. آیا اگر کسی امام زمان را دوست دارد و منتظر اوست، نباید حداقل روزی یک بار به یاد او بیفتد؟ نباید در قنوت نمازهایش و در هر لحظه‌ای از لحظات استجابت دعا، برای فرجش دست به دعا بردارد؟

جایگاه ویژه دعای عهد از نگاه امام(ره)

دعای عهد چون یک برنامه مستمر است و به بسیاری از مفاهیم کلیدی و ارزشمند اشاره دارد و خصوصاً یک دعای حماسی محسوب می‌شود، جایگاه ویژه‌ای در میان ادکار مربوط به حضرت دارد. حضرت امام(ره) می‌فرمودند: «دعای عهد در تقدیر انسان مؤثر است.»^۱ خودشان هم برای خواندن دعای عهد برنامه داشتند و این برنامه را تا آخرین روز حیاتشان و در بیمارستان ادامه دادند.^۲

۱. فاطمه طباطبایی، همسر حاج احمد خمینی: «یکی از چیزهایی که امام در روزهای آخر به من توصیه می‌کردند خواندن دعای عهد بود. ایشان می‌گفتند: «صبحها سعی کن این دعا را بخوانی، چون در سرنوشت دخالت دارد». برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲، به نقل از فاطمه طباطبایی، ویژه‌نامه روزنامه اطلاعات، ۶۹/۳/۱۴.

۲. مرحوم آیت‌الله توسلی می‌گوید: «یک روز مانده بود به فوت ایشان که یکی از خانم‌ها به من گفتند: «شما بیایید بالای سر امام دعا بخوانید.» من هم دعای عدیله را خواندم. یک وقت متوجه شدم که امام در یک جای مفاتیح، نشانه‌ای گذاشته‌اند. نگاه کردم، دیدم دعای عهد حضرت مهدی(عج) است که چون مستحب است چهل روز خوانده شود، ایشان روی کاغذ، تاریخ شروع را از هشتم شوال مرقوم فرموده بودند و تا آن روز خوانده بودند» پایه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۰۲.

حجت‌الاسلام و المسلمین آشتیانی هم می‌گوید: «هنگامی که امام لباس مخصوص بیمارستان را جهت عمل جراحی پوشیدند، کتاب مفاتیح را در دستن مبارکشان گرفته، دعای عهد را

دعایی که حضرت امام(ره) هم در روزهای آخر عمرشان خواندن آن را به خانواده‌شان توصیه کردند، دعای عهد بود.^۱

نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، این است که تا «ذکر» نباشد، «علاقه» هم افزایش پیدا نمی‌کند. حتی در مورد دنیا هم همین طور است. چه چیزی علاقه ما را به دنیا افزایش می‌دهد و دنیا را پیش ما لذت بخش می‌کند؟ دنیایی که چشیدنی است، بوییدنی است، تجربه کردنی است و به طور خلاصه، «نقد» است و می‌توان به راحتی آن را تجربه کرد، و تجربه کردن دنیا این قدر دل ما را نمی‌برد که «یاد» دنیا دل ما را می‌برد.

بدون ذکر، علاقه
افزایش نمی‌یابد

دنیا با اینکه نقد است، اگر زیاد یادآوری‌اش نکنید، در دلتان نمی‌نشیند، آن وقت امام زمانی که غایب است، بدون یادآوری در دلمان می‌نشیند؟ نگو: «هر موقع دلم تنگ شد، می‌روم یاد امام زمان(عج) می‌کنم.» نه، برای خودت برنامه بگذار، برنامه یادآوری. منتها برنامه‌ات مختصر باشد که منقطع نشود. استمرار در چنین برنامه‌هایی خیلی اهمیت دارد. بعد کم‌کم دل تنگ حضرت خواهی شد. ضمن آنکه اگر مدعی هستیم که مشتاق فرج و ظهور حضرت هستیم، باید تجلی این کلام امیرالمؤمنین(ع) را در جان خویش ببینیم که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لِهَجِّ بَدْرِهِ؛ هر که چیزی را دوست داشته

باید برای یاد کردن
امام زمان(عج) برنامه
داشت

با آرامش خاصی قرائت می‌کردند» برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۳، به نقل از حجت‌الاسلام و المسلمین آشتیانی، روزنامه ابرار، ۷۲/۳/۱۲.

۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲. متن خاطره در پاورقی‌های پیشین گذشت.

باشد، به یاد و ذکر آن حریص و مشتاق می شود.^۱

ذکر از بلندای اندیشه
نشأت می گیرد

البته همان طور که قبلاً هم اشاره شد، فکر پشتوانه ذکر است. علم، معرفت و تفکر درباره دانسته‌ها، سرمایه ذکر هستند. اساساً ذکر اگرچه با قلب انسان سروکار دارد، اما از بلندی اندیشه نشأت می گیرد. اگر انسان فکر را با احساس و علاقه پیگیری کند، نام ذکر به خود می گیرد. از همین جا تفاوت «ذکر» و «ورد» مشخص می شود. اگرچه اوراد برای خود اهمیتی دارند ولی ورد خالی از تفکر و توجه، هیچ گاه مورد اهتمام اولیای خدا نبوده است.

دعای ما برای فرج
مستجاب است

یکی از امور بسیار مهمی که توجه به آن انسان را اهل ذکر می کند و به ویژه در زمینه فرج، ما را وادار به دعا می نماید، این واقعیت است که دعای ما برای فرج، دعایی مستجاب است و خداوند متعال به نظر بندگان خود در این زمینه اهمیت می دهد. وقتی ما باور داشته باشیم که درخواست و مسألت ما برای فرج، یک امر تعارفی و تشریفاتی نیست و از حقیقتی والا برخوردار است، دیگر دست از دعا و ذکر برنخواهیم داشت. این امر عمومی اوست که فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.»^۲ و این امر اختصاصی اوست که حضرت حجت (ع) از طریق دومین نایب خود به اسحاق بن یعقوب فرمود: «زیاد دعا کنید برای تعجیل در فرج، به راستی که در آن فرج شما است؛ أَكثِرُوا

۱. غررالحکم، ص ۶۵، ح ۸۵۹.

۲. سوره غافر، آیه ۶۰.

الدُّعَاءُ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۱

یادمان باشد تنها کسانی برای فرج دعا نمی‌کنند که خداوند متعال را نسبت به وعده‌های خود وفادار نمی‌دانند، یا عنایت او را در حق بندگان خود به قدر کافی باور ندارند؛ و این هر دو، مایهٔ سوء‌ظن به خداوند متعال است که به شدت ما را از آن نهی کرده‌اند.^۲ ما باید باور کنیم که احساس و اشتیاق ما نسبت به امر فرج، در عالم تأثیر دارد. جدا از تأثیراتی که این اشتیاق در جان ما، جامعهٔ ما و جهان ما می‌گذارد، مهم‌ترین اثر آن در تقدیر الهی است.^۳ او که تصمیم‌گیرندهٔ نهایی برای تحقق فرج است، برای تصمیم‌گیری به دل‌های ما نگاه می‌کند.^۴ او تنها کسی است که می‌تواند میزان معرفت

اشتیاق ما به فرج، در تقدیر الهی تأثیر دارد

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳ و غیبت شیخ طوسی، ص ۲۹۰.

۲. امام صادق(ع) در خصوص اطمینان به اجابت دعا فرمودند: «خداوند دعایی را که از دلی غافل و بی‌توجه سرزنند، اجابت نمی‌کند. پس هرگاه دعا کردی، یا دلت [به خدا] روی آر، و یقین بدان که در این صورت دعایت مستجاب می‌شود؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنِ الْإِجَابَةَ» کافی، ج ۲، ص ۴۷۳. رسول خدا(ص) نیز در مورد سوء‌ظن به خدا فرمودند: «بزرگترین گناه کبیره سوء‌ظن به خدا است؛ أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»، میزان‌الحکمه، حدیث ۱۱۷۲۶، به نقل از کنز‌العمال، حدیث ۵۸۴۹.

۳. دعا را باید یکی از مهمترین شاخص‌ها و نتایج اشتیاق مؤمن دانست. اشتیاق مؤمن حتماً به دعا منجر می‌شود و دعای واقعی هم بدون اشتیاق صورت نمی‌گیرد. وقتی ائمه از قدرت تأثیر دعا سخن می‌گویند، خودبه‌خود اهمیت و میزان اثر اشتیاق در تقدیر الهی روشن می‌شود. امام صادق(ع) در مورد قدرت تأثیر دعا در تقدیر الهی به عبدالله بن سنان فرمودند: «دعا قضای الهی را برمی‌گرداند، گرچه حتمی و قطعی شده باشد. پس زیاد دعا کن؛ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبرَامًا فَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ» کافی، ج ۲، ص ۴۷۰. باب أن الدعاء يرد البلاء و القضاء.

۴ رسول خدا(ص) در سفارش‌های خود به ابوذر فرمود: «ای ابوذر! خداوند به صورت‌ها و اموال شما نگاه نمی‌کند، بلکه به قلب‌ها و اعمال شما نگاه می‌کند؛ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى

و محبت ما را اندازه بگیرد و بر اساس مقدار آن، مقدرات ما را بهبود بخشد.

امام حسن عسکری (ع) در مورد نقش و تأثیر «دعا برای تعجیل در فرج فرزندش (عج)» در «نجات انسان» می‌فرماید: «به خدا قسم که چنان غیبتی خواهد داشت که از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند در آن، مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت او ثابت قدم بدارد و او را به دعا برای تعجیل در فرجش موفق دارد؛ وَاللّٰهُ لَيَغَيِّبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يُّثْبِتُهُ اللّٰهُ عَلَي الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَقَّعَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ»^۱

۱. تأثیر دعای فرج در «سعادت فردی»

امام صادق (ع) در فرمایش عبرت‌آموزی در مورد میزان تأثیر دعا برای فرج، در تقدیر الهی برای «نجات جامعه» و نزدیکی فرج می‌فرماید: «هنگامی که سختی و فشار فرعون بر بنی‌اسرائیل طولانی شد، بنی‌اسرائیل چهل روز به درگاه خداوند ضجه زدند و گریه کردند. در این هنگام خداوند به موسی و هارون وحی کرد که آنها را از فرعون نجات دهند. به این ترتیب خداوند ۱۷۰ سال از

۲. تأثیر دعای فرج در «تقدیر جامعه و بشریت»

صُورَكُمْ وَلَا إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» امالی طوسی، ص ۵۳۵ همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «دهش خداوند به هر کس به اندازه نیت اوست؛ عَلَي قَدْرِ النَّيَّةِ تَكُونُ مِنَ اللّٰهِ الْعَظِيَّةُ» غررالحکم، ح ۶۱۹۳ و امام صادق (ع) نیز فرمودند: «خداوند کمک خود به بندگان را به اندازه نیت‌های آنان مقدر فرموده است. پس کسی که نیتش درست باشد، یاری خدا به او کامل رسد، و هر کس که نیتش کاستی داشته باشد، یاری خدا نیز به همان اندازه کاستی نیت او، از وی کاسته شود؛ إِنَّمَا قَدَّرَ اللّٰهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَي قَدْرِ نِيَّاتِهِمْ فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ اللّٰهِ لَهُ وَ مَنْ فَصَّرَتْ نِيَّتَهُ فَصَّرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي قَصَّرَ» امالی مفید، ص ۶۵.

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.

دوران مقدر شده برای انتظار را کوتاه کرد و با فرستادن موسی و هارون فرج بنی اسرائیل را رساند. سپس حضرت فرمودند: اگر شما نیز چنین عمل کنید، خداوند فرج ما را می‌رساند، و اما اگر اینگونه ضجه نزنید و درخواست نکنید، مدت انتظار تا رسیدن همان وقت تعیین شده به طول خواهد انجامید؛ فَلَمَّا طَالَ عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مَنْ فَرَعُونَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ^۱

حضرت آیت الله بهجت (ره) نیز در مورد تأثیر قطعی دعا برای فرج می‌فرماید: «چقدر باید در فکر حضرت غائب (عج) باشیم و برای تعجیل در امر فرجش دعا کنیم؟! به‌طور یقین دعا در امر تعجیل فرج آن حضرت مؤثر است، اما نه لقلقهٔ زبان و «عَجَّلْ فَرَجَهُ» خشک و خالی و ورد همیشگی که در آخر منبر برای این‌که مردم از جا بلند شوند گفته می‌شود. دعای تعجیل فرج مثل نماز نافله، عمل مستحبی است، یعنی راستی و جدی و با هم و غم متأثر باشیم و از خدا بخواهیم تا فاصلهٔ هزار و چند ساله که بین مردم و واسطهٔ فیض اتفاق افتاده است، برطرف شود و به پایان برسد. دعای با حال حزن و اندوه و تأثر قلبی از مردم واقع نمی‌شود، اگر می‌شد قطعاً وضع این‌طور نبود.»^۲

آیت الله بهجت: دعا
برای تعجیل فرج
قطعاً تأثیر دارد

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲. در محضر بهجت، ج ۲، شماره ۱۱۱۶.

۵. اقدام برای تحقق وضع مطلوب

عمل، نشانهٔ صداقت انتظار و مایهٔ تقویت آن

منتظر،
عمل گراست

آخرین عنصر انتظار، «عمل» است. اقدام برای تحقق وضع مطلوب و یا لاقلاً بر خورداری از انگیزهٔ اقدام، انتظار را در وجود انسان تثبیت می‌کند. عمل و اقدام برای مقدمه‌سازی ظهور و زمینه‌سازی فرج، تا آنجا که مقدور است، هم دلیل صداقت ادعای انتظار است و هم مایهٔ تقویت انتظار خواهد بود. منتظر باید اهل عمل باشد. عمل‌گرا بودن در فرهنگ منتظران نهادینه شده است؛ زیرا منتظر تا به سمت وضعیت مطلوب حرکت نکند، در واقع منتظر نیست.

علاقه به موعود، تا
کی می‌تواند محبوب
بماند؟

اساساً هیچ احساس و ادراکی نمی‌تواند تا ابد در حصار عدم تجلی در عمل محصور بماند. اگر مهدی (عج) دوست‌داشتنی است، اگر ظهور او و تحقق تمام زیبایی‌های حاکمیت مطلق دین

دوست‌داشتنی است، این دوست داشتن تا کی می‌تواند محبوب بماند؟ یقیناً این دوست داشتن در رفتار و منش جامعه تأثیرات شگرف خود را نشان خواهد داد و خواسته یا ناخواسته در وضع جامعه تغییراتی ایجاد خواهد کرد. سخن ما در این بخش، ناظر به تقویت این آثار است و اینکه بتوانیم با عمل به آنچه دوستش داریم، یعنی عمل به مقتضای انتظار فرج، انتظارمان را قوام بخشیم و از مدت‌دوران غیبت بکاهیم.

طبیعتاً هر گاه بینش و گرایش مثبتی نسبت به موضوعی پدید بیاید و رشد کند، رفتار انسان هم تا حدودی تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت. در این صورت برای عمل کردن فرد بر اساس آن بینش و گرایش، نیاز به سفارش علی‌حده‌ای نخواهد بود، الا اینکه توجه به عمل و نقش آن و اهمیت دادن به آن، موجب به‌کار گرفته شدن بینش‌ها و گرایش‌های موجود خواهد شد. نباید منتظر بمانیم تا آگاهی و ارادت قلبی ما به حد لبریزی برسند، آن‌گاه به صورت طبیعی به عمل برسیم. بلکه با درک اهمیت عمل، باید رونق‌بخش احساس باطنی انتظار گردیم.

درک اهمیت عمل،
بینش‌ها و گرایش‌ها
را به کار می‌گیرد

عمل، کنترل‌کننده آسیب انتظار

به گونه‌ای دیگر هم می‌توان به ضرورت «عمل‌گرا» بودن یک منتظر نگاه کرد: یکی از آسیب‌های مهم انتظار خیال‌پردازی است، که با عمل‌گرایی منافات دارد. این آفت بیشتر دامن جوانان را می‌گیرد. و اگر از جوانی شروع شد در پیری هم دامن‌گیر انسان باقی خواهد

ماند. از طرف دیگر، منتظر در آغوش گرفتن منتظر را دوست دارد و آرزومند لحظهٔ وصال است. چه خوب گفت:

لایق فیض حضورت نیم اما بگذار

زندگی چند صباحی به خیالت بکنم

خیال‌پردازی
کنترل نشده، موجب
عمل‌گریزی

ولی اگر همین خیال عاشقانه در روحیه‌ای عاملانه به کار گرفته نشود، ضربه خواهد زد؛ و این آسیب‌دلپذیر - یعنی خیال‌پردازی برای دیدار محبوب - اگر کنترل نشود، موجب عمل‌گریزی می‌شود. وجود این آفت بزرگ تنها مربوط به این موضوع هم نیست. در ارتباط با خداوند متعال و انتظار عفو و رحمت پروردگار نیز می‌تواند چنین آفاتی وجود داشته باشد. به حدی که امیرالمؤمنین (ع) در بلندترین کلمهٔ قصار نهج‌البلاغه می‌فرماید: «از آنانی مباش که بدون عمل امید به آخرت دارند، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازند؛ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَعِيرِ عَمَلٍ وَيُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ»^۱

خطر غرق شدن
منتظر در خوش
خیالی‌ها

از این کلام حضرت معلوم می‌شود چنین بلیه‌ای عامّ البلو است؛ و دوست‌داشتنی‌های انسان، همان‌طور که می‌توانند آدم را به سوی محبوبشان حرکت دهند، می‌توانند از حرکت هم بیندازند. منتظر اگر واقعاً هم منتظر باشد، ممکن است به دلیل دچار شدن به این آسیب از عمل بازماند و در خوش‌خیالی‌های خود غرق شود.

همیشه یادمان باشد:
عمل تلخ‌تر از امل
است

گاهی از اوقات ابلیس هم با همین تمنیات عاشقانه و عارفانه انسان را از تحرک باز می‌دارد. باید دست‌پلید او را در خمار کردن انسان به خیالات ببینیم؛ و از خیانت‌های همیشگی او بترسیم. همیشه

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۰.

باید یادمان باشد: عمل تلخ تر از امل به معنای آرزوست. ناگهان می‌بینی منتظر آرزومند، در شیرینی آرزوهای خوب خود غرق شده است و از عمل و کار کردن برای رسیدن به هدف‌های دوست داشتنی خود، چون تلخ است بازمانده است. مانند یک پشت کنکوری، که گاهی ساعت‌ها در خیال حضور بر صندلی دانشگاه خود غرق می‌شود و این برایش جذاب است، ولی از درس خواندن که تلخی دارد به هزار بهانه طفره می‌رود.

تأثیر «اقدام ما» در «تحقق وضع مطلوب»

بعضی وقت‌ها ممکن است این سؤال در ذهن ایجاد شود که آیا واقعاً عمل ما در ظهور مؤثر است؟ برای عبور از این مانع فکری، ابتدا باید به این سؤال که چندان هم پر اهمیت نیست، پاسخ دهیم، که آیا ما می‌توانیم نقشی در ظهور داشته باشیم یا اینکه فرج و ظهور حضرت، امری خارج از اراده ما انسان‌هاست؟ گاهی از اوقات برخی امور، آن‌چنان در نظر ما قدسی و فوق بشری جلوه می‌کنند، که هر گونه فعالیت را درباره آن امور، از دایره علم و عمل خود خارج می‌دانیم. کسانی که به هر دلیلی علاقه به فعالیت برای زمینه‌سازی ظهور ندارند، فرج را امری فوق‌العاده فوق بشری تصور می‌کنند. در حالی که امر فرج نه تنها وابسته به «معرفت» بشر و «احساس» منتظران است، بلکه به «عمل» آنها هم وابستگی تام دارد.

البته اینکه کدام اقدام، در چه زمانی، چه پاسخی می‌یابد و فرج در نتیجه چه حدی از معرفت، محبت و عمل حاصل می‌شود، امر

وابستگی ظهور به
عمل انسان‌ها

روشنی نیست؛ ولی اجمالاً می‌دانیم که عملکرد ما در مورد ظهور، بسیار مؤثر است.

پیشتر در این خصوص که ادراک و احساس ما در زمینه فراهم شدن شرایط فرج مؤثر است، سخن گفتیم. اما دلیل اینکه اقدام ما در سرنوشت ما مؤثر است، یک سنت الهی است که در آیه شریفه به آن تصریح شده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، تا اینکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.»^۱

چه دلیلی وجود دارد که شرایط ظهور، از این سنت الهی خارج باشد؟ همیشه این گونه است که تا ما در خود و اوضاع جامعه و جهان خود تغییری ایجاد نکنیم، از جانب خدا تغییری در وضعیت ما پدید نخواهد آمد.

از طرف دیگر، علاوه بر استناد به این آیه شریفه و اتکا به این سنت الهی، می‌توانیم به فلسفه خلقت و دیگر سنن الهی و نیز بعثت پیامبران مراجعه کنیم. در این صورت خواهیم دید که همواره فتح، ظفر و نصرت خدا به نصرتی از جانب بندگان منوط شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ؛ ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را محکم و استوار می‌سازد.»^۲

اگر بناست دین برنامه‌ای باشد برای عبور بشر از تنگناهای طبیعت

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲. سوره محمد، آیه ۷.

به سوی خدا، علی القاعده در هیچ مقطعی نباید این عبور کاملاً منوط به ارادهٔ پروردگار و بی توجه به لیاقت و اقدامات بندگان او باشد.

ضمن آنکه ما هیچ گاه از انجام تکالیفمان بازداشته نشده‌ایم و به این بهانه که، حق تنها در زمان ظهور به تمامه مستقر خواهد شد، از اقامهٔ حق در حد توان خود منع نشده‌ایم و امر به اجرای حق، گرفتن داد مظلومان و مقابله با ظالمان در حد توان از ما برداشته نشده است.^۱ طبیعتاً اگر ما در حد خود اقدام کنیم، شرایط جدیدی در عالم ایجاد خواهد شد؛ شرایطی که طبق سنن الهی، نصرت خدا را می طلبد و نصرت خدا در حد و اندازه‌های جهان کنونی چیزی جز ظهور حضرت حجت (عج) نخواهد بود.

اقدام ما نصرت الهی را فرو می آورد

امروزه نصرت الهی چیزی جز تحقق فرج نخواهد بود

امروزه دیگر نجات گروهی از مؤمنان از چنگال ظلم، بدون در نظر گرفتن دیگر جوامع اسلامی و حتی دیگر جوامع انسانی، معنا ندارد. وقتی به شرایط عالم نگاه می کنیم، می بینیم وضعیت به گونه‌ای است که اگر کسی در برابر ظلم ایستادگی کند، تمام دنیای ظلم به

۱. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: «حضرت صاحب که تشریف می آورند برای چی می آیند؟ برای اینکه گسترش بدهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما برخلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند؟ حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند، می خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد، بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد؟ ... ما اگر دستان ما رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی توانیم. اینی که هست این است که حضرت عالم را پر می کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید ... بله، البته آن پر کردن دنیا را از عدالت، آن را ما نمی توانیم [پر] بکنیم. اگر می توانستیم، می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم ایشان باید بیایند» صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۱۴-۱۷.

مقابله با او برمی خیزد؛ و در هر مرحله‌ای که به پیروزی برسد، تمام سلطنت ظلم به نابودی نزدیک می‌شود. دیگر هیچ درگیری و نزاعی بین حق و باطل، نمی‌تواند در گوشه‌ای از عالم محدود و متوقف بماند. در چنین شرایطی، نصرت خداوند برای مظلومان، چیزی جز تحقق فرج و حکومت یکپارچه حق و عدل نخواهد بود.

فرمایشات امام
خمینی(ره).

به سخنان امام خمینی(ره) در خصوص تأثیر اقدام ما در نزدیک

کردن فرج، نگاه کنید:

باید فراهم کنیم
کار را

«الآن عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است]، تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی‌توانیم بکنیم؛ چون نمی‌توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند. اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت - سلام الله علیه -»^۱

با کار شما باید
تعمیل بشود

«ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان - سلام الله علیه - هستیم پس دیگر بنشینیم تو خانه هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم «عَجَلْ عَلٰی فَرَجِهِ». عَجَلْ، با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او. و فراهم کردن اینکه مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید. ان شاء الله ظهور می‌کند ایشان.»^۲

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۶۹.

«انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است، و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند، و مقدمات ظهور آن شاء الله تهیه بشود.»
 «و آخرین سخنم در اینجا با شما اینکه به جمهوری اسلامی، که ثمره خون پدران است، تا پای جان وفادار بمانید؛ و با آمادگی خود و صدور انقلاب و ابلاغ پیام خون شهیدان، زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم الاوصیا و الاولیا، حضرت بقیه الله - روحی فداه - فراهم سازید.»^۲

با آمادگی خود و صدور انقلاب، زمینه ظهور را فراهم سازید

مقام معظم رهبری نیز در این خصوص فرمایشات کاملاً روشنی دارند:

فرمایشات امام خامنه‌ای:

«البته وعده‌ی الهی حق است و استقرار عدل جهانی فقط در دوران ظهور حضرت بقیه الله (أرواحنا له الفداء) انجام خواهد گرفت؛ اما یک ملت مؤمن و مبارز می‌تواند زمینه را برای تشکیل آن حکومت فراهم کند؛ همچنان که ملت ایران تاکنون توانسته و بر خیلی از مشکلات فایق آمده است.»^۳

یک ملت مبارز می‌تواند زمینه فرج را فراهم کند

«در زمان ما، یک نفر پیدا شد که گفت «اگر من تنها بمانم و همه‌ی دنیا در مقابل من باشند، از راهم بر نمی‌گردم.» آن شخص، امام ما بود که عمل کرد و راست گفت. «صدقوا ما عاهدوا الله علیه.» لقلقه‌ی زبان را که - خوب همه داریم. دیدید، یک انسان حسینی و عاشورایی چه کرد؟ خوب؛ اگر همه‌ی ما عاشورایی باشیم، حرکت دنیا به سمت صلاح،

۱. همان، ج ۸، ص ۳۷۴.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۳۸.

۳. بیانات در مراسم بیعت اصناف مشهد و ...، ۱۳۶۸/۰۴/۰۸.

سریع، و زمینه‌ی ظهور ولی مطلق حق، فراهم خواهد شد.»

اصلاح درونی +
اصلاح جامعه =
نزدیک شدن فرج

«شما مردم عزیز بخصوص شما جوانان هر چه که در صلاح خود، در معرفت و اخلاق و رفتار و کسب صلاحیتها در وجود خودتان بیشتر تلاش کنید، این آینده را نزدیک تر خواهید کرد. اینها دست خود ماست. اگر ما خودمان را به صلاح نزدیک کنیم، آن روز نزدیک خواهد شد؛ همچنان که شهدای ما با فدا کردن جان خودشان آن روز را نزدیک کردند. نسلی که برای انقلاب آن فداکارها را کردند، با فداکاریهای خودشان آن آینده را نزدیک تر کردند. هر چه ما کار خیر و اصلاح درونی و تلاش برای اصلاح جامعه انجام دهیم، آن عاقبت را دائماً نزدیک تر می‌کنیم.»^۲

باید زمینه را برای
ظهور آماده کرد

«امام زمان می‌آید انجام می‌دهد، یعنی چه؟! امروز تکلیف شما چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه‌ی آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی‌شود شروع کرد! جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود ارواحنا فداه باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، و الا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود.

امیرالمؤمنین(ع)
به علت نبود
زمینه موفق نشد/
امام زمان(عج) هم
بدون زمینه موفق
نمی‌شود

چه علتی داشت که بسیاری از انبیای بزرگ اولی العزم آمدند و نتوانستند دنیا را از بدیها پاک و پیراسته کنند؟ چرا؟ چون زمینه‌ها آماده نبود. چرا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام در زمان خودش؛ در همان مدّت کوتاه حکومت با آن قدرت الهی،

۱. بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه‌ی ماه محرم، ۱۳۷۴/۰۳/۰۳.

۱. بیانات در سالروز میلاد خجسته‌ی امام زمان(عج)، ۱۳۷۹/۰۸/۲۲.

با آن علم متصل به معدن الهی، با آن نیروی اراده، با آن زیباییها و درخشندگی‌هایی که در شخصیت آن بزرگوار وجود داشت و با آن توصیه‌های پیامبر اکرم درباره‌ی او نتوانست ریشه‌ی بدی را بخشکاند؟ خود آن بزرگوار را از سر راه برداشتند! ... آن وقت اگر امام زمان علیه الصّلاة و السّلام در یک دنیای بدون آمادگی تشریف بیاورند، همان خواهد شد! باید آمادگی باشد. این آمادگی چگونه است؟ ... این، همانی است که شما نمونه‌هایی از آن را در جامعه‌ی خودتان مشاهده می‌کنید. امروز در ایران اسلامی چیزهایی از درخشندگی‌های معنوی وجود دارد که در هیچ جای دنیا نیست ...

امروز در کجای دنیا جوانانی پیدا می‌شوند که روی شهوات نفس و روی مادّیگری پا بگذارند و سراغ معنویات بروند؟ البته گاهی یک جوان، دو جوان، یا یک آدم استثنایی گوشه‌ای هست همه جای دنیا پیدا می‌شود اما اینکه عدد عظیمی از یک نسل، این‌طور باشند، کجای دنیا هست؟ هیچ جا؛ اینجا هست! ... پس می‌شود زمینه‌ها را فراهم کرد. وقتی چنین زمینه‌هایی ان شاء الله گسترش پیدا کند، زمینه‌ی ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه نیز پدید می‌آید و مسأله‌ی مهدویت این آرزوی دیرین بشر و مسلمین تحقق می‌یابد.»^۱

در صفحات آینده نیز به برخی از سخنان دیگر امام(ره) و مقام معظم رهبری که به تأثیر اقدام ما در نزدیکی فرج تصریح دارد، اشاره خواهیم کرد.

تأحدی زمینه‌ها
رافراهم کرده‌ایم/
با گسترش چنین
زمینه‌هایی ظهور
محقق می‌شود

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)،

۱۳۷۶/۰۹/۲۵

الف) تنظیم فعالیت‌های رایج زندگی

خودسازی و کسب
آمادگی برای ظهور

خودسازی و برخورداری از آمادگی روحی لازم برای انجام وظایف سربازی حضرت، حداقل عمل برای یک منتظر محسوب می‌شود. البته این آمادگی باید برای انجام وظایف قبل از ظهور هم فراهم شود، تا توانایی مناسب برای انجام تکالیف منتظر در مقام زمینه‌سازی ظهور به دست آید. (در دوران زمینه‌سازی قبل از ظهور، وظایف حساس و متفاوتی بر عهده منتظران قرار می‌گیرد که بر آمدن از عهده آنها نیازمند آمادگی و توانایی‌های بیشتر و بعضاً متفاوتی است. البته گفت‌وگواز آخرین وظایف منتظر را باید در مجال دیگری دنبال کرد.)

زندگی منتظر، مانند
یک چریک انقلابی

منتظر برای ظهور احساس مسؤولیت می‌کند. او با توجه به مسؤولیت‌های سنگینی که بر عهده دارد، تلاش می‌کند تا خود را برای انجام آنها آماده کند. و کسب این آمادگی، نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق و تلاش مستمر است؛ و به این ترتیب زندگی منتظر با دیگران متفاوت می‌شود. گویی منتظر برای تمام ابعاد زندگی خود برنامه دارد. حال و هوای زندگی او به زندگی یک چریک انقلابی و یک مبارز تمام‌عیار می‌ماند. نمی‌شود انسان، انقلابی نباشد اما بخواهد به عنوان یک منتظر به خودسازی پردازد.

برنامه منتظر:

۱. برنامه معنوی

۲. برنامه زندگی

در جریان یک برنامه خودسازی، باید به ابعاد مختلف پرداخت. اگرچه محور خودسازی فاصله گرفتن از «راحت» و «غفلت» است، اما گاهی این حرکت به پی‌گیری برنامه‌های معنوی و اصلاح صفات روحی می‌پردازد و گاهی به تنظیم فعالیت‌های رایج زندگی معطوف می‌شود.

نمونه‌هایی از
برنامه‌ریزی برای
زندگی:
۱. تغذیه ۲. خواب و
بیداری

منتظر، برای تغذیهٔ خودش برنامه دارد. او حتی برای خواب و بیداری خودش هم برنامه دارد. در روایات داریم که خواب بین الطلوعین (از اذان صبح تا طلوع آفتاب) بدترین خواب‌ها است.^۱ اطبا معتقد هستند که خواب بین الطلوعین، قوای انسان را تحلیل می‌دهد. حتی چوپان‌ها هم نمی‌گذارند گوسفندان در این موقع بخوابند؛ چراکه بر اثر تجربه دریافته‌اند که اگر گوسفند بین الطلوعین بخوابد، تا آخر روز کسل است. خواب نیم‌روز مستحب است.^۲ اطبا می‌گویند بیست دقیقه خواب نیم‌روز به اندازهٔ چندین ساعت خواب شب خستگی انسان را برطرف می‌کند. منتظر به زندگی‌اش نظم می‌دهد. برای ورزش خودش برنامه دارد. برای کوه رفتن خودش برنامه دارد. زندگی مؤمنان خوب همیشه همراه همین گونه سختی‌هایی است که به خودشان تحمیل می‌کنند.

۳. خواب نیم‌روز
(قیلوله) ۴. ورزش

۱. امام باقر(ع) فرمودند: «خواب ابتدای روز ناپودکننده است، و خواب قبل از ظهر نعمت است و خواب پس از عصر حماقت است؛ النَّوْمُ أَوَّلَ النَّهَارِ خُرْقٌ وَ الْقَائِلَةُ نِعْمَةٌ وَ النَّوْمُ بَعْدَ الْعَصْرِ حُمْقٌ» من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۰۲.

امام صادق(ع) فرمودند: «خوابیدن پس از نماز صبح [تا طلوع آفتاب] مکروه است زیرا رزق را از انسان دور نموده و باعث زردی و زشت شدن رنگ چهره شده و هر موجود نامبارکی این زمان می‌خوابد. همانا خداوند تبارک و تعالی روزی مخلوقات را در فاصلهٔ دمیدن صبح تا طلوع خورشید مقرر و تقسیم می‌فرماید، پس از خواب در آن هنگام پرهیزید؛ نَوْمَةُ الْغَدَاةِ مَشْوَمَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ وَ تَصْفِرُ اللَّوْنَ وَ تُغَيِّرُهُ وَ تُقَبِّحُهُ وَ هُوَ نَوْمٌ كُلُّ مَشْوَمٍ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَقْسِمُ الْأَرْزَاقَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ إِيَّاكُمْ وَ تِلْكَ النَّوْمَةُ» من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۰۲؛ همچنین نگاه کنید به: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۶، بَابُ كَرَاهَةِ النَّوْمِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عَدَمِ تَحْرِيمِهِ.

۲. روایت امام باقر(ع) که در پاورقی قبلی از «من لایحضره الفقیه» نقل شد. همچنین نگاه کنید به: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۰۱، بَابُ اسْتِحْبَابِ الْقِيُولَةِ. و نیز مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۱۳، بَابُ اسْتِحْبَابِ الْقِيُولَةِ.

در مقام عمل باید برنامه زندگی را تغییر داد. با بی‌برنامگی و راحت‌طلبی نمی‌توان به جایی رسید. یک منتظر در مقام عمل، مانند یک سرباز گت کرده که بند پوتین‌هایش را محکم بسته، آماده به خدمت است. یکی از بستگان هم حجره‌ای حضرت امام (ره)، از قول او برای بنده نقل می‌کرد که «من هیچ وقت حضرت امام (ره) را بدون جوراب ندیدم. سحر که بلند می‌شدم می‌دیدم که امام (ره) وضویش را گرفته، تا می‌دید کسی در حجره بیدار است، جورابش را می‌پوشید. حضرت امام (ره) همیشه مرتب بود. با اینکه در حجره فقط ما دو نفر بودیم، هیچ وقت من ایشان را در حجره شلخته ندیدم.» منتظر به زندگی خودش نظم و ترتیب می‌دهد و مرتب زندگی می‌کند.

امام (ره) در حجره طلبگی

منتظر حتی به دست خط خودش هم توجه دارد و سعی می‌کند زیبا بنویسد. مقام معظم رهبری از ۴۲ سالگی به بعد (که دست راست ایشان در حادثه انفجار بمب در مسجد ابوذر مجروح شد)، نوشتن با دست چپ را آغاز کردند. انصافاً شروع کردن به نوشتن با دست چپ از این سن، کار دشواری است. اما الان دست خط ایشان از دست خط بسیاری از ما بهتر است، چرا؟ چون ما به دست خط خودمان اهمیت نمی‌دهیم، حوصله نداریم، از کنار همه چیز به سادگی می‌گذریم، و اصراری نداریم که کارهایمان را زیبا انجام دهیم. در جزئیات همین زندگی دنیایی خودمان دقت نمی‌کنیم.

۵. دست خط

امام (ره) و رعایت این ریزه کاری‌ها

حضرت امام (ره) زیر جامه‌شان را در خانه اتومی کردند و می‌پوشیدند.^۱

۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۷، مصاحبه مؤلف با آقای مصطفی کفاش زاده: «امام بسیار تمیز و مرتب هستند. تا جایی که اطلاع دارم و از قول دختر ایشان عرض می‌کنم که

امّا لحظه حضور در خانه، برای مالحظه رهایی و راحت باش است. گویا نامرتب و شلخته بودن در فضای خانه را طبیعی می دانیم.

یکی از طلبه هایی که در نجف شاگرد امام (ره) بوده، به امام (ره) عرضه می دارد که «من برای بیماری ام رفتم دکتر، دکتر گفته است که چون شما کار علمی می کنید، باید روزی ۲۰ دقیقه پیاده روی کنید، و الا دچار چنین بیماری ای می شوید. آیا شما هم می خواهید روزی ۲۰ دقیقه پیاده روی کنید؟» امام (ره) فرمودند: «کار خوبی است، دکتر درست گفتند، من هم ورزش می کنم.» همین که یکی از شاگردشان از ناحیه دکتر به ایشان اعلام کردند، کافی بود؛ امام (ره) از همان موقع تا آخر عمر، پیاده روی شان یک روز هم ترک نشد.^۱

زیرپوش و پیژامه ایشان باید زود به زود شسته شود و حتماً باید اطو شود و از نظر رنگ هماهنگ باشد. و اگر چنانچه پیژامه گشاد باشد و یک قدری باز باشد، ایشان نمی پوشند. باید همه جای آن یک اندازه باشد و نظم داشته باشد. از قول خانمشان می گویم، آقا آن را وجب می کنند باید یک وجب باشد، اگر کمتر باشد نمی پوشند و بیشتر هم باشد نمی پوشند، از اول رعایت می کردند و نظم و ترتیب داشتند. دستمال ایشان باید اطو شود. پیراهن که رو هست حتماً باید اطو شود، حتی پیژامه و زیرپیراهنشان هم باید اطو شود.» با توجه به خاطرات دیگر حضرت امام، معلوم است که منظور خانم امام راحل این بوده است که اگر لباسشان اطو نداشت، نمی پوشیدند بلکه اطو کرده و سپس می پوشیدند. در خاطرات نقل شده که امام در منزل حتی برای یک استکان چای یا یک لیوان آب به کسی نمی گفتند و خودشان بلند می شدند می آوردند. همچنین در نجف گاهی اتفاق می افتاد که امام روی پشت بام بودند و متوجه می شدند که چراغ آشین خانه روشن مانده است. بدون اینکه به کسی بگویند، خودشان ۳ طبقه می آمدند پایین و چراغ را خاموش می کردند و برمی گشتند. (برداشت هایی از سیره امام خمینی (ره)، ج ۱، صص ۵۵ و ۵۷ و ۵۹ و ۷۹) با توجه به امثال این خاطرات، بدیهی است که امام همواره خودشان لباس هایشان را اطو می کردند. البته ممکن است همسر یا دخترانشان، بدون اینکه امام درخواست کرده باشند یا زمانی که امام حضور نداشته اند، این کار را می کرده اند.

۱. حجة الاسلام و المسلمین نصرالله شاه آبادی: زمانی که در نجف اشرف سکونت داشتم، ناگهان

حرف را به آدم یک بار می‌زنند. منتظر در مقام عمل زندگی خود را مرتب می‌کند و به کارهای خود سروسامان می‌دهد. چه شد که شیخ مفید در زمان غیبت

وضع مزاجی من از نظر قلبی، کبدی، استخوانی، و ... به هم ریخت. سرانجام به کوشش بعضی از نزدیکان برای آزمایش و معالجه به انگلستان رفتم، دکتر معالجم در آنجا پس از آزمایشها و عکسبرداریهای گوناگون به من اطلاع داد که هیچ نوع بیماری خاصی ندارم. حرف او با توجه به حال خودم و آنچه که در نجف به من دست می‌داد، بسیار متعجبم کرد. وقتی علت کسالتم را از دکتر پرسیدم، گفت: «این عوارض مربوط به مغز شماست. شما طلبه‌ها هیچ کار بدنی انجام نمی‌دهید، تمام فعالیت شما مطالعه و بحث کردن است. به همین دلیل به مغز شما فشار می‌آید. مغز هم مانند بدن است. وقتی خسته شد، به استراحت نیاز دارد، وقتی این امکان برایش فراهم نشد؛ کار دیگر اعضای بدن مختل می‌شود. بنابراین چاره در آن است که قدری در کارتان تجدیدنظر کنید و کمتر کار کنید. بعد هم راه بروید. هر روز راه بروید. از یک - دو کیلومتر گرفته تا بیشتر از آن. هر چقدر می‌توانید راه بروید. به این ترتیب حالتان خوب می‌شود و سلامت خود را به دست می‌آورید.»

وقتی به نجف مراجعه کردم، خدمت امام رفتم. ایشان پرسیدند: «قضیه چی شد؟» گفتم: «آقا! دکتر آنجا دردی را تشخیص داد که این درد مربوط به حوزه علمیه نجف اشرف، حوزه علمیه قم، حوزه علمیه مشهد، اصفهان و خلاصه تمام دانشگاههای ماست.» فرمودند: «چطور؟» من هم عین ماجرا را برایشان تعریف کردم. ایشان تشخیص دکنر و شیوه معالجه او را بسیار تحسین کردند و سرانجام فرمودند: «خیلی خوب است.»

وقتی نظر امام را شنیدم، پرسیدم: «آقا! شما حاضرید صبحها در خدمتتان باشم و با هم راه برویم؟ نیم ساعت - یک ساعت قدم بزنیم و بعد هم برگردیم؟» ایشان فرمودند: «کار خوبی است.» گفتم: «پس اجازه می‌دهید فردا ماشین بیاورم؟» فرمودند: صبر کن، فردا شب به شما می‌گویم. فردا شب خدمت امام رفتم تا پیرسرم که برای چه ساعتی ماشین را حاضر کنم. اما ایشان فرمودند: «من شروع کرده‌ام.» پرسیدم: «کجا؟» فرمودند: «روی پشت بام.» (پشت بام خانه‌های نجف به گونه‌ای ساخته شده‌اند که به خانه‌های مجاور دید ندارد. چرا که دور تا دور آن دیوار است.) امام اضافه کردند: «من روزی نیم ساعت روی پشت بام راه می‌روم.» این جریان متعلق به بیست و هفت و هشت سال پیش است. از همان روزها امام قدم زدن روزانه خود را شروع کردند و تا آخرین روزهای عمرشان آن را ادامه دادند. حتی هنگامی که در پاریس بودند نیز راه رفتن و قدم زدن خود را قطع نکردند. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ویژگی‌های فردی، ص ۲۱، به نقل از پایه پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۶۳)

کبری، لیاقت دریافت نامه از امام زمان (عج) را پیدا کرده بود؟^۱
امام زمان (عج) در اولین نامه‌شان به مرحوم مفید نوشته‌اند: «ما زندگی
تو را شاهدیم، ما عبادت‌های نیمه شب تو را دیدیم، پسندیدیم تو را،
می‌خواهیم گاهی با تو درد دل بکنیم، با تو حرف بزیم.»^۲

۱. بخشی از اولین نامه‌ای که در اواخر ماه صفر سال ۴۱۰ (هجری) از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) به دست شیخ مفید رسید: «این نامه‌ای است به برادر با ایمان شیخ مفید أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان؛ بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد، سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد به ما با علم و یقین امتیاز داری ... پس ما شکر وجود تو را به پیشگاه خداوندی که جز او خدائی نیست می‌کنیم ... و به تو اعلام می‌داریم که: به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه مفتخر سازیم؛ لِلْأَخِ السَّدِيدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانَ ... بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ ... فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ ... وَ نَعْلَمُكَ - أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَ أَجْزَلِ مَثُوبَتِكَ عَلَيَّ نَطَقَكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ - أَنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمَكَاتِبَةِ» (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷؛ مستدرک الوسائل، الخاتمه ج ۳، ص ۲۲۵؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۱۰)

۱. بخش‌هایی از دومین نامه مبارک حضرت حجت (ع) که در روز پنجشنبه، ۲۳ ماه ذیحجه سال ۴۱۲ هجری به دست شیخ مفید رسیده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سلام بر تو ای یاری رسان حق! و ای کسی که با گفتار راستین و شایسته، مردم را به سوی حق فرامی‌خوانی! ... و اما بعد، ما ناظر نیایش و مناجات تو با خدا بودیم... ما اینک در قرارگاه خویش، در مکانی ناشناخته، بر فراز قله‌ای سر به آسمان کشیده، اقامت گزیده‌ایم که به تازگی به خاطر عناصری بیداد پیشه و بی‌ایمان، بناگزیر از منطقه‌ای پر دار و درخت بدین جا آمده‌ایم و به زودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که چندان از آبادی دور نیست، فرود خواهیم آمد و از وضعیت و شرایط آینده خویش، تو را آگاه خواهیم ساخت، تا به این وسیله بدانی که به خاطر کارهای شایسته‌ات نزد ما مقرب هستی؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي إِلَى كَلِمَةِ الصِّدْقِ ... وَ بَعْدُ فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُنا مَنَاجَاتِكَ ... الْآنَ مِنْ مُسْتَقَرٍّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شِمْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ. صَرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً مِنْ غَمَالِيلِ الْجَبِّ إِلَيْهِ السَّبَارِيْتُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ يَوْشِكُ أَنْ يَكُونَ هَبُوطُنَا مِنْهُ إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بَعْدَ مِنَ الدَّهْرِ وَ لَا تَطَاوُلَ مِنَ الزَّمَانِ وَ يَأْتِيكَ نَبَأٌ مَنَا بِمَا يَتَجَدَّدُ لَنَا مِنْ حَالٍ فَتَعْرِفُ بِذَلِكَ مَا تَعْتَمِدُهُ مِنَ الزُّلْفَةِ إِلَيْنَا بِالْأَعْمَالِ» (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ مستدرک الوسائل، الخاتمه ج ۳، ص ۲۲۷؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۱۱) ۲

والله، امام زمان (عج) هم عاطفه دارد. والله، امام زمان (عج) پدر ماست. والله، امام زمان (عج) ما را دوست دارد. والله، امام زمان (عج) غصه خور ماست. والله، امام زمان از ما خبر دارد. خوشحال می شود ما فعال باشیم، بانشاط باشیم، خستگی ناپذیر باشیم. اینها جزء میدان عمل ما است.

ب) پی گیری برنامه های معنوی و اصلاح صفات روحی

نظم، باید در اثر
تقوا باشد

چرا در زندگی منتظر باید تفاوت دیده شود؟ چون او در سلوک معنوی خودش، نفسش را دشمن در نظر گرفته و می داند تا با خودخواهی هایش مبارزه نکند به جایی نمی رسد. نظم و رعایت

۱. امام رضا (ع): «امام، همدم رفیق، پدر مهربان، برادر تنی، مادر دلسوز به کودک است؛ الإِمَامُ، الأَنْبِیُّ الرَّفِیقُ وَ الوَالِدُ الشَّفِیقُ وَ الأخُ الشَّقِیقُ وَ الأمُّ التَّیْبَةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِیرِ» (کافی، ج ۱، ص ۲۰۰ و غیبت نعمانی، ص ۲۱۹) امام رضا (ع): «امام علامت‌هایی دارد ... از پدران و مادران به مردم دلسوزتر است؛ لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ یَکُونُ ... وَ یَکُونُ أَشْفَقَ عَلَیْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ» (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸) امیرالمؤمنین (ع): «ما با خوشحالی شما خوشحال، با ناراحتی شما ناراحت، و با مریضی شما، مریض می شویم و برای شما دعا می کنیم؛ إِنَّا لَنَفْرَحُ لِفَرَحِكُمْ وَ نَحْزَنُ لِحْزَنِكُمْ وَ نَمْرُضُ لِمَرْضِكُمْ وَ نَدْعُو لَکُمْ» (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۰) امام رضا (ع) خطاب به یکی از شیعیان: «مگر نمی دانی اعمال شیعیان هر صبح و شام بر ما ائمه عرضه می شود هر کوتاهی که داشته باشند از خدا درخواست می کنیم از آن چشم پوشی نماید و هر کار نیک که داشته باشند از پروردگار تقاضا می کنیم پاداش آنها را بدهد؛ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا مَعَاشِرَ الْأَئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَیْنَا أَعْمَالُ شِیعَتِنَا صَبَاحًا وَ مَسَاءً، فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِیرِ فِی أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لَصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّکْرَ لَصَاحِبِهِ» (مناقب آل ابی طالب - لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۴۱) امام زمان (ع): «پس ما از احوال شما آگاه بوده و به آن احاطه داریم، و چیزی از اخبار شما از ما پنهان نمی ماند... ما شما را بی سرپرست رها نمی کنیم (یا: در سرپرستی شما کوتاهی نمی کنیم) و یاد شما را فراموش نمی کنیم (به یاد شما هستیم)؛ فَإِنَّا نَحِیْطُ عَلِمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا یَعْزُبُ عَنَّا شَیْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ ... إِنَّا غَیْرُ مُهْمَلِینَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِینَ لِذِکْرِکُمْ» (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷ و الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۱۰).

دقیق آداب زندگی تحصیلی و شغلی، در اثر تقوایی است که دارد. نه آنکه این همه آدم خوبی شده است که تنها به موفقیت در زندگی مادی برسد! حضرت امیر(ع) فرمودند: «شما (=حسنین(ع)) و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می‌رسد را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و نظم در زندگی؛ اَوْصِيكُمْا وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ اَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ نَظْمِ اَمْرِكُمْ»^۱ ایشان در این سفارش، خمیر مایه نظم را تقوا قرار دادند و در اثر تقوا به نظم توصیه کردند. باید این تفاوت در زندگی منتظر دیده شود.

اساساً نام دیگر منتظر متقی است. و شما هرکاری بکنید نمی‌توانید نام دیگری در این حد تناسب برای منتظر پیدا کنید. اینکه امام عصر صلوات الله علیه فرمودند: «... پس هیچ چیز ما را از ایشان جدا نگه نمی‌دارد، جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم؛ فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ اِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ»^۲، معنایی جز این ندارد. تقوا هم دو بعد دارد: ترک معصیت برای خدا و انجام عبادات و طاعات باز هم برای خدا. و البته: اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ اَوْلَى مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ.^۳

منتقی وقتی می‌خواهد از دیگران به خاطر معشوق خود ببرد ترک معصیت می‌کند، و وقتی می‌خواهد به حضرت دوست بپیوندد

اساساً نام دیگر منتظر متقی است

تناسب تقوا و انتظار باید برایمان جا بیفتد

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. از فرمایشات امیرالمؤمنین علی(ع)، غررالحکم، حدیث ۳۵۱۴.

اطاعت و عبادت می‌کند؛ یکی از دیگری شیرین‌تر. باید تناسب دو مفهوم تقوا و انتظار برایمان جا بیفتد. و البته باید آن را برای خودمان جا بیندازیم و جا انداختنش هم سخت است؛ کار آسانی نیست. خیلی باید فکر کرد و به خود تلقین کرد که چرا تقوا لازمهٔ انتظار است؟ اگر برایمان جا نیفتد، یک شعار بیشتر نخواهد بود. مواد لازم برای تفکر در این باره را هم همه در اختیار داریم. اما معمولاً یا وقت صرف آن نمی‌کنیم و یا هنر تلقین آن را به خود نداریم.

تلقین هنر می‌خواهد و تفکر فرصت می‌طلبد و الا معمولاً همهٔ ما علم به اینکه «اگر می‌خواهی منتظر باشی، باید متقی باشی» را داریم. ما انتظار چه چیزی را می‌کشیم؟ حکومت حضرت مگر چیزی جز زمینه‌سازی برای سهولت تقوای مردم است؟ ظهور حضرت مگر برای مبارزه با استکبار که تورم‌یافتهٔ همان گناه‌های روزمرهٔ ماست، نیست؟ مگر می‌شود منتظر حضرت باشیم و به گناه علاقه داشته باشیم و به پاک‌ی روح و تزکیهٔ نفس بی‌علاقه باشیم؟

باید ربط بین تقوا و انتظار را عمیقاً درک کنیم دربارهٔ آن ساعت‌ها تفکر کنیم و در مواقع حساس و به انواع لطائف الحیل آن را به خود تلقین نماییم. چون نفس از موعظه و نصیحت فرار می‌کند، نمی‌خواهد سخن تلخ بشنود و به کار سخت وادار شود. به همین دلیل می‌گوییم باید هنرمندانه این حقیقت را به خود تلقین کنیم و حتی به دیگران. با چه استدلالی متقاعد می‌شویم که به عنوان یک منتظر باید متقی باشیم؟ همین‌که بدانیم گناه ما ظهور را به تأخیر می‌اندازد کافی نیست؟ شاید باورش برای ما سخت باشد.

منتظر تا آنجا که خود می تواند حرکت کند تلاش می کند. وقتی از نفس افتاد و دیگر توان مبارزه نداشت، دست به سوی امام غائب خود دراز می کند و از او مدد می گیرد. و البته امام ناظر او، او را کمک خواهد کرد. و اگر برای او ظاهر هم شد تعجب نکنید. (البته شما از چنین ظهور خصوصی خبردار نخواهید شد).^۱ منتظر اگر اصلاح کار جهان را می خواهد، به خاطر عشق او به زیبایی هایی است که تا حد جان دادن آنها را برای خود نیز دوست دارد و برایش تلاش می کند. اصلاً اگر کسی در مسیر سلوک شخصی خود به سوی خدا، به انتظار فرج برسد زیباست. هم علامت سلامت حرکت او به سوی خداست؛ (چون اگر حرکتش سالم نباشد و آفت زده بشود به انتظار فرج ختم نمی شود). و هم سرمایه انتظار واقعی او خواهد بود. تصور بفرمایید شخصیتی را که از بس خود زیبایی ها و خوبی های تقرب به خدا را چشیده است و از بس تقوا برایش دوست داشتنی شده است، می خواهد این تقوا و تقرب را مصراً برای همه اهل زمین به ارمغان بیاورد. این می شود منتظر.

منتظر می خواهد
«تقوا» به اهل زمین
هدیه بدهد

حالا تصور بفرمایید کسی را که هیچ تصور روشن و تجربه شیرینی از تقوا ندارد، این فرد چگونه می خواهد منتظر فرج باشد؟ فرجی که معنایی جز گستراندن بستر تقوا در زمین ندارد. خودسازی

خودسازی معنوی،
مقدمه و نتیجه
انتظار

۱. آنکه را اسرار حق آموختند، مهر کردند و دهانش دوختند. مقام معظم رهبری می فرمایند: «ممکن است یک انسان سعادت‌مندی، چشمش، دلش این ظرفیت را پیدا کند که به نور آن جمال مبارک روشن شود، اما یک چنین کسانی اهل ادعا نیستند؛ اهل گفتن نیستند؛ اهل دکان‌داری نیستند. این کسانی که دکان‌داری می کنند به این وسیله، انسان می تواند به طور قطع و یقین بگوید این ها دروغ گو هستند؛ مفتری هستند.» بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه‌ی شعبان، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷.

معنوی، هم مقدمه لازم برای انتظار است، هم نتیجه قطعی انتظار.

محبت به حضرت
راحت تر از محبت
به تقوا

بله، بعضی‌ها از تقوا شروع نمی‌کنند تا به انتظار برسند، ولی با محبت به حضرت شروع کرده‌اند؛ اهل ادعا و دچار آفت خیال هم نیستند. خوب طبیعی است اینها از این طرف به تقوا می‌رسند. بله محبت به حضرت راحت تر از محبت به تقوا به دست می‌آید، ولی وقتی این محبت کمی افزایش پیدا کند، تبعات شریف خود را به نمایش خواهد گذاشت. کافی است شما بدانید کسی که با تقوانیست مورد عنایت حضرت قرار نخواهد گرفت. دیگر نمی‌توانید از تقوا فاصله بگیرید.

نه اینکه حضرت سلیقه‌ای دارند و آن هم این است که تنها افراد با تقوا را دوست دارند و لا غیر و این برمی‌گردد به ذوق شخصی ایشان. که اگر این گونه هم بود، برای عاشق صادق، همین هم ملاک است. ولی عاشق صادق که گیر نمی‌آید. ما باید بدانیم اصلاً کسی که با تقوا نباشد، ذاتاً نمی‌تواند به حضرت مقرب شود و به درد حضرت بخورد. مثل اینکه اگر کسی کافر باشد استعداد ذاتی خود را برای ملاقات شیرین پروردگار از دست داده است و اقتضای طبیعتش این است که باید به دوزخ برود.

معصیت کار، هوس
خود را بیش تر از
حضرت دوست دارد

کسی که عقلش را به دلیل معصیت از دست داده است، نمی‌تواند زیبایی‌های وجود حضرت را درک کند؛ نمی‌تواند حضرت را بفهمد؛ نمی‌تواند به حضرت کمک کند؛ و حتی شاید نتواند حضرت را تحمل کند. او هوس خود را بیشتر دوست دارد. او فقط می‌تواند از دور به حضرت عشق بورزد از نزدیک چه بسا دچار دلزدگی هم می‌شود.

۱. رسول خدا(ص): «هر که گناهی را مرتکب شود عقلی از او جدا شود، که دیگر هرگز به او باز نگردد؛ مَنْ قَارَفَ ذَنْبًا فَارَقَهُ عَقْلٌ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا» میزان الحکمه، حدیث ۶۷۵۱ به نقل از محجة البیضاء، ج ۸، ص ۱۶۰.

لذا خطرناک است که انسان بی تقوا باشد و طالب دیدار حضرت باشد. اگر چه ما امید داریم دیدار حضرت خود موجب افزایش ارادت و اطاعت بشود، ولی قاعده این نیست؛ و در بسیاری از موارد چنین اتفاقی نمی افتد. این مطلب را خداوند متعال اول قرآن کریم به صراحت اعلام می فرماید: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۱

۵،۲. اقدامات اجتماعی

بعد از خودسازی، انجام «وظایف اجتماعی» نوع دیگر عمل منتظران است که از آن غفلت نمی کنند. همان طور که قبلاً هم اشاره شد، اساساً منتظر یک موجود اجتماعی، بلکه جهانی است. نمی توان «انتظار» را بدون «اجتماع» تصور کرد.

البته باید توجه داشت که انجام وظایف اجتماعی، صرفاً پس از پایان یافتن مراحل عالی خودسازی نیست، چراکه اولاً، بسیاری از وظایف اجتماعی ما نیاز به خودسازی و طی دوره های ویژه معنوی ندارد. مانند آنجا که می خواهیم به انفاق و انواع مجاهدت های مالی پردازیم. ثانیاً، عمل اجتماعی خود بسیار سازنده است و اساساً یکی از مهم ترین راه های خودسازی، پرداختن به وظایف اجتماعی است. بله اگر کسی بخواهد در مقام مربی جامعه و یا معلم جمعی ظاهر شود و دیگران از او الگو بگیرند، باید قبل از انجام چنین وظایفی به خودسازی های ویژه ای پردازد.^۲

وظایف اجتماعی، صرفاً پس از اتمام خودسازی نیست

روابط اجتماعی عالی، یکی از علائم باران مهدی (عج)

در روایتی از امام باقر (ع) آمده است که ایشان در ضمن پاسخ

۱. سوره بقره، آیه ۲.

۲. امیرالمؤمنین علی (ع): «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد؛ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»، نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

عده‌ای از شیعیان، که ادعا می‌کردند منتظر و آماده برای قیام علیه ظلم هستند، فرمودند: «یاران قائم (عج) به قدری با هم صمیمی و برادرند، که وقتی یکی از آنها احتیاج مالی داشته باشد، بدون اینکه نیاز به اجازه گرفتن باشد، از کیف پول رفیقش به اندازه احتیاجش برمی‌دارد.»^۱ این قدر با هم صمیمی و نادر هستند. در روایت دیگری آمده است که اگر دو تا مؤمن با هم این‌گونه نباشند، هنوز به حد برادری نرسیده‌اند.^۲ ما اگر می‌خواهیم به مقام منتظر برسیم، باید در رفاقت‌هایمان، عملاً به سمت چنین فضایی حرکت کنیم. کما اینکه امام باقر (ع) هم فرمودند: «امام زمان (عج) زمانی که قیام کند، چنین یارانی خواهد داشت.»^۳

۱. به امام باقر (ع) گفته شد: یاران ما در کوفه، جماعت کثیری هستند، و اگر شما به آنها امر بفرمایید از شما اطاعت و تبعیت می‌کنند. حضرت فرمودند: آیا اینگونه هست که یکی از شما [بدون اجازه] به سراغ کیف پول برادر دینی‌اش برود و به مقدار نیازش پول بردارد؟ عرض کرد: خیر. حضرت فرمود: پس ایشان در بذل خون‌شان بخیل‌تر هستند. تا اینکه فرمودند: هنگامی که قائم ما قیام کند، رفاقت و صداقت خالص می‌آید، و مرد به سراغ کیف پول برادرش می‌رود و به مقدار نیازش از آن برمی‌دارد و برادرش مانع او نمی‌شود؛ قیل لَأَبِي جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ لَجَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ قَالَ: بَجِيءٌ أَحَدَكُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: هُمْ بَدْمَائِهِمْ أَبْجَلُ. ثُمَّ قَالَ: ... إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمَزَامِلَةُ وَآتَى الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ. اختصاص شيخ مفيد، ص ۲۴. (المزاملة: به معنای رفاقت و صداقت خالص. گرفته شده از «زامل» و «زمیل» به معنی همنشینی در دو طرف محمل شتر، که معادل و در کنار یکدیگر باشند، به گونه‌ای که بدون وجود هریک تعادل محمل به هم می‌خورد؛ زامله، ای صبار عدیله علی البعیر و المحمل).

۲. «امام باقر (ع) روزی به اصحابشان فرمودند: آیا یکی از شما دست در جیب دیگری می‌کند و به مقدار نیازش پول بردارد؟ عرض کردند: خیر. حضرت فرمودند: پس در این صورت شما برادر نیستید؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ ع، قَالَ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ: أَيْدِيكُمْ إِذَا قَامَ كُمْ صَاحِبِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ مِنَ الدَّنَانِيرِ؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: فَلَسْتُمْ إِذَا يَا خَوَانَ» كَشَفَ الْغَمَةَ، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. اختصاص شيخ مفيد، ص ۲۴. متن روایت پیشتر (پاورقی شماره ۱) ذکر شد.

در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «إِنِّي سَلِّمٌ لِّمَنْ سَأَلَكَمُ»^۱ یعنی ای امام حسین، من فقط با شما دوست نیستم، بلکه با هر کسی هم که با شما دوست باشد، دوست هستم. یاور امام زمان، هم از نظر عاطفی به انسان‌ها علاقه دارد، و هم در مقام عمل، اهل دوست شدن و رفیق شدن با دیگران است. منتظر، اگر با کسی اختلاف شخصی داشته باشد، اگر چه حق با او باشد، از حقش صرف نظر می‌کند. او مظلومیت را تحمل می‌کند، ولی با مؤمنین دوستی می‌کند. منتظر، در روابط اجتماعی‌اش با دیگران بی‌نظیر است.

در گزارشی آمده بود که طبق بررسی‌های آماری انجام شده در دانشگاه‌های تهران، دانشجویان مذهبی روابط اجتماعی‌شان از غیر مذهبی‌ها بهتر است، و شاداب‌تر، بهتر و راحت‌تر، با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. البته این طلیعه و آغاز راه است، نباید در این حد متوقف شد.

آدم‌های معمولی، روزهای اولی که وارد محیط جدیدی مثل مدرسه یا دانشگاه می‌شوند، به همه با یک نگاه معصوم، تقاضامند رفیق، متواضع، پرسشگر و تشنه روابط عاطفی نگاه می‌کنند. اما بعد از مدتی که چند تا رفیق پیدا کردند، دیگر کسی را تحویل نمی‌گیرند. دلشان هم گنجشکی است، بیشتر از ده تا رفیق جا نمی‌گیرد. روزهای اولی که وارد دانشگاه شده بود، به همه سلام می‌کرد، ولی حالا که یک سال گذشته، اگر یک دانشجوی تازه‌وارد

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا؛ کامل‌الزیارات، ص ۱۷۴؛ مصباح‌الکفعمی، ص ۴۸۲.

به او سلام کند، چپ‌چپ نگاهش می‌کند.

روابط اجتماعی
منتظر

هر کسی دل کوچکی داشته باشد، با پیدا کردن چهار تا رفیق ظرفش پر می‌شود. او دیگر چهل تا رفیق نمی‌خواهد، دیگر تواضع در چشمانش نیست، سعه صدر ندارد و نمی‌تواند با انسان‌های بیشتری دوست شود. نمی‌تواند ۱۰۰ تا رفیق داشته باشد. یک انسان معمولی چهار تا رفیق می‌خواهد برای درد دل کردن و سرگفتن، اما یک منتظر، دایرهٔ رفاقتش خیلی وسیع است. رفاقت‌هایش از سر نیاز نیست، از سر علاقه‌ای است که به انسان‌ها دارد.

منتظر در مقام
عمل

منتظر در مقام عمل، اهل خدمت به دیگران است، اهل خودسازی و قیام بر علیه خود است، اهل فعالیت مجاهدانه است. اهل تلاش و پشتکار است. مشخصهٔ منتظر این است که درسش از همه بهتر است؛ و در عین حال برای کار کردن هم وقت دارد. این دو را می‌تواند با هم جمع کند، چون روحش سالم است.

خاطره‌ای از شهید
چمران

شهید چمران وقتی با استادی درس گرفت که معروف بود به هیچ کس نمرهٔ ۲۰ نمی‌داد، نمرهٔ ۲۲ از آن استاد گرفت، تا جایی که آن استاد به دانشگاه اصرار کرده بود که باید این نمرهٔ ۲۲ ثبت بشود.^۱

۱. مهندسی مهدی چمران (برادر شهید دکتر مصطفی چمران): «در دانشکده فنی استادی بود که هر دانشجویی از او نمره ۱۴ یا ۱۵ می‌گرفت هنر کرده بود و دکتر، از او نمره غیر منتظره ۲۲ گرفت! وقتی از او پرسیدند چرا به چمران نمره ۲۲ دادی، پاسخ داد: نمره بیست حق ورقه او بود و هر چه به جزوهایش نگاه کردم دیدم جایی برای اصلاح ندارد و آن قدر زیبا و جامع بود که چاره‌ای ندیدم به همان صورت آن را بدهم به عنوان کتاب چاپ کنند.» دومین سخنرانی مهندسی مهدی چمران در همایش بین‌المللی مصطفای اندیشه‌ها، دهم مهرماه ۱۳۹۰، منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع جوانان شهید چمران (<http://www.m-chamran.com/?Content=15>)

آن وقت خود ایشان در مناجاتش می نویسد که خدایا من در درس خواندن کم نگذاشتم، تو خودت می دانی به چه دلیل؟ برای اینکه دوست نداشتم یک مسلمان از نظر علمی زیر دست کافر باشد.^۱ ما چاره‌ای نداریم جز اینکه در این جهان آزاد و پر از رقابت، ثابت کنیم که مهدویون از همه بهتر هستند. ما باید به جایی برسیم که وقتی سؤال می شود: منتظر چه کسی است؟ همه بگویند: «معلوم است، کسی که از همه بانشاط تر است، بیشتر از همه خدمت می کند، بیشتر از همه درس می خواند، نستوه و خستگی ناپذیر است و در یک کلام کسی است که بلد است چگونه زندگی کند.»

باید ثابت کنیم
مهدویون از همه بهتر
هستند

منتظر، نه تنها با همه مردم خوب است، بلکه با دشمنان مردم نیز مقابله می کند. منتظر، ظلم ستیز است. ما در خلأ زندگی نمی کنیم. جهان ما پر از ظلم و بیداد است. لذا منتظر تنها اهل محبت نیست، اهل عداوت هم هست. منتظر تنها اهل عدالت نیست، به ظلم هم حساسیت نشان می دهد.

منتظر ظلم ستیز
است

بعضی‌ها مایلند اجتماعی بودن را در حد و اندازه‌های خاصی محدود کنند. مثلاً کمک به هم‌نوع و رسیدگی به مستمندان را در محدوده فقرای یک محل، یک شهر و یا حتی یک کشور محدود می بینند. مایل نیستند ریشه‌های فقر را ببینند و با آن مبارزه کنند. آنها

رسیدگی به
محرومین کافی
نیست

۲. «ای خدا، من باید از نظر علم از همه برتر باشم، تا مبادا که دشمنان مرا از این راه طعنه زنند. باید به آن سنگدلانی که علم را بهانه کرده و به دیگران فخر می‌فروشند، ثابت کنم که خاک پای من هم نخواهند شد. باید همه آن تیره‌دلان مغرور و متکبر را به زانو در آورم، آنگاه خود خاضع‌ترین و افتاده‌ترین مرد روی زمین باشم.» مصطفی چمران، خدا بود و دیگر هیچ نبود، ص ۲۸.

حاضرند مؤسسات خیریه تأسیس کنند، ولی حاضر نیستند با اساس و ریشه محرومیت (یعنی کسانی که این فقر و محرومیت را به وجود آورده‌اند؛ همان صاحبان زر و زور و تزویر و در رأس آنها استکبار جهانی) مبارزه کنند. این روش به نوعی ضدیت با جامعه و پنهان کردن ظالمانی است که در نتیجهٔ ظلم آنها جوامع بشری به ویرانه‌ای تبدیل شده‌اند. این روش در حقیقت ایجاد حاشیه امن برای چنین ظالمانی است.

نشر فرهنگ مبارزه
با استکبار، مهمترین
مقدمه‌سازی

امروز تنها راه خدمت به انسان‌ها، مبارزه با ستمگران و مقاومت در برابر آنهاست. به عبارت دیگر، نشر فرهنگ مبارزه و بیدار ساختن مردم برای رویارویی با مستکبران، تنها راه خدمت به بشریت و بالطبع مقدمه‌سازی برای ظهور است. مقام معظم رهبری در کلام بسیار پراهمیتی فرموده‌اند:

زمینه‌ایستادگی
در مقابل استکبار،
علامت ظهور

«آن وقت که معلوم شد در مقابل قدرت مادی مستکبران عالم، زمینه‌ی این وجود دارد که آحاد بشر بتوانند بر روی حرف حق خود بایستند، آن روز، روز ظهور امام زمان (عج) است؛ آن روز، روزی است که منجی عالم بشریت به فضل پروردگار ظهور کند و پیام او همه‌ی دل‌های مستعد را که در همه جای جهان هستند، به خود جذب کند و آن وقت دیگر قدرتهای ستمگر، قدرتهای زورگو، قدرتهای متکی به زر و زور نتوانند حقیقت را آن‌چنانی که قبل از آن همیشه کرده‌اند با فشار زر و زور خود، به عقب بنشانند یا مکتوم نگه دارند.»^۱

۱. بیانات در سالروز میلاد خجسته‌ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، ۰۸/۲۲.

همه اخلاق فردی و اجتماعی منتظر، تنها در مسیر انقلابی بودن و مبارزه با ستمگران و مستکبران قابل قبول است؛ و الا نه خدا از انسان، خوب بودن‌های عافیت طلبانه را می‌پذیرد و نه خلق خدا از آن طرفی می‌بندند. معنویت اصیل و انتظار حقیقی را باید در فرهنگ جهاد جست‌وجو کرد. همان جهادی که رسول خدا(ص) فرمود اگر کسی لا اقل آرزوی آن را در سر نداشته باشد، دچار نفاق خواهد شد.^۱ اخلاق اجتماعی، از سلوک مهربانانه و حق شناسانه با خانواده و مردم شروع می‌شود و با انقلابی بودن و مبارزه در راه نجات بشر تداوم می‌یابد و به ظهور منجی عالم بشریت ختم می‌شود. نمی‌توان در هیچ مرحله‌ای متوقف شد. در هر مرحله‌ای متوقف شویم، چه بسا تمام راه آمده را بازگردیم و به ظالمانی به خود و جامعه مبدل شویم. چون در شرایط امروز هر کسی سکوت کند و کنار بکشد، خود به خود کمک‌کار و یاور ظالمان خواهد بود؛ چراکه ما در زمانی هستیم که دیگر جهاد نهایی^۲ آغاز شده است و رویارویی کامل جبهه حق و باطل شکل گرفته است.^۳

۱. قال رسول الله(ص): «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَغْزُ، وَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهٖ نَفْسَهُ، مَاتَ عَلٰی شُعْبَةٍ مِّنْ نِّفَاقٍ؛ کسی بمیرد در حالی که جهاد نکرده باشد یا آرزوی جهاد نداشته باشد، به نوعی نفاق مرده است» میزان الحکمه، حدیث ۲۸۲۹ به نقل از صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۱۷، حدیث ۱۵۸ (دارالحدیث، قاهره) یا ج ۶، ص ۴۹ (چاپ دارالفکر، بیروت).

۲. جهاد نهایی، همان جهادی است که در آن رویارویی کامل حق و باطل شکل می‌گیرد و به پیروزی حق و سرنگونی استکبار جهانی می‌انجامد.

۳. «امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، و جنگ پابره‌نه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم»

عمل اجتماعی مستمر و مدام، بدون تشکیل حکومت نه قابل تصور است و نه قابل تحقق. اگر ما به وظایف اجتماعی و جهادی خود عمل کنیم، قهراً به تشکیل حکومت و یا سرنگونی حکومت‌های ظالم ختم می‌شود و اگر بخواهیم به همه وظایفی که به عهده داریم، عمل کنیم، باز باید حکومت تشکیل دهیم و حکومت‌های ظالم را از

صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۵.

«ما به یاری خدا تا نابودی کامل دشمنان اسلام و ملت‌های مستضعف جهان در برابر آنان، و بخصوص در مقابل امریکای جهان‌خوار، ایستادگی خواهیم کرد.» صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

«امریکای جهان‌خوار باید بداند که ملت عزیز و خمینی تا نابودی کامل منافعش او را راحت نخواهند گذاشت و تا قطع هر دو دست آن به مبارزه خدایی خود ادامه خواهند... مردم ما باید خود را آماده این درگیری حسینی تا پیروزی کامل بنمایند.» صحیفه امام، ج ۱۴، صص ۴۰۷ و ۴۰۸.

«دنیا جریان دیگری پیدا کرده است و بدانید به حول و قوه‌ی الهی، مبارزه‌ی حق - که با سردمداری ملت ایران و با پرچم اسلام آغاز شده است - با باطل، با طاغوتها، با فرعونها و با فرعون استکبار، تا سرنگونی استکبار ادامه پیدا خواهد کرد.» بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۰/۸/۱۱.

«امت اسلامی در راهی که مسلمین صدر اسلام را به اوج عظمت و عزت رسانید، پی‌درپی به پیش خواهد رفت و ملت‌های مسلمان از عقب‌ماندگی حقارت‌باری که در قرن‌های اخیر بر آنان تحمیل شده نجات خواهند یافت. طلیعه‌ی این حرکت بزرگ آغاز شده و امواج بیداری در همه جای دنیای اسلام کمابیش به حرکت درآمده است... آینده از آن امت اسلامی است، و یکایک ما می‌توانیم به سهم خود و بقدر توان و ظرفیت و مسئولیت خود، آن آینده را نزدیک‌تر سازیم.» پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت کنگره عظیم حج، ۱۳۸۶/۰۹/۲۷.

«مسلمانان در همه‌ی جهان بدانند که دوران تحقیر و عقب‌ماندگی جهان اسلام به سر آمده و دوران تازه‌ای آغاز شده است... امروز چه بخواهند و چه نخواهند حرکتی عمیق و ریشه‌دار در دنیای اسلام آغاز شده است و همین حرکت است که در زمان متناسب خود به استقلال و عزت و حیات دوباره‌ی امت اسلامی خواهد انجامید.» پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت کنگره عظیم حج، ۱۳۸۵/۱۰/۰۸.

سر راه برداریم. اینجاست که تشکیل یک حاکمیت منتظر در دستور کار منتظران قرار می‌گیرد. و طبیعی است که قبل از ظهور، حکومت منتظران شکل بگیرد تا مقدمات ظهور به وسیله آنها فراهم گردد. همچنان که درباره مقدمه‌سازان ظهور در روایت آمده است که قبل از ظهور قومی به زمینه‌سازی اقدام می‌کنند.^۱

نتیجه طبیعی و اجتناب‌ناپذیر مبارزه با ظلم، تشکیل حکومت است؛ و لازمه تشکیل حکومت در این دنیای پر از ظلم، مبارزه کردن با دنیای استکبار برای دفاع از این حکومت است. امروزه نمی‌توان حکومتی خواهان عدالت تشکیل داد و از آماج دشمنی‌های دشمنان عدالت در امان بود و به سلامت و بی‌دغدغه از دشمنی‌ها عبور کرد. چون اساساً تشکیل چنین حکومتی، به معنای به صدا درآمدن زنگ خطر برای اضمحلال حکومت‌های ظالم و عدالت‌ستیز است. اصلاً نمی‌توان تصور کرد حکومت برحقی در این دنیایی که تحت ستم جبهه باطل است، شکل بگیرد و نظام سلطه جهانی را رو به نابودی نبرد. دنیای امروز با دنیای سابق متفاوت شده است.

در جهان امروز، که در اثر گسترش ارتباطات سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای به یک انسجام جهانی نزدیک شده‌ایم، مانند بازی دومینو، هر حرکت جهادی آثار و تبعات بین‌المللی خاصی خواهد داشت. در شرایط امروز نمی‌شود منتظر باشی ولی با ظلم مقابله

تشکیل حکومت
عدل یعنی ایستادن
در مقابل دنیای
استکبار

۱. رسول خدا(ص) فرمودند: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ» میزان‌الحکمه، حدیث ۲۳۶۶ به نقل از کنز العمال، حدیث ۳۸۵۶۷؛ همچنین نگاه کنید به پاورقی ص ۱۰۹ همین کتاب.

نکنی؛ نمی شود با ظلم منطقه‌ای مقابله کنی ولی با ظلم جهانی مواجه نشوی؛ نمی شود با ظلم جهانی مقابله کنی ولی الگویی برای ملت‌های ستم‌دیده نشوی؛ نمی شود جهاد تو مایه حرکت عظیم جهانی بشود ولی به ظهور، به عنوان تنها راه نجات از بحران‌ها، منتهی نشود.

اهمیت دفاع از نظام
جمهوری اسلامی در
کلام امام (ره):

در چنین موقعیتی، برای یک منتظر هیچ امری مقدس‌تر از نقش‌آفرینی در جریان باعظمت زمینه‌سازی برای ظهور نیست. زمینه‌سازی برای ظهور در سرزمین نورانی ما، سال‌هاست که آغاز شده است. و ما اکنون در جریان مبارزات جهانی برای دفاع از انقلاب اسلامی، مقدمه‌ساز نجات بشر هستیم. برای یک منتظر، چه چیزی از دفاع همه‌جانبه از نظام جمهوری اسلامی ایران و تقویت آن در برابر نظام سلطه مهم‌تر خواهد بود؟

به کلمات حضرت امام (ره) در این زمینه نگاه کنید:

حفظ جمهوری
اسلامی مهم‌تر از
حفظ امام عصر (عج)

«حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. همه انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم آن‌همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن‌همه زحمات را متکفل شدند و جانبازی‌ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام است. اسلام یک ودیعه الهی است پیش ملت‌ها که این ودیعه الهی برای تربیت خود افراد و برای خدمت به خود افراد هست و حفظ این بر همه کس واجب عینی است؛ یعنی، همه مکلف هستیم حفظ کنیم تا آن وقتی که یک عده‌ای قائم بشوند برای حفظ او، که

آن وقت تکلیف از دیگران برداشته می‌شود.»^۱

«مسأله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیریهایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند؛ و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است.»^۲

حفظ نظام مهم‌تر از همه چیز

«انقلاب اسلامی ایران با تأیید خداوند منان در سطح جهان در حال گسترش است، و ان شاء الله با گسترش آن، قدرتهای شیطانی به انزوا کشیده خواهند شد و حکومت مستضعفان برپا و زمینه برای حکومت جهانی مهدی آخر الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارواحنا لتراب مقدمه الفداه - مهیا خواهد شد.»^۳

گسترش انقلاب، زمینه‌سازی حکومت مهدوی (عج)

«و آخرین سخنم در اینجا با شما اینک به جمهوری اسلامی، که ثمره خون پدران تنان است، تا پای جان وفادار بمانید؛ و با آمادگی خود و صدور انقلاب و ابلاغ پیام خون شهیدان، زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم الاوصیا و الاولیا، حضرت بقیة الله - روحی فداه - فراهم سازید.»^۴

با صدور انقلاب، زمینه ظهور را فراهم کنید

«ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش

دورنمای صدور انقلاب اسلامی

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۶۵.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۵۳.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۷۴.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۳۸.

است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می‌نماید. گویی جهان مهیامی شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان... بارالها... ما عاجزانه از مقام مقدس تو می‌خواهیم که... و ملت عزیز ایران را در پیشبرد جمهوری اسلامی و سرکوب منحرفان و مخالفان با اسلام و پیروان آن مصمم تر فرمایی، تا این انقلاب را به انقلاب جهانی مهدی موعود - ارواحنا فداه - ادامه دهند.»^۱

انقلاب ما، نقطه
شروع انقلاب
مهدوی

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. مردم عزیز ایران که حقاً چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختیها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چهارچوب مصلحت اسلام و

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، صص ۴۸۰-۴۸۴.

مسلمین در نظر بگیرند.^۱

همچنین مقام معظم رهبری همواره انقلاب را در مسیر یک رسالت جهانی می‌بینند و مقدمه‌ساز ظهور:

مقدمه‌ساز بودن انقلاب در کلمات امام‌خامنه‌ای

«تا شما ملت ایران، این اتحاد و آمادگی برای انجام کارهای بزرگ را دارید، همه‌ی آرزوهای انبیا و اولیا (ع) به دست شما قابل عمل است. آمل بزرگ آنان، استقرار عدل جهانی و نجات مستضعفان و نابودی ظلم در سطح عالم بود. البته وعده‌ی الهی حق است و استقرار عدل جهانی فقط در دوران ظهور حضرت بقیة الله (أرواحنا له الفداء) انجام خواهد گرفت؛ اما یک ملت مؤمن و مبارز می‌تواند زمینه را برای تشکیل آن حکومت فراهم کند؛ همچنان که ملت ایران تاکنون توانسته و بر خیلی از مشکلات فایق آمده است.»^۲

یک ملت مؤمن و مبارز می‌تواند زمینه را فراهم کند

«فرایند تحقق هدف‌های اسلامی، یک فرایند طولانی و البته دشواری است ... قدم اوّل که پُرهیجان‌تر و پُرسروصداتر از همه است، ایجاد انقلاب اسلامی است ... قدم بعدی، ترتّب نظام اسلامی بر انقلاب اسلامی است؛ یعنی ایجاد نظام اسلامی، که گفتیم نظام اسلامی، یعنی هندسه‌ی عمومی جامعه، اسلامی بشود؛ که این هم شد. قدم بعدی - که از این‌ها دشوارتر است - ایجاد دولت اسلامی است ... بعد از این مرحله، مرحله‌ی تَلَأُو و تشعشع نظام اسلامی است؛ یعنی مرحله‌ی ایجاد کشور اسلامی. اگر این مرحله به وجود

قدم اول: ایجاد انقلاب اسلامی / قدم چهارم: ایجاد دنیای اسلامی

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

۲. بیانات در مراسم بیعت اصناف مشهد و ...، ۱۳۶۸/۰۴/۰۸.

آمد، آن وقت برای مسلمان‌های عالم، الگو و اسوه می‌شویم: «لتكونوا شهداء على الناس». اگر توانستیم این مرحله را به سلامت طی کنیم - که از همت مردان و زنان مؤمن، این چیزها اصلاً بعید نیست - آن وقت مرحله‌ی بعدی، ایجاد دنیای اسلام است. ببینید؛ فرایند تحقق نظام اسلامی، همین‌طور قدم‌به‌قدم به نتایج نهایی خود نزدیک می‌شود.^۲

مرحله اول: انقلاب اسلامی / مرحله چهارم: تمدن بین المللی اسلامی

«بنده دو سه سال قبل در یکی از همین جلسات گفتم ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است. ما امروز در مرحله‌ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم.»^۳

هدف انقلاب: ایجاد الگو برای جوامع بشری و اثبات شدنی بودن این الگو

«هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیتی که عرض می‌کنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، ... مسأله فقط ایران هم نبود؛ ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه‌ی اول، و همه‌ی جوامع بشری در درجه‌ی بعد، مورد نظر بود ... اینجور نباشد که خیال کنند بله، این مطلوب هست، اما میسور نیست ... انقلاب می‌خواست به همه‌ی کسانی که

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲. بیانات در جمع کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۰۹/۲۱.

۳. بیانات در دیدار مسؤولان نظام، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶.

در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق‌یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه‌اش. این آن چیزی بود که به عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اول بود، به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است.»^۱

هر چقدر حضور در این بار عام، ابتدائاً اجباری و سهل است، حضور در آن بار خاص، اختیاری و سخت است. و خوبان عالم برای راه‌یابی به آن بارگاه عظیم تمناها و تضرع‌های فراوان دارند.

۱. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۴/۰۲/۱۳۸۷.

انتظار عارفانه

نگاه عارفانه

انتظار وصال

نسبت انتظار فرج و انتظار وصال

انتظار عرفانی، موجب فرج شخصی

جمع بندی

از انتظار وصال خدا تا تمنای

وصال امام (ع)

نگاه عارفانه یعنی راه یافتن به اسرار معنوی مفاهیم دینی؛ و تحلیل ظواهر دین به بواطنی که عمق معنایی آن ظواهر را به ما نشان می‌دهند. عرفان از یک آگاهی عمیق خبر می‌دهد؛ معرفتی است که عموماً با عقل نظری قابل دریافت نیست و نیاز به شهود قلبی و باطنی دارد. می‌توان از عارفانه‌ها سخن گفت، و می‌شود عارفانه سرود، اما آنچه به زبان علم عرفان و یا ذوقیات عرفانی می‌آید، نمی‌ازیم است. مهم آن است که بتوانیم با ادراک عارفانه، راه را برای احساس عرفانی باز نماییم؛ و با عرفان نظری، به سمت عرفان عملی حرکت کنیم.

ممکن است ما با گفت‌وگوی عرفانی، عارف نشویم ولی شمیم یک نگاه ژرف به عالم، لذت معنوی خاصی دارد که از آن مستغنی

نیستیم. آب دریایی است که اگر نمی‌توانیم در آن شناگر شویم، لااقل دست و رویی در آن بشوییم، تا خُنکای یک زیّ عارفانه، جان ما را طراوت بخشد.

از طرف دیگر، همان‌طور که غفلت از شیوع انتظار عامیانه، ممکن است جامعه را در نوعی عوام‌زدگی فروبرد و اندیشمندانه نگرستن به مفهوم انتظار را به تأخیر بیفکند، غفلت از بُعد عرفانی مفهوم انتظار نیز ممکن است سطح توقع ما را از معنای انتظار پایین آورده و ارزش واقعی انتظار را در نگاه ما تنزل دهد. ضمن آنکه نگاه عارفانه به انتظار، عمق معنوی و زیبایی عرفانی انتظار را برای ما به تصویر می‌کشد؛ و نیاز ما را به یک حیات عرفانی تأمین کرده، و عطش معنوی جامعه را برای فروغلتیدن در عرفان‌های موهوم، از بین می‌برد.

به علاوه، شاید در یک نگاه عارفانه به انتظار، دریابیم که چرا منتظران واقعی آن‌همه سوز و گداز دارند؛ و برای شرفیابی به محضر ظهور مولا، این همه تهذیب نفس می‌کنند و در مسیر تقوای پیشگی گام برمی‌دارند. همچنین راز ارزش عظیم انتظار را باید در این نگاه عارفانه جست‌وجو کرد. تنها در بستر یک نگاه عارفانه است که می‌توان فهمید چرا باید برترین و بافضیلت‌ترین عبادت امت پیامبر(ص)، انتظار فرج باشد.^۱

و دست آخر اینکه، اگر این نگاه در رگ‌های اندیشه و احساس

غفلت از نگاه عرفانی، توقع ما را از انتظار کاهش می‌دهد

درک ارزش عظیم انتظار در سایه نگاه عارفانه

افزایش آثار معنوی انتظار، در سایه نگاه عارفانه

۱. رسول خدا(ص): «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفُرَجِ» مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۴. برخی روایات دیگر در این زمینه در پاورقی صفحه ۸۴ آمده است.

جامعه جریان یابد، آثار معنوی انتظار بیش از پیش نمایان خواهد شد و دل‌های بیشتری از خداجویان، بیدار خواهد شد. اساساً به همهٔ اجزای دین باید عارفانه نگاه کرد؛ به گونه‌ای که نگاه به باطن معانی و مفاهیم دینی عادت همیشگی ما شود؛ و مشی عرفانی، یک سلیقهٔ مربوط به گروهی خاص تلقی نشود. حضرت امام(ره) در کتاب سرالصلوة خود می‌نویسند: «و محصّل مقصود ما از این فصل آن است که نماز، بلکه جمیع عبادات، را غیر از این صورت و قشر و مجازاً باطن و لبّ و حقیقتی است. و این از طریق عقل معلوم است و از طریق نقل شواهد کثیره دارد، که ذکر جمیع آن از حوصله این اوراق خارج است و ما به ذکر بعض از آن این اوراق را متبرک می‌کنیم...»^۱

۱. سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، متن، ص ۷۶.

انتظار مفهومی
فرازمانی و فرامکانی
است

انتظار فرج و گشایش، صرفاً به دلیل غیبت امام زمان (عج) پیش نیامده است، بلکه می‌توان برای انتظار فرج، معنایی مستقل از شرایط اجتماعی و تاریخی هم در نظر گرفت. انتظار، ابتدائاً مفهومی است انسانی و عرفانی. مفهومی است دائمی و همیشگی. انتظار، مفهومی نیست که با آغاز دوران غیبت متولد شده باشد و با آمدن منجی موعود و گشایش در حیات فردی و اجتماعی بشر، به پایان برسد. بلکه مفهومی است که می‌توان برای آن معنایی فرازمانی و فرامکانی در نظر گرفت؛ معنایی که متعلق به اصل حیات بشر و رابطه تکوینی او با خداوند متعال است.

توجه به فلسفه
خلقت برای درک
معنای انتظار

برای درک معنای دائمی انتظار، ابتدا باید به فلسفه خلقت مراجعه کنیم؛ آنجایی که معلوم می‌شود انسان اساساً برای ملاقات با

پروردگار خود آفریده شده است، و حیات و هستی او تنها در ارتباط با حضرت حق معنا پیدا می‌کند. حتی باغ‌های بهشتی نیز پاسخ‌نهایی حقیقت وجود انسان نیستند. اگر انسان به عطش پنهان در اعماق وجود خود بنگرد، درمی‌یابد که تنها دیدار با حضرت حق و هم‌جواری با آن ذات مقدس است که او را آرام می‌کند؛ و الا تمام وجودش بی‌قراری محض است و تا زمانی که به ملاقات خداوند عزیز بازنگردد، درد فراق او تسکین نخواهد یافت.

نکته مهم این است که این فراق، بعد از وصال ابتدایی که اطلاعات چندانی در مورد آن نداریم، آغاز شده است. لذا تمنای وصال به نوعی تقاضای رجعت است. در چنین شرایطی، انتظار به وجود آمده برای ملاقات خدا، به دلیل آن پیشینه، تشدید می‌شود و رنج فراق مضاعف می‌گردد. ابیات آغازین مثنوی به خوبی به این معنا اشاره می‌کند:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان چون مرا بُریده‌اند از تفریم مرد و زن نالیده‌اند^۱
این نی وجود ماست که غمگین و غصه‌دار از یک فراق عظیمی
است و منتظر است تا به جایگاه اصلی خودش، یعنی نیستان،
بازگردد. نیستان، زادگاه اولیة انسان است که در آغوش رحمت
حضرت حق بوده است. ولی به دلیل حکمتی والا، برای ما آدم‌ها
چنین سرنوشتی را رقم زدند که با قرار گرفتن در این دنیا، مدتی بار
فراق به دوش بکشیم و بال انتظار برای وصال بگشاییم.

انسان، منتظر
بازگشت به آغوش
خدا

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، صفحه‌ی ۵.

پس انتظار با انسان متولد می‌شود و تا زمانی که انسان در این دنیاست، با او همراه است. سابقه این انتظار به ابتدای خلقت بشر بازمی‌گردد. این سابقه در داستان حضرت آدم پیداست. اولین کسی که در این انتظار و تمنای دیدار، گریه‌های طولانی کرد، حضرت آدم (ع) بود. او تمام عمر، منتظر مراجعت و بازگشت به سوی خدا بود. این زبان حال او و هر کسی است که راز حیات فروافتاده خود را در این دنیا^۲ درک کرده است. ادبیات عرفانی ما مشحون است از مضامینی که از این معنا به تعبیر گوناگون حکایت می‌کند:

مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک

دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم^۳



حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم

خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم

۱. امام صادق (ع) فرمودند: «گریه کنندگان پنج نفر بودند: آدم (ع) و یعقوب (ع) و یوسف (ع) و فاطمه (س) دختر محمد (ص) و علی بن حسین (ع). اما آدم آنقدر از فراق بهشت گریست تا در گونه‌اش مانند نهرها پدید شد...؛ الْبِكَاءُ وَنَ خَمْسَةَ آدَمَ وَ يَعْقُوبَ وَ يُوْسُفَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) فَأَمَّا آدَمُ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي خَدَيْهِ أَمْثَالُ الْأُودِيَةِ...»
خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. همان راز هبوط و سقوط انسان از «زندگی بهشتی و حیات آسمانی» به «حیات زمینی و زندگی پرمشکل این دنیا». برای تفصیل بیشتر پیرامون مسئله هبوط آدم و ذریه او و جزئیات مربوطه، مراجعه کنید به تفسیر المیزان، ذیل آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره بقره. از جمله اشاره‌هایی که علامه طباطبایی در مورد راز هبوط، در ذیل همین آیات اشاره می‌فرمایند، این است که چه بسا این هبوط، مقدمه صعود به مرتبه‌ای بالاتر از آن زندگی بهشتی اولیه باشد.

۳. دیوان شمس مولوی.

چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الْحانی است
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم^۱
مژدهٔ وصل تو کو، کاز سر جان برخیزم؟
طایر قدسم و از دام جهان برخیزم^۲



طایر گلشن قدسم، چه دهم شرحِ فِراق؟
که در این دامگهٔ حادثه چون افتادم
من مَلِک بودم و فردوسِ بَرین جایم بود
آدم آورد در این دیرِ خرابِ آبادم^۳



هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست
ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست
ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم
باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست
خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم
زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست
گوهر پاک از کجا، عالم خاک از کجا
بر چه فرود آمدیت بار کنید این چه جاست

انتظار فرج، انتظار
رهایی از قفس
دنیاست

۱. دیوان حافظ.

۲. دیوان حافظ.

۳. دیوان حافظ.

خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان
کی کند این جا مُقام مرغ کز آن بحر خاست
بلک به دریا دریم جمله در او حاضریم

ور نه ز دریای دل موج پیاپی چراست^۱
انتظار فرج، در اصل انتظار برای رهایی از قفس دنیا و بازگشت
به آغوش پروردگار است. اگر کسی منتظر رهایی از قفس نباشد،
خراب شده است. او دیگر مرغ باغ ملکوت نیست، بلکه مانند تمام
مرغان دیگر، مرغ دانه‌های زمینی است. او دیگر از انسانیت خود
عدول کرده است. هر کسی منتظر رهایی از قفس دنیا نیست، باید از
خود بپرسد: تو چرا به دنیا عادت کرده‌ای؟ چرا دوست داری در
همین دنیا بمانی؟ چرا منتظر برگشتن نیستی؟ پس تو حتماً روح
خودت را دست‌کاری کرده‌ای. ببین چقدر روح خودت را آلوده
کرده‌ای که به این دنیا خو گرفته است، چون روح تو که متناسب با
این دنیا خلق نشده است.^۲

انسان طبیعتاً باید
منتظر رهایی از
زندانی و ملاقات با
پروردگار باشد

به این ترتیب معلوم می‌شود که انتظار، اساساً یک مفهوم انسانی
و عرفانی است، و مربوط به همه آدم‌هایی است که در این دنیا
زندگی می‌کنند. وقتی در حدیث شریف نبوی، دنیا را سجن و زندان
مؤمن معرفی می‌فرماید،^۳ باید نتیجه بگیریم که ما در این دنیا زندانی

۱. دیوان شمس مولوی.

۲. امیرالمؤمنین(ع) در وصیت خود به امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «بدان ای فرزندم! که تو
در حقیقت، برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا؛ اعلم یا بنیَّ اَنکَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا
لِلدُّنْيَا» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۲.

هستیم و بنابراین کاملاً طبیعی است که مانند هر زندانی، منتظر پایان دوران محکومیت خویش و آزادی از زندان باشیم. اگر چنین انتظاری را در خود نمی‌یابیم و آن را احساس نمی‌کنیم، پس لابد در وضع طبیعی خوبی به سر نمی‌بریم. بحث‌های فراوانی در این زمینه قابل طرح است که بهتر است آنها را در مباحث اخلاقی و عرفانی دنبال کنیم.

وقتی این وضع طبیعی و انسانی ما باشد که علی‌القاعده هر کسی در همان اولین قدم‌های رشد معنوی خود باید به این وضع طبیعی نزدیک شود، آن‌گاه آیا می‌شود به دنبال معنویت باشیم و این مسیر را آغاز کرده باشیم، اما تقاضای ملاقات خدا را نداشته باشیم؟

کسی که به دنبال معنویت رفته است، اما تمنای ملاقات حضرت حق را ندارد، با معنویت و عبادت بازی کرده است؛ چراکه تقاضای «تقرب الی الله» که مهم‌ترین تفسیر تقاضای معنویت است، اقتضا می‌کند تا انسان مشتاق و منتظر ملاقات خدا باشد. امام رضا (ع) می‌فرماید: «کسی که به ذکر خدا پردازد، اما مشتاق ملاقات خدا نشود، خودش را مسخره کرده است؛ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ وَ لَمْ يَشْتَقْ إِلَىٰ لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ.»^۱

البته این اشتیاق به تدریج پیش می‌آید. لذا نباید کسانی را که در ابتدای راه هستند، مصداق این حدیث شریف بدانیم. مهم آن است که انسان مسیر خود را بداند و برای رسیدن به غایت کمال خود تلاش کند. و اگر خود را در فاصله‌ای بیش از آنچه باید، می‌یابد؛ به تمنای

مؤمن، مشتاق ملاقات
پروردگار است

اشتیاق
تدریجی

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۰.

آنچه ندارد بپردازد.

کسی که مرگ را دوست ندارد، در ادعای تقرب خود صادق نیست

اساساً یکی از نشانه‌های صداقت کسی که در این مسیر گام می‌نهد، تمنای موت و بازگشت به زادگاه اصلی است. قرآن کریم هم در مقابل گروهی از مدعیان تقرب الی الله، نداشتن چنین تمنایی را، به عنوان نشانه‌ای بر صادق نبودن آنها در ادعای خود معرفی می‌کند: «فَتَمَنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱ هر کسی می‌تواند در نهران خانه دل خود این ارزیابی را از خود داشته باشد و میزان «علاقه» و «انتظار» خود را برای این بازگشت اندازه‌گیری نماید.

شیرینی مرگ در کلام پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع)

اجازه بدهید نگاهی به برخی از کلمات گهربار اولیای خدا بیندازیم و شیرینی این انتظار برای موت را از زبان پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) هم بشنویم:

مرگ برای مؤمن، همانند یک دسته گل خوشبو است؛ الْمَوْتُ رِيحَانَةُ الْمُؤْمِنِ.^۲

بهترین ارمغان و هدیه برای مؤمن، مرگ است؛ أَفْضَلُ تُحْفَةٍ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ.^۳

علاقه‌مندترین شیعیانمان به ما، جان‌کندنش مانند نوشیدن آب خنک روح‌بخشی است که یکی از شما در روز تابستانی بنوشد. و بقیه شیعیان ما هم (که محبت کمتری به ما دارند) در بستر خود با حالتی می‌میرند که هر یک از شما به چنان

۱. سوره جمعه، آیه ۶.

۲. از رسول خدا(ص)؛ الجعفریات، ص ۳۰۱.

۳. از امیرالمؤمنین علی(ع)؛ غررالحکم، حدیث ۳۲۲۰.

مردنی غبطه می خورد؛ مردنی که مایهٔ روشنی چشمش باشد.^۱ دو داستان از امام جواد(ع) و امام هادی(ع) نیز، ضمن تکمیل بحث، پاسخی است به برخی از سؤالاتی که ممکن است پس از مباحث گذشته، برای انسان پیش بیاید:

امام هادی(ع) فرمودند که از محمدبن علی - امام جواد(ع) - سؤال شد: «به نظر شما چرا مسلمانان مرگ را ناخوش می دارند؟» حضرت فرمود: «زیرا مردم مرگ را نمی شناسند و از این رو آن را ناخوش می دارند؛ در صورتی که اگر مرگ را می شناختند و از اولیای خداوند عزّ و جلّ بودند، بی گمان آن را دوست می داشتند و می فهمیدند که آخرت برای آنها بهتر از دنیا است.» حضرت سپس فرمود: «ای ابو عبدالله! به چه دلیل کودک و دیوانه از خوردن دارو که بدنشان را سالم می کند و دردشان را برطرف می سازد، خودداری می ورزند؟» عرض کرد: «چون سودمندی دارو را نمی دانند.» حضرت فرمود: «سوگند به آنکه محمد را به حق پیامبر کرد، هر کس خودش را برای مرگ چنان که باید و شاید، آماده گرداند، سودمندی مرگ برای او بیشتر از سودمندی این دارو برای این شخص تحت درمان است. بدان که اگر مردم می دانستند مرگ به چه نعمتی می انجامد، بی گمان بیشتر از خردمند دورانیشی که برای برطرف کردن بیماری ها و کسب سلامتی ها در پی داروست، مرگ

شیرینی «مرگ» در
بیانی از امام جواد(ع)

۱. رسول الله(ص): إِنَّ أَشَدَّ شَيْعِنَا لَنَا حُبًّا يَكُونُ خُرُوجُ نَفْسِهِ كَشُرْبِ أَحَدِكُمْ فِي يَوْمِ الصَّيْفِ الْمَاءَ الْبَارِدَ الَّذِي يَنْتَقِعُ بِهِ الْقَلْبُ، وَإِنَّ سَائِرَهُمْ لَيَمُوتُ كَمَا يُغْبَطُ أَحَدُكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ كَأَقْرَمَ مَا كَانَتْ عَيْنُهُ بِمَوْتِهِ. تاویل الایات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۵۱.

را می طلبیدند و دوستش می داشتند.»^۱

شیرینی «مرگ»
در داستانی از امام
هادی (ع)

امام حسن عسکری (ع) فرمود: علی بن محمد - امام هادی (ع) - نزد یکی از اصحاب خود که بیمار بود، رفت. او می گریست و از مردن بی تابی می کرد. حضرت به او فرمود: «ای بنده خدا! تو از مرگ می ترسی، چون آن را نمی شناسی. اگر بدن تو چندان کثیف و چرکین شود که از شدت چرک و کثافت، آزرده شوی و بدنت پر از زخم شود و گال بگیری و بدانی که اگر در حمام خودت را بشویی، همه آنها از بین می رود، آیا دوست نداری به آن حمام بروی و چرک و کثافتها را از خودت بشویی؟ یا دوست داری حمام بروی و به همان حال باقی بمانی؟» عرض کرد: «چرا، یا بن رسول الله [دوست دارم حمام بروم].» حضرت فرمود: «این مرگ همان حمام است و آخرین گناهان و بدیهای وجود تو را پاک و تمیز می کند. پس هر گاه وارد آن [حمام روح] شدی و از آن گذشتی، از هر گونه غم و اندوه و رنجی رهایی می یابی و به همه گونه خوشی و شادمانی می رسی.» در این هنگام، آن مرد آرام گرفت و تن به مرگ سپرد و حالش جا آمد و چشم خود را بست و جان داد.^۱

۱. الإمام الهادی (ع): قیل لمحمد بن علی بن موسی (ع): ما بال هؤلاء المسلمین یکرهون الموت؟ قال: لأنهم جهلوه فکروهوه، و لو عرفوه و کانوا من أولیاء الله عزَّ و جلَّ لأحبوه، و لعلموا أنَّ الآخرة خیر لهم من الدنيا. ثم قال (ع): یا أبا عبد الله، ما بال الصبیِّ و المجنون یمتنع من الدَّواء المنقِّی لبدنه و النَّافی للألم عنه؟ قال: لجهلهم بنفع الدَّواء. قال: و الذی بعث محمداً بالحق نبیا إنَّ من استعدَّ للموت حقَّ الاستعداد فهو أنفع له من هذا الدَّواء لهذا المتعالج، أما إنهم لو عرفوا ما یؤدِّی إلیه الموت من النعم لاسْتَدْعَوْه و أَحْبَوْه أشدَّ ما یستدعی العاقل الحازم الدَّواء لدفع الآفات و اجتلاب السَّلامات. معانی الاخبار شیخ صدوق، ص ۲۹۰.

اکنون که غرض از نگاه عرفانی به مفهوم انتظار فرج مشخص شد، تناسب این دو روایت از رسول اکرم(ص) را در کنار یکدیگر بهتر می توان فهمید:

برترین عبادت، یاد مرگ است؛ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ^۱.
برترین عبادت، انتظار فرج است؛ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ^۲.

اگر مفهوم انتظار، یک مفهوم همیشگی بوده و خواهد بود، و تنها به واقعیت غیبت و ظهور اتکا ندارد، پس در زمان خود امام زمان(عج) هم چنین انتظاری همچنان وجود خواهد داشت. وقتی در قرآن کریم، کلمه منتظر در کنار مفهوم شهادت به کار برده می شود، شاید اشاره ای به همین معنا باشد؛ همان آیه ای که امیر المؤمنین(ع) (و یا امام حسین(ع)) در کنار بدن های مطهر یاران شهیدشان تلاوت می کردند.^۴

انتظار، بعد از ظهور
هم وجود خواهد
داشت

۱. الإمام العسکری(ع): دَخَلَ عَلِيٌّ بِنَ مُحَمَّدٍ(ع) عَلِيَّ مَرِيضًا مِنْ أَصْحَابِهِ وَهُوَ يَبْكِي وَيَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ، أَرَأَيْتَكَ إِذَا اتَّسَخَتْ وَتَقَدَّرَتْ وَتَأَدَّيْتَ مِنْ كَثْرَةِ الْقَدَرِ وَالْوَسْخِ عَلَيْكَ وَأَصَابَكَ قُرُوحٌ وَجَرَبٌ وَعَلِمْتَ أَنَّ الْغَسْلَ فِي حَمَامٍ يُزِيلُ ذَلِكَ كُلَّهُ أَمَا تُرِيدُ أَنْ تَدْخُلَهُ فَتَغْسِلَ ذَلِكَ عَنْكَ؟ أَوْ مَا تَكْرَهُ أَنْ لَا تَدْخُلَهُ فَيَبْقَى ذَلِكَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: بَلَى يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: فَذَلِكَ الْمَوْتُ هُوَ ذَلِكَ الْحَمَامُ، وَهُوَ آخِرُ مَا بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ تَمْحِصِ ذُنُوبِكَ وَتَنْقِيَتِكَ مِنْ سَيِّئَاتِكَ، فَإِذَا أَنْتَ وَرَدْتَ عَلَيْهِ وَجَاوَزْتَهُ فَقَدْ نَجَّوْتَ مِنْ كُلِّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَأَذَى، وَوَصَلْتَ إِلَى كُلِّ سُرُورٍ وَفَرَحٍ، فَسَكَنَ الرَّجُلُ وَاسْتَسَلَّمَ وَنَشِطَ وَغَمَّضَ عَيْنَ نَفْسِهِ وَمَضَى لِسَبِيلِهِ. معانی الاخبار شیخ صدوق، ص ۲۹۰.

۲. جامع الاخبار، ص ۱۶۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴. این معنا، در موارد متعددی در تاریخ و در روایات آمده است. از آن جمله امام حسین(ع)، هنگامی که هر کدام از یارانش برای جنگ وداع می کردند، در پاسخ او می فرمودند: و ما به دنبال شما خواهیم آمد، و بخشی از آیه ۲۳ سوره احزاب را می خواندند: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ

منتظر یعنی کسی که لیاقت شهادت و اشتیاق آن را دارد و در انتظار آن است. معلوم می‌شود انتظار شهادت و ملاقات خدا، یک اوج عرفانی است که در جان‌های تمام رجال ایمانی جریان دارد: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»؛ در میان مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند، وفا کردند. پس برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی منتظرند [تا شربت شهادت بنوشند].^۱

لذا منتظر اگر پس از استقرار حکومت امام زمان (عج) هم به حضور حضرت برسد، باز منتظر بازگشت است و از ایشان تمنای دعا برای شهادت، که زیباترین نوع بازگشت است، خواهد داشت. این یکی از نتایج نگاه عارفانه به هستی و انتظار است که تکلیف انسان را با شهادت‌طلبی مشخص می‌کند.

مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ (المناقب، ج ۴، ص ۱۰۰). همچنین هنگامی که آن حضرت بر بدن مسلم بن عوسجه حاضر شدند، همین جمله را فرمودند (مثیر الأحزان، ص ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۷۲) همچنین در روایاتی تأویل فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ، را در مورد حمزه عموی پیامبر (ص) و تأویل وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ، را امیرالمؤمنین (ع)، معرفی کرده. همچنین خود حضرت همین تعبیر را در مورد خودشان بکار برده‌اند. (از جمله نگاه کنید به دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۵۳ و تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۸۱، ذیل همین آیه)

۱. سورة احزاب، آیه ۲۳.

نسبت انتظار فرج و انتظار وصال

۱. امام زمان (عج)،
منتظر شهادت طلب
می‌خواهد

تا اینجا از مفهوم انسانی و عرفانی انتظار فرج صحبت کردیم. اما انتظار به معنای عرفانی آن، از جهات مختلف با انتظار امام زمان (عج) نسبت دارد. شاید مهم‌ترین نسبت همین مطلب باشد که در چند سطر قبل به آن پرداختیم. و آن اینکه هر کسی می‌خواهد منتظر واقعی امام زمان (عج) باشد، باید تکلیف خودش را با مرگ و ملاقات خدا هم، روشن کند. زیرا امام زمان (عج) «منتظر شهادت طلب» می‌خواهد؛ و این شهادت طلبان پاک‌باخته هستند که آماده هر گونه فداکاری و خدمت شجاعانه پای رکاب حضرت خواهند بود.

ما در تجربه دفاع مقدس، با شهادت طلبانی آشنا شدیم که در اوج صفا، پاکی ضمیر و قدرت روحی، شمایی از اصحاب حضرت ولی عصر (عج) را در حد و اندازه‌های خودشان برای ما به نمایش

گذاشتند. گویی دفاع مقدس و مردانی که آفرید و فرهنگی که ساخت، دوران تربیت سربازان حضرت بود و دوره‌ای بود برای نشان دادن راهی که منتظران حضرت باید بروند.

اگرچه دوران حکومت حضرت دوران خوشی و خرمی حیات بشر، و دوران آرامش و امنیت جامعه بزرگ انسانی است، اما این آرامش را کسانی می‌توانند برای بشر به ارمغان بیاورند که از آرامش و خوشی خود گذشته باشند؛ و «آمادگی» برای ملاقات خدا، برای آنها به «اشتیاق» به ملاقات پروردگار تبدیل شده باشد.

باید مواظب باشیم مبادا انتظار ما از سرکنجکاوی و ماجراجویی باشد. اگر کمی به خود سخت بگیریم و انتظار فرج خود را به انتظار ملاقات خدا نزدیک کنیم، به نتایج بهتری خواهیم رسید.

مبادا اشتیاق ما به
دلیل کنجکاوی یا
ماجراجویی باشد

شخصی تعریف می‌کرد که روزی در زمینه علائم ظهور، با روایتی برخورد کردم که به یکی از نشانه‌های محقق شده ظهور اشاره داشت. روایت را نزد استادی بردم تا درباره سندش و اطمینان از تحقق خبرش مطمئن شوم، تا نزدیک بودن ظهور را دریابم. ایشان فرمودند: «بله، هم سندش خوب است، هم این نشانه تحقق یافته است و هم ظهور بسیار نزدیک است. پس دیگر باید مهیا شویم، درست است؟»

من که از این همه استقبال و نتیجه‌گیری سریع او تعجب کرده بودم گفتم:

- بله.

- پس ممکن است همین جمعه حضرت بیایند؟

- بله، خب ممکن است.

- خب، الان چند شنبه است؟

- دوشنبه.

- پس ما الان تا جمعه وقت داریم خودمان را آماده بکنیم.

- خُب، بله.

- اما ممکن است عزرائیل همین امشب بیاید جان ما را بگیرد،

درست است؟

- بله.

- آماده‌ای؟

- نه.

- پس مواظب باش انتظار بازی نفست نشود.

بحث انتظار را باید
از اشتیاق به شهادت
آغاز کرد

لذا بحث انتظار را باید از اشتیاق به شهادت که بهترین راه ملاقات با خداست، آغاز کرد. شهادتی که در متن جهاد شکفته می‌شود، عافیت‌طلبی را در هم می‌شکند و انقلابی‌گری را در اوج عرفان در روح انسان تثبیت خواهد کرد.

اشتیاق به شهادت
در زمان حضور
حضرت

اگر بگویید: زندگی زیر سایه حضرت، با آن همه زیبایی که دارد، چگونه قابل اغماض است؟ چگونه ممکن است کسی در زمان حضور آن حضرت، آرزوی شهادت‌طلبی داشته باشد؟ در پاسخ خواهیم گفت: برای کسانی که عارفانه منتظر حضرت‌تند، حضور در محضر الهی از این حیات دنیایی گذرا، شیرین‌تر است؛ هرچند این حیات، در محضر امام زمان (عج) و از مصادیق حیات طیبه باشد. مگر حضرت علی (ع) در زمان حضور پیامبر اکرم (ص) اشتیاق به

شهادت نداشت؟ مگر شوق پرواز او قابل پنهان کردن بود؟ مگر اشتیاق حضرت فاطمه (س) برای ملاقات وجه کریم رب العالمین، آن هم فردای عروسی با امیرالمؤمنین (ع)، مغایرتی با شیرینی زندگی در کنار حضرت داشت؟^۱

نمی‌خواهم سخت‌گیرانه و مبالغه‌آمیز، از شهادت‌طلبی و اشتیاق ملاقات پروردگار سخن بگویم. خصوصاً که خود اهل این معانی نیستم و نباید ضعیفایی چون خودم را ناامید کنم، ولی توجه به این معانی و در نظر گرفتن این مراتب، برای کسانی که قصد پیمودن این مسیر را دارند، بسیار مناسب است. حداقل برای رهایی از عجب، لازم است بدانیم چقدر راه نرفته در پیش داریم.

باید به جهتی دیگر از این تناسب هم توجه کرد؛ و آن اینکه یکی از آثار مهم تنفس در فضای نورانی جامعه مهدوی نیز همین اشتیاق

۲. جهت دیگری از تناسب بین انتظار موعود و اشتیاق به لقاء الله

۱. شب عروسی حضرت زهرا (س) مرد فقیر و برهنه‌ای در خانه حضرت رازد و درخواست لباس کرد. حضرت پیراهن نوی خود را به او دادند و پیراهن مندرس و قدیمی را برای خود نگه داشتند. صبح روز بعد وقتی پیامبر (ص) به دیدن دختر و دامادشان آمدند، به جای پیراهن نو، پیراهن مندرس را بر تن حضرت دیدند و علت را جویا شدند. زمانی که حضرت زهرا (س) ضمن جملاتی اوج معرفت و کمال الهی خود را نشان داد، جبرئیل نازل شد و به پیامبر (ص) عرض کرد: خداوند سلام رسانده و می‌فرماید: «به فاطمه سلام برسان و به او بگو، هر چه می‌خواهی طلب کن و اگر هر آنچه در آسمان و زمین است بخواهی به تو داده خواهد شد به او بشارت بده که من او را دوست می‌دارم.» اینجا بود که فاطمه زهرا (س) خطاب به رسول خدا (ص) عرضه داشتند: «پدر جان، لذت خدمتگزاری او (خدا)، مرا از سؤال کردن از او باز داشته است، من نیازی جز نگاه کردن به چهره بزرگوارانه او در بهشت برین ندارم؛ یا اَبْنَاهُ، قَدْ شَغَلْتَنِي لَذَّةُ خِدْمَتِهِ عَنْ مَسْأَلَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرِ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ فِي دَارِ السَّلَامِ» (فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى (ص)، ص ۷۶۸ نقلاً عن الكوكب الدرّي فی احوال النبی و البتول و الوصی، ص ۲۵۲، ج ۲، ص ۵۳۹، نقلاً عن التبر المذاب فی بیان ترتیب الاصحاب و نیز: فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر، ص ۴۴۲؛ بانندکی تلخیص)

به لقاء الله خواهد بود. و این، یکی از دلایل مهم دعای ما برای فرج است. ما از خدا می خواهیم که زندگی در جامعه مهدوی را نصیب ما کند تا در آن محیط مقدس بهتر به کمال برسیم. و چه شاخصی برای کمال، بهتر از اشتیاق به لقاء الله خواهد بود؟

اساساً هر انسان باصفایی وقتی از حیات طیبه لذت ببرد، مشتاق حیات آخرت خواهد شد. و از عجایب حیات طیبه این است که به گونه ای طراحی شده که علاقه انسان را به آخرت زیاد می کند. حیات طیبه، تنها نوع زندگی لذت بخش و شیرینی است که اشتیاق به پرواز را از انسان نمی گیرد، بلکه آن را افزایش هم می دهد.

البته معلوم است نوع علاقه به آخرت، که به وسیله زندگی در پرتو حکومت امام زمان (عج) به دست می آید، با علاقه به مرگی که در اثر مشکلات فراوان و غیر قابل تحمل در انسان های بی ظرفیت پدید می آید، بسیار متفاوت است. و اگر کسی در اثر ناملازمات زندگی آرزوی مرگ کند، این آرزو هیچ گاه ارزش اشتیاق به ملاقات خداوند را که عارفان شاکر و صبور دارند، نخواهد داشت.

البته هر آرزوی مرگی
ارزشمند نیست

انتظار عرفانی، موجب فرج شخصی

انواع فرج: نوعی و شخصی | اگر انسان، منتظر حقیقی باشد و یا در اوج، به انتظار عارفانه برسد، آن‌گاه اگر ظهور هم رخ ندهد، او به فرج شخصی خود خواهد رسید و از نعمت عنایات خاصهٔ امام زمان (عج) برخوردار خواهد شد. شاید به همین دلیل باشد که بزرگان، فرج را دو نوع دانسته‌اند؛ فرج نوعی و فرج شخصی. این تقسیم‌بندی در بیان حضرت آیت‌الله بهجت (ره) به صورت‌های مختلفی آمده است:

فرج شخصی در کلام آیت‌الله بهجت (ره) | «یکی از امور مهم، بلکه از اهم امور، این است که بدانیم چه کار کنیم تا مثل کسانی از علما و متشرعه و صلحای تابع علما باشیم که فرج شخصی و ارتباط خاص با حضرت ولی عصر (عج) داشته‌اند، و محتاج نبوده‌اند که در امور خودشان یا غیر خودشان فی‌الجمله عدل عمومی را خواستار باشند. از قبیل نواب اربعه و علمای معاصر

آنها که مقامات و کراماتی داشته‌اند که ما نداریم، به طوری که نمی‌توانیم بگوییم مثل آنها هستیم.

باید مجالسی تشکیل دهیم و با رفقا و اصداقا بنشینیم و مذاکره کنیم که به چه راهی می‌شود به آن حضرت رسید و با آن حضرت رابطه داشت؛ زیرا بلاکلام هر فیضی به ما می‌رسد - چه خصوصی و چه عمومی و چه داخلی و یا خارجی، و چه جسمانی و چه روحانی - فقط از ناحیه همان یک فیض است و توجه به همه ائمه (ع) هم به او راجع می‌شود. لذا شخصی به حضرت رسول اکرم (ص) توسل نمود و حضرت رسول (ص) او را به فلان امام و فلان امام، و در آخر به امام زمان (عج) حواله داد.^۱

«هر کس باید در فکر خود باشد و راهی برای ارتباط با حضرت حجت (عج) و فرج شخصی خود پیدا کند، خواه ظهور و فرج آن حضرت دور باشد، یا نزدیک! ... با اینکه ارتباط و وصل با آن حضرت و فرج شخصی، امر اختیاری ما است - به خلاف ظهور و فرج عمومی - با این حال چرا به این اهمیت نمی‌دهیم که چگونه با آن حضرت ارتباط برقرار کنیم؟! و از این مطلب غافل هستیم، ولی به ظهور و دیدار عمومی آن حضرت اهمیت می‌دهیم، و حال این که اگر برای فرج شخصی به اصلاح خود نپردازیم، بیم آن است که در ظهور آن حضرت از او فرار کنیم، چون راهی که می‌رویم راه کسانی است که اهمّ و مهمّی قایل نیستند.»^۲

۱. در محضر بهجت، ج ۳، شماره ۱۳۲۱.

۲. در محضر بهجت، ج ۲، شماره ۱۹۵.

مرحوم آیت‌الله شیخ علی سعادت‌پرور (پهلوانی تهرانی) نیز در کتاب خود، ذیل روایات مربوط به فضیلت انتظار، می‌فرماید:

فرج شخصی از
نگاه آیت‌الله
سعادت‌پرور (ره)

«با دقت در روایات فهمیده می‌شود که فرج بر دو قسم است: فرج شخصی و فرج عمومی؛ و فرج شخصی، خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف. پاک شدن انسان از اخلاق زشت و ویژگی‌ها و صفات پست و فرومایه، و به دنبال آن، رسیدن به کمالات فطری و درجات والای انسانی و اخلاق و منش الهی

ب: فرجی که به ولی عصر و امام قائم به حق - عجل‌الله تعالی فرجه - منسوب است، که این نوع از فرج شخصی، به نوبه خود، بر دو نوع است:

۱. شناخت مقام نورانیت امام (ع) که چیزی جز مقام ولایت الهی نیست، و این معرفت را فقط به دنبال فرج شخصی که همان رسیدن به کمالات فطری درونی است می‌توان به دست آورد.

۲. رسیدن به خدمت امام (ع) و درک زمان ظهور آن حضرت؛ و معلوم است که اگر این فرج حاصل شود، فرج به معنای اول که همان رسیدن به کمالات انسانی است نیز حاصل می‌شود. زیرا چنان‌که از بعضی روایات^۱ فهمیده می‌شود، رسیدن به حضور امام (ع) در زمان ظهور آن حضرت، برای تمام افراد بشر [که به او ایمان داشته باشند]^۲ یا لا اقل برای خواص و وارستگان از غیر حق، در رسیدن

۱. در پاورقی کتاب آمده: اثبات الهداة (۳ جلدی)، ج ۳، ص ۴۹۵، روایت ۲۵۳.

۲. این قسمت در ترجمه افتاده است. در متن اصلی کتاب، ص ۵۹ آمده است: «اذ لدرک حضور

به کمالات انسانی و درجات عالی اثر بسیار و نقش جدی دارد.
و اما فرج عمومی عبارت است از رها شدن جامعه از شرّ ستم و
بیداد و رسیدن به عدل و داد و برپا شدن دولت آقایی و عدل که در
آن دولت، حق عزیز و محترم، و باطل ذلیل و پایمال گردد.
بعضی از دعاها و روایات و به ویژه دعاهایی که در ماه مبارک
رمضان وارد شده است درخواست فرج شخصی را به انسان الهام
می‌کند و برخی روایات، به طلب فرج عمومی در زمان امامان و در
زمان غیبت مربوط است که برای آن پاداش بزرگی ذکر کرده‌اند.^۱

فرج شخصی و
عمومی در ادعیه و
روایات

الامام(ع) اثر خاص و دخل تام فی وصول ابناء البشر المؤمنین به و لا اقلّ خواصّه المخلصون
... «الشموس المضيئة فی الغیبة و الظهور و الرجعة، علی سعادت پرور(پهلوانی تهرانی)،
ص ۵۹.

۱. ظهور نور، (ترجمه کتاب الشموس المضيئة فی الغیبة و الظهور و الرجعة)، مؤلف: علی سعادت
پرور، مترجم: جواد وزیری فرد، صص ۷۲-۷۳.

انتظار عرفانی، هم
پیش‌نیاز و هم نتیجه
انتظار منجی

آنچه در این فصل و تا به اینجا به آن پرداختیم، این بود که انتظار برای آمدن منجی، بدون داشتن انتظار به معنای عرفانی آن، که همان انتظار برای رفتن از این عالم و رسیدن به ملاقات خدا است، یک انتظار عمیق و برخوردار از پیشینه معنوی قوی نیست. و انتظار به معنای عرفانی آن، هم پیش‌نیاز انتظار برای آمدن منجی است و هم یکی از نتایج آن است. به بیان دیگر، اگر کسی می‌خواهد منتظر منجی باشد و تمنای ظهور داشته باشد، قبل از آن باید تمنای مرگ و ملاقات خدا را برای خود حل کرده باشد. به این ترتیب به عنوان یک نیروی حماسه‌ساز و مجاهد آماده برای شهادت، در خدمت حضرت ولی عصر (عج) قرار می‌گیرد. و البته در این صورت است که منتظر برای زمان خودش هم مفید خواهد بود. در این زمان نیز ما بیش از هر چیز، به چنین انسان‌های والایی نیاز داریم.

از انتظار وصال خدا تا تمنای وصال امام (عج)

چگونه منتظر
رهایی از دنیا، منتظر
ظهور شد؟

حالا ببینیم در ظرف مقدّس انتظار، به معنای عالی عرفانی آن (که) ظرفیتش فطرتاً در نهاد ناآرام انسان قرار گرفته است) چگونه مفهوم و مظروفی به نام اشتیاق دیدار امام زمان - ارواحناله‌الفداء - قرار می‌گیرد؟ چگونه بشری که منتظر رهایی از این دنیا بود، منتظر ظهور مهدی فاطمه (عج) شد؟ چگونه کسی که منتظر ملاقات خدا بود، این قدر مشتاق دیدار امام زمانش می‌شود؟

۱. انسان: ناله‌فراق
از خدا

داستان از این قرار است که وقتی ما به این دنیا هبوط کردیم، ناله‌ ما بلند شد که: «خدایا! جای من که اینجا نیست، من چرا باید اینجا باشم؟ من اینجا را دوست ندارم، من دوست دارم پیش تو باشم، من دوست دارم در کنار تو باشم؛ «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»

۱. سوره قمر، آیه ۵۵.

در جایی که به آن تعلق دارم و برای آن ساخته شده‌ام، در نزدیک‌ترین مکان نزد پادشاهی مقتدر.»

۲. خدا: دنیا محل
رشد

خدا هم با زبان تقدیر و بیان انبیایش به ما فرمود: «عزیز من، آرام بگیر! قرار است تو در این دنیا سعه و جودی پیدا کنی، تا در آن دنیا حداکثر بهره را از ملاقات من ببری. یعنی قرار است در این دنیا، رنج دوری تو را بزرگ کند، روح را وسعت ببخشد و ظرفیت را افزایش دهد، تا بتوانی در آن دنیا و در آغوش ملاقات خدا، خدا را بفهمی، خدا را ببینی، خدا را بنوشی و خدا را ببویی.»^۱

۱. روشن است که همان طور که خدا دیدنی نیست و با این چشم‌ها نمی‌شود خدا را دید، همان طور هم، خدا را نمی‌شود نوشید و بوید. بلکه دیدن و ملاقات کردن خدا، استعاره‌هایی برای کمک به انتقال برخی مفاهیم زیبای معنوی به زبان ساده می‌باشند. نوشیدن و بویدن نیز، چنین هستند. این مطلب ماحصل بسیاری از آیات و روایات است، و در بیان بسیاری از علما، دینی و اشعار عرفا آمده است، لیکن مجال ذکر آنها در اینجا نیست، و صرفاً به ذکر چند نمونه از آیات و روایات مرتبط اکتفا می‌کنیم:

اینکه هدف رسیدن به خدا است: امیرالمؤمنین(ع): «ضَاعَ مَنْ كَانَ لَهُ مَقْصَدٌ غَيْرَ اللَّهِ» غررالحکم، حدیث ۱۶۸۱. اینکه عمل صالح در دنیا شرط ملاقات خدا است: فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا. سوره کهف، آیه ۱۱۰. اینکه دنیا وسیله و محل کسب درجات آخرت است: امیرالمؤمنین(ع): «بِالدُّنْيَا تُحَرَّرُ الْآخِرَةُ» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶. اینکه انسان با بلاهای دنیا رشد می‌کند: رسول خدا(ص): «إِنَّ اللَّهَ لِيُعَذِّبُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تَغْذِي الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا بِاللَّبَنِ» اعلام الدین، ص ۲۷۷. اینکه ثمره بلاها و سختی‌ها نزدیکی به خدا است: امام صادق(ع): «أَعْلَمُ أَنَّ بَلَايَاهُ مَحْشُورَةٌ بِكَرَامَاتِهِ الْأَبَدِيَّةِ وَمِحْنَةُ مَوْرَتِهِ رِضَاهُ وَقُرْبُهُ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ» مصباح الشریعه، ص ۱۶۲. اینکه ملاقات خدا بالاتر و شیرین‌تر از نعمات بهشتی است: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُودَ: يَا دَاوُودُ، إِلَى كَيْفِ تَذْكُرُ الْجَنَّةَ وَلَا تَسْأَلُنِي الشُّوقَ إِلَيَّ؟! قَالَ: يَا رَبِّ، مَنِ الْمُشْتَاقُونَ إِلَيْكَ؟ قَالَ: إِنَّ الْمُشْتَاقِينَ إِلَيَّ الَّذِينَ صَفَّيْتَهُمْ مِنْ كُلِّ كَدْرٍ، وَ أَنْبَهْتَهُمْ بِالْحَذَرِ، وَ خَرَقْتَ مِنْ قُلُوبِهِمْ إِلَيَّ خَرْقًا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ. المحجّة البيضاء، ج ۸، ص ۵۹. اینکه خدا به واسطه سختی‌ها انسان را رشد می‌دهد تا آمادگی برخوردار از نعمت‌های آخرت را کسب کند: امیرالمؤمنین(ع): «و لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عَبْدَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ؛ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ

۳. انسان: باز هم
نالۀ فراق

ما هم با اینکه این حرف‌ها را شنیدیم، گریه‌مان از این جدایی
بند نمی‌آمد و باز به خدا می‌گفتیم: «خدایا! دوری از تو سخت
است.» خداوند مهربان هم برای اینکه از طرفی این فراق و دوری
قابل تحمل شود، و از طرف دیگر، خود این دوری به رشد ما و
رسیدن به همان هدفی که برایش آفریده شده بودیم، بیانجامد؛
نمایندۀ ای بر روی زمین قرار داد که جانشین و خلیفۀ «او» باشد و
امام و مولای «ما»؛ امامی که وجه‌الله باشد تا هر گاه دل‌تنگ خدا
شدیم، به ولی او نگاه کنیم، تا هم دیدار او مایۀ آرامش و سرور ما
باشد و هم در مسیر این سفر به سوی خدا، رهبر و سرور ما باشد.

۴. خدا عکس
خودش را نزد
انسان گذاشت/ امام
کامل‌ترین جلوه خدا

در واقع وقتی ما ناله زدیم که: «خدایا! همین مقدار دوری از تو،
گرچه هم کوتاه است و هم قرار است به واسطۀ آن بزرگ شویم، اما
سخت است.» خدا فرمود: «من یکی از اولیای خودم را در میان شما
قرار می‌دهم، هر وقت دلتان برای من تنگ شد، به او نگاه کنید، او
عکس من است.»^۱ اینکه در روایات داریم که امام «وجه‌الله» است،^۲

إِسْكَانًا لِّلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ ، وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ ، وَ أَسْبَابًا ذُلًّا لِّعَفْوِهِ»
نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱. ترجمۀ ساده‌ای از «وجه‌الله». توضیح وجه‌الله در پاورقی بعدی آمده است.

۲. امام باقر(ع): «مائیم وجه خدا در زمین میان شما رفت و آمد می‌کنیم؛ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ
فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ»، کافی، ج ۱، ص ۱۴۳. همچنین امام باقر(ع) می‌فرماید: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ
وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ
فِي عِبَادِهِ». کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

تعبیر «وجه‌الله، عین‌الله، یدالله» که برای ائمه هدی(ع) به کار می‌رود، تعبیری نیست که اختصاص
به شیعه داشته باشد و یا کسانی که اهل غلو در مورد امامان بوده‌اند، وضع کرده باشند. این تعبیر
غیر از اینکه در روایات و ادعیه ما بیش از حد شمارش است، مورد استفاده اصحاب پیامبر هم

به همین معنی است. یعنی امام کامل ترین جلوه خدا است. او بهترین و قشنگ ترین آیه خدا است، که هر وقت کسی دلش برای خدا تنگ شود، اگر به این آیه نگاه کند، دلش آرام می گیرد. اینکه امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «من بزرگ ترین آیه و نشانه خداوند متعال هستم» ناظر به همین معناست.

معلوم است انسانی که برای خدا آفریده شده است جز در کنار او آرام نمی گیرد. دنیا به هر حال دنیاست و حجابها و موانع بسیاری بر سر راه وصال بی پرده حق قرار می دهد. اما انسان باید در طول مدت حیات دنیا، این فراق را تحمل کند و برای فرج و خلاصی از این دنیا و محدودیت های آن انتظار بکشد. در این میان، پروردگار مهربان راهی برای تسکین دل عاشقان لقايش قرار داده که تمام حیات دوستان خدا به آن وابسته است. این تسکین دهنده دلها که دوستان خدا به عشق آن زنده اند و سختی های این دنیا را تحمل

ملاقات ولی خدا،
تسکین دهنده قلب
انسان پیش از رسیدن
به ملاقات خدا

بوده است و در زمان خلیفه اول و دوم نیز متداول بوده است. داستان زیر یکی از این نمونه ها است: در زمان خلیفه دوم، کسی در خانه کعبه کار زشتی کرده بود که امیرالمؤمنین علی (ع) با همه رأفتش که وقتی گنه کار می خواهد پیش او اعتراف می کند، اجازه نمی دهد و گوش نمی کند و به این سادگی به گنه کار گیر نمی دهد، یک سیلی به آن طرف زده بود. این فرد هم می رود پیش خلیفه دوم مسلمین شکایت می کند، می گوید: «علی من رازد». خلیفه دوم، امیرالمؤمنین علی (ع) را صدا می زند و می پرسد: «چرا ایشان را زدی؟» امیرالمؤمنین گناه او و حکم خدا را توضیح می دهد. خلیفه مسلمین به گنه کار کتک خورده می گوید: «أَذْهَبَ. وَقَعْتُ عَلَيْكَ عَيْنُ مَنْ عَيْنِ اللَّهِ... تِلْكَ يَدُ اللَّهِ الَّتِي يُضَعُّهَا حَيْثُ يَشَاءُ؛ برو، چشمی از چشمان خدا تو را دیده... آن دست راست خدا است که خداوند هر کجا بخواهد آن را می گذارد.» (بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۸۸، طرف من الأنباء و المناقب اثر سید بن طاووس، ص ۳۱۸، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۷۳، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۰۹ و همچنین شرح احقاق الحق، ج ۳۱، ص ۴۹۸)

۱. عن الباقر (ع): «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ: مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي»، بصائر الدرجات، ص ۷۶.

می‌کنند، ملاقات ولی خدا و حجت او بر روی زمین است.

۵. با غیبت امام،
انتظار مضاعف
می‌شود

حال اگر ما در این دنیای گره‌خورده با فراق خدا، امام خود را هم بالای سر خود نیابیم؛ و هر لحظه که به او نیاز مندیم و دلتنگ او می‌شویم، خود را در محضرش نبینیم؛ و «وجه خدا» قلب ما را در این انتظار طولانی تسکین نبخشد، آیا مضطر نخواهیم شد و در انتظار دیدار او لحظه‌شماری نخواهیم کرد؟

در غیبت ولی‌الله،
درد فراق دوچندان
می‌شود

ما منتظر رهایی از دنیا و بازگشت به آغوش ملاقات خدا بودیم و قرار بود سختی این دوران انتظار برای ملاقات خدا، به واسطه حضور وجه‌الله قابل تحمل شود، اما ما در زمانه‌ای به دنیا آمدیم که وجه‌الله و ولی‌الله پشت پرده غیبت است. حالا ما حق داریم به صورتی مضاعف معترض فراق و منتظر وصال باشیم، و درد فراق و انتظار در ما دوچندان می‌گردد و صدای شکوه و ناله‌مان به درگاه خدا بلند می‌شود که:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا؛ خدایا ما به تو شکایت می‌کنیم از فقدان پیامبرمان و غیبت ولیمان.^۱

و یا حق داریم از خدای خود بخواهیم: اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ أَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنْنِي إِلَيْهِ؛ خداوندا! آن طلعت رعنا و آن صورت زیبا را به من بنما و با نگاهی که به او می‌کنم، دیدگانم را روشن گردان.^۲

ولایت، ابتدا و انتهای
معنویات

از طرفی دلتنگی برای خدا، به دلتنگی برای اولیای خدا سرایت می‌کند و از طرف دیگر محبت به اولیای خدا به محبت خود خدا

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۱۴.

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای عهد. تعلیمی امام صادق (ع) و نیز: مصباح کفعمی، ص ۵۵۰.

می‌انجامد. اساساً در مذهب و مرام اسلام ناب، تمام امور معنوی به نوعی به ولایت ختم می‌شوند و یا از این ساحت مقدس آغاز می‌گردند: **إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعَوُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ؛** اگر سخنی از خیر به میان آید، شما سرآغاز آن و اصل و فرع آن و معدن و مأوا و منتهای آنید.^۱

ارتباط عبادت و ولایت آن‌چنان تنگاتنگ است که از طرفی نماز بدون ولایت پذیرفته نیست،^۲ و از طرف دیگر هر نماز مقبولی

رابطه متقابل ولایت و عبادت

۱. یکی از شیعیان از امام هادی (ع) در خواست کرد تا کلماتی را به او بیاموزد تا هر گاه خواست یکی از ائمه را زیارت نماید، به آن کلمات زیارت نماید. امام هادی (ع)، کلماتی را به او تعلیم فرمودند که به جهت جامعیت آن برای زیارت تمام ائمه (ع)، به زیارت جامعه کبیره معروف شد. این زیارت غیر از اینکه در کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباسی قمی موجود است، در منابع معتبر شیعه هم موجود است: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. شخصی از امام سجاد (ع) در مورد سبب و عامل قبولی نماز پرسید، حضرت فرمودند: «وَلَايَتِنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا» مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳۰. همچنین امام صادق (ع) فرمودند: «به خدا قسم اگر مردی روز را روزه بدارد و شب را بعبادت بسر برده سپس خدای عز و جل را بدون ولایت و دوستی ما خاندان دیدار کند در حالی او را دیدار کرده که از او خوشنود نیست و بلکه بر او خشمناک است؛ وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ النَّهَارَ وَقَامَ اللَّيْلَ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَلْقِيَهُ وَهُوَ عَنْهُ غَيْرُ رَاضٍ أَوْ سَاخِطٍ عَلَيْهِ» کافی، ج ۸، ص ۱۰۶. رسول خدا (ص) فرمود: «به دوستی ما خاندان چنگ در زنید... زیرا سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، عمل هیچ بنده ای به حال او سودمند نمی‌افتد مگر با معرفت و ولایت ما؛ الزموا مودتنا أهل البيت... فوالذي نفس محمد بيده، لا ينفع عبداً عمله إلا بمعرفتنا و ولايتنا» امالی مفید، ص ۱۴۰. در زیارت جامعه هم می‌خوانیم: «به واسطه موالات شما است که خداوند عبادات واجب ما را قبول می‌نماید؛ بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ» (زیارت تعلیمی امام هادی (ع) برای زیارت هر کدام از امامان: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶)

هم، ولایت‌پذیری را افزایش می‌دهد.^۱ از یک سو محبت خدا به محبت ولی خدا سرایت می‌کند و از سوی دیگر، ولایت امامان، انسان را در اوج عبودیت قرار می‌دهد.^۲ همچنان‌که امام صادق (ع) فرمودند:

ولایت ما همان ولایت خداست که خدا هیچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نساخت؛ ولایتنا ولایة الله التي لم يبعث نبياً قط إلا بها.^۳
 به همین دلیل است که در این دنیا که ما گرفتار فراق خدا

ع.ظلم ظالمان،
 مشکل دیگر
 انسان‌ها در این دنیا

۱. امام باقر (ع) فرمودند: «شما به مقام ولایت ما نمی‌رسید مگر به واسطه ورع و دوری از گناه؛ إِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا وَلَايَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَاجْتِهَادٍ» همچنین در انتهای یکی از سفارش‌های امام باقر (ع) به جابر بن عبدالله، حضرت می‌فرمایند: «هر که مطیع خدا است، دوست ما است و هر که نافرمان خدا است دشمن ما است، نتوان به ولایت ما رسید جز با عمل و ورع؛ مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَمَا تَنَالُ وَلَايَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ.»
 کافی، ج ۲، ص ۷۴.

۲. یقیناً با توجه به جایگاه محوری و منحصر به فرد ولایت در دین، و اینکه هدف دین رساندن انسان به اوج عبودیت است، تردیدی نیست که ولایت امامان، بیشترین نقش را در رساندن انسان به اوج عبودیت خواهد داشت. در مورد جایگاه منحصر به فرد ولایت در دین، غیر از روایات پاورقی‌های پیشین، به دو نمونه دیگر از روایت فراوانی که در این زمینه وجود دارد نگاه کنید:
 امام باقر (ع) می‌فرمایند: «اسلام بر پنج پایه استوار است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت؛ و بر هیچ چیز بمانند ولایت تأکید نشده است؛ بُنَى الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِيَ بِالْوَلَايَةِ.» (کافی، ج ۲، ص ۱۸)

امام باقر (ع) می‌فرمایند: اوج و قله و کلید اصلی و راه ورود و خشنودی خدای بخشاینده تبارک و تعالی طاعت امام است بعد از شناخت او، سپس فرمود: به راستی خدا تبارک و تعالی می‌فرماید: «هر که اطاعت رسول کند، خدا را اطاعت کرده و هر که پشت کند، ما تو را نگهبان وی نفرستاده‌ایم؛ ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.» (کافی، ج ۱، ص ۱۸۵)

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۳۷.

هستیم، اولیای خدا هستند که با حضور خودشان تحمل این فراق را آسان می‌کنند؛ و ما را در رسیدن به ملاقات خدا یاری می‌دهند. اما وقتی بشر به این دنیا آمد، مشکل او فقط دوری از خدا نبود که با حضور اولیای خدا برطرف شود، بلکه در این میان مشکل دومی هم پیدا شد؛ و آن ظلم‌ها و ضلالت‌هایی بود که توسط انسان‌های متکبر و مستکبر به انسان‌های دیگر تحمیل می‌شد و عامل شدت یافتن سختی‌های دنیا، و دشوار شدن حرکت بشر به سمت خدا می‌گردید. مشکل اول را خداوند متعال با گذاشتن وجه‌الله در میان ابنای بشر برطرف کرد، تا انسان‌ها با ملاقات او و آرام گرفتن در کنار او، راحت‌تر بتوانند این دورهٔ انتظار را سپری کنند. مشکل دوم را هم خداوند متعال با «ولایت» بخشیدن به همین وجه‌الله برطرف کرد. گویا خداوند متعال با زبان تقدیر به بشر فرمود: «برای برطرف کردن این مشکل دوم، من به همین وجه‌الله ولایت می‌دهم، تا با ولایت اجتماعی‌اش نظم را برقرار کند، تا شما بدون اینکه در این دنیا ستم ببینید، به سوی من حرکت کنید.»

۷. ولایت، عامل برطرف شدن مشکل دوم انسان‌ها

پس در دوران غیبت ولی‌الله، ما با دو کمبود و دو مشکل مواجه شدیم: مشکل اول این است که با نرسیدن به دیدار «وجه خدا»، دل‌تنگی ما برای دیدار خدا، شدت گرفت و در اثر این دوری، از خدا هم دورتر شدیم. مشکل دومی که در این میان پیدا شد، این بود که در اثر غیبت آن چراغ هدایت و ولایت، درد ظلم‌ها و ضلالت‌های فراوان نیز به درد فراق اضافه شد. چون این وجه‌الله است که ولایت دارد و می‌تواند نظم و عدالت را در عالم برقرار کند. زیر سایهٔ پرنور

دو مشکل انسان در دوران غیبت: درد فراق + درد ظلم

اوست که راه برای سیر انسان به سوی خدا هموار می‌شود. اما در دوران غیبت، زمینه اعمال و تحقق این ولایت از بین رفته است. پس در مواجهه با مشکل اول، هر کس که به وصال پروردگار می‌اندیشد، بیشتر فراق ولی خدا را احساس می‌کند و در مواجهه با مشکل دوم، هر کس که حیات انسان را بستر حرکت به سوی خدا می‌داند، التهاب انتظار را بیشتر در وجود خود لمس خواهد کرد. اما مابقی منتظران ظهور، که چنین نگاه عارفانه‌ای را ندارند، بسیار سطحی‌تر از آنچه می‌باید، در انتظار فرج هستند.

در خاتمه بحث، و بر پایه آنچه تبیین شد، می‌توان در مقابل انتظار عامیانه و سطحی‌نگرانه، انتظار عارفانه را این‌گونه معرفی کرد:

انتظار عارفانه
چیست

انتظار عارفانه، یعنی اولاً منتظر رهایی از این دنیا و مشتاق ملاقات خدا بودن؛ و ثانیاً اکنون که در زندان این دنیا گرفتاریم و در رنج دوری از خدا می‌سوزیم، منتظریم تا وجه‌الله و ولی‌الله بیاید، تا هم با دیدن او، آن رنج دوری کمی تسکین پیدا کند و هم در سایه ولایت او بتوانیم با سرعت و سهولت بیشتری به سمت خدا حرکت کنیم و آمادگی بیشتری برای دیدار و ملاقات خدا کسب نماییم؛ و بشریت را هم راحت‌تر بتوانیم به سوی خدا رهنمون شویم.

مجالست با علما برای
تسکین رنج فراق

نکته قابل توجه درباره تکلیف مشتاقان «ملاقات پروردگار» و «ولی او» در دوران غیبت، برای تسکین رنج فراق، این است که اولیای خدا ایشان را به دیدار با علمای دین ترغیب فرموده‌اند. دیدار

۱. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «نگاه به عالم عبادت است و نگاه به امام عادل عبادت است؛ النَّظَرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ عِبَادَةٌ» امالی طوسی، ص ۴۵۴ همچنین

با عالمان ربانی و مجالست با ایشان، مسأله مهمی است که ترک آن سبب می‌شود تا خدا انسان را مجازات کرده و از خود طرد کند. این مطلب را امام سجاد(ع) در دعای ابو حمزه چنین فرموده‌اند: «أُو لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي؛ یا شاید مرا در مجالس اهل علم نیافتی، به خواری و خذلانم انداختی.»^۱

باید توجه داشته باشیم که مؤانست و مجالست با عالمان عامل، انسان را بیش از پیش مشتاق دیدار حضرت ولی عصر(عج) می‌کند. این مجالست، ابتدا باور انسان را نسبت به فضایل حضرت افزایش می‌دهد، و سپس با چشاندن شیرینی درک محضر کسانی که شمه‌ای از فضایل آن حضرت را دارند، اشتیاق انسان را به درک محضر کسی که تمام این فضایل را در اوج دارد، مضاعف می‌کند. کسی که با عالمانی مانند حضرت امام، آیت‌الله بهاء‌الدینی و آیت‌الله بهجت - رضوان الله تعالی علیهم - نشست و برخاست داشته باشد، راحت‌تر می‌تواند به عظمت امامان معصوم(ع) اعتقاد پیدا کند.

کسانی که نمی‌توانند علم امام، یا برخی دیگر از فضایل یک امام را باور کنند، مشکل بزرگشان این است که آدم ندیده‌اند. اگر با انسان‌های والا مصاحبت داشتند و نمونه‌های کوچکی از ویژگی‌های

افزایش اشتیاق به امام زمان(عج) در اثر مجالست با علما

ندیدن انسان والا، عامل باور نکردن علم و فضایل امام

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «لحظه‌ای در نزد علماء نشستن در نزد خداوند محبوب‌تر است از عبادت هزار سال، و نگاه به عالم در پیشگاه خداوند محبوب‌تر است از یک سال اعتکاف در خانه خدا؛ جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَالنَّظَرُ إِلَى الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ اِعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ» عدة الداعی، ص ۷۵.

۱. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی؛ مصباح کفعمی، ص ۵۹۳؛ مصباح‌المتجهج، ص ۵۸۷؛ إقبال‌الأعمال، ص ۷۱.

امام را در آنها می‌دیدند، دیگر دچار ناباوری نمی‌شدند. هر چند همیشه در این زمینه استثناهایی هم وجود دارد؛ کم نبوده‌اند بیمار دلانی که در حضور ائمه هدی (ع) فضایلشان را انکار می‌کردند.

دیدن جلوه‌هایی از
آثار وجودی امام
زمان (عج) در جامعه
مهدوی خودمان

امروز ما می‌توانیم نمونه‌ها و جلوه‌هایی از آثار وجودی امام زمان (عج) را در جامعه مهدوی خودمان ببینیم. وقتی در روایات از محبت شدید مردم نسبت به حضرت در زمان ظهورش سخن گفته می‌شود، 'باور آن در زمان حاضر، آسان‌تر از هر زمان دیگری است. وقتی به محبوبیت روزافزون مقام معظم رهبری در جامعه خودمان و حتی در میان مردم سایر کشورها نگاه می‌کنیم، راحت‌تر می‌توانیم بپذیریم که «ولایت» می‌تواند چه انقلاب با عظمتی در دل‌ها ایجاد نماید. وقتی به ثبات کشور در اثر اقتدار ولایت نگاه می‌کنیم، بهتر می‌توانیم اقتدار حضرت را در زمان حکومتش درک نماییم.

امیدواریم به زودی این انتظار همان‌گونه که نشانه‌های فراوان آن را می‌بینیم، به پایان برسد؛ و منتظران سربلند و مفتخر به مولایشان، بار رنج سنگین فراق را زمین بگذارند.

هر چقدر حضور در این بار عام، ابتدائاً اجباری و سهل است، حضور در آن بار خاص، اختیاری و سخت است. و خوبان عالم برای راه‌یابی به آن بارگاه عظیم تمناها و تضرع‌های فراوان دارند.

۱. امیرالمؤمنین (ع): «...مهدی بر سر زبانهای مردم می‌افتد و جام محبت او را سر می‌کشند (محبت او در دل مردم جای می‌گیرد) و جز یاد و نام او بر زبان نمی‌آورند؛ ...فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ وَيَشْرَبُونَ حُبَّهُ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ» التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۱۲۹ و إثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۴۷ و عقد الدرر، ص ۸۳ و میزان الحکمه، حدیث ۱۳۳۳ (به نقل از ۱. التشریف بالمنن و ۲. کنز العمال، حدیث ۳۹۶۶۵)

جوانی و انتظار

آینده گرایی جوان

آرمان گرایی جوان

جامعه گرایی جوان

عدالت گرایی جوان

جوان و عناصر پنج گانه انتظار

جوانی نزدیک‌ترین
سن به کمالات
روحی

دوران جوانی دوران ناپختگی نیست اگرچه دوران کم تجربگی است. جوانان در کمال پختگی گرایش‌های فطری قرار دارند؛ و در اوج تازگی و طراوتِ روحی و آمادگی برای دریافت‌های معنوی و اتصال به خدا هستند، اگرچه گرایش‌های ناب فطری آنان شکوفا نشده باشد و به خودآگاهی نرسیده باشند. جوان‌ها با بدی‌ها نسبتی ندارند، مگر آنکه شرایط آنها را به اشتباه بیندازد؛ و یا عواملی آنها را فریب بدهد. مانند فریبی که حضرت آدم ابوالبشر از ابلیس خورد. نمی‌خواهم بگویم جوان انسان کاملی است، ولی جوانی نزدیک‌ترین سن به کمالات روحی است.

امام صادق(ع)؛
سرعت جوانان به
خیر از هر گروهی
بیشتر است

جوانان اگر خوب به خود نگاه کنند بیشترین تناسب را با خوبی‌ها دارند. مگر نشنیده‌ای که امام صادق(ع) به کسی که نگران وضع دین‌داری مردم شهرش بود، فرمودند: «بر تو باد به جوانان، زیرا سرعت و شتاب آنها به سوی هر خیری، از هر گروهی بیشتر است؛ عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَيَّ كُلِّ خَيْرٍ.»^۱

تناسب جوانی و
دین‌داری

نمی‌شود آغاز دین‌داری، ابتدای جوانی باشد، و این دو در آغاز پیوندی که خدا خواسته است برقرار شود، با هم تناسب نداشته باشند.

۱. اسماعیل بن عبد الخالق می‌گوید: شنیدم امام صادق(ع) به ابو جعفر آخول فرمود: به بصره رفتی؟ عرض کرد: آری. فرمود: شوق و شتاب مردم به این امر (ولایت و امامت ما) و پذیرش آنها را چگونه دیدی؟ عرض کرد: به خدا قسم آنان اندکند، کارهایی کرده‌اند اما کم است. حضرت فرمود: بر تو باد به جوانان؛ زیرا این گروه در پذیرش هر نوع خوبی شتاب بیشتری دارند؛ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرِ الْأَخْوَلِ وَ أَنَا أَسْمَعُ: أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ وَ دُخُولَهُمْ فِيهِ؟ قَالَ: وَ اللَّهُ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ وَ لَقَدْ فَعَلُوا وَ إِنِّ ذَلِكْ لَقَلِيلٌ. فَقَالَ: عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَيَّ كُلِّ خَيْرٍ. کافی، ج ۸، ص ۹۳.

اتفاقاً وقتی دقت می‌کنی می‌بینی جوانی و دین‌داری و معنویت خیلی هم به هم می‌آیند. مهمترین مفاهیم دینی در دوران جوانی، نه تنها قابل پذیرش‌اند بلکه مورد اشتیاق جوان هستند.

یکی از مفاهیم نورانی دین انتظار است که تناسب فراوانی با جوان دارد، به طوری که حتی می‌توان گفت اساساً انتظار یکی از خصلت‌های دوران جوانی است. و بیشتر برای جوانان، شورآفرین و معرفت‌افزاست. چند نمونه از تناسب جوان و انتظار را مرور می‌کنیم:

تناسب جوانی و
انتظار

اگر آینده‌گرایی
جوان را با مهدویت
پیوند نزنیم...

جوان، نگاه به آینده دارد و به شدت «آینده‌گرا» است؛ و معلوم است با مهدویت که مربوط به آینده است راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند. اما باید این آینده را به روشنی برای او ترسیم کنیم. اگر مهدویت را به عنوان آینده‌ای روشن و دلخواه جوان به او معرفی نکنیم، او برای آینده خود و جهان پیرامونش کاخی خیالی برای خود درست خواهد کرد و یا برایش درست خواهند کرد. قشنگ‌ترین تخیلاتش را همین آینده خیالی تشکیل خواهد داد و آن‌گاه می‌داند چه اتفاقی می‌افتد؟ هر نوع زندگی که داشته باشد و دست به هر نوع زندگی‌ای که می‌زند، احساس شکست خواهد کرد. اگر آینده‌گرایی جوان را با مهدویت پیوند نزنیم، او باید انرژی خود را از امید به چه چیزی بگیرد؟

می‌دانید انتظار فرج با سلمان فارسی چه کرد؟ وقتی پیامبر به او وعده رجعتش در حکومت حضرت مهدی (عج) را داد، از شدت شوق گریه کرد و گفت: «وقتی از نزد رسول خدا (ص) بلند شدم، دیگر از آن روز به بعد برایم فرقی نمی‌کرد که چه وقت از دنیا بروم؛ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا يُبَالِي سَلْمَانَ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَهُ» 'جوان هم آینده‌گراست و باید آینده‌گرایی جوان با چنین آینده‌روشنی پُر شود. این آینده با اینکه مربوط به حیات دنیا می‌شود اما او را از آخرت جدا نمی‌کند و معنویتی بس نورانی دارد. انتظار، روح جوان را با آینده پیوند می‌زند و از محدود شدن به زمان حال نجات می‌دهد.

گریه شوق سلمان
فارسی

نجات جوان از
محدود شدن به
زمان حال

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷، به نقل از کتاب المحتضر (شیخ حسن بن سلیمان)، ص ۱۵۲. متن کامل روایت را در پاورقی ص ۱۷۸ ببینید.

آرمان‌گرایی جوان

جوان «آرمان‌گرا» نیز هست و آنقدر آرمان‌گراست که اگر آرمان خوبی نداشته باشد، دنبال آرمان‌های کاذب خواهد رفت. لذا اگر آرمان جامعهٔ مهدوی به جوان خوب معرفی شود، به دلیل تناسب و علاقه‌ای که به «آرمان» دارد، به سرعت به آن جذب خواهد شد. جوان دوست دارد آرمانی داشته باشد که بتواند به آن عشق بورزد و برای آن فدا بشود. اگر این آرمان با عقل پشتیبانی شود، گرمای آن طراوت و شادابی زندگی جوان را تأمین خواهد کرد، و الا پس از مدتی دویدن به دنبال یک آرمان موهوم، سرخورده خواهد شد و آرمان‌گریزی خواهد کرد و به واقعیت‌های پست تن خواهد داد.

آرمان محل نجات جوان از تحمیل‌های ویران‌کنندهٔ دنیای دون است و راه مفرّی برای فرار از خودخواهی‌ها به سوی نور. جوان آرمان، محل نجات جوانان از پستی‌ها و خودخواهی‌ها

می تواند برای آرمان هایش سرود بخواند، شعار بدهد و فریاد بزند. آرمان برای یک جوان به سهولت می تواند دلیل زندگی کردن قرار بگیرد.

چه آرمانی بهتر از آرمان تحقق جامعه مهدوی می تواند روح آرمان گرای جوان را سیراب کند؟ آرمانی که تمام ویژگی های یک آرمان تمام عیار را دارد و می تواند تمام عمر دوام پیدا کند و حتی جوانی و روحیات و ویژگی های خوب آن را با خود تداوم بخشد؛ نشاط، امید، شادابی، انعطاف و شجاعت، همت و بلندنظری، خلاقیت و نوآوری، پاکی و بی آلاشی، صفا و صمیمیت، جوانمردی و غیرت، و ...

آرمان تحقق جامعه
مهدوی، تداوم بخش
روحیات جوانی

مسئلهٔ انتظار یک موضوع کاملاً اجتماعی است؛ آن هم اجتماعی در اندازه‌های جهان بشریت. جوان نیز به شدت «جامعه‌گرا»ست. دیگران برای او بسیار مهمند. اگر در جایی ظلمی بر مردم ببیند بر نمی‌تابد. جوان هنوز در لاک خودخواهی‌ها فرو نرفته است. آدم‌ها با افزایش سن کم‌کم فردگرا می‌شوند. باید قبل از آنکه فردگرایی بر او غلبه کند، «انتظار نجات جهان بشریت از ظلم» در روح جوان نهادینه شود. جامعه برای جوان ابزاری بی‌ارزش برای رشد خود او تلقی نمی‌شود، بلکه این خود جوان است که گاه با هدف قرار دادن رشد جامعه، خود را فدا می‌کند. جوان جامعه‌گرایی را از گرایش به هم‌سالان شروع می‌کند؛ آنجا که می‌خواهد از خانواده فاصله بگیرد و مستقل شود. اما در گروه باقی نمی‌ماند و به سرعت جامعه‌گرا می‌شود و اگر مسیر رشد او به سلامت طی شود، یک موجود جهانی خواهد شد. انتظار فرج یعنی آوردن خوشبختی برای تمام جهان. و چه چیزی بهتر از این انتظار می‌تواند جامعه‌گرایی جوان را ارضاء کند؟

جوان در اوج
عدالت‌گرایی و
ظلم‌ستیزی

عدالت یکی از اولین مفاهیمی است که حتی قبل از جوانی فهمیده می‌شود و فطری بودن آن امری روشن است. جوان در اوج عدالت‌گرایی قرار دارد. اگر دچار خودخواهی افراطی نشده باشد، این عدالت را برای همهٔ عالم می‌خواهد. ظلم‌ستیزی و تبعیض‌گریزی جوان امری مشهود و مسلم است. حالا این جوان اگر پاسخ عدالت‌گرایی خود را در جایی نیابد دچار سرخوردگی خواهد شد، و چه بسا به گروه ظالمان و حداقل به گروه بی‌تفاوتان بی‌غیرت پیوندد.

انتظار، عدالت‌گرایی
جوان را جهت و
پرورش می‌دهد

انتظار می‌تواند عدالت‌گرایی جوان را جهت دهد و او را به سوی جامعه‌ای سرشار از عدالت سوق دهد. و تلاش او را در جهت تحقق چنین جامعه‌ای افزایش دهد. جامعه‌ای که در آن از بی‌عدالتی خبری نیست، می‌تواند جوانان جویای عدالت را شیفتهٔ خود سازد. جامعه‌ای که در آن همه به حق خود می‌رسند و استعدادهای خود را در آن شکوفا خواهند دید، حتی تخیلش هم برای جوان شیرین است. انتظار می‌تواند عدالت‌گرایی جوان را پرورش دهد و از عدالت‌گرایی اجتماعی به تقویت ملکهٔ درونی عدالت منجر شود.

قبلاً برای انتظار پنج عنصر سازنده برشمردیم: «۱. اعتراض به وضع موجود ۲. تصور وضع مطلوب ۳. تصدیق وضع مطلوب ۴. تمنای وضع مطلوب ۵. عمل برای تحقق وضع مطلوب.» به عبارت دیگر منتظر کسی است که این پنج عنصر در او وجود داشته باشد. در این مجال مختصر، به تناسبی که هر کدام از این عناصر با جوان دارد، اشاره خواهیم کرد:

۱. سنت‌گریزی
جوان و اعتراض به
وضع موجود

۱. جوان «سنت‌گریز» است و این خصلت را خداوند در وجود جوان گذاشته است تا بتواند از گذشته فاصله بگیرد و فرصت انتخاب پیدا کند. و الا اگر آنچه خانواده و جامعه او دیکته می‌کردند، او بدون تأمل همه را می‌پذیرفت، استقلال روحی و فرصتی برای انتخاب پدید نمی‌آمد. البته این سنت‌گریزی مانند هر خصلت طبیعی دیگری باید جهت پیدا کرده و از فریب و پاسخ نابجا مصون بماند تا جوان را دچار ناهنجاری و بی‌بندوباری در ارضاء این خصلت فطری ننماید.

اینکه مدهای جدید لباس توسط جوان‌ها اجرا می‌شود، نمونه کوچکی از همین سنت‌گریزی است و اگر جوان را به خاطر سنت‌گریزی

سرزنش کنی و اذیت شود، «سنت شکن» هم خواهد شد. بر اساس همین سنت گریزی، جوان دوست دارد به وضع موجود اعتراض کند و انگیزه او برای اعتراض به هر خرابی در وضع موجود بالا است، که باید پاسخ این اعتراض خود را متناسب با دیگر صفات و گرایش‌های فطری خود باز یابد. حالا اگر این روحیه به آشنایی با عنصر اول انتظار، یعنی اعتراض به وضع موجود، با تکیه بر اعتقاد به جامعه مهدوی ختم شود، انرژی جوان در جهت یک آرمان بلند صرف خواهد شد.

۲. قدرت تخیل جوان را نباید دست کم گرفت. جوانان بهتر از هر کس می‌توانند با استفاده از قدرت تصویرسازی خود، وضع مطلوب را برای خود تصویر کنند. قدرت تصویر یک وضع مطلوب می‌تواند جوانان را از حصار تنگ واقعیت‌های موجود و باور نکردن تحقق وضع مطلوب رهایی بخشد.

۲. قدرت تخیل
جوان و تصور وضع
مطلوب

چرا خداوند آغاز دینداری و رسیدن به سن تکلیف را در سنی قرار داده است که قدرت خیال‌پردازی، بسیار قوی است؟ شاید به این دلیل باشد که جوان قبل از هر چیز باید بتواند آن «وضع مطلوب» موعود را «تصور» کند. همان وضع مطلوبی که او در اثر دین‌داری و رفتار صالح در زندگی فردی و اجتماعی به آن خواهد رسید و در دنیا به حیات طیبه و در آخرت به سعادت جاودانه منتهی خواهد شد. این تصور به تقویت باورهای معنوی او کمک می‌کند.

لزوم تصور وضع
مطلوب در آغاز
دینداری

یکی از مصارف این قدرت تخیل، تصور آن دنیا است که در بهشت و دوزخ صحنه‌های هولناکی در قرآن کریم برای آن ترسیم شده است. اگر نتواند آخرت را تصور کند از آن ترسی نخواهد

قدرت تخیل در
خدمت تصور آن دنیا

داشت و یا به آن شوقی پیدا نمی‌کند.

قدرت تخیل در
خدمت تصور وضع
مطلوب همین دنیا

مصرف دیگر آن، تصور وضع مطلوب در همین دنیا است. اگر جوان نتواند وضع مطلوب در همین دنیا را تصور کند، نسبت به آن میلی پیدا نخواهد کرد و برای رسیدن به آن اقدامی نخواهد کرد؛ قدرت خیال‌پردازی، در آغاز دینداری انسان، یعنی در دوران جوانی، و در کنار قدرت تعقل و تدبیر، شدیداً به کار می‌آید.

۳. ضمیر پاک جوان
و تصدیق وضع
مطلوب

۳. روح پاک و ضمیر روشن جوان، اموری را «تصدیق» می‌کند که دیگران نمی‌توانند باور کنند. اگر این پاک‌طینتی مورد سوءاستفاده منحر فین قرار بگیرد نتیجه‌اش معلوم است؛ و اگر این ضمیر پاک در معرض پیام‌های صادقانه حق قرار بگیرد سرعت به سوی خوبی‌ها و جزم در عقاید نورانی اسلام را به دنبال خواهد داشت.

در انقلاب، جوانان
وعده‌های امام(ره) را
باور می‌کردند

در جریان انقلاب، بسیاری باور نمی‌کردند امام(ره) پیروز شود، ولی جوان‌ها سخنان و وعده‌های حضرت امام(ره) را باور کردند؛ و نتیجه هم گرفتند و موجب اعجاب اهل عالم شدند. فطرت جوان، راه را برای باور عالم غیب هموار کرده است و آنچه از وعده‌های الهی درباره امور به ظاهر نشدنی عالم باشد را خواهد پذیرفت. خیلی‌ها ممکن است با وعده‌های مربوط به ظهور و وقایع پس از آن مشکل داشته باشند و نتوانند آن را به سادگی باور کنند هر چند دلایل کافی برایشان بیاوری، اما جوان پذیرا تر است. آنقدر آمادگی پذیرش جوان نسبت به حق بالاست که هر آنچه شبیه حق باشد و یا بخشی از حق را به همراه داشته باشد، ممکن است جوان به سرعت آن را بپذیرد، ولی این چیزی از ارزش صفای باطن جوان و آمادگی او برای پذیرش حق کم نمی‌کند.

۴. «تمنا و آرزو کردن» نیز بیش از هر گروه سنی با جوانان تناسب دارد. در سنین جوانی یکی از علما به بنده می فرمودند: «قدر جوانی خودتان را بدانید. من الان تمام همتم این است که خودم را سالم از قبر عبور دهم و به محضر خدا برسم. تقاضای گسترده، تمناهای بزرگ، جامعه‌نگری‌ها و آرمان‌گرایی‌ها همه‌اش مال دوران جوانی است؛ قدرش را بدان. البته فکر نکن این‌ها برای تو فضیلتی است. همهٔ جوان‌ها این خصلت‌ها را دارند؛ نه دچار غرور بشوید و نه این خصلت‌ها را بی‌استفاده بگذارید.» آدم کمی پا به سن بگذارد، دیگر بسیاری از آرزوهای خوب هم در عمق جانش نفوذ نخواهد کرد و تنها به امور محدود به زمان خودش توجه می‌کند. تمناهای بلند مال دوران جوانی است.

۴. آرزومندی جوان و
تمنای وضع مطلوب

این جوان است که می‌تواند برای آرزوهای دست نیافتنی‌اش ساعت‌ها گریه کند، شعر بسراید و با خدای خود دربارهٔ آنها نجوا کند. و هر کس در سنین بالاتر بخواهد این روحیه را داشته باشد، باید جوانی خود را حفظ کرده باشد. عرفا و خوبان همیشه جوان باقی مانده‌اند. و شاید رمز ارتباط سهل و عمیق آنان با جوانان هم در همین جوان باقی ماندن آنها باشد. تمنای ظهور، یک آرزوی بزرگ است که جوانان استعداد داشتن آن را دارند و هر چقدر آنان به سهولت می‌توانند به داشتن این آرزوی بزرگ دست یابند، غیر جوانان به سختی می‌توانند چنین آرزویی را در خود محقق کنند.

جوان می‌تواند برای
آرزوهایش گریه
کند

۵. «عمل برای تحقق وضع مطلوب» یک شرط بزرگ لازم دارد و آن جرأت است. چراکه بسیاری از اوقات، تغییر دادن اوضاع

۵. جرأت جوان و
عمل برای تحقق وضع
مطلوب

عالم، شنا بر خلاف جریان آب است. باید بتوانی از سرزنش‌ها نترسی و از خود گذشتگی داشته باشی. این لازمهٔ جهاد است که از سرزنش دیگران متأثر نشوی: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ در راه خدا جهاد و کوشش فراوان می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند.»^۱

اهمیت استقلال
روحي در كلام امام
باقر(ع)

جوان این جرأت را به سهولت می‌تواند داشته باشد. امام باقر(ع) به جابر می‌فرماید: اگر همهٔ مردم شهرت جمع شوند و بگویند: «إِنَّكَ رَجُلٌ سَوَاءٌ؛ تو آدم بدی هستی» و تو از این حرف ناراحت شوی، یا اینکه بگویند: «إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ؛ تو آدم خوبی هستی» و تو از این سخن خوشحال شوی، تو از دوستان ما نیستی.^۲ اینقدر انسان باید استقلال روحی داشته باشد!

اهل عمل بودن
نیازمند قدرت روحی
و بدنی

کسی می‌تواند اهل عمل باشد که از قدرت روحی و حتی از قدرت بدنی کافی هم برخوردار باشد. قدرت بدنی هم اکثراً وابسته به شدت انگیزه است،^۳ که هم قدرت بدنی و هم انگیزهٔ قوی تنها در جوان به سهولت یافت می‌شود.

مثال برای عملی که
نیازمند ارادهٔ پولادین
جوان است

در انتها می‌خواهم برای کاری که تغییر دهنده است و می‌تواند

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. اَعْلَمَ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَوَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مَضْرَكٍ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوَاءٌ لَمْ يَحْزَنْكَ ذَلِكَ وَ لَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسْرَكَ ذَلِكَ (تحف العقول، ص ۲۸۴).

۳. امام صادق(ع) فرمود: «هیچ بدنی در انجام آنچه نیت بر آن قوی باشد، ناتوان نیست. و به عبارت دیگر: در موردی که نیت و اراده آدمی قوی باشد، بدن دچار ضعف و ناتوانی نمی‌گردد؛ مَا ضَعْفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ» من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۰؛ امالی صدوق، ص ۳۲۹.

از قدرت روحی و ارادهٔ پولادین جوانان منتظر سرچشمه بگیرد، یک نمونه مثال بزنم: آیا از خواندن قرآن لذت می‌برید؟ آیا از مدح اهل بیت (ع) و ذکر فضایلشان لذت می‌برید؟ اگر جوابتان مثبت است، و اگر مجلس عروسی جای لذت بردن و شاد بودن است، پس چرا عروسی‌هایتان را بدون قرآن و مدح اهل بیت (ع) برگزار می‌کنید؟

اگر در عشق به قرآن و عترت صادق هستید، برنامه‌های مراسم عروسی‌تان را تغییر دهید و اگر کسی مخالفت کرد، با ادب و مهربانی محکم جلوی او بایستید و بگویید: «هر کس از چیزی لذت می‌برد، ما هم از قرآن و مدح اهل بیت (ع) لذت می‌بریم و شاد می‌شویم، و می‌خواهیم عروسی خودمان را با اذکار معنوی برگزار کنیم و از این لذائد و شادی‌ها در شب عروسی بی‌بهره نمانیم.» آن وقت یکی از کارت‌های دعوت چنین عروسی را خطاب به آقا امام زمان (عج) بنویسید و بگویید: «آقا، ما آدرسی نداشتیم که این کارت را برایتان ارسال کنیم، ولی دوست داریم شما هم تشریف بیاورید.» بعد هم کارت دعوت را به عنوان یادگاری پیش خودتان نگه دارید. مطمئن باشید این اظهار ارادت شما به ساحت مقدس ولی الله الاعظم بی‌جواب نخواهد ماند.

چرا مراسم
عروسی‌تان را
اینگونه برگزار
نمی‌کنید؟

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست ادعیه

فهرست بیانات امام خمینی (ره)

فهرست بیانات امام خامنه‌ای

فهرست بیانات آیت الله بهجت (ره)

فهرست منابع

فهرست تفصیلی



فهرست آیات

سوره	آیه	صفحه
بقره	۲	۲۰۶
ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ		
بقره	۸۲	۵۸
وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ		
بقره	۱۴۳	۲۱۹
لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ		
بقره	۱۶۵	۷۳
وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ		
بقره	۲۵۷	۱۴۹
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ		
مائده	۵۱	۱۰۴
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ		
مائده	۵۴	۱۰۱
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ		
مائده	۵۴	۲۷۹
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ		
مائده	۹۹	۲۲
مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ		
مائده	۱۰۵	۱۵۰
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ		

صفحة	آيه	سوره	
١٥٠	١٥٧	اعراف	يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ
١٢٩	٣٣	توبه	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
١٤٠	٦٤	توبه	يَحْذَرُ الْمُنَافِقِينَ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تَنْبِئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا مِنِّي اللَّهُ مَخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ
١٤٧	٧٣	توبه	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ وَعَاظٌ عَلَيْهِمْ
٢٠ و ١٩ ١٨٩ و	١١	رعد	إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
٢٥٢	١١٠	كهف	فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا
٢٢	٥٦	قصص	إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ
٣٧	٣٠٢	عنكبوت	أَحْسَبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ
٢٣٧	٢٣	احزاب	مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»
٢٢	٢٣	فاطر	إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ
٦٤	٢٨	فاطر	إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ
٢٠	٤٣	فاطر	فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا
١٨١	٦٠	غافر	ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
١٨٩	٧	محمد	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

صفحه	آيه	سوره	
٣٨	١٤	حجرات	قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسَلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ
٢٥١	٥٥	قمر	فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ
٤٤	٦	انشقاق	يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ
٤٤	٤	بلد	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ
٣٦	٢	نصر	وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...

	● رسول الله (ص)
۲۲۴	أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ
۸۴	أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
۸۴-۲۳۶	أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ
۲۳۶	أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ
۱۴۸	أَكْرَهُ أَنْ يَتَحَدَّثَ النَّاسُ وَيَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ وَضَعَ يَدَهُ فِي أَصْحَابِ
۱۸۲	أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ
۲۳۴	إِنَّ أَشَدَّ شَيْعَتِنَا لَنَا حُبَّاي كَوْنُ خُرُوجِ نَفْسِهِ كَشْرَبِ أَحَدِكُمْ فِي يَوْمِ الصَّيْفِ الْمَاءَ الْبَارِدَ الَّذِي يَنْتَفِعُ بِهِ الْقُلُوبُ، وَإِنَّ سَائِرَهُمْ لَيَمُوتُ كَمَا يُغَبِّطُ أَحَدُكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ كَأَقْرَمَ مَا كَانَتْ عَيْنُهُ بِمَوْتِهِ
۲۵۲	إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تُعَذِّبُ الْوَالِدَةَ وَلَدَهَا بِاللَّبَنِ
۷۴	أَوْ يَصْرِفَ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ لِيُعْظِمُوهُ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ
۲۳۱	الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ
۲۵۶	الزُّمُومَا مَوَدَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ... فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَلَا يَتَنَا
۷۶	فَبَعَثَ اللَّهُ رُجُلًا مِنْ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي يُحِبُّهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ وَسَاكِنُ السَّمَاءِ

- فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي وَإِذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ... وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ
 ٧٦ دُرِّيٌّ فِي وَسْطِهِمْ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هُوَ لَاءٌ؟ فَقَالَ: هُوَ لَاءُ الْأَيْمَةِ وَهَذَا الْقَائِمُ يُحِلُّ حَلَالِي وَيُحْرِمُ
 حَرَامِي وَيَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي يَا مُحَمَّدُ أَحْبِبْهُ فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ
- ٩٦ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَاكِيَةٌ؛ تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْنَيْهَا مَرَّةً، وَتَتَذَكَّرُ فِرَاقِي
 أُخْرَى
- ٤١ فَيَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَتُمْطِرُ السَّمَاءُ مَطْرًا تُخْرِجُ الْأَرْضَ نَبَاتَهَا وَتُنْعِمُ أُمَّتِي فِي وِلَايَتِهِ
 نِعْمَةً لَمْ تُنْعَمْ بِمِثْلِهَا قَطُّ
- ١٧٨ قَالَ سَلْمَانَ فَسَكَتَ ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِي بِإِذْرَائِهِمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا سَلْمَانُ...
 ١٥٧ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ
- ٣١ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِي الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ
 عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا
- ١٣٤ مَعَاشِرَ النَّاسِ! آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا
 عَلَى أَدْبَارِهَا. مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْئَلِكُمْ، ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ
 إِلَى الْقَائِمِ الْمُهْدِيِّ الَّذِي... مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ وَهَذَا عَلِيٌّ يُفْهَمُكُمْ بَعْدِي.
- ٧٤ مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفْهَاءَ أَوْ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيُقْبَلَ بِوُجُوهِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَهُوَ فِي النَّارِ
 ٧٤ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلَّهِ لَمْ يُصَبِّ مِنْهُ أَبَا إِلَّا أَزَادَ فِي نَفْسِهِ ذُلًّا...
- ٢٠٥ مَنْ قَارَفَ ذَنْبًا فَارْفَهُ عَقْلٌ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا
- ٢١٢ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقِ
- ٢٣٣ الْمَوْتِ رِيحَانَةَ الْمُؤْمِنِ
- ٢٥٩ النَّظَرُ إِلَى الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ عِبَادَةٌ
- ٤١ وَتَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ عَيْشًا لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ قَطُّ
- ١٠٩ يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمُهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ
- ١٠٩ يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمُهْدِيِّ سُلْطَانَهُ
- ١٨٢ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ

- ١٣٨ ... فَقَامَ رَجُلٌ آخَرٌ فَقَالَ: نُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يُفْرِجُ الْفِتْنَ بَرَجُلٍ مِّنَ أَهْلِ الْبَيْتِ كَتَفْرِيحِ الْأَدِيمِ بِأَبِي ابْنِ حَبِيْرَةَ الْإِمَاءِ، يَسُومُهُمْ حَسَنًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسِ مُصَبَّرَةٍ فَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا هَرَجًا يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ...
- ٢٤١ ...فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ وَيَشْرَبُونَ حَبَّهُ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ
- ٢٠٢ اجْتَنَابِ السَّيِّئَاتِ أَوْلَى مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ
- ٤٤ إِذَا زَادَ عِلْمَ الرَّجُلِ زَادَ آدَبُهُ وَتَضَاعَفَتْ خَشْيَتُهُ لِرَبِّهِ
- ٢٥٤ أَذْهَبَ وَقَعَتْ عَلَيْكَ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِ اللَّهِ... تَلِكِ يَدُ اللَّهِ الْيُمْنَى يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ
- ٢٣١ اَعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا
- ٢٣٣ أَفْضَلُ تَحَفَّةِ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ
- ١٥٧ الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ
- ٢٠١ إِنَّا لَنَفْرَحُ لَفَرَحِكُمْ وَنَحْزَنُ لِحُزْنِكُمْ وَنَمْرَضُ لِمَرْضِكُمْ وَنَدْعُو لَكُمْ
- ٨٤ انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ انْتَظَارُ الْفَرَجِ
- ٢٠٢ أَوْصِيكُمْ بِجَمِيعِ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ
- ٢٥٢ بِالدُّنْيَا تَحْرَزُ الْآخِرَةَ
- ٩٥ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ (ع) فَقَالَ: أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَأَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَأَوْصَلُكُمْ رَحِمًا... هَاهُ وَ أَوْمًا يَبِيدُهُ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْتِهِ
- ٢٤٠ جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَالنَّظَرُ إِلَى الْعَالَمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ اِعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ
- ١٥٨ حَتَّى يَفُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يُثْبُونَ زُمْرًا زُمْرًا... هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ وَنَجَا الْمُقْرَبُونَ
- ٧٤ خُذُوا مِنَ الْعِلْمِ مَا بَدَأَ لَكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تَطْلُبُوهُ لِخِصَالِ أَرْبَعٍ لِنَبَاهُوهِ الْعُلَمَاءُ أَوْ تُتَمَارَوْا بِهِ السُّفَهَاءُ أَوْ تُرَأَوْا بِهِ فِي الْمَجَالِسِ أَوْ تَصْرِفُوا وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ لِلتَّرْوُسِ

- دارُ بالبلاءِ مَحْفُوفَةٌ ٤٤
- دَعُونِي وَالتَّمَسُّوا غَيْرِي... ٣٢
- الدُّنْيَا دَارُ الْمَحَنِ ٤٤
- الدُّنْيَا مِلِيئَةٌ بِالْمَصَائِبِ طَارِقَةٌ بِالْفَجَائِعِ وَالتَّوَابِ ٤٤
- رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ فَكَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ وَكَانَ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ وَكُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانَ ١٥٨
- ضَاعَ مَنْ كَانَ لَهُ مَقْصَدٌ غَيْرَ اللَّهِ ٢٥٢
- عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ الْعَطِيَّةُ ١٨٣
- فَاخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ أَعْدُوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرِ عَظِيمٍ وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا أَوْ شَرًّا لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا ١٥٧
- قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نَعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا ٣٣
- لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يَرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ ١٨٧
- لَا غَائِبَ أَقْرَبَ مِنَ الْمَوْتِ ١٥٧
- لَوْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) تَبَيَّنَتْ قَدَمَاهُ، أَقَامَ كِتَابَ اللَّهِ كُلَّهُ وَ الْحَقَّ كُلَّهُ ١٣٠
- مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ ١٨٠
- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ ٢٠٦
- مَوْدَةُ الْعَوَامِ تَنْقَطِعُ كَانْقِطَاعِ السَّحَابِ، وَتَنْقَشِعُ كَمَا يَنْقَشِعُ السَّرَابُ ٧٨ وَ ٦٢
- وَ الْقَرِيبُ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ وَ الْأَقْرَبُ هُوَ الْمَوْتُ ١٥٧
- وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ؛ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ إِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ، وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ، وَ أَسْبَابًا ذُلًّا لِعَقُوفِهِ ٢٥٢

وَلَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَحَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَإِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِبَعِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَفَرَضَ إِمَامَتِي مِنْ
۱۳۰ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ...

هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ وَنَجَا الْمُقْرَبُونَ
۱۵۸

● حضرت زهرا (ع)

يَا أَبَتَاهُ، قَدْ شَعَلْتَنِي لِدَّةِ خِدْمَتِهِ عَنْ مَسَائِلِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرِ النَّظَرِ إِلَيْ وَجْهِهِ الْكَرِيمِ فِي دَارِ
۲۴۲ السَّلَامِ

● امام سجاد (ع)

المؤمن... لَا يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَا يَتْرُكُهُ حِيَاءً
۳۲

وَلَا يَتَنَاوَلُ الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا
۲۵۶

● امام باقر (ع)

...حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ...
۵۶ و ۳۳

...كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتِ لِأَحَدٍ عَقْوًا لاسْتَقَامَتِ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ أُدْمِيتَ رَبَاعِيَّتُهُ
۲۵ وَشَجَّ فِي وَجْهِهِ...

إِذَا قَامَ سَارِ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَيَضَعُ السَّنِيفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ
۱۳۸ هَرَجًا هَرَجًا حَتَّى رَضِيَ اللَّهُ

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ
۲۳

اعْلَمْ يَا نَكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَإِلَيَّا حَتَّى لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرَ وَ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوِيٌّ لَمْ
۲۷۹ يَخْزُنْكَ ذَلِكَ وَ لَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يُسْرَكَ ذَلِكَ

إِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ
۲۵۷

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا
۲۵۷ نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ

ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مَنْافِقٍ مَرَّتَابٍ
۱۴۸

- ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ
بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا
أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا
- سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) ... وَ أَمَّا مِنْ
مُحَمَّدٍ (ص) فَالْقِيَامُ بِسِيرَتِهِ وَ تَبْيِينُ آثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ فَلَا يَزَالُ يُقْتَلُ
أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ
- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ: صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمَّهَ لِي - أُرِيدُ الْقَائِمَ ع - فَقَالَ: اسْمُهُ
اسْمِي قُلْتُ: أَيَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ (ص)؟ قَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا زُرَّارَةَ...
- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع، قَالَ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ: أَيْدِخِلْ أَحَدَكُمْ يَدَهُ فِي كُمِّ صَاحِبِهِ فَيَأْخُذْ
حَاجَتَهُ مِنَ الدَّنَانِيرِ؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: فَلَسْتُمْ إِذَا بِأَخْوَانِ
- فَيْنَا صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرُ قَدْ حَكَمَ بَعْضُ الْأَحْكَامِ وَ تَكَلَّمَ بَعْضُ السُّنَنِ إِذْ خَرَجَتْ خَارِجَةً
مِنَ الْمَسْجِدِ يَرِيدُونَ الْخُرُوجَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ لِأَصْحَابِهِ انْطَلِقُوا فَيَلْحَقُونَهُمْ فِي التَّمَّارِينَ فَيَأْتُونَهُ بِهِمْ
أَسْرَى فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيَذْبَحُونَ
- قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع: إِنَّ أَصْحَابَنَا بَالِكُوفَةَ لَجَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ قَالَ:
يَجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: هُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلُ. ثُمَّ قَالَ: ...
إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرْأَمَلَةُ وَ أَتَى الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ
- كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ: مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي
- مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُنَالُ وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ
وَ الْوَرَعِ
- نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ
نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ
- نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ تَنْقَلِبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ
- النُّومُ أَوَّلُ النَّهَارِ خُرْقٌ وَ الْقَائِلَةُ نِعْمَةٌ وَ النَّوْمُ بَعْدَ الْعَصْرِ حُمُقٌ

● امام صادق (ع)

- ... سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتٌ رُقَادِي وَضَبَّتْ عَلَيَّ مَهَادِي وَأَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي سَيِّدِي غَيْبَتِكَ
٩٤ أَوْصَلْتُ مَصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَفَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ...
- ... عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَيَّ كُلِّ خَيْرٍ
٢٦٥
- ..الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا
٣١
- احذروا على شبابكم الغلاة لا يفسدوهم
١٠٧
- إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِي سَنَةِ عَبْدَةِ الشَّمْسِ
٥٦ وَالْقَمَرِ
- إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَخْتَاجُ إِلَيَّ بَيِّنَةً، يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى
٣٠ فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ
- اعْلَمَنَّ أَنَّ بَلَايَاهُ مَحْشُوءَةٌ بِكَرَامَاتِهِ الْأَبَدِيَّةِ وَمِحْنُهُ مُورِثَةٌ رِضَاهُ وَقُرْبُهُ لَوْ بَعْدَ حِينٍ
٢٥٢ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُودَ: يَا دَاوُودُ، إِلَى كَمْ تَذَكَّرُ الْجَنَّةَ وَلَا تَسْأَلُنِي الشَّقَاقَ إِلَى؟! قَالَ: يَا
٢٥٢ رَبِّ، مِنَ الْمُشْتَاقُونَ إِلَيْكَ؟ قَالَ: إِنَّ الْمُشْتَاقِينَ إِلَيَّ الَّذِينَ صَفَّيْتُهُمْ مِنْ كُلِّ كَدْرٍ، وَأَنْبَهَيْتُهُمْ بِالْحَذَرِ،
وَحَرَقْتَ مِنْ قُلُوبِهِمْ إِلَيَّ خَرْقًا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ
- إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهِرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ نَمَّ اسْتَيْقِنَ الْإِجَابَةَ
١٨٢
- إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ جَهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ...
١٠٨ و ٥٧
- إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدْرِ نِيَاتِهِمْ فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ وَمَنْ قَصَّرَتْ نِيَّتُهُ قَصَرَ
١٨٣ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي قَصَرَ
- الْبِكَاءُ وَنَ حَمْسَةَ آدَمَ وَيَعْقُوبَ وَيُوسُفَ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) فَأَمَّا آدَمُ
٢٢٩ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي خَدْيِهِ أَمْثَالُ الْأُودِيَةِ...
- الدُّعَاءُ بِرُدِّ الْقَضَاءِ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا فَأَكْثَرَ مِنَ الدُّعَاءِ
١٨٢
- سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَيُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ
١٧٠ النَّاسِ وَ...
- العامل بالظلم والمعين له والراضى به شركاء ثلاثتهم
١٠٣

- عَنْ أَبِي الْمُرْهَفِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ قُلْتُ: وَ مَا الْمَحَاضِيرُ؟ قَالَ:
الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُقْرَبُونَ
- عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: لَسِيرَةُ عَلِيٍّ ع فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَانَتْ خَيْرًا
لِشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ...
- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيرِيِّ قَالَ: كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فَيَأْتِينِي إِخْوَانٌ كَثِيرَةٌ وَ كَرِهْتُ الشُّهْرَةَ
فَتَخَوَّفْتُ أَنْ أَشْتَهَرَ بِدِينِي. فَأَمْرْتُ غُلَامِي كُلَّمَا جَاءَنِي رَجُلٌ مِنْهُمْ يَطْلُبُنِي قَالَ: لَيْسَ هُوَ هَاهُنَا.
قَالَ فَحَجَجْتُ نَلِكَ السَّنَةِ فَلَقَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَرَأَيْتُ مِنْهُ ثَقَلًا وَ تَغْيِيرًا فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ...
- عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: الْعِبَادَةُ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَسِرُّ فِي السَّرِّ فِي دَوْلَةِ
الْبَاطِلِ أَفْضَلُ أَمْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ؟ فَقَالَ ع: يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ
فِي السَّرِّ...
- فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَ بَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى
وَ هَارُونَ...
- كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَالِسًا فَسَأَلَهُ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ: أَيْسِيرُ الْقَائِمِ ع بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيٍّ ع؟
قَالَ: نَعَمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنِّ وَ الْكُفِّ، لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيَطْهَرُ عَلَيْهِمْ [مِنْ بَعْدِهِ] وَ إِنَّ
الْقَائِمَ إِذَا قَامَ، سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَ السَّبِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ يُظْهَرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا
لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يَمْحُصُوا وَ يُمَيِّزُوا وَ يَغْرِبُوا وَ يَخْرُجُوا فِي الْغُرْبَالِ حَقَّقْ كَثِيرٌ
- لَا يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا
- لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ
- لَا يَقُومُ الْقَائِمُ ع حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ يُجْمَعُ عَلَى قَوْلِ إِنْهُمْ قَدَرَاؤُهُ فَيَكْذِبُونَهُمْ
- اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ...
- مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّبِيَّةَ
- نَوْمَةُ الْغَدَاةِ مَشْوَمَةٌ تَطْرُدُ الرُّزْقَ وَ تَصْفِرُ اللَّوْنَ وَ تَغْيِرُهُ وَ تَقْبِحُهُ وَ هُوَ نَوْمٌ كُلُّ مَشْوَمٍ إِنْ لَاقَى اللَّهَ
تَعَالَى يَقْسَمُ الْأَرْزَاقَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ إِيَّاكُمْ وَ تِلْكَ النَّوْمَةُ
- وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ النَّهَارَ وَ قَامَ اللَّيْلَ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَغَيْرِ وَ لَا تَيْنَا أَهْلَ التَّيْتِ لِلْقِيَةِ وَ
هُوَ عَنْهُ غَيْرُ رَاضٍ أَوْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ

وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ. اسْتَغْنَى
النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

٤١

وَلَا تَبْنُوا وَلَا يَتَّبِعُوا اللَّهَ الَّذِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا

٢٥٧

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجًا حَتَّى تُعْرَبُوا ثُمَّ تُعْرَبُوا ثُمَّ تُعْرَبُوا يَوْمَئِذٍ ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ
الْكَدِرُ وَيَبْقَى الصَّفْوُ

١٢٧

يَا عِيسَى سَمِّرْ فَكُلُّ مَا هُوَ أَتٍ قَرِيبٌ

١٥٧

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَيَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ
ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ لَرَجِمَ

٣٣

● امام كاظم (ع)

أَمَّا وَاللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَتَمَحَّصُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ
ثُمَّ صَبَّرَ كَفَّهُ

١٢٧

إِنَّ الشَّيْعَةَ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مَائَتِي سَنَةٍ

٨٣

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع: مَا بَالُ مَا رَوَى فِيكُمْ...

٨٤

● امام رضا (ع)

أَمَّا عَلِمْتُ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحًا وَمَسَاءً، فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي
أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ

٢٠١

الْإِمَامُ، الْأَنْبِيَاؤُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ

٢٠١

لِلْإِمَامِ عِلَامَاتٌ. يَكُونُ... وَيَكُونُ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ

٢٠١

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ وَلَمْ يَشْتَقِ إِلَى لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ

٢٣٠ و ١٦٢

وَاللَّهُ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلَيْهِ حَتَّى تَمَحَّصُوا وَتَمَيِّزُوا...

١٢٧

● امام جواد (ع)

أَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ

١٢٧

● امام هادي (ع)

الإمام الهادي(ع): قِيلَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى(ع): مَا بَالُ هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمِينَ يَكْرَهُونَ الْمَوْتَ؟
 ٢٣٥ قَالَ: لِأَنَّهُمْ جَهَلُوهُ فَكْرَهُوهُ...

٢٥٤ إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلَهُ وَفِرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَاوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ
 ٢٥٤ بِمَوَالِيكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةَ

● امام حسن عسكري(ع)

٣٠ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بَعْلِمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ عَ لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ

٢٣٤ الإمام العسكري(ع): دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ(ع) عَلَى مَرِيضٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَهُوَ يَبْكِي وَيَجْرَعُ مِنَ الْمَوْتِ ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ ، تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ ...

٨٤ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ وَ لَا تَزَالُ شَيْعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَ لَدَى الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ ص يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَاصْبِرْ ... وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى جَمِيعِ شَيْعَتِنَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

١٨٣ وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يُنْبِئَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ

● امام مهدي(ع)

٤٢ ... فَإِنَّا نَحِيْطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يُعْزِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ - وَ مَعْرِفَتُنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ وَ رَأَى ظُهُورَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ أَصْطَلَمَكُمْ الْأَعْدَاءُ

١٨٢ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ

٢٠٠ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي إِلَى كَلِمَةِ الصِّدْقِ... وَ بَعْدَ فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُ نَامُنَاجَاتِكَ...

٢٠١ فَإِنَّا نَحِيْطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يُعْزِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ ... إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ

٢٠٢

فَمَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ

٢٠٠

لِلْأَخِ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانَ... بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ... وَنُعَلِّمُكَ... أَنَّهُ قَدْ أَدِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتَبَةِ

١١٤

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ
لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ

١١٨

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ
الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا

صفحه

- ۶۹ اللهمَّ اِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ ... فَاخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرِّرَا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا فَنَاتِي
- ۱۴۴ اللهمَّ اِنَّا نَرْغَبُ اِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيْمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْاِسْلَامَ وَاهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَاهْلَهُ
- ۶۵ اِلَى مَتَى اَحَارُ فِيكَ يَا مَوْلَايَ وَ اِلَى مَتَى وَ اَى خِطَابٍ اَصِفُ فِيكَ وَ اَى نَجْوَى ...
- ۲۰۸ اِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ
- ۲۶۰ اَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي
- ۱۷۲ - ۹۵ اَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ
- ۹۹ اَيْنَ قَاصِمُ سُوكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟ اَيْنَ هَادِمُ اُنْبِيَةِ الشُّرِكِ وَ النِّفَاقِ؟
- ۹۶ اَيْنَ مُحِبِّي مَعَالِمِ الدِّيْنِ وَ اَهْلِهِ

أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا

عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخُلُقَ وَلَا تَرَى وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ
تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى وَلَا يَنَالِكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى...

اللَّهُمَّ ارْنِي الطَّلَعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَأَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ

اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْعَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا
وَنَرَاهُ قَرِيبًا

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدَ نَبِيِّنَا وَعَيْبَةَ وَلَيْنَا وَكثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدَ نَبِيِّنَا وَعَيْبَةَ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ،...

مَتَى تَرَانَا وَنَرَاكَ، وَقَدْ نَشَرْتَ لِرِوَاءِ النَّصْرِ تُرَى؟ أترانا نُحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَأْمُ الْمَلَأَ،
وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا؟

- ۲۶ و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است، و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شاء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند.
- ۳۹ باید اشخاصی که می‌خواهند صحبت کنند ببینند که آیا حق را می‌خواهند برای حق؟ بزرگتر چیزی که انسان اگر آن را داشته باشد کمال بزرگ دارد این است که حق را برای حق بخواهد...
- ۴۳ و ما نباید توقع داشته باشیم که صبح کنیم در حالی که همه چیز سر جای خودش باشد. در زمان حضرت صاحب - سلام الله علیه - هم که ایشان با تمام قدرت می‌خواهند عدل را اجرا نمایند، با این ترتیب نمی‌شود که هیچ کس حتی خلاف پنهانی هم نکند. و بالاخره همانها هم که مخالف هستند حضرت صاحب را شهید می‌کنند. و در روایات، قریب به این معنا دارد که بعضی فقهای عصر با ایشان مخالفت می‌کنند.
- ۴۸ بله، در زمان حضرت صاحب - سلام الله علیه - حکومت واحد می‌شود. ... یک عدالت اجتماعی در همه عالم می‌آید، اما نه اینکه انسانها بشوند یک انسان دیگر. انسانها همانها هستند که یک دسته‌شان خوب‌اند، یک [دسته] بد. منتها آنهایی که بد هستند، دیگر نمی‌توانند که کارهای خلاف بکنند.
- ۱۰۴ ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطهٔ جهانخواران بوده و هستیم...
- ۱۰۴ برای من مکان مطرح نیست. آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد آنجا خواهیم بود

- با جدیت به تحصیل علوم و کسب معارف و بهره‌وری از استعدادهای الهی خود بپردازید؛ و هیچ‌گاه سلاح مبارزه با ظلم و استکبار و استضعاف را بر زمین نگذارید؛ و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا را شعار خود سازید
- ۱۰۴
- من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه ی دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ‌تری که شهادت است می‌رسیم... بغض و کینه انقلابی‌تان را در سینه‌ها نگه دارید؛ با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگرید؛ و بدانید که پیروزی از آن شماست.
- ۱۰۴
- مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت-ارواح‌نافه- است که خداوند بر همه مسلمانان ۱۱۰ و ۲۱۷ و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد....
- حضرت صاحب که تشریف می‌آورند برای چی می‌آیند؟ برای اینکه گسترش بدهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند... حضرت بیایند چه می‌کنند؟ حضرت می‌آیند، می‌خواهند همین کارها را بکنند... ما اگر دستمان می‌رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی‌توانیم... ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، ۱۹۰ و ۱۱۶ باید بگیریم؛ تکلیفمان است... اما نمی‌توانیم بکنیم؛ چون نمی‌توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند. اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت-سلام الله علیه-
- ۱۳۰
- و قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند....
- ۱۷۹
- دعای عهد در تقدیر انسان مؤثر است.
- ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان-سلام الله علیه- هستیم پس دیگر بنشینیم تو خانه هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم «عَجَلُ عَلٰی فَرَجِهِ». عَجَل، با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او. و فراهم کردن اینکه مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید. ان شاء الله ظهور می‌کند ایشان.
- ۱۹۱
- انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است، و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند، و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود.
- ۱۹۲

و آخرین سختم در اینجا با شما اینکه به جمهوری اسلامی، که ثمره خون پدرانان است، تا پای جان وفادار بمانید؛ و با آمادگی خود و صدور انقلاب و ابلاغ پیام خون شهیدان، زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم الاوصیا و الاولیا، حضرت بقیة الله - روحی فداه - فراهم سازید.

۱۹۲
و ۲۱۶

۲۱۵ حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدای می کند برای اسلام...

۲۱۶ مسأله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می شود و با این نشانه گریهایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی کند؛ و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است.

۲۱۶ انقلاب اسلامی ایران با تأیید خداوند منان در سطح جهان در حال گسترش است، و ان شاء الله با گسترش آن، قدرتهای شیطانی به انزوا کشیده خواهند شد و حکومت مستضعفان برپا و زمینه برای حکومت جهانی مهدی آخر الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - مهیا خواهد شد.

۲۱۶ ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آنیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.

- روز نیمه‌ی شعبان روز امید است... اصل امید به یک آینده‌ی روشن برای بشریت و ظهور یک موعود، یک منجی، یک دست عدالت گستر در سرتاسر جهان، تقریباً مورد اتفاق همه‌ی ادیانی است که در عالم سراغ داریم...
- ۱۷
- خیلی از بزرگان ما در همین دوران غیبت، آن عزیز و محبوب دل‌های عاشقان و مشتاقان را از نزدیک، زیارت کرده‌اند. بسیاری از نزدیک با او بیعت کرده‌اند. بسیاری از او سخن دلگرم‌کننده شنیده‌اند. بسیاری از او نوازش دیده‌اند و بسیار دیگری بدون اینکه او را بشناسند، از او لطف و نوازش و محبت دیده و او را شناخته‌اند.
- ۵۳
- ممکن است یک انسان سعادت‌مندی، چشمش، دلش این ظرفیت را پیدا کند که به نور آن جمال مبارک روشن شود، اما یک چنین کسانی اهل ادعا نیستند؛ اهل گفتن نیستند؛ اهل دکان‌داری نیستند. این کسانی که دکان‌داری می‌کنند به این وسیله، انسان می‌تواند به طور قطع و یقین بگوید این هادر و غ‌گو هستند؛ مفتتری هستند.
- ۵۳ و ۲۰۴
- ما که منتظر امام زمان هستیم، باید در جهتی که حکومت امام زمان (علیه آلاف التحية و الثناء و عجل الله تعالی فرجه) تشکیل خواهد شد، زندگی امروز را در همان جهت بسازیم و بنا کنیم. البته، ما کوچکتر از آن هستیم که بتوانیم آن گونه بنایی را که اولیای الهی ساختند یا خواهند ساخت، بنا کنیم؛ اما باید در آن جهت تلاش و کار کنیم.
- ۱۱۷
- مسأله فقط ایران هم نبود؛ ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه‌ی اول، و همه‌ی جوامع بشری در درجه‌ی بعد، مورد نظر بود. ما می‌خواستیم این جامعه را با این خصوصیات بسازیم... و آن را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ بگویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسور مردم این روزگار است... انقلاب می‌خواست به همه‌ی کسانی که در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق‌یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه‌اش. این آن چیزی بود که به عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اول بود، به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است.
- ۱۲۴ - ۲۱۹

- اگر مهدویت نباشد، معنایش این است که همه‌ی تلاش انبیا، همه‌ی این دعوتها، این بعثتها، این زحمات طاقت‌فرسا، اینها همه‌اش بی‌فایده باشد، بی‌اثر بماند. بنابراین، مسأله‌ی مهدویت یک مسأله‌ی اصلی است؛ جزو اصلی‌ترین معارف الهی است. لذاست که در همه‌ی ادیان الهی هم تقریباً - حالا تا آنجائی که ما اطلاع داریم - یک چیزی که لبّ و معنای حقیقی آن همان مهدویت است، وجود دارد.
- ۱۳۱
- وضع کنونی یعنی وضع (وجود یک قدرت اسلامی) شاید هزار مرتبه از (بهترین حالاتی که در حکومت طاغوت ممکن است یک فرد برای ترویج و پیگیری و تحقق آرمان‌های الهی داشته باشد)، بهتر باشد. پس بایستی این را قدر دانست.
- ۱۵۳
- البته وعده‌ی الهی حق است و استقرار عدل جهانی فقط در دوران ظهور حضرت بقیة الله (أرواحنا له الفداء) انجام خواهد گرفت؛ اما یک ملت مؤمن و مبارز می‌تواند زمینه را برای تشکیل آن حکومت فراهم کند؛ همچنان که ملت ایران تاکنون توانسته و بر خیلی از مشکلات فائق آمده است.
- ۱۹۲
- در زمان ما، یک نفر پیدا شد که گفت «اگر من تنها بمانم و همه‌ی دنیا در مقابل من باشند، از راهم بر نمی‌گردم» آن شخص، امام ما بود که عمل کرد و راست گفت... دیدید، یک انسان حسینی و عاشورایی چه کرد؟ خوب؛ اگر همه‌ی ما عاشورایی باشیم، حرکت دنیا به سمت صلاح، سریع، و زمینه‌ی ظهور ولی مطلق حق، فراهم خواهد شد.
- ۱۹۲
- شما مردم عزیز بخصوص شما جوانان هر چه که در صلاح خود، در معرفت و اخلاق و رفتار و کسب صلاحیتها در وجود خودتان بیشتر تلاش کنید، این آینده را نزدیک‌تر خواهید کرد. این‌ها دست خود ماست. اگر ما خودمان را به صلاح نزدیک کنیم، آن روز نزدیک خواهد شد؛ همچنان که شهدای ما با فدا کردن جان خودشان آن روز را نزدیک کردند...
- ۱۹۳
- امام زمان می‌آید انجام می‌دهد، یعنی چه؟ امروز تکلیف شما چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه‌ی آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی‌شود شروع کرد! جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود اُرواحنا فداء باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، و الا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود... پس می‌شود زمینه‌ها را فراهم کرد. وقتی چنین زمینه‌هایی این‌شاء الله گسترش پیدا کند، زمینه‌ی ظهور حضرت بقیة الله اُرواحنا فداء نیز پدید می‌آید و مسأله‌ی مهدویت این آرزوی دیرین بشر و مسلمین تحقق می‌یابد.
- ۱۹۳
- آن وقت که معلوم شد در مقابل قدرت مادی مستکبران عالم، زمینه‌ی این وجود دارد که آحاد بشر بتوانند بر روی حرف حق خود بایستند، آن روز، روز ظهور امام زمان است...
- ۲۱۱
- ...البته وعده‌ی الهی حق است و استقرار عدل جهانی فقط در دوران ظهور حضرت بقیة الله (أرواحنا له الفداء) انجام خواهد گرفت؛ اما یک ملت مؤمن و مبارز می‌تواند زمینه را برای تشکیل آن حکومت فراهم کند؛ همچنان که ملت ایران تاکنون توانسته و بر خیلی از مشکلات فائق آمده است.
- ۲۱۸

- فرایند تحقّق هدفهای اسلامی، یک فرایند طولانی و البته دشواری است... قدم اوّل که پُرهیجان‌تر
و پُرسروصداتر از همه است، ایجاد انقلاب اسلامی است... قدم بعدی،... اگر این مرحله به وجود
آمد، آن وقت برای مسلمانهای عالم، الگو و اسوه می‌شویم: «لتكونوا شهداء على الناس»...
- بنده دو سه سال قبل در یکی از همین جلسات گفتم ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام
اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور
اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است. ما امروز در مرحله‌ی دولت
اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم.

صفحه	
۶۷ و ۴۰	اشخاصی را می خواهند که تنها برای آن حضرت باشند. کسانی منتظر فرج هستند که برای خدا و در راه خدا منتظر آن حضرت باشند، نه برای برآوردن حاجات شخصی خود!
۵۵	آیا درست است که ما راحت بنشینیم و نظاره گر باشیم و برادران و خواهران ایمانی ما در دست ظالمان گرفتار باشند؟!... آیا می شود رییس و مولای ما حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محزون باشد، و ما خوشحال باشیم؟!
۶۷	آیا می شود رییس و مولای ما حضرت ولی عصر (عج) محزون باشد، و ما خوشحال باشیم؟! او در اثر ابتلای دوستان، گریان باشد و ما خندان و خوشحال باشیم، و در عین حال خود را تابع آن حضرت بدانیم؟!
۶۷	تنها پیدا کردن و دیدن حضرت مهم نیست ... هر کدام در فکر حوایج شخصی خود هستیم، و به فکر آن حضرت - که نفعش به همه برمی گردد و از اهم ضروریات است - نیستیم!
۱۸۴	چقدر باید در فکر حضرت غائب (عج) باشیم و برای تعجیل در امر فرجش دعا کنیم؟! به طور یقین دعا در امر تعجیل فرج آن حضرت مؤثر است، اما نه لقلقه زبان و «عَجَّلْ فَرَجَهُ» خشک و خالی و ورد همیشگی که در آخر منبر برای این که مردم از جا بلند شوند گفته می شود. دعای تعجیل فرج مثل نماز نافله، عمل مستحبی است، یعنی راستی و جدی و باهم و غم متأثر باشیم و از خدا بخواهیم تا فاصله هزار و چند ساله که بین مردم و واسطه فیض اتفاق افتاده است، برطرف شود و به پایان برسد. دعای با حال حزن و اندوه و تأثر قلبی از مردم واقع نمی شود، اگر می شد قطعاً وضع این طور نبود.
۵۳	در زمان غیبت هم عنایات و الطاف امام زمان (عج) نسبت به محبان و شیعیانش زیاد دیده شده؛ باب لقا و حضور بالکلیه مسدود نیست؛ بلکه اصل رؤیت جسمانی راهم نمی شود انکار کرد.

- لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تشرّف حاصل کند، بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز سپس توسّل به ائمه علیهم السلام بهتر از تشرّف باشد؛ زیرا هر کجا که باشیم آن حضرت می بیند و می شنود، و عبادت در زمان غیبت افضل از عبادت در زمان حضور است؛ و زیارت هر کدام از ائمه اطهار علیهم السلام مانند زیارت خود حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف است.
- ۵۵
- مهمّ این است که در وقت تشرّف از آن حضرت سؤال کنید که ...؛ ما به کسانی که برای سفر حجّ با ما خداحافظی کرده اند، این تذکر را داده ایم که اگر عینک بزنید [یعنی نگاهتان را تغییر دهید] ممکن است به خدمت آن حضرت برسید، و ملاقات حاصل شود.
- ۵۳
- هر کس باید در فکر خود باشد و راهی برای ارتباط با حضرت حجّت (عج) و فرج شخصی خود پیدا کند، خواه ظهور و فرج آن حضرت دور باشد، یا نزدیک!...
- ۲۴۶
- یک بار بنده از ایشان (آیت الله بهجت) سؤال کردم که اگر ما بخواهیم در ظهور امام عصر تعجیل شود، چه کار باید بکنیم؟ ایشان فرمودند: همان کارهایی که در عصر ظهور ایشان قرار است انجام دهیم را الآن انجام دهیم. اگر ایشان حاضر بود ما چه کارهایی را می کردیم و چه کارهایی را نمی کردیم؟ همان رفتارها و کارهای خوب را همین الآن انجام دهیم و بدیها را همین الآن ترک کنیم، ظهور ایشان محقق می شود.
- ۱۱۷
- یکی از امور مهم، بلکه از اهم امور، این است که بدانیم چه کار کنیم تا مثل کسانی از علما و متشرعه و صلحای تابع علما باشیم که فرج شخصی و ارتباط خاص با حضرت ولی عصر (ع) داشته اند، ...
- ۵۳ و
۲۴۵

توضیح:

۱. متن دقیق و اعراب‌گذاری شده عمده روایات و نیز منبع آنها، با استفاده از نرم‌افزارهای جامع الاحادیث و جامع التفاسیر، بدست آمده است.
۲. مرجع اصلی در مراجعه و انتخاب احادیث توسط مؤلف، عمدتاً کتاب شریف «میزان الحکمه» و همچنین نرم‌افزار «جامع الاحادیث» بوده است.
۳. در ترجمه آیات و روایاتی که مؤلف متعرض آنها نشده بود، گروه تدوین و ویراستاری، از ترجمه‌های موجود در نرم‌افزارهای «جامع التفاسیر» و «گنجینه روایات نور»، بهره برده است. اما از آنجا که اغلب ترجمه‌ها، ترکیبی از چند ترجمه و معمولاً همراه با اعمال برخی تغییرات بوده است، ارجاع هر یک از ترجمه‌ها به نام یک مترجم، ممکن نبود. در ترجمه آیات، از ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای (ره)، ترجمه تفسیر المیزان (توسط سید محمد باقر موسوی همدانی)، حضرت آیت الله مکارم شیرازی، استاد مهدی فولادوند، حجت الاسلام حسین انصاریان، و حجت الاسلام محسن قرائتی، با تغییراتی استفاده شده است.

قرآن کریم نهج البلاغه

اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، الحر العاملي، محمد بن الحسن (متوفی ۱۱۰۴ق)، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق، ۳ج.

الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، ابو منصور احمد بن علی (متوفی ۵۸۸ق)، خراسان، محمد (محقق / مصحح)، نشر مرتضی، مشهد مقدس، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ۲ج. الإختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۳۳۶ - ۴۱۳ هجری) کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق. (توضیح: این کتاب جلد ۱۲ از مجموعه مصنفات شیخ مفید است که توسط انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز تجدید چاپ شده است)

الإرشاد (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد)، شیخ مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، (۳۳۶ - ۴۱۳ق)، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق. استفتائات از محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، بهجت، محمد تقی (۱۲۹۴ - ۱۳۸۸ش)، دفتر حضرت آیت الله محمد تقی بهجت، قم، ۱۳۸۶ش.

استفتائات جدید (حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی)، مکارم شیرازی، ناصر (متولد ۱۳۰۵ش)، علیان نژادی، ابوالقاسم (گردآورنده و تنظیم کننده)، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۹ش. ۳ج.

أصول الکافی (ترجمه مصطفوی)، کلینی، محمد بن یعقوب (متوفای ۳۲۹ق)، کتاب فروشی علمیه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ش، ۴ج. اعلام الدین، ابو محمد، حسن بن ابی الحسن دیلمی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، ابو علی، فضل بن حسن بن فضل، معروف به امین الاسلام طبرسی (متوفای ۵۴۸ق) دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق. إقبال الأعمال (الإقبال بالأعمال الحسنة)، ابن طاووس، علی بن موسی، مشهور به سید بن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴ق)، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش. إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عج)، یزدی حایری، علی (متوفای

۱۳۲۳ق)، عاشور، علی (محقق/مصحح)، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ق، ۲ج.
الألفین فی إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، علامه حلی، جمال الدین، حسن بن
یوسف بن مطهر، (۶۴۷-۷۲۶ق)، انتشارات دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ق. (توضیح: این چاپ
از چاپ سوم کتاب که در سال ۱۴۰۲ق در بیروت منتشر شده عکس برداری شده است)
الأمالی (للشیخ الصدوق)، شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین
بن بابویه قمی (۳۰۵-۳۸۱ق)، انتشارات کتابخانه اسلامی، تهران، چاپ چهارم،
۱۳۶۲ش. (توضیح: این چاپ با ترجمه آیت الله کمره‌ای است و قسمت پایین صفحات
کتاب به ترجمه اختصاص داده شده است)

الأمالی (للشیخ الطوسی)، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، معروف به شیخ
الطائفه (۳۸۵ - ۴۶۰ هجری)، انتشارات دارالتقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

امالی (للشیخ المفید)، مفید، ابو عبد الله، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، بغدادی
(۳۳۶-۴۱۳ هجری) نشرکنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

امام مهدی (ع) از تولد تا بعد از ظهور، قزوینی موسوی، سید محمد کاظم، راشدی،
لطیف (مترجم)، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۷ش.

الإیصاف فی النص علی الأئمة علیهم السلام، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان،
رسولی محلاتی، هاشم (مترجم)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
بحار الأنوار (الجامعة الدرر أخبار الأئمة الأطهار)، مجلسی، مولی محمد باقر بن
محمد تقی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ق)، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ۱۱۰ج.

البداية و النهاية، عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (۷۰۱-۷۷۴ق)، دار
الفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م.

برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (ره)، رجائی، غلامعلی، نشر عروج، تهران، چاپ
پنجم، ۱۳۸۸ش (توضیح: این مجموعه در پنج جلد چاپ شده که هر جلد از آن به
موضوع خاصی اختصاص دارد: جلد ۱: در خانواده؛ جلد ۲: ویژگی‌های فردی؛ جلد ۳:
حالات معنوی؛ جلد ۴: رهبری؛ جلد ۵: در عرصه تعلیم و تدریس و مرجعیت)

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، صفار، محمد بن حسن بن فروخ
(متوفای ۲۹۰ق)، کوچه باغی، محسن بن عباسعلی (محقق/مصحح)، انتشارات

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

پایه پای آفتاب، ستوده، امیر رضا، نشر پنجره، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۷ ش. (توضیح: این مجموعه در ۶ جلد چاپ شده است)

تاریخ الطبری، طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۲۲۴ - ۳۱۰ ق)، محمد أبو الفضل ابراهیم (محقق)، دار التراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.

التحصین للسید ابن طاووس (التحصین لأسرار ما زاد من أخبار کتاب الیقین)، ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، مؤسسه دارالکتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

تحف العقول، حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (قرن چهارم ق)، مؤسسه انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن (متوفای ۱۴۲۶ ق)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش، ۱۴ ج.

التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ابن طاووس، علی بن موسی، مشهور به سید ابن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴ ق)، مؤسسه صاحب الأمر (عج)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ۱ ج.

تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ملا محسن (قرن یازدهم)، اعلم، حسین (محقق)، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود (متوفای ۳۲۰ ق)، رسولی محلاتی، هاشم (محقق)، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق، ۲ ج.

تفسیر المیزان (ترجمة تفسیر المیزان)، علامه طباطبایی، سید محمد حسین (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ ش)، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، ۱۳۷۴ ش، ۲۰ ج.

تفسیر المیزان (عربی)، علامه طباطبایی، سید محمد حسین (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ ش)، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، ۱۴۱۷ ق، چاپ پنجم، ۲۰ ج.

تفسیر تسنیم (جلد ۱۲)، جوادی آملی، عبدالله (متولد ۱۳۱۲ ش)، مرکز نشر اسراء، قم، (توضیح: تا کنون ۲۵ جلد از این کتاب منتشر شده است)

تفسیر روشن، مصطفوی، حسن (متوفای ۱۴۲۶ ق)، مرکز نشر کتاب، تهران، چاپ

اول، ۱۳۸۰ ش.

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش، ۲۷ ج. تهذیب الاحکام، طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، معروف به شیخ الطائفه (۳۸۵ - ۴۶۰ هجری)، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.

تاویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، استرآبادی، سید شرف الدین علی حسینی (متوفای ۹۴۰ ق)، مؤسسه انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۵ - ۳۸۱ ق)، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش. جامع الأخبار، شیخ تاج الدین، محمد بن محمد بن حیدر شعیری (قرن ششم ق)، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.

الجعفریات (الأشعثیات)، ابن اشعث، ابو علی، محمد بن محمد (قرن چهارم ق)، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.

الخصال، شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۵ - ۳۸۱ ق)، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق. در محضر بهجت، رُخشاد، محمد حسین، مؤسسه فرهنگی سما، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش. ج. ۳.

دعائم الإسلام، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (متوفای ۳۶۳ ق)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ دوم ۱۳۸۵ ق، ۲ ج. دلائل الإمامة، طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (قرن پنجم ق)، بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، خمینی روح الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ ششم، تابستان ۱۳۷۸ ش.

سیره امام خمینی (ره)، ویژه نامه روزنامه اطلاعات، ۶۹/۳/۱۴.

شرح إحقاق الحق، سید شهاب الدین المرعشی (۱۴۱۱ ق)، السید محمود المرعشی (تحقیق)، انشارات کتابخانه ایت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ اول،

۱۴۱۷ق، ۳۱ ج.

شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد معتزلی، ابو حامد، عبد الحمید بن هبة الله (۵۸۶-۶۵۶ق) انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق. (توضیح: ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد)

الشموس المضيئة في الغيبة و الظهور و الرجعة، سعادت پرور، شیخ علی، مؤسسة پیام آزادی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

صحيح مسلم (الجامع الصحيح)، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري (۲۰۴ - ۲۶۱هـ - ۸۲۰ - ۸۷۵م)، محمد فؤاد عبد الباقي (محقق)، دار إحياء التراث العربي، بيروت، (توضیح: ۸ جلد در ۴ مجلد)

طرف من الأبناء و المناقب، ابن طاووس، علی بن موسی، مشهور به سید بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ق)، عطار، قیس (مصحح)، انتشارات تاسوعا، مشهد، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

ظهور نور، (ترجمه کتاب الشموس المضيئة في الغيبة و الظهور و الرجعة)، سعادت پرور (پهلوانی تهرانی) شیخ علی، وزیر فرید علی (مترجم)، احیاء کتاب، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.

عدة الداعي و نجاح الساعي، ابن فهد حلی، احمد بن محمد (متوفای ۸۴۱ق)، موحدی قمی، احمد (محقق/مصحح)، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۷ق. عقد الدرر فی اخبار المنتظر (عج)، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی (متوفای ۶۸۵ق)، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۶ش.

علل الشرائع، شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۵ - ۳۸۱ هجری)، مكتبة الداوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.

العمدة، اسدی حلی یحیی بن حسن بن حسین، معروف به ابن بطریق حلی، (۵۳۳ - ۶۰۰ق) مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق.

غرر الحکم (غرر الحکم و دُرر الکلم)، آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی (قرن ۶ق)، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۶ش.

الغیبة للحجة (الغیبة للشیخ الطوسی)، طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، معروف به

شیخ الطائفه، (۳۸۵ - ۴۶۰ هجری)، مؤسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
الغیبة للنعمانی، نعمانی، محمد بن ابراهیم، مشهور به ابن زینب (متوفای قرن
چهارم)، نشر صدوق، تهران، چاپ اول ۱۳۹۷ ق.
فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (ص)، احمد رحمانی همدانی، منیر، تهران،
چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش.

فرهنگ ابجدی عربی - فارسی (ترجمة المنجد الابدی)، بستانی، فؤاد افرام،
(۱۹۰۶ م) مهیار، رضا (مترجم)، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
قصص الأنبياء عليهم السلام (للراوندي)، راوندی کاشانی، شیخ قطب الدین،
سعید بن عبد الله بن حسین (متوفای ۵۷۳ ق)، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس
رضوی، مشهد مقدس، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم (متوفای ۶۳۰
ق)، دار صادر - دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م.

کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علی بن حسام الدین المتقی الهندی البرهان
فوری (متوفای ۹۷۵ ق)، مؤسسه الرسالة، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م، ۱۶ ج.
کنز الفوائد، کراجکی، ابو الفتح، محمد بن علی (متوفای ۴۴۹ ق)، انتشارات
دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ۲ ج.

الکافی، کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (متوفای ۳۲۹ ق)، دارالکتب الإسلامیه،
تهران، ۱۳۶۵ ش، ۸ ج. (توضیح: مجموعه کافی ۸ جلد است که ۲ جلد اول آن معروف به
اصول کافی، جلدهای ۳ تا ۷ معروف به فروع کافی، و جلد آخر، روضة کافی نامیده می شود.)
کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، شیخ ابو القاسم، جعفر بن محمد (متوفای ۳۶۷ ق)،
نشر مرتضوی، نجف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ق.

کشف الغمّة (کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیه السلام)، اربلی، علی بن عیسی
(متوفای ۶۹۲ ق)، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، ۲ ج.
کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن
بابویه قمی (۳۰۵ - ۳۸۱ ق)، نشر اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق، ۲ ج.

لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم (متوفای ۷۱۱ ق)، میر دامادی، جمال

الدين (محقق / مصحح)، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق. ۱۵ ج.

اللهوف على قتلى الطفوف، ابن طاووس، على بن موسى (۵۸۹ - ۶۶۴ ق.)، فهري زنجاني، احمد (مترجم)، جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.

مثير الأحران، ابن نما حلي، نجم الدين، جعفر بن محمد بن جعفر (متوفى ۸۴۱ ق.) انتشارات مدرسه امام مهدى (عج.)، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.

مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، معروف به مجموعه ورام)، ورام بن ابى فراس مالكي اشترى (متوفى ۶۰۵ ق.)، انتشارات مكتبة الفقيه، قم، ۲ ج در ۱ ج.

مستدرک الوسائل (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل)، نوري، ميرزا حسين، مشهور به محدث نوري (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق.)، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۸ ق، ۱۸ ج.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (۱۶۴ - ۲۴۱ ق / ۷۸۰ - ۸۵۵ م)، مؤسسة قرطبة، قاهره، ۶ ج.

مصباح الشريعة، منسوب به امام جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام)، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.

مصباح المتهدج، طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی، معروف به شيخ الطائفة (۳۸۵ - ۴۶۰ هجرى) مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

المصباح للكفعمي، كفعمي، ابراهيم بن على عاملي (۸۴۰ - ۹۰۵ ق.)، دار الرضى (زاهدى)، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

معانى الاخبار، شيخ صدوق، ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى (۳۰۵ - ۳۸۱ ق) مؤسسه انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم)، قم، ۱۳۶۱ ش.

مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى، عباس بن محمد رضا القمى (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق.)، انتشارات نبوى، تهران، ۱۳۸۰ ش.

الملاحم و الفتن فى ظهور الغائب المنتظر (عج.)، ابن طاووس، سيد رضى الدين، على بن موسى (۵۸۹ - ۶۶۴ ق.)، نشر شريف رضى، قم، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.

من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمی (۳۰۵-۳۸۱ ق)، مؤسسه انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، ۱۴۱۳ ق، ۴ ج.

المناقب (مناقب آل أبي طالب عليهم السلام)، ابن شهر آشوب مازندرانی، رشید الدین محمد بن علی (۴۸۹-۵۸۸ ق)، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق. چاپ اول. ۴ ج. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، محمد (متولد ۱۳۲۵ ش)، ترجمه حمیدرضا شیخی (متولد ۱۳۴۱ ش)، دارالحديث، ۱۳۸۱ ش، ۱۵ ج.

نشانه‌هایی از دولت موعود، طبسی، نجم الدین (متولد ۱۳۳۴ ش)، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش.

الهدایة الكبرى، خصیبي، حسین بن حمدان (متوفای ۳۳۴ ق)، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ ق

وسائل الشيعة، (تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشريعة)، شیخ خُر عاملی، محمد بن حسن (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق)، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹ ق، ۲۹ ج.

نرم افزارها:

نرم افزار جامع الاحادیث (نور ۲)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
نرم افزار جامع الاحادیث ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
نرم افزار جامع تفاسیر نور (نور الانوار ۳)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
نرم افزار معجم موضوعی بحار الأنوار، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
نرم افزار کتابخانه اهل بیت (ع)، نسخه اول، ۱۳۸۴، مرکز معجم فقهی و مرکز پژوهش‌های اسلامی المصطفی.

نرم افزار گنجینه روایات نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
نرم افزار میزان الحکمة، مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحديث
نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی (ره)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
نرم افزار صحیفة ولایت، (بیانات مقام معظم رهبری) و پایگاه اطلاع رسانی

۹	یادداشت ناشر.....
۱۱	انتظار عامیانه
۱۳	نگاه عامیانه.....
۱۳	نگاه عامیانه یعنی.....
۱۴	نگاه عامیانه.....
۱۴	اختصاص به عوام ندارد.....
۱۴	عوامل ترویج نگاه عامیانه: ۱. پیچیدگی نگاه عمیق.....
۱۴	۲. تمایل هوای نفس به نگاه سطحی.....
۱۴	۳. دامن زدن توسط سودجویان.....
۱۵	آثار سوء نگاه عامیانه.....
۱۷	نگاه عامیانه به منجی
۱۷	آسیب نگاه عامیانه به منجی.....
۱۸	نمونه‌هایی از نگاه عامیانه به منجی.....
۱۸	نگاه عامیانه موجب تأخیر فرج.....
۱۹	الف) قیامی خارج از سنن الهی.....
۱۹	نجات از عوام زدگی، مقدمهٔ نجات از وضعیت موجود.....
۱۹	قیام منجی، خارج از «سنت‌های تغییرناپذیر الهی» نیست.....
۲۰	شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت، نتیجهٔ این تلقی عوامانه.....
۲۱	تمام مسؤولیت به عهدهٔ حضرت و ۳۱۳ یار او!.....
۲۱	انگار انسان‌ها بدون اختیار و لیاقت هم می‌توانند سعادت‌مند شوند!.....
۲۱	صورت معنوی این نگاه عامیانه.....
۲۲	خوب شدن آدم‌ها فقط با نگاه و ارادهٔ معنوی حضرت!.....
۲۲	جایگاه قدرت معنوی امام زمان (عج)/ جایگاه «لیاقت» در قواعد رشد.....
۲۳	نجات بشریت خارج از مسؤولیت انسان‌ها و سنت‌های الهی نیست.....
۲۳	معنای رشد عقل‌ها توسط حضرت؟!.....
۲۴	نگاه معنوی حضرت، مختص دوران ظهور نیست.....
۲۷	ب) حکومتی متکی به شمشیر.....
۲۷	شمشیر حضرت هم مقدمات و لوازمی دارد.....

- ۲۷..... اتمام حجت و روشن بینی مردم، یکی از شرایط استفاده از شمشیر.....
- ۲۸..... نتایج سخن از شمشیر حضرت بدون توجه به قواعد آن.....
- ۲۸..... اثر منفی این نگاه عامیانه بر محبت به حضرت.....
- ۲۸..... امام زمان (عج) که نمی آید گنه کارها را بکشد.....
- ۲۹..... اثر نگاه عامیانه بر «تصور غیر متدینین از امام زمان (عج)».....
- ۲۹..... چرا نباید شمشیر را از قیام منجی حذف کرد؟.....
- ۳۰..... فلسفه استفاده حضرت از شمشیر.....
- ۳۰..... مردم باید علاوه بر خسته شدن از ظلم، آماده پذیرش عدالت هم باشند.....
- ۳۰..... (ج) نجات از ظلم و دیگر هیچ.....
- ۳۱..... چرا امیرالمؤمنین (ع) خلافت را نمی پذیرفت؟.....
- ۳۲..... آیا حضرت تعارف می کردند؟.....
- ۳۲..... مردم تحمل عدالت را نداشتند.....
- ۳۳..... داشتن درک درستی از ظلم، لازم است ولی کافی نیست.....
- ۳۴..... بعد از درک ظلم، باید درک صحیحی از عدالت هم پدید بیاید.....
- ۳۴..... پایدار نبودن عدالت غیرفراگیر.....
- ۳۵..... شرط ظهور = ظلم فراگیر + آمادگی پذیرش عدالت + شناخت ریشه ظلم.....
- ۳۵..... خدا به امواج گذرای جامعه تکیه نمی کند.....
- ۳۵..... مثال ۱: موج گرانش به اسلام در اواخر عمر شریف پیامبر (ص).....
- ۳۶..... مثال ۲: موج گرانش به امیرالمؤمنین (ع) در اواخر عمر شریف آن حضرت.....
- ۳۷..... از زبان قرآن.....
- ۳۸..... چرا خدا به موج اعتنا نمی کند؟.....
- ۳۸..... انواع ظلم گریزی بی فایده: ۱. در اثر موج.....
- ۳۸..... ۲. ظالمان حق طلب / «حق» خود طلبان.....
- ۳۹..... تفاوت حق طلبی و حق خود طلبی / حق طلبی خود خواهانه.....
- ۳۹..... حقوق بشر غرب دنبال تقویت خودخواهی ها، نه تأمین حقوق.....
- ۴۰..... وفور نعمت در زمان ظهور.....
- ۴۰..... (د) نعمت، بی دلیل فراوان می شود.....
- ۴۲..... انتظار فرج، صرفاً برای حل مشکلات شخصی، انتظاری سطحی است.....
- ۴۲..... رفع مشکلات، مقدمه ای برای اهداف بالاتر انسانی و معنوی.....
- ۴۳..... نگاه صحیح به برطرف شدن مشکلات و وفور نعمت.....

- ۴۳..... اساساً بعد از ظهور، همهٔ مشکلات برطرف نمی‌شوند.
- ۴۴..... ضرورت تحلیل گزاره‌های مربوط به ظهور.
- ۴۷..... بدون نگاه عامیانه.
- ۴۷..... بانفی نگاه‌های عامیانه، باب تازه‌ای برای تفکر گشوده می‌شود.
- ۴۷..... درک ساز و کار ظهور و حکومت حضرت.
- ۴۸..... برخی سؤالات که بانفی نگاه عامیانه پدید می‌آیند.
- ۴۹..... نفس جوشش این سؤال‌ها برکات مهمی دارد.
- ۴۹..... شاید.
- ۵۱..... آثار سوء نگاه عامیانه.
- ۵۱..... ۱. عدم اشاعهٔ فرهنگ اصیل انتظار.
- ۵۲..... جدی گرفته نشدن حکومت مهدوی در مجامع علمی، میان نخبگان سیاسی و مدیران جامعه.
- ۵۲..... ۲. ایجاد بستری برای انحراف مهدویت.
- ۵۴..... زمینه‌ای برای.
- ۵۴..... انحراف دوستان.
- ۵۵..... ۳. ایجاد رخوت در میان منتظران.
- ۵۶..... ۴. دشمنی با امام زمان (عج).
- ۵۶..... بعد از ظهور.
- ۵۶..... چگونه کسانی که قبلاً منتظر حضرت بوده‌اند، دشمن او می‌شوند؟
- ۵۹..... نگاه عامیانه به معجزات هنگام ظهور= زیر سؤال رفتن کارآمدی دین.
- ۵۹..... ظهور، پدیده‌ای خارج از قواعد و سنن الهی نیست.
- ۶۰..... در یک نگاه عالمانه، باید همهٔ عوامل را در کنار هم دید.
- ۶۱..... علاقهٔ عامیانه.
- ۶۱..... علاقهٔ عامیانه چیست؟
- ۶۲..... علی(ع): علاقهٔ عامیانه پایدار نیست.
- ۶۲..... نگاه مثبت به علاقهٔ عامیانه/ لزوم تحسین علاقه‌های ابتدایی و فطری.
- ۶۲..... هر کم‌سوادی جزء عوام نیست.
- ۶۳..... نگاه عالمانه، به معنای نفی رابطهٔ عاطفی نیست.
- ۶۳..... رشد عقل، شعله‌ور شدن عاطفه را به دنبال دارد.
- ۶۴..... علم، خشیت را افزایش می‌دهد/ علم بدون اشک نشانهٔ ضعف انسانیت.
- ۶۴..... باید این رابطهٔ عاطفی را رشد داد.

- ۶۵.....رابطه عاطفی جامعه با امام زمان(عج) بسیار پایین تر از سطح مطلوب است.
- ۶۵.....ولی همین مقدار کم هم با ارزش است.
- ۶۶.....چرا باید عواطف دینی را رشد دهیم؟
- ۶۶.....نمونه‌ای از علاقه‌های عامیانه: اشتیاق دیدار بدون توجه به فلسفه غیبت و انتظار.
- ۶۷.....کلام آیت‌الله بهجت(ره).
- ۶۷.....تقاضای دیدار در دعای ندبه، فردی نیست.
- ۶۸.....در دعای سلامتی حضرت هم اصلاً تقاضای دیدار نیست.
- ۶۹.....در دعای عهد هم، دیدار حضرت مسأله اصلی نیست.
- ۷۱.....علاقه عاشقانه.
- ۷۱.....عشق در ادبیات فارسی جنبه معنوی و عرفانی دارد.
- ۷۲.....ضرورت علاقه عاشقانه به امام زمان(عج).
- ۷۲.....۱. ما نیازمندیم به کسی عاشقانه مهر بورزیم.
- ۷۲.....۲. علاقه عاشقانه، مهمترین راه جلوگیری از آسیب‌های علاقه عامیانه.
- ۷۳.....جمع‌بندی.
- ۷۳.....توضیح بیشتر در مورد نیاز ما به عشق.
- ۷۴.....انگیزه‌های سطحی قلب انسان را مکدر می‌کند.
- ۷۵.....عشق به سادگی به دست نمی‌آید، ولی عاشق شدن نیازی ضروری است.
- ۷۵.....وجود امام، تمهید خداوند برای دستیابی ما به عشق.
- ۷۶.....آخرین امام، دوست داشتنی‌ترین اولیای خدا.
- ۷۶.....عاشقانه‌ترین ترانه‌های دنیا به گرد عبارات عاشقانه دعای ندبه نمی‌رسد.
- ۷۷.....اگر کسی عاشق امام زمان(عج) نشد، باید خودش را سرزنش کند.
- ۷۷.....۳. نقش عشق به امام زمان(عج) در ترویج دین.
- ۷۸.....۴. مورد پسند امام زمان(عج) واقع شدن.

انتظار عالمانه..... ۷۹..

- ۸۱.....مقدمه ۱: درک احساس انتظار.
- ۸۱.....نقش و ارزش آگاهی در زندگی ما.
- ۸۱.....با اندیشیدن می‌توان احساس انتظار را درک کرد.
- ۸۲.....توجه به عناصر تشکیل‌دهنده یک مفهوم برای درک بهتر آن.
- ۸۳.....نباید نسبت به مفهوم انتظار، بی‌اعتنا بود.
- ۸۵.....مقدمه ۲: انواع انتظار.

- ۸۵..... بسیاری از انتظارها زیرمجموعهٔ انتظار فرج قرار می‌گیرند.
- ۸۶..... تفاوت «انتظار» با «نگرانی».....
- ۸۷..... کشف عناصر انتظار.....
- ۸۹..... ۱. اعتراض به وضع موجود.....
- ۸۹..... اعتراض به وضع موجود، مقدمه احساس انتظار.....
- ۹۰..... آیا دین وضع مطلوب، برای اعتراض به وضع موجود لازم است؟.....
- ۹۰..... رابطهٔ شدت اعتراض با شدت انتظار.....
- ۹۰..... هرچه مبنای اعتراض منطقی‌تر، انتظار هم با دوام‌تر.....
- ۹۱..... چه کسانی باید از علاقه به وضع مطلوب شروع کنند؟.....
- ۹۱..... نقش اعتراض به وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب.....
- ۹۲..... اعتراض، خصوصیت فطری و زاییدهٔ روح کمال‌جوی اوست.....
- ۹۳..... ویژگی‌های اعتراض در انتظار موعود.....
- ۹۵..... انتظار دقیق و دل‌رقیق، نتیجهٔ اعتراض عمیق/دعای ندبه سرشار از اعتراض.....
- ۹۵..... ضرورت توجه به اعتراض‌های موجود در دعای ندبه.....
- ۹۶..... معترض واقعی،.....
- ۹۶..... منتظر واقعی.....
- ۹۶..... کسانی که اعتراضی ندارند، منتظر نیستند.....
- ۹۷..... حرکت انسان در این دنیا یا صعودی است یا سقوطی.....
- ۹۷..... فلسفهٔ فزونی ظلم و ستم در آخرالزمان.....
- ۹۷..... افزایش اعتراض‌ها، عامل تسهیل و تسریع فرج.....
- ۹۷..... اعتراض‌های بی‌ارزش، عامل نابودی و بردگی.....
- ۹۸..... منتظر، ریشه‌های وضعیت نامطلوب کنونی را می‌شناسد/ کفر، ریشهٔ ظلم.....
- ۹۸..... علت تمسخر منتظران؟.....
- ۹۹..... از اعتراض تا دشمنی.....
- ۹۹..... اعتراض به پدیدآوردگان وضع موجود.....
- ۹۹..... اینجا است که منتظر، اهل حبّ و بغض می‌شود.....
- ۱۰۰..... منتظر بازمینه‌سازان فساد کنار نمی‌آید.....
- ۱۰۰..... متمایل به صلح با ظالمان منتظر نیست.....
- ۱۰۱..... معاملهٔ خدا با کسانی که به مفسدان تمایل پیدا می‌کنند.....
- ۱۰۲..... کشتن طفل شش‌ماهه، عاقبت تمایل به ظالم.....

- ۱۰۳..... منتظر مظلوم است ولی منظم نیست.
- ۱۰۳..... بعضی‌ها حتی بین خدا و دشمنان خدا هم میانجی‌گری می‌کنند.
- ۱۰۵..... شیوه‌ابراز اعتراض.....
- ۱۰۵..... شیوه‌ابراز اعتراض؛ از ذکر دلایل تا ناله‌های عاشقانه.....
- ۱۰۶..... منتظر واقعی به فریاد بسنده نمی‌کند.....
- ۱۰۶..... ۱. غلو و مبالغه در اعتراض.....
- ۱۰۶..... آفات اعتراض.....
- ۱۰۷..... جوانان بیشتر در معرض این آسیب هستند.....
- ۱۰۷..... ناامیدی از رسیدن به وضع مطلوب.....
- ۱۰۸..... ۳. منفی‌نگری مطلق و پوچ‌انگاری.....
- ۱۰۸..... اهمیت منشأ و مبنای اعتراض.....
- ۱۰۹..... ندیدن وجوه مثبت انقلاب، نمونه‌ای از آفات اعتراض.....
- ۱۰۹..... آفت‌زدایی: منتظر معترض هر روزه‌ای را غنیمت می‌شمرد.....
- ۱۰۹..... انقلاب اسلامی ایران، روزه‌ای به سوی فرج.....
- ۱۱۰..... یعقوب(ع) با بوی پیراهن یوسف(ع) چه کرد؟.....
- ۱۱۱..... ۲. آگاهی از وضع مطلوب.....
- ۱۱۲..... اعتراض، ثمره آگاهی از وضع مطلوب.....
- ۱۱۳..... یک خبر نجات‌بخش.....
- ۱۱۳..... از فواید آگاهی از وضع مطلوب: تحلیل درست گذشته + یافتن پاسخ بسیاری از سؤال‌های کلیدی.....
- ۱۱۳..... اثر آگاهی از وضع مطلوب:.....
- ۱۱۳..... ۱. دیده شدن وضع نکبت‌بار بشر.....
- ۱۱۴..... ۲. ایجاد تحول یا حلقه‌ی تردید در راه‌حل‌های کنونی و علوم گوناگون.....
- ۱۱۴..... ۳. باز کردن راه‌های اندیشه ۴. روشن کردن ادامه راه.....
- ۱۱۵..... واقعیت جامعه مهدوی، بطلان تئوری‌های دانشمندان غربی را به دنبال دارد.....
- ۱۱۵..... این اتفاق با مقیاسی کوچک در انقلاب ما رخ داده است.....
- ۱۱۶..... چگونگی مقدمه‌سازی برای ظهور.....
- ۱۱۶..... تکلیف منتظران در تصویر جامعه مهدوی.....
- ۱۱۸..... کدام یک از مشکلات جامعه ما، با نگاه به جامعه مهدوی قابل حل نیست؟.....
- ۱۱۸..... ولایتی تر شدن جامعه ما، زمینه‌ساز ظهور موعود.....
- ۱۱۹..... تمام برکات جامعه مهدوی مرهون: استقرار ولایت + ولایت‌پذیری مردم.....

- ۱۱۹..... نقش نخبگان در ولایتی تر کردن جامعه؛ از جامعه مهدوی تا جمهوری اسلامی
- ۱۱۹..... ساز و کارهای مهدوی، تعیین کننده وظایف کنونی
- ۱۲۰..... پرسش‌هایی که ما را به تصور صحیح جامعه مهدوی نزدیک‌تر می‌کند
- ۱۲۰..... رشد عقلانیت چگونه به وجود خواهد آمد؟
- ۱۲۰..... رابطه محبت و ولایت با رشد عقل‌ها؟
- ۱۲۰..... رویش پرسش‌ها و جوانه جواب‌ها
- ۱۲۱..... وضعیت گناه کارها؟ و چگونگی برخورد با آنها
- ۱۲۱..... نحوه مشارکت مردم در حکومت؟ مقدار قوانین و ضمانت اجرایی آن؟
- ۱۲۱..... چگونگی تبلیغات دینی؟ چگونگی نظارت بر محصولات هنری؟
- ۱۲۱..... آیا محصولات رسانه‌ای کنترل و سانسور خواهند شد؟
- ۱۲۳..... ۳. اعتقاد و امید به تحقق وضع مطلوب
- ۱۲۳..... باید به شدنی بودن وضع مطلوب معتقد باشیم
- ۱۲۴..... زمینه‌های عدم پذیرش تحقق وضع مطلوب
- ۱۲۴..... نقش صفای باطن در پذیرش امکان تحقق وضع مطلوب
- ۱۲۵..... نقش بی‌دینی‌ها در عدم اعتقاد به جامعه مهدوی
- ۱۲۵..... عدم اعتقاد زورمندان و زرپرستان/زورگویی علمی
- ۱۲۶..... اعتقاد به امور معنوی، علامت سلامت روح و درایت بالا
- ۱۲۶..... صفای باطن به تنهایی کافی نیست
- ۱۲۷..... نقش کمی معرفت در ریزش‌های آستانه ظهور
- ۱۲۸..... اعتقاد به مهدویت، محکم‌ترین سند حقانیت دین
- ۱۲۸..... ضرورت اعتقاد به تحقق یافتنی بودن تمام دین
- ۱۲۸..... اعتقاد به موعود، لازمه اعتقاد به حقانیت دین
- ۱۲۹..... پیامبر(ص) که موفق به تحقق کامل دین نشد
- ۱۲۹..... امیرالمؤمنین(ع) هم که موفق نشد
- ۱۳۰..... امام خمینی: هیچ کدام از انبیاء و اولیاء موفق به اجرای عدالت نشدند
- ۱۳۱..... امام خامنه‌ای: بدون مهدویت، تلاش انبیاء بی‌فایده است
- ۱۳۱..... پس دین شما شدنی نیست
- ۱۳۱..... داستان: با عدل علی(ع) نمی‌شود حکومت کرد
- ۱۳۲..... چرا بعضی‌ها دین را متهم به عدم واقع‌بینی می‌کنند؟
- ۱۳۲..... رواج این نگرش در میان برخی مؤمنین و مواضع سیاسی‌شان

- تمام دین اجرا شدنی و در جامعه مهدوی محقق می شود..... ۱۳۳
- چرا در دین ما این همه از موعود سخن گفته شده است؟..... ۱۳۳
- فلسفه گریه های ائمه در فراق حضرت مهدی (عج)..... ۱۳۴
- اعتقاد به دین از راه اعتقاد به موعود و جامعه مطلوب..... ۱۳۵
- اثر توجه قشر متوسط جامعه غربی به موعود..... ۱۳۵
- دشواری های اعتقاد به وضع مطلوب..... ۱۳۶
- راه عبور از بهانه جوینان دیریاور..... ۱۳۶
- اشکالاتی بر سر راه اعتقاد به موعود (تحقق وضع مطلوب)..... ۱۳۶
- بررسی دو اشکال اعتقادی..... ۱۳۷
۱. چگونه قیام حضرت در عین پابندی به اصول، به نتیجه می رسد؟..... ۱۳۷
- آیا حق، دوباره مظلوم نمی شود؟..... ۱۳۷
- اهمیت این اشکال و پاسخ به آن..... ۱۳۸
۱. تحلیل درست از قاطعیت حضرت..... ۱۳۹
۲. رمزگشایی از مظلومیت اولیای خدا..... ۱۳۹
- رعایت کرامت انسان ها، یکی از اصول مهم و همیشگی اسلام..... ۱۳۹
- وجه دوم توجه به کرامت انسان در جریان معرفی نکردن منافقین..... ۱۴۰
- شیوه قرآن: بیان نشانه های منافق..... ۱۴۰
- پیروی پیامبر (ص) از شیوه قرآن..... ۱۴۱
- عدم افشای نام منافقین در قصه ترور پیامبر..... ۱۴۱
- نفاق یکی از عوارض طبیعی حاکم شدن ارزش ها در جامعه..... ۱۴۳
- در جامعه ارزشی امام زمان (عج)، چگونه نفاق ریشه کن می شود؟..... ۱۴۳
- اوصاف مؤمنان، زمینه رسوا شدن منافقان..... ۱۴۴
- دلایل رسوا شدن نفاق در حکومت مهدوی (۳ دلیل)..... ۱۴۵
- رابطه این ۳ دلیل با نفاق..... ۱۴۵
- در زمان ظهور، شرایط برخورد با منافقین پدید می آید..... ۱۴۶
۲. چگونه در حکومت مهدوی، اکثر انسان ها طرفدار حق می شوند؟..... ۱۴۸
- پاسخ: رهایی انسان ها از حاکمیت طاغوت..... ۱۴۸
- حاکمیت طاغوت، دلیل اکثر انحراف ها..... ۱۴۹
- علم هم راه طبیعی خود را طی نکرده است..... ۱۵۰
- آزادی کامل در سایه حاکمیت ولایت..... ۱۵۰

- ۱۵۱ بدون برقراری حکومت حق، نمی‌توان به هدایت خلق امیدوار بود.....
- ۱۵۱ سؤال از پیامبر(ص): جامعه راها کنیم و خودسازی کنیم؟.....
- ۱۵۲ اهتمام سه امام اول به مسأله حکومت قبل از تعلیم و تربیت.....
- ۱۵۳ پرجاذبه‌ترین بخش اعتقادی دین.....
- ۱۵۳ دینی که هنوز همهٔ زیبایی‌هایش آشکار نشده.....
- ۱۵۴ تحول‌آفرینی اعتقاد به موعود در جان‌ها.....
- ۱۵۴ به وجد آمدن از تحقق همهٔ وعده‌های خدا.....
- ۱۵۵ امیدواری و قدرتمندی.....
- ۱۵۵ اعتقاد به موعود، برطرف کنندهٔ ضعف ایمان.....
- ۱۵۵ اعتقاد به موعود، تضعیف کنندهٔ انرژی کفر و نفاق.....
- ۱۵۵ امید، ستاره‌ای پرنور در منظومهٔ انتظار.....
- ۱۵۶ امید، آرامش می‌آفریند.....
- ۱۵۷ زمان و انتظار.....
- ۱۵۷ نزدیک دانستن ظهور، ثمره اعتقاد به تحقق وضع مطلوب.....
- ۱۵۸ نزدیک دانستن ظهور، یکی از ویژگی‌های منتظران.....
- ۱۵۹ آثار نزدیک.....
- ۱۵۹ دانستن ظهور.....
- ۱۵۹ نزدیک دانستن ظهور در زمان حاضر، سخت نیست.....
- ۱۶۰ منتظر، صرف نظر از علائم، اساساً فرج را نزدیک می‌داند.....
- ۱۶۰ احساس نزدیکی ظهور، بیش از علائم به اعتقاد وابسته است.....
- ۱۶۳ ۴. اشتیاق به وضع مطلوب.....
- ۱۶۳ اشتیاق به وضع مطلوب، عقیدهٔ انسان را لذت بخش می‌کند.....
- ۱۶۳ اشتیاق؛ نتیجه، تثبیت کننده و اثبات کنندهٔ اعتقاد.....
- ۱۶۴ اشتیاق و محبت از ثمرات ایمان.....
- ۱۶۴ عشق و عاطفه، مهم‌ترین سلاح منتظر.....
- ۱۶۵ رابطهٔ اشتیاق و چشم‌پوشی از دنیا.....
- ۱۶۵ اشتیاق در دعای ندبه.....
- ۱۶۵ وسعت عشق و اشتیاق منتظر.....
- ۱۶۶ علائق هم مانند عقاید، مبانی نظری و احساسی خاصی دارند.....
- ۱۶۶ لزوم توجه به مبانی عاطفی اشتیاق به ظهور.....

- ۱۶۶..... ثواب اعمال مؤمنین در زمان غیبت، از زمان ظهور بیشتر است.
- ۱۶۶..... مبنای اشتیاق به فرج.....
- ۱۶۸..... پس چرا منتظر ظهور باشیم؟.....
- ۱۶۸..... ثواب اعمال ما در زمان حاضر، بیشتر از دوران ظهور است.....
- ۱۶۹..... پس با کدام علاقه برای ظهور دعا کنیم؟.....
- ۱۶۹..... علاقه به فرج، به این سادگی‌ها هم نیست.....
- ۱۷۰..... پاسخ امام صادق (ع) به اینکه: چرا باید منتظر ظهور باشیم؟.....
- ۱۷۰..... دو مبنای عاطفی اشتیاق به ظهور.....
- ۱۷۱..... شرط اول: عشق به حق.....
- ۱۷۱..... عشق به حق، انسان را از خودخواهی خارج می‌کند.....
- ۱۷۱..... ارزش اضطرار در اثر بلایا.....
- ۱۷۲..... عشق به حق در دعای ندبه.....
- ۱۷۲..... این عشق به حق چگونه پدید می‌آید؟.....
- ۱۷۳..... شرط دوم: عشق به خلق.....
- ۱۷۳..... علاقه به هدایت انسان‌ها.....
- ۱۷۳..... علاقه به حق، ریشه علاقه به خلق.....
- ۱۷۳..... جوانی که می‌خواست در دانشگاه کار فرهنگی کند.....
- ۱۷۴..... باید برای دیگران ارزش قائل بود.....
- ۱۷۵..... شهید چمران و علاقه به انسان‌ها.....
- ۱۷۶..... منتظر به هدایت همه انسان‌ها می‌اندیشد.....
- ۱۷۷..... علاقه به فرج یعنی علاقه به آدم‌ها.....
- ۱۷۷..... وسعت نگاه منتظر در دعای عهد.....
- ۱۷۸..... رابطه بین ذکر و اشتیاق.....
- ۱۷۹..... جایگاه ویژه دعای عهد از نگاه امام (ره).....
- ۱۸۰..... بدون ذکر، علاقه افزایش نمی‌یابد.....
- ۱۸۰..... باید برای یاد کردن امام زمان (عج) برنامه داشت.....
- ۱۸۱..... ذکر از بلندای اندیشه نشأت می‌گیرد.....
- ۱۸۱..... دعای ما برای فرج مستجاب است.....
- ۱۸۲..... اشتیاق ما به فرج، در تقدیر الهی تأثیر دارد.....
- ۱۸۳..... ۱. تأثیر دعای فرج در «سعادت فردی».....

۲. تأثیر دعای فرج در «تقدیر جامعه و بشریت»..... ۱۸۳
- آیت الله بهجت: دعا برای تعجیل فرج قطعاً تأثیر دارد..... ۱۸۴
۵. اقدام برای تحقق وضع مطلوب..... ۱۸۵
- عمل، نشانه صداقت انتظار و مایه تقویت آن..... ۱۸۵
- منتظر عمل گراست..... ۱۸۵
- علاقه به موعود، تا کی می تواند محبوب بماند؟..... ۱۸۵
- درک اهمیت عمل، بینش ها و گرایش ها را به کار می گیرد..... ۱۸۶
- عمل، کنترل کننده آسیب انتظار..... ۱۸۶
- خیال پردازی کنترل نشده، موجب عمل گریزی..... ۱۸۷
- خطر غرق شدن منتظر در خوش خیالی ها..... ۱۸۷
- همیشه یادمان باشد: عمل تلخ تر از امل است..... ۱۸۷
- وابستگی ظهور به عمل انسان ها..... ۱۸۸
- تأثیر «اقدام ما» در «تحقق وضع مطلوب»..... ۱۸۸
- «تأثیر عمل» در قرآن..... ۱۸۹
- نصرت الهی منوط به عمل انسان است..... ۱۸۹
- اقدام ما نصرت الهی را فرو می آورد..... ۱۹۰
- امروزه نصرت الهی چیزی جز تحقق فرج نخواهد بود..... ۱۹۰
- فرمایشات امام خمینی (ره)..... ۱۹۱
- باید فراهم کنیم کار را..... ۱۹۱
- با کار شما باید تعجیل بشود..... ۱۹۱
- با آمادگی خود و صدور انقلاب، زمینه ظهور را فراهم سازید..... ۱۹۲
- فرمایشات امام خامنه ای..... ۱۹۲
- یک ملت مبارز می تواند زمینه فرج را فراهم کند..... ۱۹۲
- اصلاح درونی + اصلاح جامعه = نزدیک شدن فرج..... ۱۹۳
- باید زمینه را برای ظهور آماده کرد..... ۱۹۳
- امیرالمؤمنین (ع) به علت نبود زمینه موفق نشد/ امام زمان (عج) هم بدون زمینه موفق نمی شود..... ۱۹۳
- تا حدی زمینه ها را فراهم کرده ایم/ با گسترش چنین زمینه هایی ظهور محقق می شود..... ۱۹۴
- ۵,۱. اقدامات فردی..... ۱۹۵
- الف) تنظیم فعالیت های رایج زندگی..... ۱۹۵
- خودسازی و کسب آمادگی برای ظهور..... ۱۹۵

- زندگی منتظر، مانند یک چریک انقلابی..... ۱۹۵
- برنامه منتظر: ۱. برنامه معنوی ۲. برنامه زندگی..... ۱۹۵
- نمونه‌هایی از برنامه‌ریزی برای زندگی:..... ۱۹۶
۱. تغذیه ۲. خواب و بیداری..... ۱۹۶
۳. خواب نیم‌روز (قیلوله) ۴. ورزش..... ۱۹۶
- امام(ره) در حجره طلبگی..... ۱۹۷
۵. دست خط..... ۱۹۷
- امام(ره) و رعایت این ریزه کاری‌ها..... ۱۹۷
- ب) پی‌گیری برنامه‌های معنوی و اصلاح صفات روحی..... ۲۰۱
- نظم، باید در اثر تقوا باشد..... ۲۰۱
- اساساً نام دیگر منتظر متقی است..... ۲۰۲
- تناسب تقوا و انتظار باید برایمان جا بیفتد..... ۲۰۲
- منتظر می‌خواهد «تقوا» به اهل زمین هدیه بدهد..... ۲۰۴
- خودسازی معنوی، مقدمه و نتیجه انتظار..... ۲۰۴
- محبت به حضرت راحت‌تر از محبت به تقوا..... ۲۰۵
- معصیت کار، هوس خود را بیش‌تر از حضرت دوست دارد..... ۲۰۵
- وظایف اجتماعی، صرفاً پس از اتمام خودسازی نیست..... ۲۰۶
- روابط اجتماعی عالی، یکی از علائم یاران مهدی(عج)..... ۲۰۶
- ۵،۲. اقدامات اجتماعی..... ۲۰۶
- منتظر در روابط اجتماعی اش بی‌ظنیر است..... ۲۰۸
- روابط اجتماعی آدم‌های معمولی..... ۲۰۸
- روابط اجتماعی منتظر..... ۲۰۹
- منتظر در مقام عمل..... ۲۰۹
- خاطره‌ای از شهید چمران..... ۲۰۹
- باید ثابت کنیم مهدویون از همه بهتر هستند..... ۲۱۰
- منتظر، ظلم‌ستیز است..... ۲۱۰
- رسیدگی به محرومین کافی نیست..... ۲۱۰
- نشر فرهنگ مبارزه با استکبار، مهمترین مقدمه‌سازی..... ۲۱۱
- زمینه‌ایستادگی در مقابل استکبار، علامت ظهور..... ۲۱۱
- فضایل فردی و اجتماعی، تنها در سایه ظلم‌ستیزی ارزشمند هستند..... ۲۱۲

۲۱۳ ۵.۳. تشکیل نظام اسلامی
۲۱۳ منتظران چاره‌ای جز تشکیل حکومت ندارند
۲۱۴ تشکیل حکومت عدل یعنی ایستادن در مقابل دنیای استکبار
۲۱۵ اهمیت دفاع از نظام جمهوری اسلامی در کلام امام (ره):
۲۱۵ حفظ جمهوری اسلامی مهم‌تر از حفظ امام عصر (عج)
۲۱۶ حفظ نظام مهم‌تر از همه چیز
۲۱۶ گسترش انقلاب، زمینه‌سازی حکومت مهدوی (عج)
۲۱۶ با صدور انقلاب، زمینه ظهور را فراهم کنید
۲۱۶ دورنمای صدور انقلاب اسلامی
۲۱۷ انقلاب ما، نقطه شروع انقلاب مهدوی
۲۱۸ مقدمه‌ساز بودن انقلاب در کلمات امام خامنه‌ای
۲۱۸ یک ملت مؤمن و مبارز می‌تواند زمینه را فراهم کند
۲۱۸ قدم اول: ایجاد انقلاب اسلامی / قدم چهارم: ایجاد دنیای اسلامی
۲۱۹ مرحله اول: انقلاب اسلامی / مرحله چهارم: تمدن بین‌المللی اسلامی
۲۱۹ هدف انقلاب: ایجاد الگو برای جوامع بشری و اثبات شدنی بودن این الگو
۲۲۱ انتظار عارفانه
۲۲۳ نگاه عارفانه
۲۲۳ نگاه عارفانه یعنی
۲۲۴ غفلت از نگاه عرفانی، توقع ما را از انتظار کاهش می‌دهد
۲۲۴ درک ارزش عظیم انتظار در سایه نگاه عارفانه
۲۲۴ افزایش آثار معنوی انتظار، در سایه نگاه عارفانه
۲۲۷ انتظار وصال
۲۲۷ انتظار مفهومی فرازمانی و فرامکانی است
۲۲۷ توجه به فلسفه خلقت برای درک معنای انتظار
۲۲۸ انسان، منتظر بازگشت به آغوش خدا
۲۲۹ انتظار با خلقت بشر آغاز شد / آدم (ع) اولین منتظر
۲۳۰ انتظار فرج، انتظار رهایی از قفس دنیا است
۲۳۱ انسان طبیعتاً باید منتظر رهایی از زندان و ملاقات با پروردگار باشد
۲۳۲ مؤمن، مشتاق ملاقات پروردگار است
۲۳۲ اشتیاق تدریجی

- کسی که مرگ را دوست ندارد، در ادعای تقرب خود صادق نیست..... ۲۳۳
- شیرینی مرگ در کلام پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع)..... ۲۳۳
- شیرینی «مرگ» در بیانی از امام جواد(ع)..... ۲۳۴
- شیرینی «مرگ» در داستانی از امام هادی(ع)..... ۲۳۵
- فهمیدن تناسب این دو روایت..... ۲۳۶
- انتظار، بعد از ظهور هم وجود خواهد داشت..... ۲۳۶
- منتظر یعنی شهادت طلب..... ۲۳۷
- شهادت، زیباترین بازگشت..... ۲۳۷
- نسبت انتظار فرج و انتظار وصال..... ۲۳۹
۱. امام زمان(عج)، منتظر شهادت طلب می خواهد..... ۲۳۹
- مبادا اشتیاق ما به دلیل کنجکاوی یا ماجراجویی باشد..... ۲۴۰
- بحث انتظار را باید از اشتیاق به شهادت آغاز کرد..... ۲۴۱
- اشتیاق به شهادت در زمان حضور حضرت..... ۲۴۱
۲. جهت دیگری از تناسب بین انتظار موعود و اشتیاق به لقاءالله..... ۲۴۲
- انتظار عرفانی، موجب فرج شخصی..... ۲۴۵
- انواع فرج: نوعی و شخصی..... ۲۴۵
- فرج شخصی در کلام آیت الله بهجت(ره)..... ۲۴۵
- فرج شخصی از نگاه آیت الله سعادت پرور(ره)..... ۲۴۷
- فرج شخصی و عمومی در ادعیه و روایات..... ۲۴۸
- جمع بندی..... ۲۴۹
- انتظار عرفانی، هم پیش نیاز و هم نتیجه انتظار منجی..... ۲۴۹
- از انتظار وصال خدا تا تمنای وصال امام(عج)..... ۲۵۱
- چگونه منتظر رهایی از دنیا، منتظر ظهور شد؟..... ۲۵۱
۱. انسان: ناله فراق از خدا..... ۲۵۱
۲. خدا: دنیا محل رشد..... ۲۵۲
۳. انسان: باز هم ناله فراق..... ۲۵۳
۴. خدا عکس خودش را نزد انسان گذاشت/ امام کامل ترین جلوه خدا..... ۲۵۳
- ملاقات ولی خدا، تسکین دهنده قلب انسان پیش از رسیدن به ملاقات خدا..... ۲۵۴
۵. با غیبت امام، انتظار مضاعف می شود..... ۲۵۵
- در غیبت ولی الله، درد فراق دوچندان می شود..... ۲۵۵

ولایت، ابتدا و انتهای معنویات.....	۲۵۵
۶. ظلم ظالمان، مشکل دیگر انسان‌ها در این دنیا.....	۲۵۷
۷. ولایت، عامل برطرف شدن مشکل دوم انسان‌ها.....	۲۵۸
دو مشکل انسان در دوران غیبت: درد فراق + درد ظلم.....	۲۵۸
انتظار عارفانه چیست؟.....	۲۵۹
مجالست با علما برای تسکین رنج فراق.....	۲۵۹
دیدن جلوه‌هایی از آثار وجودی امام زمان (عج) در جامعه مهدوی خودمان.....	۲۶۱
جوانی و انتظار.....	۲۶۳
جوانی نزدیک‌ترین سن به کمالات روحی.....	۲۶۵
امام صادق (ع): سرعت جوانان به خیر از هر گروهی بیشتر است.....	۲۶۵
تناسب جوانی و دین‌داری.....	۲۶۵
تناسب جوانی و انتظار.....	۲۶۶
آینده‌گرایی جوان.....	۲۶۷
اگر آینده‌گرایی جوان را با مهدویت پیوند نزنیم.....	۲۶۷
گریه شوق سلمان فارسی.....	۲۶۸
نجات جوان از محدود شدن به زمان حال.....	۲۶۸
آرمان‌گرایی جوان.....	۲۶۹
اگر آرمان خوب به جوان معرفی نشود.....	۲۶۹
آرمان، محل نجات جوانان از پستی‌ها و خودخواهی‌ها.....	۲۶۹
جامعه‌گرایی جوان.....	۲۷۱
عدالت‌گرایی جوان.....	۲۷۳
جوان در اوج عدالت‌گرایی و ظلم‌ستیزی.....	۲۷۳
انتظار، عدالت‌گرایی جوان را جهت و پرورش می‌دهد.....	۲۷۳
جوان و عناصر پنج‌گانه انتظار.....	۲۷۵
۱. سنت‌گریزی جوان و اعتراض به وضع موجود.....	۲۷۵
۲. قدرت تخیل جوان و تصور وضع مطلوب.....	۲۷۶
لزوم تصور وضع مطلوب در آغاز دینداری.....	۲۷۶
قدرت تخیل در خدمت تصور آن دنیا.....	۲۷۶
قدرت تخیل در خدمت تصور وضع مطلوب همین دنیا.....	۲۷۷
۳. ضمیر پاک جوان و تصدیق وضع مطلوب.....	۲۷۷

۲۷۷	در انقلاب، جوانان وعده‌های امام(ره) را باور می‌کردند.....
۲۷۸	۴. آرزومندی جوان و تمنای وضع مطلوب.....
۲۷۸	جوان می‌تواند برای آرزوهایش گریه کند.....
۲۷۸	۵. جرأت جوان و عمل برای تحقق وضع مطلوب.....
۲۷۹	اهمیت استقلال روحی در کلام امام باقر(ع).....
۲۷۹	اهل عمل بودن نیازمند قدرت روحی و بدنی.....
۲۷۹	مثال برای عملی که نیازمند ارادهٔ پولادین جوان است.....
۲۸۰	چرا مراسم عروسی تان را اینگونه برگزار نمی‌کنید؟.....
۲۸۱	فهرست‌ها
۲۸۳	فهرست آیات.....
۲۸۷	فهرست روایات.....
۲۹۹	فهرست ادعیه.....
۳۰۱	فهرست بیانات امام خمینی(ره).....
۳۰۵	فهرست بیانات امام خامنه‌ای.....
۳۰۹	فهرست بیانات آیت‌الله بهجت.....
۳۱۱	فهرست منابع.....
۳۲۱	فهرست تفصیلی.....

ارسال پرسش

اگر پرسشی در خصوص مباحث این کتاب دارید، از طریق سامانه پیامکی ۱۰۰۰۱۳۱۳ یا ایمیل bayan.manavi@gmail.com برای ما بفرستید. پرسش‌ها به استاد پناهیان منعکس می‌شود. پاسخ سؤالات نیز به شما اطلاع‌رسانی شده و در صورت مفید بودن برای عموم، در چاپ‌های بعدی همین کتاب انعکاس می‌یابد.

اطلاع از دیدگاه‌ها و آثار جدید استاد

برای اطلاع از آخرین دیدگاه‌ها و آثار منتشر شده از استاد پناهیان، یک پیامک خالی به شمارهٔ ۱۰۰۰۱۳۱۳ پیامک کنید.

محصولات موسسه عصر بیان معنوی

(ناشر آثار استاد پناهیان)

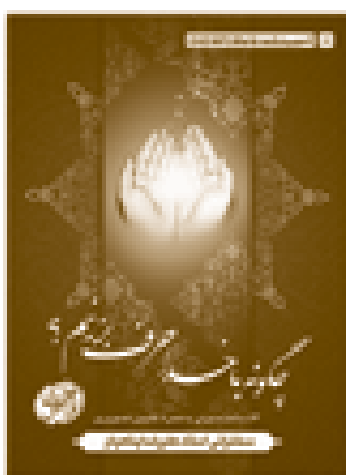
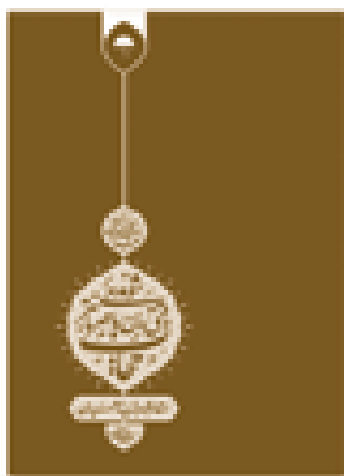
مکتوب

- شهر خدا؛ روزه‌های روزه‌داری
- شکوه امر خدا؛ به ضمیمه یادداشتی برای معتکفین
- تحلیلی بر نگاه امام به هنر و رسانه
- انتظار عامیانه، انتظار عالمانه، انتظار عارفانه
- رهایی از تکبر پنهان
- چگونه دستورات دینی ما را تربیت می‌کنند؟
- آشنایی با چند مفهوم کلیدی اخلاق؛ تزکیه، اخلاص، حکمت، تقوا
- نگاهی به رابطه عبدو و مولا
- برای مهمانی خدا آماده شویم

چند رسانه‌ای (لوح فشرده)

- کلید طلایی زندگی مشترک
- چگونه یک نماز خوب بخوانیم؟
- چگونه با خدا حرف بزنیم؟
- باران خوبی‌ها (شرح خطبه متقین نهج البلاغه)
- مهربان‌ترین نامه به جوان (شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه)
- تفکر راهبردی در سیره مقام معظم رهبری
- حجاب؛ وقتی زن‌ها مهربان‌تر می‌شوند
- مظلوم مقتدر؛ سیره سیاسی امیرالمؤمنین (ع)
- مهمترین نیاز امروز ما
- رهایی از ولایت طاغوت
- فرهنگ مهربانی
- انقلابی بودن
- خانواده برتر، تربیت فرزند بهتر (مجموعه مباحث)
- ولایت، مهدویت و آخرالزمان (مجموعه مباحث)
- یا اهل العالم (جایگاه پیاده روی اربعین در نگاه حجت الاسلام علیرضا پناهیان)







Entedzar

Different Views

Ali Reza Panahian



Arranged & Edited By:

Asr-e-Bayan-e-Ma'navi Institute

Published by: Bayan-e-Ma'navi

Publications



انتظار

عامیانه عالمانه عارفانه

اساساً تحقق کامل وضعیت مطلوب، که در سایه حکومت موعود محقق میشود، تنها در صورتی امکان دارد که تمام مردم با مرام الهی موعود همراهی کنند. اما تجربه تاریخی حیات بشر نشان داده است که اکثر انسانها از پذیرش دستورات خدا سر باز میزنند. پس چگونه است که پس از ظهور حضرت، مردم به صورت فراگیر و پایدار از حق تبعیت میکنند و موجبات استقرار همیشگی حکومت موعود را فراهم میآورند؟ آیا در ذائقه انسانها تغییر غریزی خاصی رخ میدهد، یا ترس از حاکمیت دینی جرأت معصیت را از آنها میگیرد؟ به عبارت دیگر، آیا توان اندیشیدن علیه حق از بین میرود یا اساساً امکان سخن گفتن از اندیشه های باطل نخواهد بود؟ ...

اگر آن جامعه موعود، تحقق پیدا کردنی است، آیا با پایبندی به تمام آن اصولی که رسول اکرم ﷺ و جانشینان او علیهم السلام به آنها مقید بودند تحقق پیدا خواهد کرد؟ اصولی که استفاده از زور را به حداقل میرساند و انعطاف پذیری را به حداکثر؛ اصولی که لازمه رعایت کرامت انسان محسوب میشود و در اثر رعایت همین اصول فرصت سوءاستفاده منافقان و مؤثر شدن عناد کفار فراهم میشود؟ پس اگر قرار است جامعه مهدوی با پایبندی به آن اصول تحقق یابد، آیا حق دوباره دچار مظلومیت نخواهد شد؟ و اگر میشنویم حضرت دست به شمشیر برده و مخالفان دین را قلع و قمع میکنند، آیا این بر خلاف آن اصول نخواهد بود؟ ...

بیان معنوی

ISBN 978-600-91879-3-5



9 786009 187935

مسابقه بزرگ کتابخوانی

«انتظار عامیانه عالمانه عارفانه»

اساتید، کارکنان و دانشجویان

حاجیه‌گاه علوم پزشکی تهران



مرکز فرهنگی قرآن و عترت

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه علوم پزشکی تهران
تلفن و نمابر: ۰۲۸۹۶۱۱۶۶۴-۰۲۸۹۶۶۴۴۸۱۶۶۴ - ۰۲۸۹۶۶۴۳۸۱۶۶۴

mfquranetrat@gmail.com

<https://tums.nahad.ir/>

مکان: انتهای بلوار کشاورز، مجتمع بیمارستانی امام خمینی (ره)
طبقه فوقانی مسجد المهدی عجل ا... تعالی فرجه الشریف

باسمه تعالی

مسابقه کتابخوانی ویژه نیمه شعبان

میلاد باسعادت منجی عالم بشریت امام زمان (عج)

دانشگاه علوم پزشکی تهران

ویژه اساتید، کارکنان و دانشجویان

مرجع پاسخ به سوالات این مسابقه، کتاب

«انتظار عامیانه عالمانه عارفانه»

نحوه ارسال پاسخنامه:

۱- بواسطه رابط فرهنگی مراکز دانشگاه

۲- از طریق پیام رسان ها و ایمیل

ارسال تصویر پاسخنامه
ویا عدد

به صورت نام- نام خانوادگی- عبارت استاد، کارمندی
دانشجو و محل خدمت یا محل تحصیل دانشجو- به همراه
یک عدد ۱۵ رقمی را وارد فرمائید؛ بطوری که بجای
حروف الف، ب، ج، د شماره های ۱، ۲، ۳، ۴ را در نظر
گرفته، مانند: (علی ایمانی فر، کارمند دانشکده
پزشکی، ۱۲۳۴۱۲۳۴۱۲۳۴۱۲۳۴۱۲۳۴) ارسال نمایید.

پیام رسان های فضای مجازی

ایتا، روبیکا، تلگرام

@justice0313

ایمیل

mfquranetrat@gmail.com

کانال فضای مجازی: @mf_quran

نام و نام خانوادگی.....

محل خدمت.....

تلفن (ترجیحاً همراه):.....

اساتید کارکنان دانشجو

شماره	الف	ب	ج	د
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				
۶				
۷				
۸				
۹				
۱۰				
۱۱				
۱۲				
۱۳				
۱۴				
۱۵				

مهلت ارسال پاسخنامه: دوشنبه ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

۱. مسئله ی ظهور امری ...

الف: معجزه آسا و در ید قدرت خداوند متعال است
ب: تنها به خواست خداوند و اولیای او وابسته است
ج: خارج از قوانین طبیعی و مربوط به عالم ربانی است
د: در چهارچوب سنن و قواعد الهی است

۲. وظیفه و رسالت تاریخی شیعیان است.

الف: برپایی پرچم اسلام در جهان
ب: مقدمه سازی برای ظهور
ج: برقراری عدالت امیرالمومنین در بلاد اسلامی
د: جنگ و جهاد مقابل کافران

۳. کدام ویژگی امروزی جامعه ما موجب تقرب ما به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می‌گردد؟

الف: جهادی بودن
ب: عشق به شهادت
ج: ظلم ناپذیری
د: ولایی بودن

۴. آخرین و محکمترین سند حقانیت دین ما چیست؟

الف: اعتقاد به سعادت‌مندی مسلمان
ب: اعتقاد به یآوری نهایی خداوند
ج: اعتقاد به شهادت
د: اعتقاد به مهدویت

۵. شیوهی قرآن و پیامبر در مواجهه با منافقین جامعه اسلامی چه بوده است؟

الف: به هلاکت رساندن آن‌ها به وسیلهی اسباب الهی
ب: دعوت به جنگ و قتال علیه آن‌ها
ج: رسواسازی و برملا ساختن هویت و نقشه‌های شوم منافقین
د: اشاره و بیان اوصاف

۶. از نشانه‌های حاکم شدن ارزش‌ها در یک جامعه به وجود آمدن و است.

الف: نفاق و دورویی
ب: جنگ و جهاد
ج: فداکاری و ایثار
د: حب آخرت و بی‌میلی به دنیا

۷. دو عامل رسوایی منافقان در زمان حکومت حضرت در کدام گزینه آمده است؟

الف: انگشت نمابودن منافقان و تمرکز حضرت برشناسایی این افراد
ب: افزایش بصیرت افراد و افزایش شمار خواص
ج: گسترانیده شدن عدل و وحدت همگانی جامعه
د: گسترانیده شدن عدل و افزایش بصیرت افراد

۸. لازمه‌ی هدایت خلق است.

الف: برقراری حکومت حق
ب: گسترش عدل در جامعه
ج: پرهیز از انفاق و دورویی
د: جهاد علیه کافران

۹. مهمترین سلاح منتظر چیست؟

الف: اشک و گریه
ب: دعا و توسل
ج: تلاش و جهاد
د: عشق و عاطفه

۱۰. در کلام امام صادق (ع) به کدام دو دلیل باید برای فرج دعا کرد؟

الف: محبت به حق و محبت به خلق
ب: عشق به عدالت و عشق به ولایت
ج: ارادت به پیامبر و ارادت به ائمه
د: میل به اسلام و شوق به گسترش تشیع

۱۱. آخرین عنصر انتظار چیست؟

الف: توسل
ب: دعا
ج: امر به معروف
د: عمل

۱۲. از آفات خیال پردازی کنترل نشده است.

الف: عمل‌گریزی
ب: جهالت
ج: نفاق
د: تکبر و خودبینی

۱۳. در کلام امام خمینی (ره) زمینه‌ی ظهور چگونه فراهم می‌شود؟

الف: با حفظ انقلاب اسلامی تا روز ظهور
ب: با آمادگی خود و صدور انقلاب
ج: با پشتیبانی از ولایت فقیه
د: با روی آوردن اکثریت جامعه به فراگیری مفاهیم دینی

۱۴. بنا به فرمایشات امام خامنه‌ای، یک ملت برای مقدمه‌سازی ظهور باید متصف به چه صفاتی باشد؟

الف: مؤمن و منتظر
ب: جهادی و مومن
ج: مؤمن و مبارز
د: جهادی و منتظر

۱۵. از علایم یاران مهدی (عج) است.

الف: زهد و گوشه‌گیری
ب: روابط اجتماعی عالی
ج: بخشندگی در بدل مال
د: وقت‌شناسی